

۷

A-P

77-938031



15521/0271yoo

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸

۱۳ آکتوبر ۱۹۷۹

ون

مجله ادبی و فرهنگی

شماره سی ام
سال سی و یکم



Ketabton.com



حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومیری وزیر هنگامیکه شما مسلمان سیمینار منشیان کمیسیون کنترل حزب بیسی کمیته های و لایتنی رابرای ملاقات بحضور پذیرفتند

اختصار وقایع مهم هفته

بنامی از دستور حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر در مورد ترمیم و تزئین مساجد و مدارس دینی کار ترمیم پیش از سی مسجد که در مربوطات ولایت غور و ولسوالی جوین ولایت فراه، هفته گذشته آغاز شده بود ۱۴ میزان پایان یافت.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد به مناسبت انتخاب حفيظ الله امين بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرام تبریکه از طرف جلالناب صدام حسین رئیس جمهور عراق عشوائی ایشان به کابل مواصلت کرده است.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد از طرف حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر جمهوری دموکراتیک افغانستان تلگرامهای تبریکه بمناسبت سی امین سالگرد تأسیس جمهوریت دموکراتیک آلمان عنوانی جلالناب اریشس هونیگر منشی عمومی کمیته مرکزی حزب متحده سوسیالیست و رئیس شورای دولتی

جمهوریت دموکراتیک آلمان و جلالناب ویلی شتوف ولومیری وزیر آن کشور به برلین بخاربه گردیده است.

بخاطر تأیید و پشتیبانی از فیصله های پلینوم فوق العاده مورخ ۲۵ سبتمبر ۱۳۵۸ کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان مبنی بر انتخاب حفيظ الله امين قوماندان دلیر انقلاب کبیر اور بحیث منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر هزاران نفر از خلق وطنپرست ما در نقاط مختلف ولایات کشور و روزهای ۱۵ و ۱۶ میزان محافلی تشکیل داده و با اجرای مارشها و دادن شعار های انقلابی از آن استقبال بعمل آوردند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر ساعت دوی بعد از ظهر ۱۶ میزان عبدالرحمن گوناد رچه سفیر کبیر اندونیزیا مقیم کابل را برای ملاقات تعارفی در خانه خلق بحضور پذیرفتند.

حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر قبل از ظهر ۱۷ میزان شاعلان سیمینار منشیان کمیسیون کنترل حزب کمیته های ولایتی را در حالیکه در هتوال محمد منصور هاشمی عضو کمیته

هاستکی برای قدرت های صلح خواه جهان قابل قدر و احترام زیادی باشد و بیانگر علاقه صادقانه اتحاد شوروی با صلح است که در بیانیه رفیق بریژنف به آن تعاس خوبی گرفته شده و سیاس منابع امپریالیستی را بر ضد صلح بخوبی افشا کرده است.

حفيظ الله امين، منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر هنگام افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گنند: انتظار داریم که شالوده اساسی کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

رافعالین آوری دوران ساز طبقه کارگر بخصوص در باره روند زربندی قوانین عینی تکامل اجتماعی و اقتصادی نقش آرد های خلق و فرد در تاریخ و دکتاتوری پرولاریا تشکیل دهد تا اثر کارش به حیث بهترین رهنمود های تکامل خلق انقلاب و وطن محبوب افغانستان عزیز باشد.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد، دکتور شاهولی منشی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان معاون ولومیری وزیر و وزیر امور خارجه ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۱۷ میزان با جلالناب دیوکیش سفیر کبیر هنگری مقیم کابل و ساعت سه و نیم بعد از ظهر با هانس ایتردیف درن شارزدفیر سفارت کبری جمهوری آلمان فدرال عتیم کابل در عبارت وزارت امور خارجه ملاقات تعارفی نمود.

مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس کمیسیون مرکزی کنترل حزب و وزیر آب و برق، خیال محمد کنایزی عضو کمیته مرکزی معاون رئیس کمیسیون کنترل مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، منشی کمیسیون کنترل کمیته ولایتی وزیر اطلاعات و کنترول و محمد سالم معدودی منشی کمیسیون کنترل حزب کمیته شهری و وزیر تعلیم و تربیه حاضر بودند در قصر دلکشای خانه خلق به حضور پذیرفته و آنها را از رهنمایی های عالمانه، علمی و عترقی شان برخوردار ساختند.

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر میدهد، حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر ساعت نه صبح ۱۵ میزان جلالناب راول گارسیسه پلاز سفیر کبیر جمهوریت کوبا و به ساعت نه و نیم قبل از ظهر جلالناب بوگران ملباشیچ سفیر کبیر یوگوسلاویا مقیم کابل را برای ملاقات تعارفی در خانه خلق بحضور پذیرفتند.

رفیق حفيظ الله امين منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی و ولومیری وزیر در جواب سوال نامه تلگرام آژانس باخترا در مورد بیانیه رفیق لیویدر بریژنف منشی عسریسی کمیته مرکزی حزب کمونسیت و صدر هیات ر نیمه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که به مناسبت تجلیل از سی امین سالگرد تأسیس جمهوریت دموکراتیک آلمان در برلین ایراد نموده گفتند: وفاداری صادقانه اتحاد شوروی با کنفرانس

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان

باید اراده و منافع خالق زحمتکش افغانستان را

منعکس سازد



رفیق حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان، رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر موقعیکه بایانیه ارزشمندشان کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را در تالار سلامخانه خانه خلق افتتاح نمودند .

رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان انجام داده و بر اساس شرایط و نیازمندی های عینی و ذهنی خود انقلاب گیر نور را به پیروزی و در برابر تمام زحمتکشان جهان مهمترین وظیفه انسانی خود را به انجام رسانید که : نظام استعماری ستمگر را سرنگون ساخت، نظام خلقی و کارگری متکی بر اتحاد نیرومند کارگران، دهقانان و روشنفکران متمدن را مستقر کرد، بارشده سریع در انکشاف تولیدات کشور بسوی جامعه فاقد استثمار فرد از فرد به پیش میرود که در نتیجه جامعه فاقد مخاصمت آشی ناپذیر بین طبقات و بدون تشنج بین ملتبا اعمار می گردد .

لطفاً ورق بزنید

صفحه ۳

متن بیانیه حفیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی و ولومری وزیر درمحل افتتاح کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان .

بدیختن خود را میزاید و به خود تاریخ پرافتخار می سازد، این عبور از نقش غیر آگاهانه خلق به نقش آگاهانه آن بحیث سازندگان تاریخ جهش گیر در تکامل انقلابی جوامع انسانیست . خلق دلی افغانستان با اندوخته های فراوان تاریخی ، سهم قاطع در تکامل تاریخی افغانستان عزیز بخصوص نقش عمده در مبارزات طبقاتی آگاهانه با

تضاد بین سبزه و کار ذهنی و جسمی نیز ناپود خواهد گردید، آغاز نموده است .

این هم مایه افتخار همه ما و شماست که امروز اصل نقش عمده خلق در تکامل جوامع بشری در سراسر جهان تثبیت گردیده و آگاهانه مورد تأیید واقع می گردد .

خلق بالیروی بر توان خود همه عوامل

مهمانان گرام !
رفقای مبارز !
دوستان دلیر !
هموطنان عزیز !

همه ما و شما با احساس غرور عالی انسانی امروز بخود می بالیم که انسان بحیث متکاملترین موجود طبیعت به مرحله رسیده است که اسلوب زندگی خود را آگاهانه تعیین می نماید، تمام نتایج موفقیت های معجزه آسای بشریت در ارتباط با زندگی عالی انسانی و مناسبات بین انسانها درین حقیقت به خوبی انعکاس می کند که اکنون جامعه بشری افتخار معجزه کامل استثمار فرد از فرد را به دست آورده می تواند و به اعمار جامعه فاقد طبقات که در آن

خلق زحمتکش ما برهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان از ارزیابی ها و تحلیلات علمی جامعه خود بدقت بررسی کرد، تمام عوامل و دلایل فرو بردی بدبختی عقب ماندگی و محرومیت خود را در یافت که با تشدید مبارزات طبقاتی در بر توایدالوژی دوران ساز طبقه کارگر مساعد ترین شرایط سر نگونی نظام فیودالی و برهم زدن نفوذ امپریالیزم در افغانستان را بخاطر پیروزی انقلاب کارگری تشخیص داد که با قوماندان حزب دموکراتیک خلق افغانستان و سپه فرزندانش قهرمان خلق زحمتکش و وابسته به حزب دموکراتیک خلق افغانستان و وطنپرستان دلیر و با شجاعت کشور در ظرف ده ساعت انقلاب کبیر نور آغاز و پیروزی آن در امواج رادیو افغانستان به جهانیان اعلام گردید *

پیروزی انقلاب کبیر نور زمین

در د ا خ ل ا ف گ ا ن س ت ا ن ع ز ی ز است بادر نظر داشت بدبختی های ناشی از نظامهای مطلقه ، دکتاتوری های فردی، کم بها دادن به نقش توده های خلق ، از نامطلوب گیش شخصیت و عدم توجه به کاردستجمعی پوره ملت است *

خلق زحمتکش ما از شرایط عدم مصونیت، بی بند و بار بها، خود سری ها و برخورد های غیر مسئولانه کارکنان دولت نیز در تشویش بوده اند، حزب دموکراتیک خلق افغانستان به خاطر نفی همه این عوامل مانع رشد مطلوب دست آورد های انقلاب نور با اقداماتی پرداخت که به خاطر عملی شدن هر چه سریعتر و بیشتر شعار ، مصونیت، قانونیت و عدالت، تپ و تلاش خستگی ناپذیر و وسیعی بکار افتیده است *

این شعار در وجود قانون اساسی

تمام قوانین اساسی که قبلا در افغانستان بود همچو سایر قوانین نظامهای استعماری منافع طبقات حاکم استعمارگر را تامین و محافظه می کرد.

انکشاف نقش رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، پیشاهنگ طبقه کارگر کشور ، را تهیه نموده است که تمام بارشد سریع همه جانبه افغانستان عزیز امکان رشد همه جانبه فردیکی وجود ندارد *

انقلاب کبیر نور بر اتحاد و همبستگی مستحکم کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشانش، روشنفکران مترقی سرمایه داران ملی و تاجران ملی را عملا نتیجه داده که همه وطنپرستان قاطعانه از نظام خلقی خود دفاع می کنند.

انقلاب کبیر نور که در پرتو تیوری دوران ساز طبقه کارگر و تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید در حفظ و تکامل دست آورد های آن دوستی و برادری خلل ناپذیر با موافق برابری خلقهای افغانستان و اتحاد شوروی و همبستگی انتر ناسیو نالستی پروتری را جزء مساعیت و وطنپرستی خلق زحمتکش افغانستان ساخته است *

درین مرحله تکامل دست آورد های انقلاب کبیر نور حزب دموکراتیک خلق افغانستان که عمیقا متوجه انکشاف اجتماعی ، اقتصادی کشور و رشد نیرو های تولیدی و تسریع ازدیاد تولیدات

مبارزه به خاطر تحقق جامعه فاقسد استعمار فردا فرد *

از همتجاست که کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نمایندگان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمتکشانش کشور ما از قبیل کارگران، دهقانان، قوای مسلح قهرمان

این قانون اساسی خلق زحمتکش ، سیستم سیاسی خلق زحمتکش است که در تلاش پیروزی بر کپیتال بین المللی است.

وطنپرست و آگاه هر طبقه و هر قشر و عنصر خلق زحمتکش ما امیدوارند که درین قانون اساسی امکاناتی تضمین شده بتواند که با عقیدت و وطنپرستانه خود در آبادی وطن سپه صادقانه گرفته بتوانند ، قانون اساسی ما باید شرایطی را تامین نماید تا با ساس گفته رهبر کارگران جهان ، هر نماینده توده ها هر فرد وطن باید در شرایطی قرارداد شود که قادرش سازد در مناقشه قوانین دولتی ، در انتخاب نمایندگان خود و در پیاده کردن قوانین دولتی در عمل سپه بگیرد *

انتظار داریم شالوده اساسی کار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را تعالیم تیوری دوران ساز طبقه کارگر بخصوص درباره روبنا و زیربنای قوانین عینی تکامل اجتماعی ، اقتصادی ، نقش توده های خلق و فرد در تاریخ و دکتاتوری پروتاریا تشکیل دهد تا زمر کارش بعیت بهترین رهنمود های تکامل خلق انقلاب و وطن محبوب ما افغانستان عزیز ، باشد.

توجه همه اعضای محترم کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان را به نکات آتی جلب می نمایم تا در راه به انجام رساندن این وظیفه خطیر خود در نظر داشته باشند *

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان باید به خیال بافی ها و احساسات میان خالی متکی نبوده محتوای کاملا ریالستیک و علمی داشته باشد اما ریالستیک بودن آن هیچ بهلوی محافظه کاری نداشته و در جناح کاملا انقلابی و مترقی آن واقع باشد، رهبر کارگران جهان گفته است، وقتی که قانون و واقعیت از هم جدا است در آن صورت قانون اساسی جعلی و ساختگی است و وقتی که قانون و واقعیت با هم متوافق

خلق ، روشنفکران مترقی، علمای دینی و مذهبی ، جوانان ، معلمان و استادان سرمایه داران ملی و تجار ملی، ملیت های مختلف کشور و امثال آنها دربر دارد. تا بصورت دستجمعی منافع تمام نیرو ها و عناصر مربوط به زحمتکشانش افغانستان را به خوبی منعکس سازند. یقین داریم همه وطنپرستانیکه در این کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان گرد هم جمع می شوند با احساس مسوولیت عظیم در برابر تاریخ در طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان حصه می گیرند ، همه باید ملتفت باشیم هر کدام ما خود را از نظر عضویت در کمیسیون در برابر باز پرس خلق قرار می دهیم ، همانقدریکه عضویت در آن و کار زمر بخش و صادقانه در آن افتخار عظیم بار می آورد به همان اندازه متضمن مسوولیت بزرگ نیز اند، ما باید احساس نماییم شرط اول تامین آزادی خلق اینست که مطابق گفته یکی از اولین رهبران کارگران جهان، تمام ماموران رسمی به خاطر تمام اعمال خود نزد هر فرد وطن در برابر محاکم عادی و مطابق قانون مسوول باشند، ما نیز از آن دور بوده نمی توانیم *

امروز کمیسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مورد توجه همه خلق زحمتکش ما و تمام دوستان و دشمنان وطن، خلق و انقلاب ما قرار می گیرد. و می بیند که چگونه راه تامین نیاز متدبیهای خلق ما و منافع همه زحمتکشانش ما را منعکس می سازد کارگران، دهقانان ، روشنفکران مترقی، سرمایه داران ملی و تجار ملی و تمام وطنپرستان تمام ملیت های افغانستان آرزو دارند و قلوب شان با عشق و وطنپرستی در سینه های مملو از امید به آینده شان می تپد تا معتقد شوند

باشد در آن وقت قانون اساسی جعلی و ساختگی نیست .

باید نظر داشت ماهیت طبقاتی انقلاب کبیر نور و جمهوری دموکراتیک افغانستان دولت بکلی و مشخص ماهیت دکتاتوری پرولتری متکی بر اصل اتحاد طبقه کارگر و دهقان داشته باشد .

اراده و منافع خلق زحمتکش افغانستان را باید نظر داشت حقایق تاریخی منعکس سازد تا مورد تأیید همه زحمتکشان مربوط باشد .

عالمترین قدرت خلق است یعنی تسلط کامل قدرت توسط خلق زحمتکش کشور تمثیل می گردد .

اساس سیستم اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان مالکیت بروسایل عمده تولید بشکل ملکیت عامه است که بسوی جامعه فاقد استثمار فردا فرد توسط دکتاتوری پرولتری در افغانستان است تا شرایطی تأمین شده بتواند که باز بین بردن تمام بقایای نظام فئودالی و معو کامل وابستگی با امپریالیزم و بورژوازی که پراوردی، شعار از هر کس بقدر استعدادش و بهر کس بقدر کارش عملی شود .

پایه اساسی اجتماعی جمهوری دموکراتیک افغانستان اتحاد شکست ناپذیر کارگران، دهقانان و روشنفکران مترقی تمام ملیت ها و اقوام ساکن افغانستان است ، برابری قانونی و واقعی تمام ملیت های افغانستان و همکاری برادرانه شان در امر اعمار جامعه که در آن قانون زندگی همه برای هر يك و از هر يك برای همه تحقق داشته از آرزو های خلق زحمتکش ماست .

دفاع از ناموس مادر وطن، حمایت تقویه و استحکام هر چه بیشتر اردوی قهرمان و تمام قوای مسلح خلق آرمان عالی تمام زحمتکشان ماست .

جنس، دین، مذهب ، ملیت و نژاد آزادی کامل عقیده و احترام عمیق و حمایت وسیع دین مبین اسلام و نفی کامل تعصبات دینی و مذهبی .

از نگاه تکامل کلتوری و جسمی خلق جمهوری دموکراتیک افغانستان بر این اصل تکامل اجتماعی معتقد است که رشد آزاد هر يك شرط رشد آزاد همه است .

بر اساس آن تأمین فرصت های رشد شخصیت ها با ارتباط تکامل نیرو های خلاق، لیاقت ها و استعداد های شان جزء اهداف عالی آن است و بهترین فرصت تعلیم و تربیه به خاطر تربیه انسان نورافشانه ممکن است برای همه تهیه می بیند .

سیاست خارجی جمهوری دموکراتیک افغانستان متکی می باشد بر :

الف - توسعه و استحکام همبستگی دوستانه و برادرانه با کشور های سوسیالیستی و در راس آنها اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی .

ب - دفاع از نهفت های کارگری جهان و جنبش های آزادی خواهی ضد امپریالستی خلق های سراسر جهان .

ج - تعقیب پالیسی علم انسلاک و داشتن نقشی فعال در امر نیرو مندی هر چه بیشتر جنبش علم انسلاک در مبارزه ضد امپریالیزم، ضد استثمار و ضد اپارتاید و تبعیض نژادی .

د - تأسیس روابط دوستانه با سایر کشور هاییکه دارای رژیم های متفاوت اجتماعی ، اقتصادی اند بر اساس برنسیپ های برابری و احترام متقابل در امر حاکمیت و استقلال ملی، علم مداخله در امور یکدیگر ، احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی حل اختلافات از راه مذاکرات سیاسی و تقبیح تهدید مسلحانه ، دفاع از صلح

ما مسأله محرومیت از راه بورژوازی را به شور مطلق نمی پنداریم زیرا از نگاه تیوری کاملاً قابل درک است که دکتاتوری پرولتاریا بورژوازی را در هر قدم بدون محروم ساختن آن از راهی سرکوب می کند ، تمام امکانات استثمار را از بین میبریم و با سرمایه داران ملی و تجار ملی مساعدت می نماییم تا با افتخار در آبادی وطن سهم وسیع بگیرند .

کنند . اما یک پیشاهنگ گناهی را مرتکب می شود اگر آنرا فراموش کند .

قدرت عالی خارتوایی باید از بالاتر باین دستگاه دولتی ما را مورد نظارت بر قانونیت قرار داده بتواند و در پرتو چنین نظارت معاکم باید با احساس آزادی کامل قانون را مورد تطبیق قرار دهد . اولین رهبر کارگران جهان می نویسد ، قاضی بجای از قانون از خود بالاتر ندارد .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بر این اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی شکل جزء قدرت دولتی است .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی را بحیث برنسیپ عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ارگانهای که بسوی ماهیت واقعی دموکراتیک تکامل می کند بر اساس ستر الیزم دموکراتیک تنظیم می گردد که از یکطرف اداره دولتی متمرکز می باشد و رهنمود های سازمان های مافوق توسط سازمانهای مادون و حساب دهی سازمانهای مادون به سازمانهای عالیتر انجام می یابد و از سوی دیگر به ابتکار و فعالیت های محلی وسیع اعتلا داده می شود .

رهبر کارگران جهان می گوید : مایک وسیله عالی داریم که توسط آن اداره دولتی ما را به بار افزایش داده می توانیم یعنی وسیله که هیچ يك از دولت های سرمایه داری در هیچ وقت نداشته بود و نخواهد داشت و آن جلب کردن زحمتکشان و تنبی دستان به کار روزمره اداره دولت است . باید خلق زحمتکش عملاً در اداره امور دولتی خود امانت به صورت انفرادی و سازمانی با ایجاد سازمانهای خلقی وسیع سپیم شوند افغانستان عزیز از نگاه قانون و عمل کشور محبوب خلق زحمتکش ملیت های پشتون ، بلوچ ، تاجک ، هزاره ، ازبک ترکمن و نورستانی و اقوام ساکن آن میباشد ، وطن از آنان و آنان مالکان واقعی وطن خود افغانستان عزیز اند .

امید و ارم آغاز کار کمسیون طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان فعالیت های آن ترتیب طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک

مسئولیت و حساب دهی تمام کسانی که انتخاب می شوند به انتخاب کنندگان است ، طوریکه رهبر کارگران جهان می گوید هر سازمان یا جرگه نمایندگان منتخب تنها به شرطی واقعاً دموکراتیک و حقیقتاً نماینده اراده خلق تصور شده می تواند که حق خواستن نمایندگان توسط خود انتخاب کنندگان بر سهیت شناخته شود و عملی گردد . ما هم می خواهیم انتخاب کنندگان ما حق پس خواستن انتخاب شوندگان را داشته باشند .

تبلیغات دشمنان ما و انتقاد کنندگان سوسیالیزم همیشه روی دارایی شخصی افراد است همانطوریکه تیوری دورانساز طبقه کارگر مدتها قبل این دروغ مغالطه سوسیالیزم را افشا ساخته است

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز آنرا نقش بر آب خواهد ساخت و بر علاوه که از مصونیت دارایی شخصی اطمینان میدهد ، این تیزس اولین رهبران کارگران جهان را که ، جامعه فاقد طبقات هیچ فردی را در قدرت داشتن محصولات اجتماعی محروم نمی سازد . تمام چیزی که می کند این است که وی را از قدرت تابع ساختن کار دیگران توسط مالکیت محروم می سازد در عمل تأیید می نماید بر این اساس تمام و سایل عمده تولید دارایی عامه محسوب می شود .

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان بر این اساس نیز تکیه می کند که قدرت قضایی شکل جزء قدرت دولتی است رهبر کارگران جهان می گوید ، محکمه يك ارگان قدرت است که بعضاً لبرالها آنرا فراموش می

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان و رهبری دستجمعی را بحیث برنسیپ عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی ما قرار میدهد .

نیرومندی هر چه بیشتر آمادگی خلق به خاطر به انجام رساندن مسئولیت های تاریخی در امر دفاع از مادر وطن و افتخارات تاریخی خلق .

تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک خلق زحمتکش برابری کامل قانونی و عملی زحمتکشان بدون در نظر گرفتن

جهانی و مبارزه به خاطر جلوگیری از جنگ .

انتخاب تمام ارگانهای دولتی از بالا نایابین بر اساس رایگیری عمومی مساوی ، مستقیم و مخفی با محفوظ الیزم نابودی وابستگی با امپریالیزم همان طوریکه رهبر کارگران جهان گفته است

افغانستان طوری صورت گیرد که
زحمتکشان کشور را امکان رساندن نظرات
پیشنها ذات، آرزوها، و صداهای خود را
به کمیسیون بطور اطمینان بخش داشته
باشند و تمام وطنپرستان ما با گوشه و
پوست خود در عمل پیاده شدن شعار
مصونیت، قانونیت و عدالت را احساس
نمایند و با اطمینان خاطر به اعتماد
کامل و شور و شغف فراوان در طرح
قانون اساسی نظام خلقی خود سهیم
گردند.

آغاز کار کمیسیون طرح قانون اساسی
جمهوری دموکراتیک افغانستان جریان
ویشرفت فعالیت های آن این واقعیت
را خوبتر جلوه میدهد که هر وطنپرست
افغانستان در هر جایکه شکار توطئه
ها و دروغهای دشمن شده باشد با روح
آرام عشق بوطن محبوب خود، افتخار

اطمینان زندگی عاری ازستم های طبقاتی
ملی و مذهبی و متزه از هر گونه
تبعیضات و تبعیضات ملی و مذهبی و
نژادی و با اطمینان کامل از رشد و
زبانهای ملی شان از آغاز کار کمیسیون
طرح قانون اساسی استقبال می نمایند
و با افتخار به جهانیان اعلام می کنند که
بعد ازین همه ما آزادیم، در کشور
محبوب خود افغانستان عزیز آزادانه
زندگی میکنیم بین خود برابر و برادرم
و به تمام هموطنان عزیز و شریف خود که
با دروغهای دشمنان وطن ما فریب خورده
اند صادقانه خبر میدهند که از دشمنان
وطن نفرت کنید. هر چه زود تر به خانه
های تان برگردید، بر غلو علم و تمام
نظام خلقی تان اعتماد کامل داشته
باشید. ما آغوش گرم خود را به استقبال
گرم از شما برای شما بازنگه داشته

نمایند گان و وطنپرست و آگاه هر طبقه و هر قشر و هر
عنصر خلق زحمتکش ما امیدوارند که درین قانون
اساسی امکاناتی تضمین شده بتوانند که با عقیدت
و وطنپرستانه خود در آبادی و وطن سهیم صادقانه
گرفته بتوانند.

بر تاریخ کار ناله های قهرمانانه پدران
و نیاکان خود و اطمینان و اعتماد کامل
بر غلو علم و تمام نظام خلقی خود به خانه
های خود نزد همه دوستان و علاقمندان
خود که چشم براه شان اند و دل های مملو
از محبت و صمیمیت به خاطر برگشتن با
مصونیت و سرشار از فضای قانونیت
و عدالت دوستان شان می نبند آمد و با
آنها بکجا به زندگی آبرومند خود ادامه
دهند و باز هم ببینند که در کشور
محبوب شان افغانستان عزیز و در نظام
خلقی ما قدرت به نفع زحمتکشان مسلمان
تامین شده است. هر کس با آزادی
کامل به ادای مقدسات دینی خود می
پردازد، دین مبین اسلام نه تنها در خطر
نیست بلکه مورد احترام کامل و حمایت
و وسیع نظام خلقی ما واقع گردیده است.
تمام زحمتکشان ملیت های ساکن
افغانستان پشتون، بلوچ، تاجک، ازبک
ترکمن، هزاره و نورستانی و اقوام
مختلف کشور عزیز ما با ایمان و اعتقاد
کامل و قلوب مملو از آرمانهای عالی
نجات قطعی از استثمار فرد از فرد و

ایم.
امروز در کشور عزیز ما بهترین
شرایط آبرومند ترین زندگی میباشند
میرود. بیاید بین خلق زحمتکش خود
با افتخار زندگی کنید تا با افتخار از وطن
خلق و انقلاب خود دفاع نماییم که
افتخار ابد نصیب شما نیز شود. اختناق
و ترس از کشور ما رخت بسته است.
همه ما با اطمینان بدون کوچکترین
تشنه تشنگی در فضای مصونیت، قانونیت
و عدالت زندگی می کنیم و برای آبادی
وطن و انکشاف سریع تولیدات داخلی آن کار
می نماییم، وحدت اجتماعی، سیاسی و
ایدئولوژیکی جامعه افغانی که در آن طبقه
کارگر نقش رهبری میدانسته باشد
قاطعانه تامین می گردد.
در حالیکه کار کمیسیون طرح قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
را افتتاح می نمایم انتظار دارم تمام
کارگران، دهقانان، روشنفکران مرفی،
سرمایه داران ملی، تجار ملی و همه
وطنپرستان و دلباختگان راه اعتلای وطن
بصورت جدی، دقیق و همه جانبه به خاطر

پیروزی هر چه بیشتر این کمیسیون و با
امید به میان آوردن بهترین طرح قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
با عشق و علاقه بی پایان
به وطن، خلق و انقلاب خود
از هیچگونه مساعدت و همکاری دریغ
نکنند. از نظرات و پیشنهادات خود و
هر گونه معلومات مفیدی را که به خاطر تامین
این آرمان عالی بدست می آورند به کمیسیون
طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان را مطلع و بهره مند سازند
و ازین راه نیز بوطن ما خلق و انقلاب
خود بهترین و پرافتخار ترین خدمتی
انجام دهند.

در اخیر به تمام رفقای مبارز، دوستان
دلیرو هموطنان عزیز هوشیار باش می
گویم که تمام دشمنان وطن ما، دشمنان
خلق ما و دشمنان انقلاب ما همانطوریکه
علیه انقلاب خلقی ما، علیه نظام خلقی
ما و علیه اقدامات خلقی ما به تبلیغات
دروغین و خائنانانه پرداخته اند انقلاب
کبیر نور را مورد اتهامات وسیع قرار
داده اند بر قدرت مسلمانان زحمتکش
مانیم ما می بندند پیروزی های
انقلابی و دست آورد های انقلاب کبیر
نور را غلط تعبیر می کنند. آزادی
زحمتکشان ما را از قید استثمار فئودالی
از اسارت طبقاتی مستخواران بنام
کشتن حاجار میزنند، مصونیت، قانونیت
و عدالت را به ناآرامی، بی امنیت و عدم
کنترول معرفی می کنند، هر کس میبیند
که برادری، برابری و آزادی ادای
مقدسات پیروان مذاهب در دین مبین
اسلام در کشور ما برقرار است و ما بر
آن افتخار می کنیم، اما متعصبان ضد
منافع خلق زحمتکش مادر خارج از
افغانستان بنام ایجاد اختلاف بین پیروان
مذاهب اسلام سر نمی نوازند. تمام این
دشمنان ما از رادیو های رسمی خود
علیه اعلامیه حکومت جمهوری دموکراتیک
افغانستان ملی بر غلو علم و تمام
تمام هموطنان ما که قریب دشمنان
را خود اند قرار گرفته اند، ما هموطنان
قریب خود را غلو کرده ایم، اما
اعلامیه غلو ما را رادیو های امپریالستی

و منابع ارتجاعی بیگانه تردید میکنند
غلو ما برای بعضی از عناصر فریب
خورده خلق ماست اما آتش بسجاق
امپریالیسم و ارتجاع بین المللی افکنده
است. اکنون یقین داریم که آغاز کار
طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان نیز دشمنان امپریالستی و
ارتجاعی ما را در منطقه و سراسر جهان
بشدت ناآرامتر می سازد، به تبلیغات
و اتهامات خائنانانه خود نیز درین زمینه
وسیعاً شروع می کنند. همه وطنپرستان
ما همانگونه که در برخورد گرم و سیاسی
امپریالیسم و ارتجاع را خنثی می سازند
و در آبادی و وطن محبوب خود کار خستگی
ناپذیر می کنند، هم در پیشرفت کار
سریع کمیسیون طرح قانون اساسی
حصبه می گیرند و هم هر گونه تبلیغاتی
را که دشمن بکار می اندازد و شروع
اتهاماتی را که بر ما می بندند از ریشه
افشا و نابود می کنند. آنانی که به
دولت امپریالیسم و ارتجاع آگاهانه یا
ناآگاهانه میرقصند و علیه ما علیه خلق
ما علیه انقلاب ما و علیه حزب ما تبلیغات
دروغین می کنند و اتهامات می بندند
روسیاه بدر می آیند و خلق به پیش
میرود و آینده نمایان به خود اعمار می
کنند.

زنده باد خلق زحمتکش افغانستان
عزیز.
زنده باد خلق های زحمتکش سراسر
جهان.
پیروز باد حزب دموکراتیک خلق
افغانستان.
پیروز باد نهفت بین المللی کارگری.
پیروز باد جنبش های آزادی بخش
خلقهای سراسر جهان.
نیرو مند و مستحکم باد انتر ناسیونالیزم
برولتری.
پیروز باد صلح، دموکراسی و ترقی
اجتماعی در سراسر جهان.
به پیش بسوی آزادی واقعی انسان.
به پیش بسوی اعمار جامعه فاقد
استثمار فرد از فرد.
به پیش بسوی نابودی هر نوع
وسیله ستم و اختناق در سراسر
جهان.

قانون اساسی ما باید شرایطی را تامین نماید تا هر
نماینده توده ها هر فرد وطن با یدد ر شرایطی
قرار داده شود که قادر باشد در مناقشه
قوانین دولتی، در انتخاب نمایندگان خود و در
پیاده کردن قوانین دولتی در عمل مهم بگردد.



قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
باید اراده و منافع خلق زحمتکش افغانستان
را منعکس سازد.

همه چیز در خدمت خلق و در راه نجات کامل
خلق.

دوخت به اولسی شعرونوکی دکابل دملی قیام به
هکله خرگندونی.

سیر تحول و انکشاف صنایع دستی.

کم خوابی، بد خوابی و بیدار خوابی!

دکارگری او انقلابی تیوری.

استاد قاسم (افغان) پایدر مسو سیقی
افغانستان.

لتم داستان (مور اوژوی)

شرح روی جلد:

نادیه هنرمند محبوب رادیو تلویزیون خلق
افغانستان و معلم صنف دهم چ رشته ساینس
لیسه عایشه درانی

پشتی اخیر زندگی خلق کوچی افغانستان
را تمثیل میکند که در رژیم های ضد خلقی
گلشته هیچ توجه در بهبود وضع زندگی آنها
نشده است.

«قانون اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان رهبری دستجمعی و ابیحت پرئسیب
عالی فعالیت ارگانهای دولت خلقی مافرا میدهد»
«از بیانیه حلیظ الله امین منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان
رئیس شورای انقلابی ولومری وزیر»

شنبه ۲۱ میزان ۱۳۵۸ - ۱۳ اکتوبر ۱۹۷۹

دوتاریخ پنجپزار ساله کشور:

برای نخستین بار قانون اساسی زحمتکشان افغانستان طرح و تدوین می شود

میدانند که تمام قوانین اساسی که قبلاً
در افغانستان بود همچو سایر قوانین
نظامهای استعماری منافع طبقات حاکم
استعمارگر را تأمین و محافظه میکرد قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان که
با کار خستگی ناپذیر کمیسیون طرح قانون
اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان
تأیید و به حمایت خلق زحمتکش مابوجود می
آید طبق گفته رهبر کارگران جهان: «به
خلق زحمتکش خدمت میکند و همیشه
خدمت میکند و وسیله نیرومند است در
مبارزه به خاطر تحقق چاهمه فاقصد
استعمار فرد از فرد».

قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان را بخاطر می توان بساز تا
از ارمانهای واقعی زحمتکشان افغانستان
خواند که در کمیسیون طرح آن نمایند
گان تمام طبقات و اقشار مربوط به زحمت
کشان کشور از قبیل کارگران، دهقانان
قوای مسلح قهرمان خلق، روشنفکران
مترقی، علمای دینی و مذهبی، جوانان،
معلمین و استادان، سرعایدان علمی
و تجاری علمی و ملیت های مختلف کشور
علا شریکت دارند.

بنام می توان حکم کرد که این اولین قانون
اساسی خواهد بود که در تاریخ پنجپزار
ساله کشور برای اولین بار به نفع
زحمتکشان افغانستان به میان می آید و
حافظ منافع آن توده های میلیونی
این مرز و بوم میباشد که هزاران رنج
و ستم استعمارگران و فئودالان مستبد را
بر دوش کشیده اند.

به پیش سوی آزادی کامل انسان
نابود باد ظلم و استعمار در سراسر جهان

آل یحیی را یحیث یار زترین نمونه در
افغانستان عزیز می توان مثال آورد.
در یکی از مواد مندرج قانون اساسی
ظاهر شاه که اصلاً برای فریب و اغوای
طبقه زحمتکش و قشر روشنفکر مترقی
بسیان آمده بود چنین تذکر داده بودند:
«هرگاه در خاندان جلیل سلطنتی پسری
برای بعد از سرقت زمام امور کشور وجود
نداشته باشد دختر ارشد در بار یحیث
پادشاه افغانستان شناخته میشود... حال
به بینیم که آن قانون اساسی را و تبقیه ملی
می توان گفت یا سند ملکیت میراثی آل یحیی؟
و آن قانون گذاران محترم نمایند
گان توده ها بودند یا چاکران اصیل و
کامه لیسان در بار؟»

همچنان اگر به قانون اساسی داؤد عوام
فریب توجه می شد بشما هده میر سید که
همه قدرت دولتی به یک باند چنایتکار و تاراج
چگر هستی خلق افغانستان تیرکز داده شده
بود، ولی خوشبختانه که انقلاب کبیر نور
بساط آن همه زورگویی ها را برچید و
وبجای آن جهان پر از امید و عاری از تعدی
را به زحمتکشان این کشور بار مغفان
آورد که اکنون باتلاش در تأمین شعار مصوونیت
قانونیت و عدالت و آغاز کار کمیسیون طرح
قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان این ارمان دیرین خلق افغانستان
را بیشتر تحقق می بخشد چنانچه حلیظ الله امین
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک
خلق افغانستان رئیس شورای انقلابی ولومری
وزیر در محفل افتتاح کار کمیسیون طرح
قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان فرمودند:

«رفقای مبارز و وطنپرستان آگاه ما

کاو شها و بررسی های علمی نمایانگر
این واقعیت است که همه موجودات حبه
بصورت طبیعی تلاش میو رزند تا از هرگونه
توزید مصوون بسوده ومورد تعرض واقع
نگردند و لی آنچه که انسان را در بین
بسیان نسبت به سایر زنده جانها اهمیت
و بر ازندگی خاصی می بخشد همانا تلاش
سعی، آگاهانه و هدفمند است برای
تأمین مصوونیت، قانونیت و عدالت».

اگر انسان را از بدو پیدا پیش آن تحت
مطالعه قرار دهیم درمی یابیم که حتی
در ابتدای ترین دوره های حیات، بشر
خاهاها آن بوده است تا از تعرض و
جواز در امان بماند و برای برآورده شدن
این منظور از هرگونه و سایل ممکنه
استفاده نموده است.

ولی متأسفانه که بابیان آمدن یسک
مشت زورگو و طفیلی و تسلط شان بر وسایل
تولید و زور یکار آمدن مالکیت خصوصی
دوره های غیر انسانی و استعماری (برده داری
فئودالی و سرمای داری) این آرزوی والو
مقدس انسانان زحمتکش لگدمال گردید
ولی با آنهم نتوانستند این فریاد حق
بشر را که عبارت از مصوونیت، قانونیت و عدالت
است برای ابد در گلویشان خفه سازند
بدین مفهوم که آن گروه مفتخوار و مستبد
با آنکه برای حفظ منافع شوم و آزمندانه
شان قوانین و مقررات خود ساخته و عوام
بیانه وضع نمودند و ظاهراً چنین وانمود
کردند که آنان به فکر رفاه و خوشبختی
مردم چنین قوانینی را وضع می نمایند ولی
در واقع آنها زهری را در کبوس ل عمل
یکام توده ها میریختند چنانچه قوا لیس
ظالمانه و مر تجعانه دوره های زما مداری

آتش فشان

به افتخار قانون اساسی ج. د. ا

همه چیز در خدمت خلق و در راه

نجات کامل خلق

رشد سریع طبقه‌ی کار گسرو
روشنفکران معاصر، رشد قوای
مولده در کشور ما و تأثیر معنوی
مبارزات بی‌امان انقلابی، اجتماعی
در کشور، دمبدم محیط اجتماعی را
برای یک مبارزه‌ی واقعی مساعدتر می
سازد و ریشه‌های طرز تفکر و عمل
ذهنی انفرادی و اوانتاریستی را
دمبدم بیشتر می‌خشکاند. ولی نباید
تصور کرد که این پروسه سریع
است، هر مبارزی باید خود را برای
دشواری‌های این مبارزه که گاه حتی
روان‌سوز است در چنین محیطی
آماده سازد.

هیچ چیز از نوحه و ندره، از ابراز
بهت و حیرت در قبال رنج‌ها و عجب‌ها
ناشی از چنین محیطی نیست
برای نسل ما محیط مبارزه فراخ‌تر
از گذشته است یعنی این مبارزه در
حالی صورت می‌گیرد که کشور و خلق
ما شکل سریع بطرف رها بی‌کامل
بطرف بهر و زی و بهزیستی می‌رود و
همچنان بزرگترین افتخار نسل
ما تغییر آن محیط گذشته‌ی جهنمی
به چنین محیط مساعد برای رها بی
کامل است. آری این به انجام
رسانیدن نبرد های دشوار است که
مؤجد افتخار بوده می‌تواند.

جامعه نوین و دموکراتیک
که در کشور ما ایجاد شده تنها
با بررسی تجرب به بی‌خود دیگران
و با انطباق تیوری‌ها و تجربه‌ها
می‌تواند به شرایط بهره‌نه کشیدن
انسان از انسان منتهی شود. آری
این نوسازی باید بر شا لوده
محیط اجتماعی کشور ما که بشکل
انقلابی ولی با سنجش دگرگون
میشود، ساخته می‌شود. تقلید شتاب
الگو سازی (نمو نه‌مدل سازی)
صدور هدایات نا سنجیده عواقب
شوم و ندامت‌های تلخ ببار آورده

صفحه ۸

یعنی انجام اصلاحات دموکراتیک
ارضی و محو فساد و مناسبات
کهنه گرایانه بی‌آن در صد تحولات
دیگر بر آمد. سر آغاز این تحولات
همانا فیصله‌های پلیتوم فوق‌العاده
کمینه مرکزی و تأثیر آن از طرف
شو رای انقلابی جمهوری دموکراتیک
افغانستان می‌باشد که اولین
گمره‌ی آن بمیدان آمدن شعار انسانی
مصلحت نیست، قانونیت و عدالت است
و در همان وقتیکه ازین شعار داده
شد وعده‌های انسان دوستانه دیگر
نیز بخلق کشور ارزانی گشت که
مهم‌تر از همه ایجاد محیط قانونیت
دموکراتیک با طرح و تدوین و
تصویب یک قانون اساسی جدید
دموکراتیک و مترقی می‌باشد.

در گذشته‌ها خلق ما هیچ‌نوع
مصلحت نیست اعم از مادی و معنوی
احساس نمی‌کردند ولی اینک که
در پهلوی موجودیت یک محیط
مصنوع قانونی و عادلانه قانون
اساسی دموکراتیک و مترقی بر آن
علاوه می‌شود خلق می‌تواند با خاطر
آسوده و آرام بکار اعمار و وطن
بپردازد و چنانچه حفظ الله امین
منشی عمومی کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان رئیس
شورای انقلابی و لو مری وزیر
جمهوری دموکراتیک افغانستان در
بیانیه علمی و همه‌جا تبیینی
شان در محفل افتتاح کار
کمیسیون طرح قانون اساسی
جمهوری دموکراتیک افغانستان
فرمودند: «خلق زحمتکش ما از
شرایط عدم مصلحت نیست، بی‌بند و
باریها، خود سری‌ها و خورد های
غیر مسؤو لانه بی‌کار کنان دولت
نیز در تشویش بوده اند. حزب
دموکراتیک خلق افغانستان
بخاطر نفی همه بی‌این عوام
ما نفع رشده مطلوب دست آورد های
انقلاب ثور به اقداماتی پرداخت
که بخاطر عملی شدن هر چه سریع‌تر
و بیشتر شعار مصلحت نیست، قانونیت
و عدالت تب و تلاش وسیع و خستگی
ناپذیری بکار افتیده است.

این شعار در وجود قانون اساسی
سی که این آرزوی خلق را که طبق
گفته بی‌رحم کارگران جهان، ما
حکومتی می‌خواهیم که همیشه تحت
کنترول نظر عامه بی‌این کشور
باشد، بخوبی تأمین نماید عملاً
بر آورده شده می‌تواند...»

باید دانست که تحولات اقتصادی
بمثابه زیر بنای تغییر جامعه و تحو-

لات حقوقی، سیاسی، کلتوری
و غیره بمثابه رو بنای جامعه یکی
ممد دیگری می‌باشد (البته رو بس
قسط زیر بنا را نباید از نظر دور
داشت) زیرا زیر بنا شا لوده
رو بنایست هر فرما سیون اجتماعی
اقتصادی دارای زیر بنای مخصوص
ص بخود می‌باشد. رو بنای پایه‌ای
این مجموعه ای مناسبات تولیدی
ناشی از نحوه و شکل مالکیت بوجوه
می‌باشد.

رو بنای خود نیز در تکامل اجتماع نقش بزرگی دارد.

و پس از آنکه بر اساس زیر
بنای اقتصادی معینی پدید آمده
بر زیر بنا تأثیر متقابل می‌گذارد.
بر شد و تحکیم آن کمک می‌کند و با
عمل خود رشد اجتماعی را تسریع
یا بطی می‌کند. رو بنای متوسط زیر بنا
بر تکامل نیرو های مولد تأثیر
می‌گذارد.

هنکا می‌کند بر اثر انقلاب اجتماع
عی یک زیر بنای اقتصادی بجای
زیر بنای قبلی می‌نشیند، در رو بنای
نیز تغییرات عمیق روی می‌دهد
تسلط سیاسی طبقه بی‌جده مستقر
می‌گردد افکار و عقاید و نهاد های
جدید، دولت جدید و سیستم جدید پدید
می‌آید رو بنای سابق بر می‌افتد
و رو بنای جدید مستقر می‌شود.
حزب دموکراتیک خلق افغانستان
نستان که مطابق قانون عام
تکامل جامعه و به اساس ایدیا
لوزی انقلابی و دورا ساز عصر
ما به پیش می‌رود اینک همه قوا عه
علم مترقی را بوقت و زمان نشی در
عمل پیاده می‌نمایند. از این جمله
است. امور ساختن کمیسیونی جهت
طرح قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان.

قانون اساسی یک کشور در حقیقت
محور نظام حقوقی آن کشور را
تشکیل می‌دهد زیرا ازین قانون
و مطابق رو حیه و متن و مند رجات
این قانون است که ساز یقوا تین
و مقررات تدوین و نافذ می‌شود از
همین رو ست که باید به آن ارزش
و اهمیت بسزایی قایل شد.

بنا بر ماهیت حزب و دولتی
خلق باید ماهیت و محتوای قانون
اساسی جدید بارو حیه و محتوای
انقلابی، دموکراتیک و خلقی باشد
قانون اساسی جمهوری دموکراتیک
افغانستان همانطوریکه در دایر کیف
های مند رج بیانیه افتتاحیه بی
حفظ الله امین منشی عمومی کمیته

بقیه در صفحه ۳۷

زرين گر دیوال

دوخت په ولسي شعرونو کې د کابل د ملي قيام په هکله خرگند وني

دگران هيواد افغانستان ميرنيو خلکود
تاريخ په اوږدو کې دهر يرغلگر قدرت په
مقابل کې مبارزې او عادلانه جگړې کړې دي.
هرکله چې به کوم بهرني تالانگر قدرت زموږ
هيواد خواته مخه کړه، نو زموږ ميرنيو
او غيرتمنو خلکو به دځاوري اونااموس دساتلو
په خاطر خپل سرونه قرباني کړل.

هو! خپل ځانونه به يې قرباني کړل خو
تالانگرو ته به يې هم داسې ماتي ورکړه
چې بيا به يې په اسانه دوی ميرني
ولس لاندې کولو ته زړه نه شو ښه کولای،
ځکه چې داکار ورته داوسپنو دنيونوچيل
او خوږل ښکاريدل.

دافغان او انگليس دويمه جگړه او دکابل
دملی قيام ددغو تاريخي وياړو نو يوه زړه
پورې اوله وياړه دداسې باب دی چې
زموږ دزيار ايستونکي اول دميراني خو را
ښه څرگندونه کولای شي. دکابل ملی قيام
دا خبره چوتوی چې دانگريزي ښکيلاک دڅتمولو
او ورکولو په برخه کې يوازي خلکو برخه
لرله اودايوازي دپرتوکارو.

دانگريز انو نماينده په مقابل کې دغاوت
او مبارزې په نامه زموږ دخلکو ملی قيام دا
خبره يوځلې بيا ښکاره کړه چې خلک دخپل
خان دخلاصون لپاره راپورته کيږي اوپهخپل
زور، لويو تالانگرو وفتونو ته ماتي ورکولای
شي، لکه چې يې ورکړه.

په هغه تاريخي پيښه کې ډيرهښه څرگنده
شوه چې ددربار ونو او ماڼيو ځاوندان
څنگه دانگريز انو دنماينده دهر کلي لپاره
يوازي دخپلي پاچې دساتلو او دوام ورکولو
په خاطر دهغه په پښو کې لوبې مگر ميرني
ولس او زيار ايستونکي خلک څنگه دخپلي ځاوري
ننگ او ناموس دساتلو اوگټلو په خاطر ديوه
داسې نماينده په ماتي يرغل کوي چې په
حقيقت کې دټولې بریتانيا داستعمار داوړنه
ديدو يوه نښه او سمبول و.

ميجر سرلويي کيو گناري (کيونياري) يادوو
چې دخلکو په عاميانه ژبه دکمناري په نوم
هم يادیده دی دگندمک له شرمه دد تړون
څخه وروسته او دامير محمد يعقوب پهځوښه
کابل ته راغی. پاچا اوڅو تنو يې زړو، يې
ننگو اووالي خټودر بار يانو يې هرکلی وکړ.

خوله نيکه مرغه چې زموږ دټولو خلکو هرکلی
يې څو ورځې وروسته وليد او هغه دهغوی
دمرگ دپيغام هرکلی و!

له همدې ټکي څخه ښکاري چې په حقيقت
کې دافغانستان پرمختو له تالانگرو قدرتونو
څخه خپلې ځاوري دآزادۍ په خاطر مټې رانغېښتي
او تودې يې له تیکو څخه بهرکړې دي.
همدوی ووجې قيامونه يې کړي دي اوولسونه
يې آزاد کړي دي.

دکابل دملی قيام يادونه او څرگندونه دوخت
دولسي شاعرانوپه شعرونو کې هم را غلې
ده اوډيره تاريخي موضوعات روښانه کولای شي
داڅو ښکاره خبره ده چې زموږ دټولنې
ولسي شاعران هم دانگريزانو په مقابل
کې خپل مسووليت ډير ښه درک کړی و.

ولسي شاعر که له يوې خوا دجگړې په ميدان
کې او دتورو په ميدان کې خپله ميرانه ښودله
نوله بله پلوه يې دشرع په ژبه دخپلو خلکو
او ولس احساسات را پارول اودانگريزانو

غضب لو لپاره هڅه کوله دغه
دتعجب خبره هم نه ده، ويل کيږي چې
سر تر ډيره ځايه دوخت دغوښتنواو پيښو
انعکاس دی، نو په داسې حال کې چې

ولس دبریتانيا داستعمار په لمبو کې سوزول
کيده شاعر بايد دخلکو دخلاصون حماسه ويلی
وای. له نيکه مرغه يولې شاعرانو داکار وکړ
او موږ يې ډيرې ښې نمونې دپښتو نڅواد
شعر (هاروبهار) نومي کتاب کې ليدلي شو.

دکتاب دمشهور فرانسوي ليکوال جيمزدار-
مستر اثر دی او ولسي شعر و نه
يکې راپول شوی دی. دکتاب ښه والي په دی
کې دی چې دار مستر په پښتني قبایلو، کليو
او بانو کې گرځيدلی او زياتره هاغه تاريخي
شعرونه يې راپول کړي دي چې دافغان او

انگليس ددويمې جگړې او دکابل دخلکو
دملی قيام په مناسبت دولسي شاعرانو لهخوا
په بيلابيلو بڼو او فورمو نو کې و یل

شوی دی. البته پدې کتاب کې دنورو تاريخي
موضوعگانو اوپه عشقي او ديني مسايلو پورې
مربوط شعرونه هم شته دي خو زموږ
بحث وړ موضوع په هکله هم ښه معلومات
تری تر لاسه کيدای شي.

دلته غواړو چې دهمدې موضوع په ارتباط
دډېو څو ولسي شعرونو يادونه وکړو اوڅو
نمونې يې ذکر کړو.

دکابل دجنگ ترسر ليکلاندی دتړون ښار
دشاعر په نامه يو شعر داسې دی:

فادړه ذولجلا لـ

بی شر که بی مثالـ

ایمان می خفا مه کړی
فرنگ وړک کړی له کابلـ
زادی می نشته بله
محمد یعقوب یی زوی و
کهمکی نه ودی لوی و
روان یی کمناړی کړ، وریی کړبالاحصار.
يو څو ورځی قرار

نـاگاهـه غلبه وه

ارد لـه رساله وه

په مخکې یی گلـه وه

تمام یی راحصار کړپه کابل یی کړمردار

خبر نه و سردار

سردار شو په غضب

دا کاردی ډیر عجب

لښکر یی کړ طلب

لښکر وی تمامی مرگونه وکړه په داشان

غازی محمد جان خان

محمد جان خان ورته ویل

په دایمه قایل

وهلی می جا حل

دخپل لاسه ما دکمناری مری کړه غوڅه

چاپه می کړه پری پڅه

همدارنگه دکابل دجنگ په نامه یوه بـله
چارپته هم شته دی او یوه برخه یې داسې ده:

فرنگ لاړ شوپه قبر

اختیار کوی دجنگ

پوځونه یی کړ جمع په کابل کې شو حصار

ځاوند کړه تارپه تار

انگريز شو ټول روان

دخان کوی سامان

په زړه کې دی پښيمان

خواس واخستی بډی دانگريزو کوی ننگ

اختیار کوی دجنگ

پرتگیان راغله په ماتي

کولی به دوی زیاتي

کابل، شو، له دوی پاتي

شبابش په محمدجان شهجي مدام به -

وخوشرنگ - اختیار کوی دجنگ

پدی ډول دکابل دملی قيام او دافغان او

انگليس دجگړو حماسه دخپلو شاعرانوله خوا
دشعر حماسه هم جوړه شوی ده او پدی برخه
کې پوره ولسي شعرونه لاس ته راتللي شي
سره له دی چې ډير زیات دغسې ولسي
شعرونه به یاد شاعر دمرگ سره سم او یا
دوخت په تیریدو سره ځاوري شوی وی خود

همدی موضوع په ارتباط په مخکیني یادشوی
کتاب کې دکابل دجگړو تر عنوان لاندی یو
څو داسې شعرونه شته دي چې د موضوع دتاريخي
اړخ په روښانه کولو کې پوره مرسته کولای
شي.



کاسه آبخوری از جمله آثار باستان سی کشور ما

لعب به رنگ سبز یا آبی شبیه سفال های دسته اول عبارتست از ظروف نسبتاً بزرگ سفالین مانند کوزه های خرد و بزرگ که مروج بوده و عموماً بدو دسته تقسیم میشود.

این نوع ظروف سفالین بیشتر در دوره عباسی

های منطقه و بخصوص در کشور ما صورت گرفته آثار و مواردی پیدا شده است که از نظر تاریخ سفال سازی شایان توجه است کار های سفالی دوره اول اسلامی از لحاظ طرز ساخت و نوع طرح بسیار مختلف و متنوع است.

بصورت عموم سفال سازی در این دوره بدو دسته تقسیم میشود یکی ظروف سفالین که در آن اشکال مختلف به شیوه مینا توری بکار رفته است و دیگری که بیشتر شکل ساده داشته و از نقش و نگار های ریز کمتر در آن اثری است شواهدی که بدست آمده نشان میدهد که سفال سازان کشور ما از قرن هفتم تا قرن دهم به انواع مختلف طرق تزئین ظروف سفالی آشنایی داشته اند.

ظروف سفالین با تزئین برجسته و لعاب یکرنگ: این نوع ظروف سفالین بیشتر در دوره عباسی

مروج بوده و عموماً بدو دسته تقسیم میشود.

دسته اول عبارتست از ظروف نسبتاً بزرگ

سفالین مانند کوزه های خرد و بزرگ که



کوزه قدیمی که در آن نقوش زیبا بکار رفته از آثار باستانی کشور ما

میگویند احتیاج ما در ایجاد است و این یک حقیقت مسلم است که بشر از عصر حجر تا این دم لحظه به لحظه و قدم به قدم برای رفع احتیاجات خود تحولات را در زندگی خویش پذیرفته است همین رفع احتیاج است که صنایع اولیه را بوجود آورد.

انسان های اولیه پس از کشف آتش موفق شدند تا ابتدای ترین ظروفی را بسازند که رفع احتیاج شان را بنماید و وقتی که از روی تصادف توانستند بفهمند که آتش گل را پخته میکند و آنان میتوانند با بکار گرفتن آتش، از گل ظروفی تهیه نمایند که رفع احتیاج شان را بحدیث ظروفی آب خوری و نان خوری نماید. همین امر بحدیث اولین تهداب صنعت سفال سازی شناخته شد که بعد ها با انکشاف و تحولات در این صنعت زمینه رشد هر چه بیشتر آن همزمان با تحولات اجتماعی و حیات انسان ها مجا گردید. و امروز که ما این صنعت را بشکل فعلی آن مشاهده میکنیم و سیر تحول و انکشاف آن را بصورت فشرده و خلص تعقیب نمائیم متین هستیم که این صنعت باز هم انکشاف بیشتر خواهد نمود.

کاوش های باستان شناسی نشان میدهد که صنعت سفال سازی در کشور ما تاریخ کهن دارد. و وقتی که به موزیم کابل مراجعه میکنیم در عقب ویتترین های شیشه یی آثار سفالی را مشاهده می نمائیم که تاریخ آن به قرون اولیه می رسد. در این تاریخ صنعت سفال سازی با اسلوب خاص که بیشتر صیغه محلی داشت مروج بوده و لسی پس از ظهور اسلام تحولات در صنعت سفال سازی بوجود آمد که شیوه قدیمی را کمتر تغییر داد. در ابتدا سفال سازان کشور های شرق میانه و از جمله کشور ما از رسم و اسلوب محلی استفاده میکردند ولی به تدریج صنعت گران برای تزئین سفال خود شیوه جدید بوجود آوردند و در قرن نهم میلادی طرح های متنوع و رنگ آمیزی مخصوصی ابتکار کردند و بکار بردند که جز خصایص سفال سازی دنیای اسلام گردید.

در حفاریات مرتبی که در نقاط مختلف کشور

سیر تحول و انکشاف سفال سازی در طول سده ها و زمانه ها



دستهای هنرمندان محلی مادر ساختن ظروف سفالین نقش ارزنده دارد

متنوع و مختلف است. از نمونه‌های اسلوب این دوره اشکال و تصاویر انسان است در حالت‌های مختلف مانند، رقص، ایستادن، دعا و نیایش و شکار حیوان توسط انسان. در ظروف سفالین قرن ۱۳ و ۱۲ بعضاً اشکال ازدها دیده میشود و شاید این علامت شرویدی در آن زمان تلقی شده است. یکی دیگر از خصوصیات این دوره تزئین ظروف آبخوری سفالی بوسیله قالب است که بجای شیوه قدیمی بامبر صورت میگرفت.

سفال سازی در قرن ۱۳ و ۱۴:

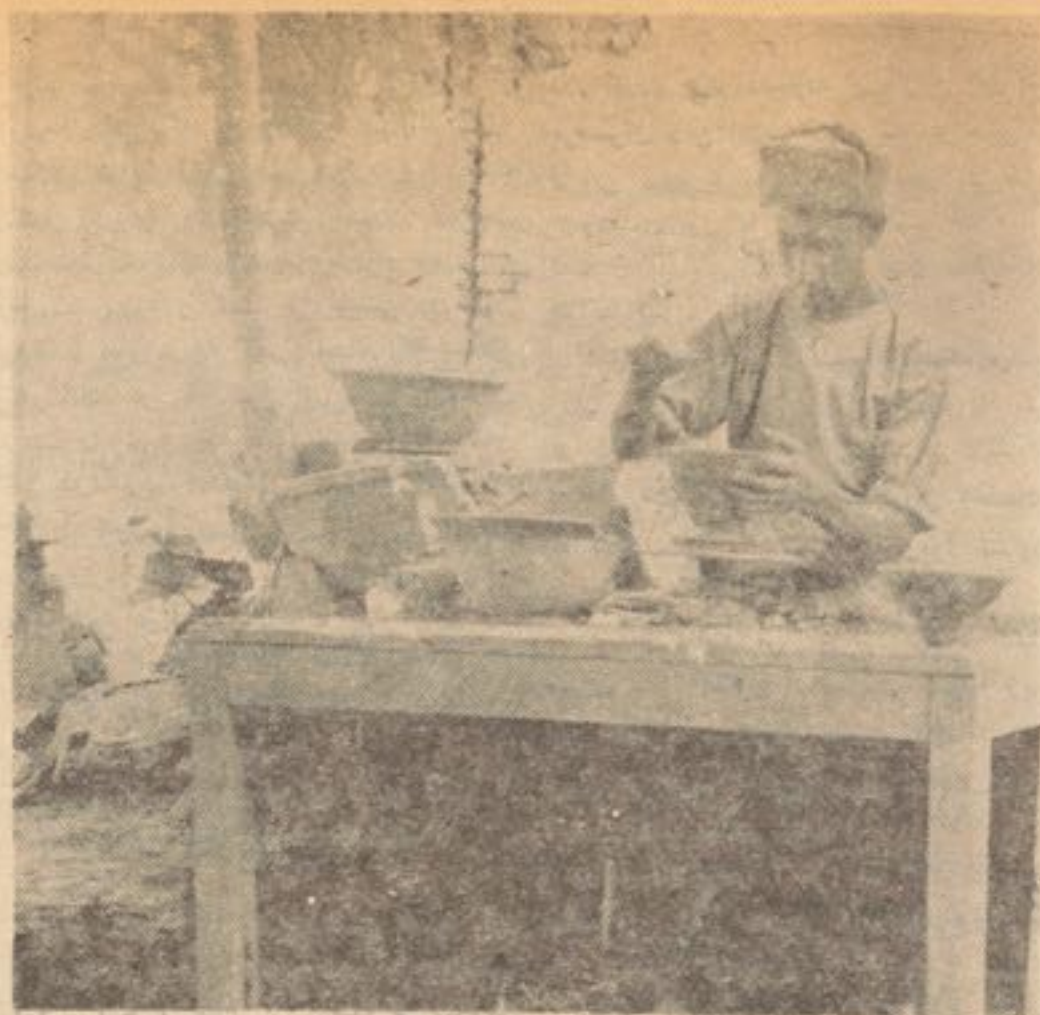
لشکر کشی‌های قبایل مغولی در کشور ما و دیگر کشور های منطقه و تاسیس سلاطین مغولی در سال ۱۲۹۵ میلادی کدام تا نسیری فوق‌العاده در صنعت سفال سازی در این منطقه وارد ساخت. طرح و طریقه ساخت ظروف سفالی نیمه اول قرن سیزدهم در اوایل دوره مغولی یعنی نیمه دوم قرن سیزدهم و قرن چهاردهم ادامه یافت. قطعاً که دارای تاریخ است برای ما روشن ساخت که تکامل اسلوب جدید را که در اثر حملات مغول بود وجود آمد تعقیب نماییم. در این دوره است که طرح‌های طبیعی صنایع چین مانند ترسیم اشکال پرندگان، حیوانات و مناظر طبیعی به تدریج در تمام شقوق صنایع ایران دوره‌ها و جمله صنعت سفال سازی تأثیر نمود.

شیوه سفال سازی مغولی در اوایل قرن چهاردهم تحول نمود و تعبیرات مانند اشکال مختلف گیاه‌ها گل و غیره در ظروف سفالین بقیه در صفحه ۱۵

و حکاکی و برش در سراسر مختلف سفال سازی این دوره بکار می‌رفت و علاوه بر آن طرق جدیدی از قبیل طرح مشبک و غیره در این دوره رونق خاص داشت. از مراکز عمده این صنعت یکی هم شهر هرات است که از اینجا به دیگر شهر ها ظروف سفالین صادر میگردد. آثاری که از هرات بدست آمده تاریخ و ساختمان این ظروف را قرن سیزدهم و چهاردهم نشان میدهد یکی از ویژگی‌های این عصر در ساختمان ظروف سفالین بکار بردن مواد است که بیشتر شبیه ظروف چینی میباشد. بدنه سفید و نازک ظروف این دوره نشان میدهد که صنعت سفالی سازی ترقی بسیار کرده بود و پسک قسمت دیگر این ظروف مشبک کاری است گرچه این شیوه در مراحل اولیه قرار داشت ولی از خصوصیات عمده این دوره محسوب میگردد.

در دوره سلجوقی ها ظروف سفالین بیشتر رنگهای روشن داشته مانند، رنگ سفید آبی روشن، زرد، فیروزه‌ای و غیره. بطور کلی در قرن سیزدهم تزئینات این ظروف بیشتر و مفصلتر شده و بعضی از آنها دارای تزئینات حک شده قالبی دارد.

در بعضی از ظروف سفالی این دوره یک یادو به کتیبه در هر دو طرف ظرف دیده می‌شود که احتمال قوی این شیوه مربوط میشود به قرن سیزدهم. باید علاوه نمود که سفال سازان قرن دوازدهم تکنیک جلا دادن ظروف سفالی را که در قرن نهم در دوره عباسی شایع بود احیا کردند و رنگ های ظروف این دوره



جوان هنرمند مصروف ساختن کاسه های معروف استالنی

چشم‌گیری در آن بوجود آوردند. در بعضی از ظروف سفالی که بدست آمده و نمونه‌های چندی از آن در موزیم کابل دیده میشود دارای رنگ های سیاه و سفید است. بعضی از ظروف سفالین این دوره دارای اشکال نباتی و هندسی و برخی دیگر آن دارای نقاشی های پرده، سر انسان و غیره میباشد. ظروف دوره عباسی ها بیشتر با نقاشی های جلادار تزئین شده است که از بهترین ظروف دوره اسلامی بشمار میرود. باید گفت که لعاب جلا دار از اختراعات بزرگ سفال سازان قرن هشتم و نهم بشمار میرود.

اگر چه سعی شده است که مبداء این نوع سفال را قبل از قرن هشتم و نهم نشان دهد ولی حقیقتش همان است که بیشتر این نوع سفال ها در قرن هشتم و نهم مروج بوده است این نوع ظروف سفالی معمولاً از گل زرد رنگ ساخته شده که روی آن را با یک طبقه غیر شفاف مینا می‌پوشانند و پس از پخت اول در کوره، طرح تزئین با مواد معدنی مانند اکساید روی آن نقاشی میکنند. سپس این ظروف را برای بار دوم با حرارت در حدود ۵۰۰ تا ۸۰۰ درجه فارنهایت پخت و ریج و آهستگی حرارت میدهند که در نتیجه این حرارت دوباره، روی ظروف یک نوع ورقه نازک بشکل فلز تشکیل میگردد.

بعضی ها عقیده بر این دارند که ساختن این نوع ظروف با این شیوه بیشتر در شهر باستان هرات مروج بوده است. صنعت سفال سازی در دوره سابقه نیز رونق زیادی داشته و در این عصر توجه زیادی بعمل آمده تا ظروف سفالین ساخته شده این عصر برتری بیشتری نسبت به دوره گذشته داشته باشد.

از آثاریکه از هرات بدست آمده نشان میدهد که بیشتر سفال سازان دوره سلجوقی ها طرح ها و شیوه‌های دوره قبل از سلجوقی ها را تکمیل کردند. تکنیک های مانند لعاب جلادار نقاشی شده بیک رنگ و یا چندین رنگ

کاسه ها، وقاب های خرد و بزرگ که در آن لعاب زرد رنگ بکار رفته سطح ظرف را طلایی رنگ نشان میدهد و دارای اشکال ریز و زیبا اند.

بعد از مدتی که در ظروف سفالین از لعاب یک رنگ استفاده میشد آهسته آهسته رنگ های دیگری نیز در این ظروف بکار رفت. یکی از بزرگترین گروه سفال این دوره



نمونه از ظرف سفالی کار استالنی

ظروف سفالین است که تزئین روی آنها حک و بریده شده و بعد با لعاب فولادی شفاف پوشانیده شده است. سفالیکه این قسم و به این نحو تزئین شده باشد، بنام گرافیاتو یسار و نسام تجارتی آن گبری است. لعاب این ظروف کاملاً سبز و نضواری است و هم بعضی رنگ های دیگری از قبیل رنگ سبز، زرد و سرخ در آن بکار رفته است. بعضی از این ظروف دارای اشکال هندسی بوده و برخی دیگر آن دارای خطوط کوفی است.

ظروف سفال با تزئین نقاشی شده:

سفال سازان این دوره تزئین ظروف را بوسیله نقاشی با لعاب شفاف تکمیل کردند و تحول



ظروف استالنی امروز علاقمندان زیاد در داخل و خارج کشور ما دارد

فصل هجتم

پیوسته بگذشته
نطاق اعلان میکند :

زندان کاخ

حسن در زندان است و پاره پاره پیراهنش را در رو شنبکه از پنجره میناید مید و زرد در زندان باز می شود و جوانی داخل می گردد.

جوان - سلام حسن .

حسن - سلام

جوان - حالت چطور است ؟ یا سبنا تا ن که اذیت نمیکند ؟ اینجا به آزار دادن زندانیا ن عادت کرده اند . چون بعضی در زندان اگر گرگ سینه هم نباشند خون زندانی را میریزند و از سرش میگذرند .

حسن - در زندان نباید به فکر آسایش بود . مگر یا سبنا تا ن آدمهای بسیار سنگدل نیستند .

حسن به نظر من قابل ترحم می آیند همه خشونت شان و دو دشنام شان به خاطر رنجیست که می کشند ... از گم کردن رضایت از زندگي ... در نگاهشان همیشه شعله ی نار عسایت فروزان است ... جوان بدروز عمل برایت آورد ند ؟

حسن - بلی .

جوان - یک دست لباس هم .

حسن - بلی ... اما لباس را تا کتون به بر نکرده ام .

جوان - خوب ... خیلی خوب ... در این هفته غذایت بهتر نشده است ؟ حسن - چرا ؟ در هفته اول تنها روز يك نان جو و يك كاسه آب سرد داشتیم .

مگر این هفته آش، گوشت برفه و حتی انگور هم داشتیم ...

جوان - مگر انگور از همه میوه ها بیشتر خوش تر می آید ! (میخندد) مگر نگفتند که چه کسی آن غذا ها را به تو فرستاده است ؟

حسن - (پس از کمی تودلی - بلی، گفتند ... گفتند آنها را شاهزاده رکن الدین فرستاده است .

جوان - این مطلب مهم است ... اینرا باید به خاطر داشت ... میدانی چرا رکن الدین نسبت به تو اینقدر مهربان است ؟

حسن - نه ... هرگز نمیدانم . شاید از بیگناهی من با خبر است و شاید مرد با عاقله بی است . دلش به حال بیگناها ن می سوزد .

جوان - همینطور است . تو در دست فیهیده ای . مخصوصا رکن الدین حقیقت را دوست میدارد .

و گمانی را که به دفاع از حقیقت میخیزد و حتی از با خن سرشان نمیشکند رکن الدین هم حتی را از دست داده است او ولیعهد پدر بودو پس از آنکه سلطان

مادر اورا به جرم مخالفتش با آمیزش بسی حدو حصر سلطان باز تا ن به ضرب مو زه کشت از ولیعهد ی محروم گردید . و محکوم

شد که دیگر از قصر بیرون پایش را نگذارد در دربار حاضر نشود و سلطان حتی کسانی را گماشت او را مراقبت کنند . رکن الدین که ظاهرا شاهزاده آزاد است در واقع غلام

اسیر است . دوستی رکن الدین با تو دوستی زندان نیست با زندانی . و دوستی مظلومیت با مظلومی ... تو میدانی که تا چه وخت در حبس خواهی ماند ؟

حسن - بطوریکه فرمان داده اند ... تا زمانیکه را من برادرم دستگیر شود ... جوان سوبعد از آن ترا رها خواهند کرد ؟

حسن - رهایی بعد از آن برا بمن ارزشی ندارد . جوان - بهر حال اگر فکر میکنی که صری تا دستگیری را من در حبس خواهی بودو

بعد از آن رها خواهی شد سخت در اشتباهی زود تر باید اشتباه خود را اصلاح کنی . رهایی تو در دست خود توست تو باید کاری کنی

که هم جان رامن را نجات بدی و هم جان خود را و خطری که جان توو برادرت را تهدید میکند . زندگي رکن الدین را نیز تهدید میکند ... دشمن شما و دشمن رکن الدین یکیمت ... راه نجات شما و رکن الدین یکیمت . تو باید بارکن الدین همدست شوی . تنها در آنصورت همه تان از مرگ نجات خواهید یافت .

حسن - تو از کجا میدانی که برادرم چه کسی را دشمن خویش میداند و من چه کسی را دشمن خویش میدانم ؟

جوان - شما هر کسی را که دشمن بدانید ... مگر دشمن هر دوی تان یکیمت ... چه کسی در تمام قلمرو سلطان نمیداند که روزی صد ها تن بیگناه به دار کشیده می شد و هزاران نفر از گر سنگی میسازند چه کسی نمیداند که رشوه خواری با ن

دولت از حد گذشته و همه به تا راجع ال رعیت مشغول اند . چه کسی نمیداند که سلطان در چرا مشرا هشتا دزد دارد . و تعداد کتیز اش به چند صد میرسد . چه کسی نمیداند که سلطان همیشه با زن و شراب به سر میرد و کمتر این کوچی به حال مملکت ندارد . چه کسی نمیداند که سلطان به کمک خواجه سرايش دختران معصوم رعیت را به بزم ها میکشد . را میسن حق دارد بر ضد سلطان مردم را بر انگیزد تو حق داری تا ج سلطان را واژگون تصویر کنی و رکن الدین هم که از چنین سلطنت نفرت دارد حق با اوست که با خود سلاح بگردد و در کمن فرست بشیند . مینی ؟ (جوان چپش را پس میکند و تیر چپي را به حسن نشان میدهد)

حسن - تو ... نورکن الدین استی ؟ جوان - بلی . من رکن الدین استم . (سکوت)

جوان - من رکن الدین استم حسن . تو با ید با من همدست شوی . و ما با ید دشمن را از میان بر داریم ... میدانی ... باید سلطان کشته شود . قول بده که با من متحد میشوی اگرگاه سلطنت به من برسد تو مشاور خاصی من خواهی بود و هیچ کاری را بدون مشوره با تو نخواهم کرد . و فرمان من خواهد بود .

من همین دم این تیر را به تو میسازم . حسن - قول بده که هرگاه سلطنت به تو میرسد ... ظلم بر مردم نکنی ... با پالا نفسی و عدالت بر تخت بنشینی و به صدای مردم گوش فرادهی .

رکن الدین قبول میدهم ... و به خداوند سوگند میخورم که با عدل و داد ، پادشاهی کنم جان تو در امان باشد و با عدل و داد پا دشا می کنم ... به خداوند سوگند میخورم . پیشروی نمیرده ییکه به روی زندان قصر کشیده می شود نطاق ظاهر شده از روی کاغذ میخواند .

اما شما گران محترم !

چند شب بعد سلطان علاء الدین شراب زیادی خورد و از آنجا که اسامه مردی بود با دماغ بیمار و در وقت مستی کارهای دیوانه واری از او سر میزد . در آن شب از بزم کتیز کان بدون آنکه کسی خبر شود به طویل رفت تا سواره به شکار برود . همان بود که در زیر پای اسب هابه خواب رفت و به تیر يك رکن الدین حسن سرش را از تن جدا کرد .

فرمان از زمان جسد خون آلود علاءالدین را از طویل یافتند . در با ریان هوا خواه علاءالدین رکن الدین را قاتل پندارند و از بیعت به او سرباز زدند و مردی را که قاتل است مستحق سلطنت ندانستند . مردم ناراضی نیز با این دست آویس از بیعت به رکن الدین امتناع کردند و علیه او به تبلیغات دست زدند .

در چنین احوال رکن الدین که سوگند خورده بود که به حسن زیانی نرساند برای سرکوبی مخالفان تا توانست بدار کشید و به زندان انداخت و کوشید از حسن نیز که مورد سوء ظن درباریان طرفدار علاء الدین قرار داشت حمایت کند . مگر بنا بر فشار

روز افزون مردم و مشوره فریبگرانه خواجه حرمسرای رکن الدین ناچار شد تا حسن را قربانی بدهد تا سلطنتی در امان بماند . و همان بود که ... پنهان است که دوام قصه را بر سن تیار خود تا ن مشاهد بفرمایید .

نطاق اعلان میکند : شهر و ده متعهد میشود را من در حومه شهر ، در خانه یکی از طرفداران را نش پنهانی زندگي میکند صاحب خانه ابراهیم سنگتراش است . که سنگ گور میسازند . پیر مرد گور ، سه آهنگر و رامین در حال صحبت اند . را من سافوس که از این خانه صدای پتک آهنگری نباید شنیده شود . زیرا این خانه به سنگتراش تعلق دارد

دوری از کوره آهنگری مردم ساخته است . فکر میکنم مرده ام . رسته آهنگران را خراب کردند مثل اینکه قلب شهر خاموش شد ، از حرکت باز ماند و سرد گردید .

آهنگر نخستین بدروز گپ خوبی زد ... ما با ید صد ها رسته دیگر بنا کنیم ... رامین سوخت آن است که ظاهرا پراگنده شویم ... در هر گوشه شهر ...

در هرده باید دکانك آهنگری باز کنیم ... تا شهر با چندین قلب تازه کار کند و ده هم با چندین قلب کار کند .

پیر مرد - رامین ! تو که مدرسه خوانده ای ؟ گپ هایت مانند گپ کتاب است .

رامین - خواجه حافظ را نام کرده بودم از مدرسه کشیدند و پشت کوره آهنگری مرا نشاندهند . بعد شاگرد محمود جوانمرد پهلوان شدم ... خدا غریق رحمتی کند ... پشتش بر خاک نیا مده بود ... و قتیکه به میدان کشتی می برآمد از خود چسار - بیتی می ساخت و میخواند و ، مانند کبک مستی میکرد و حریف را بیچاره می ساخت ... از تما شای کشتی محمود کیف میکردی ...

پیر مرد خدا بیا مرزدش ...

آهنگر دوم سالی شهر ... دستور داده است که همه آهنگران زو لانه و دستبند بسا زند ... گفته است که تا آخر همین ماه هزار جوهره زولانه و دستبند از ما تحویل خواهد گرفت ...

رامین - هزار جوهره زولانه و دستبند ؟ ... (آهنگری را که زخمی و خون آلود است ابراهیم سنگتراش و يك نفر شاگرد آهنگر می آورند)

ابراهیم - مرا من ! ... استاد سخت انگار شده است ... او را لت کردند ... فرستادگان والی ...

شاگرد آهنگر - کسان والی به استاد سفارش کردند که زولانه دستبند بسازد دو صد جوهره ... استاد گفت آهن نداریم ... از چه بسازیم ... آنها اصرار کردند . و استاد خشمگین شد ... و گفت اگر آهن هم داشته باشم نخواهد ساخت . آ تا ن هم مانند گرگان و حشی به جانش حمله کردند .

(استاد را با لای چار پای میخواند) را من سزود پنه سو زانند و به زخمپاش بماند ... او هرست گفته است ... اگر

امن داشته باشیم هم زولانه دستبند نمی سازیم ... حتی بیل و کدال هم لازم نیست بسازید ... هر چه آهن دارید شمشیر بسازید ... شمشیر ...

آهنگر سو مین شمشیر ...؟ پس داس ها را چه کنیم؟

را مین شمشیر از داس فرقی ندارد ... روی همین داس را که بگر دای شمشیر می شود ... تابه سوی دوست می بیند داس است و قتی که رویش به سوی دشمن بگردد شمشیر است ... فهمیدی ...؟ به همه آهنگرانیکه در دهات دکان باز کرده اند هم بگو یید که شمشیر و سر نیزه بسازند ... ابرا هم تو کجا بودی ...؟ تو باید زیاد احتیاط کنی ... خانه برتوبترین مو قعیت را بین شهر و ده دارد ... اگر کشف شود ... همه ما سر دار خواهیم رفت و یا خدا قل این مو قعیت را از دست خواهیم داد ...

ابرا هم سخت به دنبال تو افتاده اند ... هر روز جار می زنند که سر را مین به پنجاه هزار رویه ...

را مین من از سر خود باک ندارم ... میترسم کار بزرگی را که سر کرده ایسم به فرجام نرسانیم و خونتای یکبار در این راه ریخته است عدد برود و پس از علاءالدین رکن الدین دیوانه تر از پدر بر تخت بنشیند ... در آن صورت نفرین بر ما ... ابرا هم من از میدان مجازات می آمدم ... آنقدر دار زده اند که میدان شکل جنگلی را گرفته است ... آهنگر سو مین چه کمائی را به آن دار حامی آویزند؟

ابرا هم گروه می آورند ... دست بسته و تا زیاده زان ... از تمام اصناف و پشه ها از ده واز شهر ... همین امروز صبح چهار نفر در باری را هم به دار کشیدند و رامین سزگن الدین سخت دست پاچسته است چون مار زخمی به هر سو سرش را می کوبد ... مگر نمیداند که با هر سیلی چندین صورت افکار می شود ... او هر چه کند مردم او را قاتل پدرش میدانند و قاتل هزار مردوزن بیگناه ...

ابرا هم هفته پیش دو مرد و یک زن دهقان را به دار کشیدند ... دهقانان زیادی به میدان مجازات می آیند ... مرد هادعا میخواهند و زنها گریه میکنند ... مردی هر روزی می آید و فریادی مردی به دار آویخته مانند سنگ می تپد ... نه می گریست و نه دعا میخواند ... خاموش میبود ... با وی سر صحبت را باز کردم پرسش بوده ...

به جریم آتش زدن به قلعه کدام یکی از متنفذین ده بهدار آویخته شده است ... آهنگر دو مین من از این موضوع بهر خبردارم ... در همان دهکده بیکه من دکان باز کرده ام اتفاق افتاده ... حق دهقانان چهار یک محصول بوده ... پنج یک داده اند ...

را مین چرا چنین کرده اند ...؟

شماره ۳۰

شر یک اند ... مگر این ها که برا برچند صد و چند هزار نفر نعمت دلیا را صاحب شده اند ... غصب کرده اند ... غاصب اند ... باید مال غصب شده را از سزادشان گرفت و مساویانه بین آنها نیکه بیش از همه زحمت می کشند و هیچ حقی از این نعمت ها برایشان نرسیده است تقسیم کرد ...

روستایی در دهات هم او را قاتل پدر میدانند حاضر نیستند بیعت کنند اگر قاتل پدر نباشد قاتل پسر من که است ... قاتل هزاران جوان دیگر که است ... آخر من مرگ جوانان را تحمل کرده نمیتوانم جوانان برای مردن نیستند ...

«باقی دارد»

ابرا هم من آن مرد روستایی را با خود آورده ام ... اگر خواسته باشی بیا بد صحبتی بکنیم ...

را مین بیا بد ... (روستایی بارها همتای ابرا هم وارد می شود ...)

را مین پدر، سلام آشنیدیم که تو هم

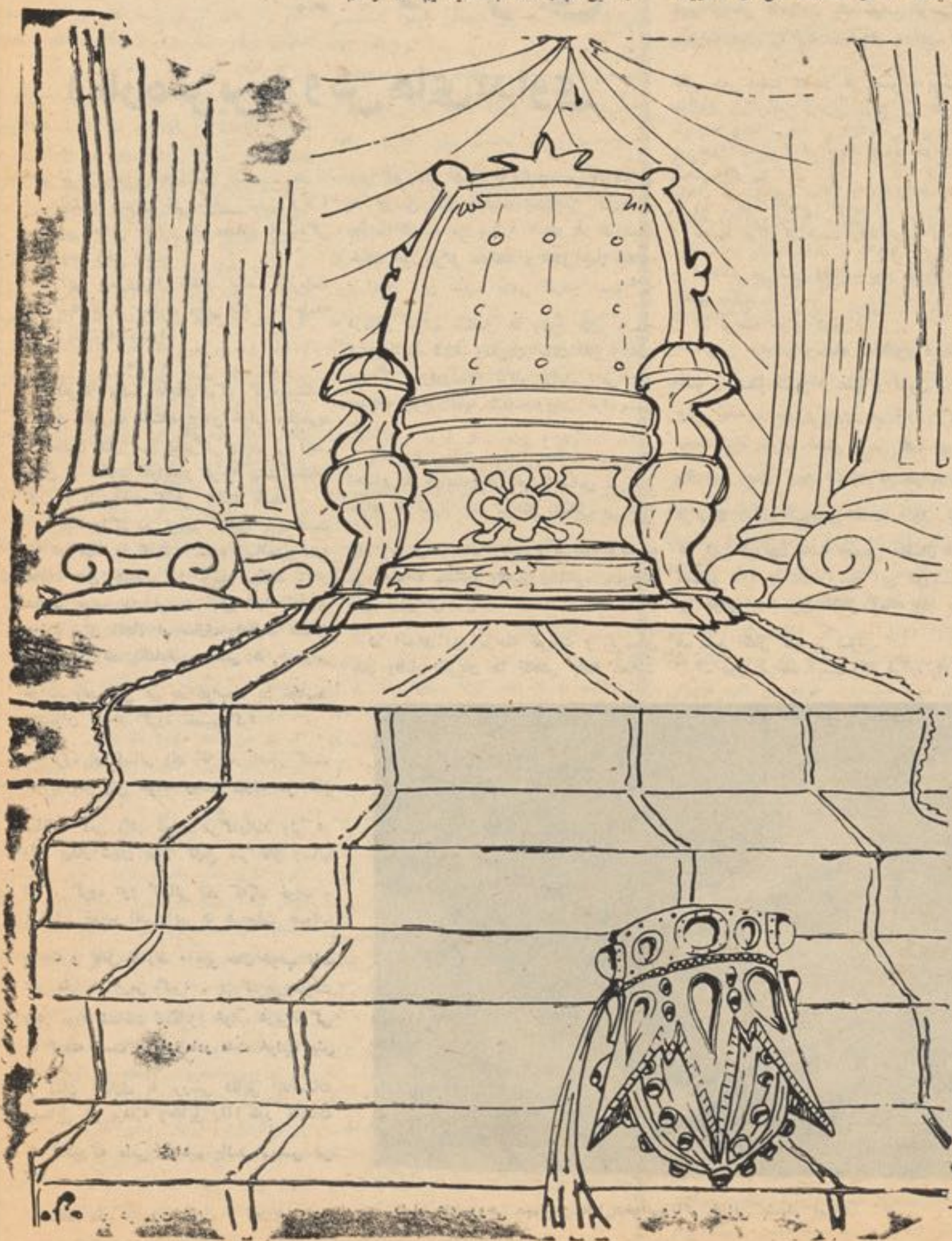
آهنگر دو مین خواسته اند پنج یک حق بدهند و همچنان کرده اند ... رامین سزگن نان هم خواسته اند قلعه را آتش بزنند و زده اند ...

اما هنوز هم کاری نکرده اند ... کارهایی نکرده اند ... من معنای چهار یک و پنج یک را نمی فهمم ... کاروا دهقان میکنند

محصول را برای میبرد ... مسخره است ... چرا زمین از دهقان نپاشد ...؟

پیرمرد کور دهقانان میخواهند زمین های اربابان را بخرند؟ پول از کجا کنند؟

را مین پدر این مردمان زیاده زنند می میکنند که در نعمت های آن مساویانه



د کارگری او انقلابي تیوري بريالي توبونه

امريکا په لويو وچو کې ملي آزادي بخښونکو
جنبشونو په پوره قوت سره ورځ تریلی زیات
بريالي توبونه تر لاسه کړيدي . او نن دمخکې
پرمخ هېڅ داسې پوهنځی نشته چې هلته دی
د ټولنې د تکامل په باره کې کارگری مترقي
افکار او نظريات وجود ونه لري .

د نورو پرتېمې انقلاب هم دنورو ټولنيزو او واقعي امکانات برابر شويدي .

موږ يقين او ايمان لرو چې هدف ته رسېږو و دا ځکه چې زموږ هيلې سپېڅلې دي

خود سرته رسېږي نه پېرې ستو نړۍ ته
ختم ونه پدې لار کې شته دي چې د لاسه
د خپلې ټولنې ستو نړۍ اود هغوی دله هېڅه
وې لو لاری خبر و .

لمړی ختم او ستونزې چې ددغه سترو
انسانی آرمان په وړاندې دی د ټولو عادتونو
مقاومت دی د ټولنې منفي ميراث چې
تېرو فاسدو او ځان پالو تکونو عنا سر وله
خوا چې د انفرادي روحيې د تسلط پدیده ده
ماکېاو لیستی سيا ستو نوډگر دیږي .
کراتیکو کړو وېو صحته ، دا شرا فی او
شخصي گټې بازار او د نورو و معا علیه
گريو او راز راز روحي او عصبي ضعفو نو
وسيله وه ، زموږ په غاړه پاتې ده او پر
سیره پرهغه ددغې ټولنې د فکري او منطقي
بېرته پاتې والي پېښې هم زموږ پراوړي

باندې شته دي دا ځکه چې پېرې پېرې پدغه ټولنه
باندې خصوصي مالکیت ، طبقا تي امتيازونه
، پېر ته پاتې تخنیک ، نابو هې ، جسمي
او روحي نا روغي او پېر وړلې مسلط وو .
هوکی ستري ستونزې زموږ د پوره خلاصون
اود خلکو د پوره سوکالۍ په لاره کې شته خو موږ
پوره ايمان او يقين لرو چې خپل سپېڅلي
خلاند او خلکي هد ف ته چې د ټولو لاسو
زیار ایستو نکو خلکو سوکالۍ او آرام ژوند
دیږي هرو رسېږو . دا ځکه چې د خلکو
قهرمان د مو کراتیک گوند لرو ، هغه
گو ډد چې د نادر داوود د نوري زما مداری لېږي
پېرې داو سپېرې خنځیر و نو ځکه جوړې شوي
وی و شلو لی او د نورو بريالي انقلاب پسې
د خلکو په ملاتړ سرته رسو لی دی .

موږ ستر بین المللی اتحاد بوالان لرو چې
د پېر لتری انتر ناسیو نالیزم مزی موږ
پول سره تړی موږ ستر او قهرمان زیار
ایستو نکي خلک لرو چې د تاریخ په اوږدو کې
پېر د وطن او خلکو په لاره کې پېرې ساری
سر بند لی سرته رسو لی وی موږ ...

هوکی موږ رسېږو ، رسېږو و هغو سترو
هدفو ته چې ټولې انسانی او شریکانه
دی . موږ رسېږو ، دا ځکه چې زموږ هیلې
او اهداف د خلکو یعنی د کار گر او
پزگرانو او نورو زیار ایستو نکو د سړ کال
او هو سا پتې د تا مین هیلې او هد فو ته
دی . موږ رسېږو دا ځکه چې په علم او عیني
وا قعیتو نو پاتې دي اېکا لرو ، موږ
رسېږو موږ رسېږو ...

ورځ تر ورځ زیاتېدونکې ، ژور او هر
اړخیز بدلونونه چې د ټولې خپلواکۍ
غو ښتلو ، ترقي او سو سيا لیزم په کچه
اودامیرالیزم ، صهیونیزم ، ارتجاع او نژاد پالو
ضد په نړۍ واله سوبه لیدل کېږي د نړۍ وال
سو سيا لیستی سیستم زیر نده ده . هغه
نړۍ وال سیستم چې د نړۍ ټول انقلاب پسې
جنبشونه ددغې تر خوا ټو لېږي او په
يو مو ټي توگه دانسا لیت او خپلواکۍ
دغلیما نو پرضد ددایمي جگړې په حال کې
دی .

دخمکې ذکر ی په بیلو بیلو ځا یونه کې
ددغو بدلونو نو ښکاره کیدل او د نړۍ وال
کړکېچ د کمیت او په سولې سره د گټو
ژوند ترمنځ نه شلید و تکی او پکې شته
دی . د نړۍ د ټولو مترقي قوتو نو او د هغوی
په کتار کې د افغانستان د خلکو ددغو کراتیک
گوند او د افغانستان ددغو کرا نیک جمعیې
دولت هد ف په وروستی مرحله کې او په
پا وې توگه عبارت دی د داسې ټو لسی
منځ ته راوړل چې په هغه کې طبقې مو جودی
نه وی . د ننگ نظریانه او تعصبي محدودیت

پتو نو ځکه خلاصی وی . ملی او نژادي نا
برابری ونه لیدل شی . دخرا فاتی کړو وېو
په لپا نه په هغه کې له منځه تللی وی
راز راز مسلطه ټوله نړۍ لید چې غوا یی
دروغ او مسلطه دوا قعیت پر ځای کېښوی
پېښی ورک شی . در اشرا فی او پلار وا کې
لو می د خلکو د پتو او لاسونو څخه شلیدلی
وی او په پای کې داسې ټولنه چې په هغه
کې علم ، تفکر او علمی منطق حکم وچلوی
، داسې ټولنه چې په هغه اند بو ید بالیزم
اودځان غوښتنی پر ځای کو لکتیو نیزم
او دنورو خلکو پال دټولو انسا نا نسو
دکړه وړه او اخلاقو جزء شی . داسې ټولنه
چې دهغه جگړه یواځې د طبیعت په مقابل کې
دوام وکړی . داسې ټولنه چې خپل ژ و ند
د علم اود حیرا نوونکي تخنیک د پېرو لوړو
پرمختګو نو پر ستو ودری او ...

ریښتیا چې دغه هیلې له پرم او ویاړ څخه
دکې هیلې دی او همدان شان ممکنې هیلې
هم دی ځکه چې پور تې هیلې انسان
پالو نکي هیلې دی او د یو متر قی او پرمخ
تللی گوند او دولت له خوا په عمل کېسې
پلې کیدای شی . ایا دغه هیلې خود په

ایجاد او دیوی غو خوونکي وسلې په توگه
پېر د زحمتکشانو په لاس ورکړه . په
۱۸۵۸ کال کې پېر (د کارگری گو ډد بیانیه)
نومی کتاب تدوین او په هغه کې پېر د کارگری
گوند ټوله تګ لاره ، دیوی نیک مرغی او هوسا
ټولنې دودانیدو له پاره تاکتیک او ستراتیژی
باندې رڼا واچو له .

له هماغه وخته یعنی دنولسمې پېرې د
منځنیو وختو نو څخه پرولتاریا په پرله پسې
ډول پربانگه والو استثمار گرانو باندې خپل
فسارونه زیات کړيدي .

ویلی شو چې ۱۸۴۸ کال په یولې اروپایی
هیوادونو کې د کارگری طبقې انقلابي فعالیتونه
د پاریس پرولتاریا پرمهاله پاڅون او دمارچ
پرانسېس (۱۸۷۱) کال کې د پاریس د کمون
تشکیل ، په روسیه کې د (۱۹۰۵) انقلاب
د آزادی په لاره کې د زیار ایستونکو پر گوندوډېر
ورو مبارزو دلا شمری جوړ وی .

د نړۍ په انقلابي پروسه کې داکتوبردستر
انقلاب لارښودویه بله خبره وه . چې
دبانگه وال نظام دلوې او ورستی مرحلې
یعنی امیرالیزم د خصوصیاتو په کشف
د کار گرانو سره دېز گرانو او نورو زیار
کښانو د عملی اتحاد ، دیوه کارگری او انقلابي
گوند ایجاد او نورو تاریخي خدمتونوله امله
د بشری ژوند په تاریخ کې یو نوی وړپرانست
د سوسیالستی عصر دوران پېیل اودبانگه
والی نظام تاریخي محکومیت پې وښود .

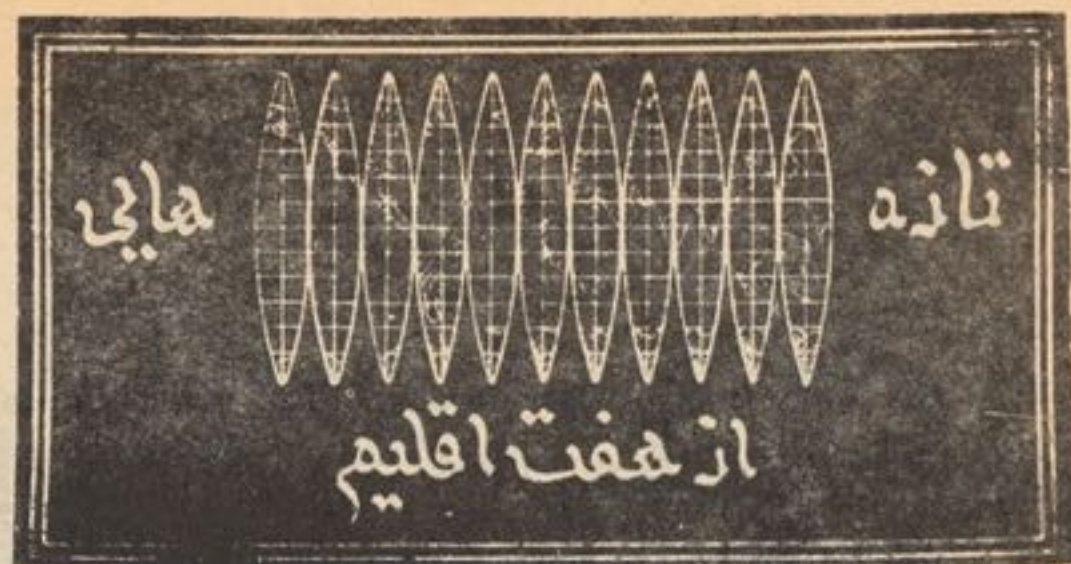
باید وویل شی چې د علمی او انقلابی
تیوري دمنځته راتلو څخه څه موده زیاته یوه
پېرې تیره شویده ، خو په دی لټه موده کې
هېڅ داسې ضربه او شکنجه نشي موندل کیدای
چې هغه دی دنوموړی تیوري د ټکولو اوله
منځه وړ لو دپاره په کار نوی لوییدلی
په بورژوازی هیواد ونو کې په کارگری
گوندونو باندې ډول ډول فشارونه دشوړوۍ
اتحاد پرځوان سوسیالستی هیواد باندې دفا
شیزم تیری کوونکي حمله او زموږ په زمانه کې نوی
استعمار ، صهیونیزم ، اپارتاید داڅنګه دکه
پالیسی ټول هغه مذبحخانه تلابونه دی چې
امیرالیزم پې د خپل موجودیت دساتنی او
انقلابی جنبش او انقلابی تیوري سرکوبولو
دپاره سرته رسوی .

خو پردی ټولو سربیره ، باید وویل
شی چې انقلابی پروسه نه داچې شاته نه ده
تمبول سوی بلکه نوره هم پیاوړی اودانقلابی
مبارزو ډول ډول تیوریکي او پراکتیکي تجربو په
وسيله شتمنه شویده نو ورځ پیاوړی سوسیال
لیستی اردگاه ، په سرمایه داری هیواد نو کې
کارگری گوند ونه او داسیا ، افریقا اولاتین

دنولسمې پېرې په پیل کې هغه وخت چې
دلویدیری اروپا په یو لړ هیواد ونو کې
بورژوازی انقلابونه پیل شوه دټولنې په
ټولو فرهنگي ، کلتوري ، اقتصادی او اجتماعی
چارو کې پې په زړه پورې پرمختګ را وست .
فیودالی تولیدی مناسبات پې لغوه او د تولیدی
ټواو دودی له پاره لاره پرانستله . بورژوا
طبقې چې په حقیقت کې د تیرونظامونو دحاکمه
طبقې ځای نیولی وو په اول کې پې د خپلې
انقلابی محتوا له مخې دساینس او ټولنیزو
پوهنو په تیره بیاد فلسفې ، اقتصاد اوسیاست
په برخه کې وتلی متفکر عالمان را وږېږ و له
چې د هغوی دروښانه افکار او نظر یاتو له
کبله د فیودالیزم موجودیت له هره حیثه محکوم
اودیا رازوندی کیدو امکان پې محسوس شو .
دبانگه وال نظام د تکامل او دهغه نه پېر
مخکې پراونو کې د ټولنیز و بدلونو ابتکارات
او لار ښودنه دحاکمه طبقانو په لاس کې وه .
که څه هم یو ټولنیز نظام عملا پر ښووب
په فیودالی اوپا په سرمایه داری سره اوښتله
خود زیار ایستونکو پر گنوله اوږ و څخه
په د استعمار پېښې نه لېری کیدای اونه په
ددوی په ټولنیز موقف ، انسانی حقوقو
او نورو کې کوم بدلون پېښیدی . دځان
دپنې (مخکې) ځای په دبانگه وال کار ځانی
ونیو ، دځان او ارستوکرات دسپرلی داس
پرخای په دبانگه وال وړو ، لور او خانمې
دپاره ښو اووالگاه موثر ودرید ، خو زیارکښان
په دیخوا په حال پاتې وه .

او هماغی په د خپلو لومړنیو اړتیاو لکه دودې
کور ، کالی او نورو په پوره کولو بانسې
حیران وه .
د بورژوازی انقلابونو په سر ته رسیدلو سره
یوه دختی (ذات) او طبیعت څخه انقلابی
طبقه یعنی پرولتاریا را وږېږیده . پرولتاریا
چې په خپلو لومړنیو وختونو کې د تیوري ،
تاکتیک ، ستراتیژی او تر ټولو مهم دساز مان
دنه لرلو له امله پې سبکه او ناتوانه وه .
دانقلابی مبارزی اود خپل ورستی نجات په
لاره کې هلې ځلې دخاورو سره برابر وی دی
کار گرانو دوخت دحاکمه او ارتجاعی قواو
د پولیسو ، پوځ ، محکمو اوزندانانو او د هغوی
د پې رحمانه جلندیه مخکې مقاومت نشو کړای
اوپه دی ډول پرولتاری او انقلابی جنبش د
زیاتو تلفاتو ورکو لو له امله دسترو ستونزو
سره مخامخ و .

د نړۍ د زحمتکشانو سترو لارښودونکو خپل
ټول ټولنه دظلم ، استبداد ، استثمار اوبسی
عدالتو څخه د کار گری طبقې د خلاصون اونجات
دپاره وقف کړ . علمی او انقلابی تیوري پې



ترجمه و تنظیم از : پرومند

مرگ یک فزیکدان در قلّه

کوه پامیر

«ریم شوخلوف» فزیکدان نامور بازرگانی‌ها در عمر (۵۱) سالگی با جهان وداع گفت. مردیکه سی سال تمام توانست با خلافت‌های بیم علمی خود مصروف بماند. موصوف دکتور علمی و همکار تنظیم یکی از اکادمی‌های معتبر بود و همچنان مسوول یونیورسیتی دولتی کشورش. وی که موفق بدریافت «جایزه لین» گردیده بود، امتیاز علمی زیادی را دارا بوده و معاون یونیورسیتی علمی بین المللی بود. علاوه وی محقق، پژوهشگر و از فزیکدانانی بود که مایه افتخار می‌دانستندش اینکه تاجه حد خوش قلب، نرم طبیعت و نیکو خصلت بود از عمایل دیگری بود که موفق اجتماعی او را دو با لاساخته بود. در دلاوری و جسارت نیز معروف بود، دو ستانش مدعی بودند که وی سراسر عمرش را به مبارزه وقف کرده، مبارزه برای دستیابی به اسلوب بهتر بشروای های علمی در ساحات مختلف علمی.

وی با «چتر نجات» که ساخته خودش بود از قلّه های بلند کوه خودش را رها می‌کرد. البته شبامت، ورزش و خوشگذرانی یک پهلوی کرکترش بود حالانکه پهلوی دیگر کرکتر وی همانا فهمیدگی و خبرگی او بود و پدر و مادرش هر دو در رشته تخنیک تحصیل کرده بودند و شایستگی و لیاقت او منجبت یک انسان چیز فهم سرمایه علمی خوبی برای کشور بحساب می آمد. او بهر کاری که هست می برد چنان ماهرانه ایفایش می کرد که گویی از کودکی در آن رشته تربیه شده زمانیکه هتلی هادر ۱۹۴۱ برخاک شوروی حمله کردند «ریم شوخلوف» پانزده سال داشت، صنف هفتم را تمام و تازه به صنف هشت پا گذاشته بود. آزمون برای او همه وظایف خدمت به عین و دفاع از مین بود، او میخواست واضح چنان پلان های علمی باشد که فاشیست ها بسادگی و ندامت خاک شانرا ترکا بگویند. او در آنانیکه شاگرد مکتب بود در کارخانه بحث قفل سازموتور کار میکرد و شب ها با وصف کار شاقه روزانه دروس مکتبش را مطالعه و کتب علمی



شوخلوف در پنجاه سالگی بر بالای قلّه کوهی قهوه می نوشد.

کتاب ها گرفته ای. مگر سهم مارا از داناییات نمیدهی؟؟؟؟ موصوف مسوول سابقه دارترین و بزرگترین یونیورسیتی و اکادمی علمی کشورش بود. او همه وقت به پلان هایش مجبور بود بیندیشد، به بابت زیاد علاقمند بود، علاقمندی به ورزش نیز زیاد تر بود. وقتیکه در لنینرگت بود صبح ها به ورزش می پرداخت. بیست کیلو متر ره را «ریم» می پیمود با رفتار عادی... زمستان ها در سوراخ کوه های یخ داخل و غسل میکرد. مهارت او در رانندگی و سکی روی یخ خیره کننده بود. خودش میگفت چهار بار به قلّه های کوه - هاییکه هفت هزارو با بیشتر از آن ارتفاع داشت برآمده است. یعنی موصوف دریایان هر هفته که از کار خسته میشد روز های شنبه و یکشنبه را بنام «جشن علمی» یاد کرده



در عکس «ریم شوخلوف» را بر قلّه کوه پامیر می یابید.

کوهنوردان که همراهش بودند تمام شب از تشنگ برف های کوه را لگدمال نمودند تا از نقش شدن پاهای آنان روی برف، طیاره بتواند محل اقامت و موجودیت او شانرا تثبیت بدارد. بدین ترتیب «شوخلوف» و همراهانش به کمک هلیکوپتر پایین آورده شدند. بدینترتیب «ریم شوخلوف» چندی قبل با اطرافیان و علاقمندان خود برید و با مرگ پیوست.

و بهوا خوری و سیاحت و کوهنوردی میرفت. «ریم» باوصف آنکه از سلامتی کامل برخوردار بود وجودش وزن ثابت داشت، همه به استعداد شگرف این پروفیسور فزیک آفرین می گفتند. وی بغرنج ترین و مهلکترین تجربه های فزیک را که بسیاری فزیکدانان جرئت اجرای آنرا بخود نداده بود اجراء کرده و خدمات ارزنده را بر سر رسانیده بود. ایده

تحقیقات علما در زمینه

نوسانات اقلیمی جهان

شد باعث ویرانی چندین منطقه گردید، زلزله مدنی که بموقع پیوست خسارات فراوانی خوب اینجا از زلزله حرفی در میان نیست اما روی مایلی بحث میگردد که مربوط میشود به اوضاع جوی و مخصوصا هوا. هوا چرا چنین متغیر و هر

باری شنیده میشود که در آنقسمت پلان کشور میلیون ها هکتار زمین مزروعی را سیلاب برده. زمانی شنیده میشود که مرد باد توفان مثلا پلان قسمت بنگله دیش را ویران نموده، در اثر طغیان آب بحری که سرازیر

دست بشر در رام ساختن طبیعت معجزه می‌کند



دست می‌آید. هرگاه بشر در پی بر رسی و بهره برداری ازین دشت ها نمیشود ابتدا اینهمه سرمایه های نهفته بدست نمی آید. از پنجاست که برای غنای مادی خود و دست یافتن بر کائنات بشر پیهم در طبیعت نفوذ میکند. بعضا قسمت هایی از همچو صحرا ها درجه حرارت بیش از حد و بطور طاقت فرسا بلند است بر تریبکه در صحرا های آسیای میانه درجه حرارت (۵۰) درجه سانتی گرید در خشک محاسبه گردیده است حالانکه در آقمت از دشت های مذکره که رنگی بوده واکثرا فلزات زیادی در آنجا پنهانست درجه حرارت به (۷۰-۸۰) درجه سانتی گرید

بشر این بدترین موجود کائنات پیوسته و از بدو پیدایش خود سعی اش بر آن بوده تا به هر آنچه دست نیافتنی است، استیلا یابد و همه چیز را بنفع جهان بشریست بچرخاند. علاوه تلاش ورزیده تا در پهلوی سایر پدیده ها دشت های لم یزرع و صحرا های خشک و عاری از هر نوع گیاه را را ساخته و از دشت های شوره زار و غیر قابل استفاده یک چمن زار و بوستان و در فرجام باغ دلتنشین بسازد تا باشد که در همچو دشت ها هر نوع نباتات مجال رویدن و رشد نموند بیاید.

در سالیان اخیر نظریه نیازمندی توجه



گوشه از یک صحرا پس از کار زیاد چنین شکلی بخود گرفته .

میرسد که بدین ملحوظ کسر قابل ملاحظه در ارگانیزم وجود محسوس میشود اما از آنجاییکه بشر ناگزیر است برای یک زندگی بهتر تلاش ورزد خودش را ناگزیر با همچو شرایط دشوار عیار ساخته و پیروزی نیایش همانا رام ساختن و مطیع گردانیدن کائنات است علی الرغم همه مخالفت های ناشی از بیرحمی طبیعت. خوب برای عیار ساختن ارگانیزم وجود در تحت همچو درجه های حرارت لازم می افتد تا درین راه نیز گامی برداشته شود. معذالك السنینوت فزیولوژی و پتالوژی که اساسا برای تدقیق مسائل مربوط به مسکونین مناطق خشک مو ظف، و آزمایشاتی را روی دست گرفتند. اکا دمی علمی ترکمنستان شوروی مسایل مربوط به فزیولوژی، بیو شیمی و امثال آنرا در ارتباط با مردمان صحرا تشبیه طوری ترتیب دادند تا اگر باشد که به ساکنین آن حالت مزاجی عادی بدهند که اینکار در قدیم اول ایجاب آزمایشاتی در زمینه تغییر دادن اقلیم صحرائی را مینمود اینک انسان برای رهایی از گرمای شدید دشت بایست چتر های تریب و در زیر آن پناه برد پیبوده خوانده شد چه

بشر به بررسی و رام ساختن صحرا بیشتر شده است که البته در زمینه شهر ساختن زمین های لم یزرع و دشت های پهناور خشک باید مدیون تخنیک و ساینس بود که این خود یکی دیگر از دست آورد های بشر است. بشریکه پیوسته کوشیده تا طبیعت را یکام انسان گرداند. در اتحاد شوروی دشت های آنرا در حدود (۲۱۰) میلیون هکتار زمین احتواء میکند که تقریبا ده فیصد سطوح مجموعی کشور مذکور را احاطه میکند. این صحرا ها بیشتر در ترکمنستان، ازبکستان و قسمت جنوبی قزاقستان افتیده اند که موقعیت افتاده آن از جنوب بطرف شمال (۱۲۰۰) کیلو متر و از غرب به طرف جنوب به (۲۵۰۰) کیلو متر میرسد دشت های مذکره که قلا غیر قابل استفاده بود در اثر سیر شگوفایی علم و تخنیک در شوروی، تحت بررسی و مطالعه قرار گرفته و منتج به فواید بشمار می گردید که اینک ازین دشت ها نفت فراوان، گاز، زغال سنگ، نباتات طبی و در قسمت های مرکزی آن ابریشم خام، در دست استحصال است. علاوه از دشت های مزبور سالانه مقدار زیاد پنبه و سایر محصولات به

راجع به تغییر اوضاع جوی مطالبی را بیان میدارد. سوال عمده که اکثرا جوابی برای آن ندارند اینست که در صدویا دو صد سال اخیر گزارش وضع اقلیمی و جوی از چه قرار بود و چگونه گزارش خواهد یافت و آیا گزارشات اوضاع جوی آتوقست زیاد خطرناک برای کتله های بشری نخواهد بود

عدد زیادی از علماییکه به همچو مسایل اشتغال دارند و قرار تحقیقات بدست آمده در پایان قرن موجوده والی سال های هشتاد و نود قرن بعدی بطور آتی یک گرمای شدیدی در کره زمین متصور است چنان گرمایی که یخچال های گرینلند و اسکندناویا همه آب شده و آب آن در ایجار زیر انوار زریسن آفتاب برق خواهد زد. همچنان یک گرمای طاقت فرسا برای سال ۲۳۰۰ از طرف علماء پیشبینی گردیده است که در هر حال تلاش بشر بر آن خواهد بود تا نظم طبیعت و اقلیم طبیعت را برقرار و بچنان فعالیت های متوسل گردند که رفاه کتله های بشریت در آن عصر باشد. در حال حاضر علمای فزیولوژی از سی و پنج کشور جهان مشتر کاروی ایمن پروگرام کار میکنند.



سرگرمی های سالم در اقلیم گوارا رشد مینماید و توسعه پیدا میکند.

المناست، چرا چنین غیر ثابت می باشد. اصلا علماء را عقیده بر اینست که اقلیم روی زمین هر آن در حال تغییر است، چنانچه بطور مثال در بیست سال اخیر حرارت سالانه آب ائلتیک شمالی بطور اوسط از ۱۲ به ۱۱ درجه سانتی گرید پایین افتیده است کوه های یخ در جنوب در زمستان های سال های ۱۹۷۳-۱۹۷۲ در لیزابون که عسر یض تر است، بیشتر عسر یض شده و زمستان اینجا، و تر می آید بدین مفهوم که در ۴۰ کیلو متر جنوبی تر، زمستان زودتر از قسمت های شمالی آن فرا رسیده است که این خود تغییر قابل محسوس اقلیم رامی رسانده. البته همزمان با این یخچال ها و سطوح یخ در نیم کره جنوبی دوازده فیصد نسبت به سالیان قبل بزرگتر گردیده است. بدین ملحوظ کمترین درجه حرارت یا به عبار دیگر

سردترین درجه حرارت در دو صد سال اخیر در نواحی قطبین محاسبه گردیده که سردی درین نواحی بیشتر محسوس است. روی همین اصل مقدار حاصلات در آیملند که بدون شک متأثر از سرمای مذکره گردیده است، ۲۵ فیصد کسرت اختیار نموده، مقدار حاصلات نباتی در جزایر بر تانوی بناسب گذشته خیلی ها نا چیز شده. دو هفته تمام همکاری یکی از اکادمی های علمی جهان در مورد چنین نظرد اد:

بسیاری ها هنوز گرمای نسبی (۳۰) سال قبل نیم کره جنوبی را یخاظر دارند چه همه خبر نویسان را گزارش چنین بود که: یخ های انترکتیکا نسبت به هر وقت دیگر در حال خرد شدن است. پس در نواحی متعدد تناسب نظم اقلیمی طبیعت بطور محسوس و قابل مشاهده پی تغییر فاحشی یافته که درجهل سال اخیر در اکثر نواحی سرما و خنک زیاد را نشان میدهد. اکنون سوال اینجاست که اساس و منشاء اینهمه نوسانات اقلیمی چیست که ارائه جواب دقیق به همچو سوالات ناالعال کاری بوده پس مشکل، چه تئوری های معیاری اقلیمی وجود ندارد. شاید اوقیانوس هادر اتموسفیر زمین و توسعه سردی دول زیاد بارزی را بازی کند، هر چند که بازگی ها کلتور های جدیدی ارائه یافته که

نقش زبان مادری در تعلیمات ابتدایی

قسمت دوم

مفهوم سازی در زبان *

برای توضیح بیشتر مراحل مختلف مفهوم سازی مثالهای از زبان می آوریم . تاریخ هر زبان نمایانگر آن است که تفکر پیچیده یا همه خصوصیات آن اساس انکشاف زبانی تشکیل میدهد . در زبانشناسی معاصر بین «معنی کلمه» و «چیزیکه» این معنی به آن اطلاق میشود فرق قایل میشوند . چنانچه در مقابل يك معنی کلمه چندین چیز وجود دارد و همچنان ممکن است چندین معنی به يك چیز ارتباط بگیرد . صرف يك دسته از کلمات زبان یعنی اسمای خاص مستقیما به يك چیز اطلاق میگردد . از اینجا است که گفته میشود جهان طفل و کلمات آن در چیز (ریفرنت) با هم مطابقت میکنند اما هر معنی از هم بسیار فرق دارند . اگر تاریخچه لغات يك زبان مطالعه شود ، دیده میشود که معنی کلمات مثل تفکر طفل تغییر مینماید . مثلا کلمه «مر» در اول شاید صرف به معنای کلمه انسان بکار میرفت اما به مرور زمان معنای آن تغییر کرد . چنانچه در حال حاضر این تغییر معنی را در عبارات از قبیل «سردمدار» ، «سرکوب» ، «سرمایه» ، «سرمعلم» ، «سرخانه» ، «سرچشمه» ، «سرکار» ، «سرپرست» و غیره به وضاحت دیده میتوانیم .

مراحل مختلف مفهوم سازی :

مفهوم سازی از طفولیت آغاز گردیده و متدرجا در زمان بلوغ (یعنی در ختم دوره تحصیلات ابتدایی) به پختگی میرسد ، شکل میگیرد و انکشاف میکند . عملیه مفهوم سازی که مغلق و پیچیده بوده و در آن از همه فعالیت های ذهنی استفاده بعمل می آید در سه مرحله انجام میشود . باید بخاطر داشت که از نگاه وای کانسکی ، کامل مفهوم سازی در عین زمان تیوری فلسفه تعلیم و تربیه نیز میباشد .

در مرحله اول مفهوم سازی کسه تمام سنکرتیک یاد میشود طفل یکتعداد زیاد اشیا را در يك توده جمع می کند و همه را تحت يك عنوان مصنوعی در ذهن خود جایجا مینماید . در این مرحله طفل از اشیا تصورات مبهم در ذهن خود میداشته باشد و به همین علت این تصورات ثابت نمیشد . بصورت عموم این تصورات انفسی میباشد اما گاهی هم میتواند آفاقی بوده و با مفاهیم کلمات آن مطابقت نماید . در قدم بعدی طفل در دسته بندی اشیا از مشاهده به ارتباط زمان و مکان استفاده مینماید . و در قدم بعدی عناصر را از گروههای مختلف که در قدم اول جمع کرده بود گرفته گروههای جدیدی میسازد . در این مرحله قدرت فکری طفل از حدود دسته بندی تجاوز نکرده و در ارتباطات بین اشیا استفاده بعمل نمی آید .

در مرحله دوم در قدم اول طفل به انواع مختلف تفکری می پردازد که آنها مرحله «پیچیده» یاد میکنند . در این مرحله طفل اشیا را نه تنها از نگاه برداشتهای انفسی خود طبقه بندی میکند بلکه ارتباطات بین آنها نیز مدنظر گرفته میشود که این البته يك قدم به پیش به سوی تفکر عالی میباشد و بیشتر آفاقی است . ارتباطات اشیا در این مرحله همانا عینی و ذاتی میباشد نه مجرد و خارج ساحت تجربه طفل و هنوز به مرحله مفهوم به معنای واقعی آن نرسیده میباشد .

در مرحله سوم طفل يك قدم فراتر میرود و در این جا باید مفهوم سازی بصورت مجرد صورت گیرد و این اجزای تجرید شده جدا از مجموعه تجارب مشاهده شده تصور شود . در مفهوم سازی واقعی یکجا کردن و جدا کردن هر دو ضروری نباشد میشود . باید ترکیب و تجزیه یکجا شود که این کار البته از عهده تفکر پیچیده مرحله دوم بدر شده نمیتواند . از طریق مجرد فکر کردن انکشاف و تکامل مفهوم سازی به پختگی میرسد . اما مطلب مهمی را که باید در این مورد به خاطر سپرد این است :

مهمترین عامل موفقیت طفل در اینکار همانا استفاده از کلمات است که در عملیه های پیشرفته مفهوم سازی از آن استفاده بعمل می آید .

و هم در عین زمان بسیار وسیع و عمومی . مثلا در زبان روسی کلمه «کاو» معنای «شاخدار» را میداد در حالیکه این حیوان تنها شاخ ندارد و دارای مشخصات دیگر نیز میباشد . به این ترتیب در زبانی که انکشاف می کند میان تفکر مفهومی و عادت قدیمه تفکر ابتدایی به شکل پیچیده آن همیشه مجادله در جریان است . از اینجا است که عملیه نوسازی در زبان با عملیه تفکر پیچیده در تکامل و انکشاف ذهن طفل شباهت دارد .

مثال دیگر : طفل اول کلمه «کوا» (وق مرغابی) را اولین بار برای مرغابی که در آب میرود و بعد آنرا برای هر مایع به شمول شیر بونل خود . وقتی شکل عقاب را در سکه پول می بیند باز هم این کلمه بجای آن بکار می بندد . به خود سکه نیز این کلمه اطلاق میگردد و بالاخره برای هر شی مدوری که مشاهده کند از آن استفاده مینماید . این نمایانگر يك نوع دیگر تفکر پیچیده «تجزیه» یاد می شود توضیح مینماید که در آن هر شی يك وجه مشترک دارد اما این وجود به مرور زمان تغییر مینماید و کلمه به اشیا که هم با هم ارتباط ندارند یکی پی دیگری بکار میروند . مثال دیگر این



اطفال درس رابه زبان مادری شان خوبتر و بهتر می آموزند

طرز تفکر آن که يك کلمه در مواقع و حالات مختلف معانی مختلف و حتی با هم متضاد می باشد . چنانچه طفل کلمه «فردا» را هم برای «دیروز» و هم برای روز آینده بکار میبرد خصوصیت دیگر تفکر ابتدایی که به شکل تفکر پیچیده در عمل تبارز میکند فرق شبه مفهوم و مفهوم رابه معنای خاص آن تشریح میکند که (اولی برل) آنرا به جوامع ابتدایی ، (سنارج) به دیوانه و بیایزی به اطفال نسبت میدهند و بنام سیمگیری یاد میشود . این اصطلاح به ارتباط تشخیص دادن قضا و رابطه نزدیک بکار میرود که تفکر ابتدایی آنرا میان دو پدیده که در واقعیت با هم

قوانین و قواعد ساختن کلمات نیز بوسیله تفکر پیچیده توضیح شده میتواند . اکثرا واقع میشود که چیز ها یا پدیده های نو بدون در نظر داشت مشخصاتی که در شناخت آنها مهم نمی باشد نامگذاری میگردند و در نتیجه نام کلمه (تلفظ) با خود چیز ما شی ارتباط منطقی نمیداشته باشد . مثلا کلمه «میز» با خود میز (شی) آن ارتباطی را ندارد که کلمه «پرند» با خود پرند دارد . اکثر کلمات يك زبان از نوع میز است نه از نوع پرند . چون نام هیچوقت در مراحل اول مفهوم نمیشد ، بناء هم بسیار محدود است



طفل را مشغول نوشتن مساله ریاضی مشاهده می نمایید

ته کدام نزدیکی و نه کدام رابطه واضح داشته باشد مورد استفاده قرار میدهد . مثلا یکی از قبایل بدوی در برزیل به این افتخار مینماید که به «نام طوطی سرخ» یاد میشود ، اگرچه این به نظر منطقی نمی آید اما به عقیده مردم آن قبیله بدوی برزیل بسیار منطقی و معقول است زیرا ناشی از تفکر پیچیده که خاص جوامع بدوی میباشد است . بناء کلمات در زبان جوامع بدوی که با تفکر پیچیده می اندیشند مفاهیم را افاده نمی کند بلکه يك کلمه به مثابه «نام فامیل» برای دسته های چیز های ذاتی و عینی که با هم ارتباط دارد بکار میرود نه بصورت معقول و منطقی . از همین لحاظ است که گفته میشود که تصورات عینی و ذاتی به عوض مفاهیم مجرد یکی از خصوصیات مهم فکر ابتدایی محسوب میگردد .

از بحث مفهوم سازی به این نتیجه میرسیم که مراحل مختلف مفهوم سازی طوری که تعاد را برقرار می نماید و ایکناسکی نشان داده است و در اینجا بدان اشاره شد هیچوقت مفهوم سازی آنطوری که در انکشاف ذهنی جتیک طفل در زندگی واقع صورت میگیرد منعکس نمیشد چه در زندگی واقعی این مراحل به صورت مختلف عرض اندام مینماید . همچنان تذکر آن مطلب در خواست اهمیت است که در مفهوم سازی حل کردن پرابلم از اهمیت فراوان برخوردار است . بناء اگر اطفال و جوانان در محیط خانه و مکتب به پرابلم و مشکلات مواجه نگردد و از وی توقعات جدید نشود و ذهنش با آرایه اهداف جدید تشویق نگردد ، فکرش به مراحل عالی تفکر نمیرسد و اگر هم برسد بعد از بسیار معطلی که البته

ای ستمد یده گان ای امیران
وقت آزادی ما رسید
مژده گا نی دهید ای فقیران
در جهان صبح شادی دهد

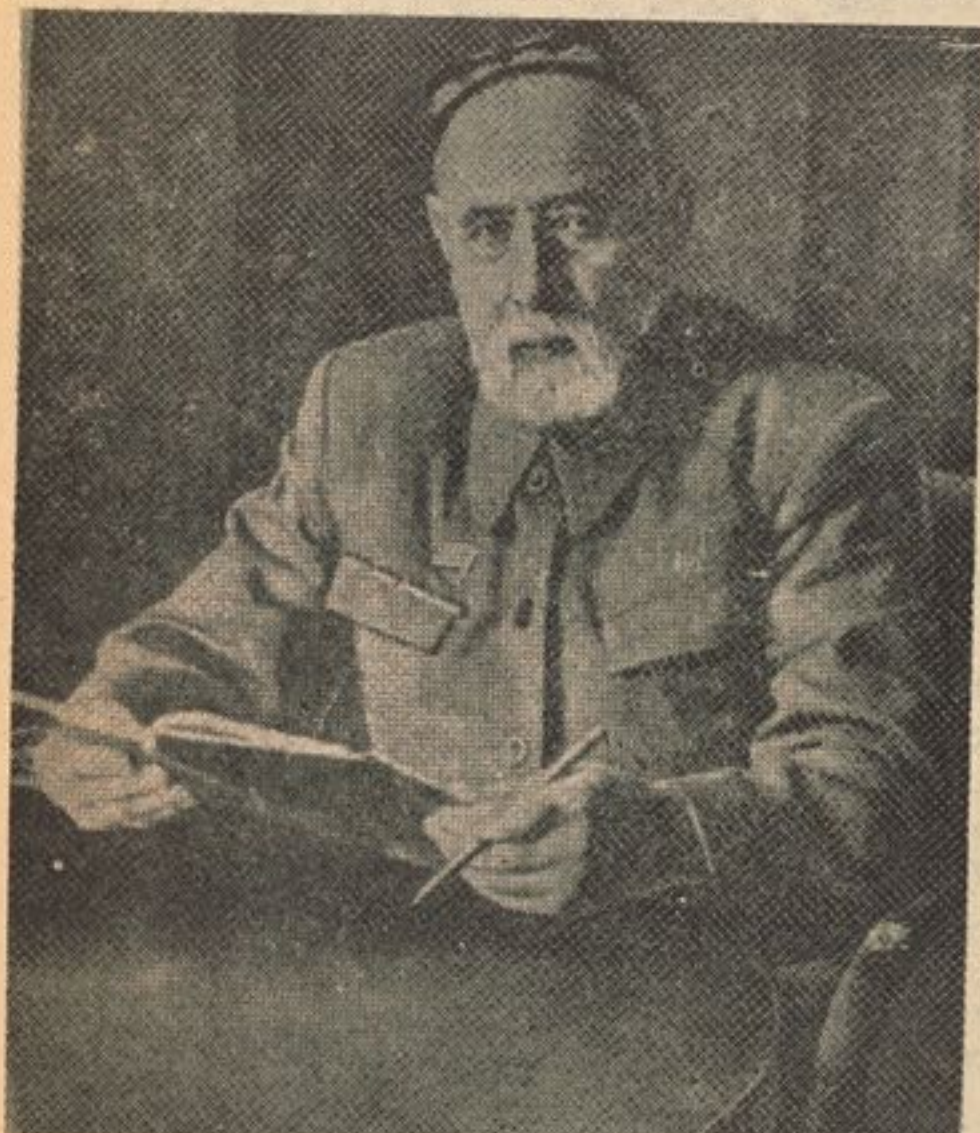
س حسین «نویس»

به یاد دو بود صدرالدین (عینی)

شاعر انقلابی تاجک

داکتر لشو س دانشمند شهر ویر ازنده شوروی . طی سالها پژوهش علمی در ساحه دانشی با لئونووی موفقی بر آن شد ، تاده نوع (مرجان) گرانها را از دل سر زمین پنهان خویش بکف آورد . او به نامگذاری هر کدام از این دستاورد ها ی قیمت دار طبیعی اقدام کرد . طوریکه از آن زهره یکی را بنام قافله سالار سخنوران ادب دری (رودکی) خواند به دیگری اسم طیب و فیلسوف نامی (ابو علی سینا) را داد . و نیز یکی دیگر را بنام استاد و ادیب نامور تاجک ، صدرالدین (عینی) ارزانی کرد .

در شناخت شخصیت عینی و حیات پرما جرای او خامه پر دازان ما هر روز هنوردان دشتیای رنگین ادبیات بنوهای شان و در حد توان فکری معین به انجم مطالع ارزنده دست یا زیده اند که از زهره کمال الدین عینی خلف الصدق عینی ، چنین برزند . گینا می پدر ، زبان فصاحت می گشاید : «صدرالدین سید مراد زاده که با تخلص درست یکسال پیش (پانزدهم اپریل



استاد و ادیب نامور تاجک ، صدرالدین «عینی»

دوشنبه (کنونی) پایتخت جمهوری شوروی تا چکستان چشم از جهان پوشید ... متکی بر یاد داشت های صدرالدین عینی وی جهت تحصیل به مدارس معارف و قرآن در بخارا (مدرسه ی بابل بیک ، عالم جان و میر عرب) میرفته است تا از اساتید و معانی فر هنگی آنها کسب دانش نمود . به علوم متداوله دست یابد .

استاد عینی با آنکه در میان سایر دانشجو یان مدرسه دانشجو بی فقیری بود تحلیل سختی های ایام را مر سخنانه بر گزار و رونق بخشید .

کسب می کنند . این مفاهیم غیر شعوری که اکثراً قبل از مکتب آموخته میشود توسط طفل آگاهانه استعمال نمیکرد زیرا طفل بیشتر متوجه چیز ها یا اشیای که این مفاهیم به آن اطلاق میگردد میباشد در باره خود عملیه تفکر نمیانیدند مفاهیم غیر شعوری عبارت است از پدر ، برادر ، نان آب و غیره . مفاهیم شعوری که طفل آنرا از کلاس سالان اکثراً در مکتب می آموزند شامل مفاهیم علمی میشود و استعمال آن بصورت آگاهانه صورت میگیرد . یک مفهوم وقتی موضوع آگاهی و کنترل عمدی قرار میگیرد که جز یک سیستم باشد . مثالهای مفهوم های شعوری عبارت است از : استعمار ، فیودالزم ، امپریالزم مبارزه طبقاتی و غیره .

مفاهیم شعوری و غیر شعوری با هم مرتبط بوده و به تدریج هر دو جزیک سیستم کلی مفهوم سازی در تکامل و انکشاف ذهنی طفل میگردد . مقدمات سیستم سازی وقتی به دماغ طفل داخل میشود که وی با مفاهیم علمی سرو کار پیدا کند . تعلیم و تدریس در آموختن مفاهیم علمی نقش مهمی را بازی مینماید به این معنی که طفل از فعالیت های دماغی بصورت شعوری آگاهی پیدا مینماید ، اما باید خاطر داشت که مفاهیم غیر شعوری باید به مرحله رسیده باشد تا طفل مفاهیم علمی را فهمیده بتواند . تا طفل مفهوم غیر شعوری «گذشته» را تفهیم مفاهیم تاریخی را درک کرده نمی تواند . یعنی مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری متمم یکدیگرند .

رابطه مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری به نوبه خود به این ارتباط میگردد که نقش و سهم مکتب در انکشاف ذهنی طفل چه میباشد .

نقش مکتب در انکشاف ذهنی طفل : به ارتباط تدریس و تعلیم مفاهیم علمی در مکتب سه تیوری موجود است که باید به هر کدام آن به اختصار اشاره کرد .

در تیوری اول که (پیازی) از طرفداران آن میباشد تعلیم و تدریس مستقل از انکشاف ذهنی طفل است . به اساس آن این تیوری انکشاف ذهنی طفل شامل مراحل مختلف تکامل و پختگی میباشد که متکی بر قواعد طبیعی است . اما تعلیم و تربیه فرصت های میباشد که از آن در انکشاف ذهنی طفل استفاده بعمل می آید . به عبارت دیگر ، در شکل پیشرفته این تیوری تعلیم و تربیه بر انکشاف ذهنی استوار میباشد . یعنی تعلیم و تربیه به انکشاف ذهنی طفل همان ارتباطی را دارد که مصرف به تولید دارد ، آموزش به انکشاف ذهنی متکی میباشد اما تکامل ذهن تحت تاثیر تعلیم و تربیه نمی آید . نظریه این تیوری از همین سبب حتی اطلاق کرده که به مکتب هم تعلق داشته میتواند از عالیترین قوه تفکر برخوردار باشند . سویه انکشاف ذهنی از این معلوم میشود که طفل چگونه درباره موضوعات مختلف فکر می کند البته آنکه در آن چه معلومات دارد .

تیوری دوم که به (تورندیک) و (جیسز) بقیه در صفحه ۵۶

به نفع جامعه و به نفع خود وفاءش نخواهد بود .

بر علاوه تنها خلق کردن پر ایلیم در مفهوم سازی برای طفل کافی نمیشد باید علاوه بر آن وی با وسایل تفکر مجهز گردد . همچنان برای حل مشکلات از وسایل تفکر کلمات ، استفاده از اشارات و کلمات حتی و لازمی میباشد .

اکنون بعد از تشریح عملیه مفهوم سازی بر میگرددیم بر طرز تدریس مفاهیم در مکتب ابتدایی خواهیم دید که در آن جا مفاهیم زبان ریاضی ، ساینس و اجتماعیات ، چگونه تدریس میگردد . وایکاتسکی در این قسمت نیز نظرات دلچسپ و مفیدی دارد که مافشرده آنرا ذکر میکنیم :

انکشاف مفاهیم علمی در اطفال :

تا وقتی که انکشاف مفاهیم علمی در اطفال فهمیده نشود نمیتوان متود های موثر تدریس سیستماتیک را جستجو کرد . همچنان فهمیدن این موضوع در تقویه تیوری علم روانشناسی اهمیت فراوان دارد . بر علاوه مطالعه مفاهیم علمی ما را در تصاب تعلیمی و تعلیم و تربیه اطفال کمک مینماید .

در اینجا باید به این دو سوال مهم جواب تهیه کرد : وقتی یک مفهوم علمی به طفل تدریس میگردد در دماغ وی چه واقع میشود ؟ میان از خود سازی معلومات و انکشاف داخلی یک مفهوم علمی در شعور طفل چه ارتباطی موجود است ؟

انکشاف مفاهیم یا معانی کلمه مستلزم انکشاف چندین فعالیت ذهنی میباشد : از قبیل توجه عمدی ، حافظه منطقی ، تجرید کردن ، قدرت مقایسه و تمیز دادن . این عملیه های مغلق و پیچیده داخلی تنها بوسیله آموزش مقدماتی و ابتدایی بدست می آید .

تدریس مستقیم مفاهیم امکان پذیر نیست و از آن نمیتوان نتیجه گرفت . و به قول (تولستوی) معنی کلمه توضیح و تشریح شده نمیتواند . اگر بخواهید معنای کلمه «انتباه»

را برای طفل تشریح کنید ، ممکن یک یا چندین کلمه غیر قابل فهم دیگر راه وی بدهید . بهترین راه فهمیدن معنای کلمات بوسیله

قرینه و سیاق جمله در زبان میباشد نه از طریق تشریح و توضیح . هرگاه طفل استعمال یک کلمه جدید در موارد مختلف دید و شنید مفهوم از کلمه در ذهن طفل پیدا میشود که البته نمیتواند صد درصد درست باشد اما به مرور زمان معنی اصلی آنرا خود طفل پیدا میکند . از این توضیح مختصر این سوال مطرح میشود که مفهوم در اطفال چند نوع است . مفهوم شعوری و مفهوم غیر شعوری :

مفهوم در اطفال به دو شکل تکامل مینماید : مفاهیم غیر شعوری و مفاهیم شعوری . مفاهیم غیر شعوری آنی میباشد که خود اطفال آنرا

نگاه مختصری بر ابعاد و ماهیت فعالیت های جاسوسی استعمار در افغانستان

قسمت دوم

۱- میجر ایلدر پاتنجر (۱۸۱۱-۱۸۴۳)

عضو توپخانه بمبی و بعداً سمت معاون ناظر سیاسی سند را داشت که در سال ۱۸۲۷ تحت عنوان تاجر و در لباس تاجر وارد کابل شده و جهت ادامه فعالیت خود در لباس ملای هندی وارد هرات شد و قتیکه هرات مورد حمله ایرانی ها قرار گرفت این نماینده انگلیسی علناً به فعالیت آغازیده و در ۱۸۴۱ در کوهستان شمالی کابل فعالیت می نمود و در ۱۸۴۲ از طرف مبارزین افغانی در زمزمه گروگانان گرفتار و افشا شد اما جنرال پالک وی را رها کرده چون در جریان فعالیت جاسوسی و تخریبی خود در افغانستان در میلیون روپیه صرف کرده بود بعد از یک محاکمه ، باز هم برائت یافت و در نتیجه به هانکاتک رخت سفر بست و در همانجا بمرد.

۲- مستر کیمیل : این شخص در زمان

حمله شاه شجاع در کندهار به کنگدک نظامی او وظیفه داشت اما وقتی که شاه شجاع شکست خورد این جاسوس و نماینده استعمار دستگیر گردید و همان بود که بدین اسلام گراییده و بدین اسم شیرمحمد دادند امیر دوست محمد خان با دادن چهار صد افغانی معاش، بدون تعقیب وی را قوماندان توپخانه کابل گمارید، این شخص انگلیسی در آوان حمله شاه شجاع و مسکه در سال ۱۸۳۹ ع از طرف امیر دوست محمد خان علیه این حمله مامور و موظف گردید . اما کیمیل (شیرمحمد) از مقابله در برابر حمله شاه شجاع و مسکه ابا و وزید موصوف بعد از فرار امیر ، بار دیگر از جانب شاه شجاع در یک قلعه عسکری و مسما موظف گردید که در سرکوب مبارزین ملی و مجاهدین وطن پرست فعالانه سهم می گرفت ، همینکه شاه

شجاع به تباهی رسید وی دستگیر گردید اما نظر به اینکه ظاهراً مسلمان شده و خود را در نقاب اسلام مستتر کرده بود باز هم نجات یافت ، امیر دوست محمد خان بدون اینکه از اشتباه اولی خود انقباض گرفته باشد همین جاسوس مسلمان نما را به سمت قوماندان اردوی پا تزد هزار نفری بلخ تعیین نمود و جالب تر اینکه سر دار محمد افضل خان والی بلخ وی را استاد پسرش سر دار عبدالرحمن خان مس سازد که حتی اثر تلیقات همین استاد نقاب پوش در روحیه عبدالرحمن خان تا دوران سلطنت وی متبازر بود موصوف در سال ۱۸۵۸ مرد .

دولتی در بین خوا تین محل تربیت کرده بوده نیک در یافت که با ید مسلمانان را تو سط خود مسلمانان و بوسیله اندیشه خود شان در اتقاید گرفت و این پالیسی استعمار تا همین اکنون در کشورهای اسلامی موفق است بهر صورت اینست فهرست اعمال هندی استعمار در افغانستان .

۱- موهن لال : این عامل انگلیس به زبان دری و انگلیسی سخن میزد او در دهلی تربیت جاسوسی یافته و وارد فعالیت شبکه جاسوسی گردیده بود موصوف در ایران بنام (آغا حسین کشمیری) و در افغانستان بنام (میرزاقلی کشمیری) معرفی شده بود او در سنده و بلوچستان به نفع استعمار کار زیاد انجام داد همین موهن لال بسود که در آوان جنگ اول افغان و انگلیس به طرح و ایجاد یک شبکه جاسوسی مبادرت ورزید چنانچه مکاتیب مخفی سرداران کندهار به میر میراب خان والی بلوچستان که حاکی از جلب و تحریک بلوچها علیه انگلیس ها بود بسو سیله موهن لال کشف و در اختیار رهبران استعمار انگلیس قرار داد . شد موهن لال در جریان فعالیت خود افراد دیگری مانند : محمد طاهر ، حاجی خان کاکری عبدالمجید خان آخند زاده و غیره در کندهار و سردار عبدالرشید خان خواهر زاده امیر دوست محمد خان را در غزنی علیه مصالح کشور و منافع خلق متحرک و استعمال کرد همین شخص در بامیان نیز فعالیت های جاسوسی زیادی را انجام داد و در امرهایی اسرای انگلیسی تلاش زیاد کرد در زمان شکست انگلیس ها در کابل اسرار جمع آوری کرده و به انگلیس ها تفویض می نمود . نمایندگان و جواسین خارجی که بدستور استعمار انگلیس وارد افغانستان می شدند به عنوان ملا و مولوی و مدافعین اسلام (فعالیت کرده و خویش را اولاً در میان مردم محبوب گردانده و آنگاه که سران دولتی و خوانین را بغود مجنوب و معطوف می کردند در خفا به فعالیت جاسوسی شان پرداخته که روپوش فعالیت شان بیشتر دوماه بود که یکی در تحت عنوان اسلامیت و دیگری تحت عنوان آزادی خواهی زیرا در آن وقت در افغانستان همین دو روحیه داغ و مهم بود و استعمار و اعمال آن نیز با استفاده از روحیه آزادی خواهی و عقاید مذهبی خلق مابه فعالیت می پرداخت و بدین ترتیب از آغاز قرن ۱۹ تا سپیده دم انقلاب سترگ تور درکار خود موفق بود و اعمال جاسوس استعمار آنقدر رنگ و مهجیل بودند که در هر دربار امر او شاهان افغانستان چنان نفوذ و رسوخ بازمی یافتند که حتی ایشان محبوب القلوب ترین شخص محسوب گردیده و مسؤولیت های حساس و مهم ملکی و نظامی را نیز به عهده می گرفتند زیرا این جواسین ظاهراً زمامداران هند بر تانوی را بدگویی می کردند .

و بر انگلیس ها دشنام تحویل میدادند تا اینکه بتوانند بدنه های فعالیت وسیع را بدست آورند .

۲- باقر علی شاه هندوستانی : این شخص در زمان امیر دوست محمد خان قوماندان اردوی قلعن (تخارستان) بود چون امیر خود متعایل به استعمار انگلیس بوده و هیچوقت در مورد منافع وطن عمیق نمی اندیشید و موجودیت این شخص در اردوی او بیش از پیش امیر را تابع انگلیس ها می ساخت .

۳- کریم بخش خان : این شخص در دوران امارت امیر شیر علی خان در قشون هرات سمت جنرالی را عهده دار بود درین زمان سپهسالار افغانی فرامرز خان بصورت مرموز و مجهول به قتل رسید و کریم بخش خان خود وظیفه کفالت را بدوش گرفت ولی این شخص مجهول البهویت از طرف جنرال داود بصورت دست بسته به کابل فرستاده شد . امیر شیرعلی خان همانند طرز العمل پدرش را که در برابر کیمیل (شیرمحمد خان) انجام داده بود درباره کریم بخش خان عملی کرد او کریم بخش را رها و به سمت جنرال در اردوی کابل گمارید .

امیر دوست محمد خان و امیر شیرعلی خان ضمن آنکه معایب ملی و وطن پرستانه داشته و از مقاومت و جلال در برابر مهاجمین استعمار هراسمند بودند اما در اثر نفوذ همچو اشخاص مجهول البهویت و جاسوس انگلیس بیش از پیش از قدرت مهاجمین استعمار هراسناک بوده و از همین جابود که این دو امیر با وجود قدرت پر توان خلق و موجودیت سیاه رزمنده و وطن پرست افغان در برابر هجوم انگلیس ها بجای جنگ و مقابله فرار را وجهاً میدادند که این خود رها کردن سنگر وطن به دشمن بوده و نمودی از وطن پرستی میباشد .

۴- قاضی محمد حسن : این قاضی در دربار شاه شجاع عنوان ولقب (خان العلماء) را باز یافته و با دادن دختری از خانواده اش به فتح خان پیوند خویشاوندی را نیز با این افغانها بر قرار کرده و آنقدر به دربار شاه وقت قربت یافت که در همه جاهم ندیم و مشاور شاه شجاع بوده و حتی وظیفه امامت را در همین دربار بدوش داشت یکی از خدمت قاضی محمد حسن به استعمار انگلیس آن بود که معاهده ننگین لاهور را به نمایندگی از شاه شجاع امضا کرد و این تنها قاضی محمد حسن نبود که در امر امضایی معاهده لاهور رول خود را به نفع استعمار بازی کرد بلکه نظیر این اشخاص در دربار شاهان و امرای کوتابین و بی اراده افغانستان که بر قدر خلق کمتر تکیه میکردند در امضای معاهدات ننگین و ضد ملی و در تعیین سرحدات سیاسی و در امر مقاومت در برابر انگلیس ها و در پارچه پارچه کردن انتزاع افغانستان عزیز نقش فعال و مطلوبی را از نظر استعمار و به نفع استعمار در برابر منافع خلق و مصالح علیای کشور ما ایفا کرده اند .

۵- قاضی غلام قادر : این شخص در دربار سلطان محمد خان والی پشاور که به پیروی از سنن و فعالیت های جاسوسی

قاضی حسن کار میکرد او در انقلاب هندوستان به صورت کافی به نفع استعمار بهره گرفت انگلیس هاوی رادرمسائل سرحدات و اقتصادیات کشور افغانستان نافذ و موثر میداشت *

۶- قاضی طلا محمد : این شخص به شعر دست داشت با غلام محمد طرزی مکاتبه میکرد اما همینکه طرزی از مامیت وی اطلاع یافت به هجو و بدگویي طلا محمد پرداخت *

۷- قاضی عبدالقادر : این شخص فعال ترین جاسوس و نماینده استعمار بوده که از همین خانواده قاضی حسن بود موصوف به لسانهای دری ، پشتو ، پنجابی و انگلیسی به سهولیت سخن میگفت او خلیف و نویسنده نیز بود قاضی قادر با اسالیب نهایت زیرکانه یابه دربار شیرعلیخان گذاشت تا اینکه گرداننده جریده (شمس النهار) گردید در مقالات ، مواعظ و تعلیمات نامه های نظامی خود شهرت یافت و حتی از طرف شیرعلیخان بحیث نماینده به روسیه میرفت و در تسوید عهد نامه ۱۸۷۸ روس و افغان نیز حضور داشت او از همه اسرار شاه اطلاع داشت شیرعلیخان در وقت فرار خود او را به روسیه گماشت اما قاضی فعالیت علیه شاه را آغاز کرده و در تکاپوی عبدالرحمن گردید تا او را به شاهی ترغیب کند *

قاضی موصوف بعد از مرگ شیرعلیخان روزی در پل خشتی کابل موعظه به نفع عبدالرحمن خان کرده که از طرف مردم درهم کوبیده شد و فرار کرده در خانه یک سید کثر پنهانده گردید راپور های خود را منظمه به خارج ارسال میداشت او همراه با کریف بکابل آمد و در زمان امارت عبدالرحمن خان درین دربار باقی بماند و تا ورود افضل خان نماینده مقیم انگلیس در کابل قاضی به افغانستان بود * این قاضی تا حد ممکن به نفع استعمار خدمت کرد افضل خان نیز به نمایندگی از انگلیس ها وظایف جاسوسی انجام میداد *

۸- منشی بختیار خان : بختیار خان که در زمان حکومت امیر شیرعلیخان در کابل سفیر بود او در زمان امارت یعقوب خان فعالیت های سری انجام داده و در امضای معاهده ننکین گندمک بوسیله یعقوب خان نقش ضد ملی و ضد خلقی خود را به نفع استعمار ایفا کرد یعنی تلفیقات و تبلیغات او در معاهده گندمک اثر عمیق داشت *

۹- محمد علی : این شخص به لسان پشتو و دری سخن میزد بایک زن هندی که خود را در لباس گیاه شناس زده بود در هزاره جات فعالیت میکردند *

۱۰- رحمت الله مشهدی و ملا رمضان : این دو شخص در هرات فعالیت میکردند که بعد از

افشا شدن ، عبدالرحمن خان آنها را بصورت سالم به هند فرستاد *

۱۱- صاحب زاده عبداللطیف : این شخص در پکتیا ظاهر گردید و در نزد شریندل خان والی پکتیا قربت یافت نفوذ وی اوج گرفت حتی در تعیین سرحدات کشور، بویژه در مورد خط دیورند نقش بزرگی را ایفا کرد او مذهبا قادیانی بوده و مدافع سر سخت استعمار انگلیس بود ملا نعمت الله نیز در اثر فعالیت جاسوسی خود در کابل محاکمه و کشته شد *

۱۲- احمد جان خان : این شخص با دوفتر دیگر (ملک موسی و ملک حافظ) وارد جلال آباد شده و بحیث طبیب نزد سپهسالار غلام حیدر خان چرخ قربت جست و این شخص نیز فعالیت های تخریبی و جاسوسی را به نفع انگلیس ها ایفا میکرد *

۱۳- مولوی غلام رسول خان : این مولوی از دیره غازی وارد هرات شده و چهار سال تدریس طلبه افغانی را عهده دار بود اما در اثر فعالیت های علی خود کشف و رسوا شده ولی عبدالرحمن خان بدون اینکه او را اعدام نماید سالمانه از افغانستان خارج کرد *

۱۴- الله جویا خان : این شخص يك داکتر هندی بود که رتبه غندمشری افغانستان را حایز بود در مورد فعالیت ها و نحوه قربت او در نزد حبیب الله خان يك داکتر و نظیرست هندی بنام داکتر عییدالله در فراه پرده از فعالیت های تخریبکارانه الله جویا خان برداشته و توضیح داد که با دادن دواهای غیر صحتی به امیر ، روز بروز قوای جسمی و فکری امیر را به انحطاط سوق میداد *

۱۵- ملا عمادالدین خان : این شخص در زمان امان الله خان به ایجاد يك باند تروریستی دست زده که به اسرع وقت کشف و تار و مار شدند اما عماد الدین خود پا به فرار نهاده و جان به سلامت از میان کشید به همین ترتیب

مولوی محمد اکبر خان ترجمان و زارت تجارت که با دو حلقه عمده سیاسی جوانان آنوقت افغانستان پیوند داشت و به مهارت شگرفی این حلقه ها را بهم گره زده و در اثر فعالیت های جاسوسی خود امیر را نسبت به روشنفکران و نهضت روشنفکرانه کابل بدین می ساخت متجمله فیض محمد خان ناصری را

تخریب کرده و بدنام می ساخت زیرا او عضو شورای دولت نیز بود که بعد از کشف توطئه این مولوی علیه فیض محمد ، امان الله در زمینه امر تحقیق صادر کرد ولی مولوی بزودی دست به انتحار زد *

۱۶- مولوی نجف علی : این مولوی خود را در نقاب مشروط خواهان زده و حتی چند سال مجبوس نیز بود که بعد از اعلان استقلال افغانستان رها گردیده و در ساحه تعلیم و تربیت کشور به کار گماریده شد * اما همینکه در اثر توطئه سیاه استعمار دولت جوان امانیه سقوط کرد همین مولوی هم دست به اتهام مبلغین ارتجاعی و نماینده گان استعمار علیه تجدید و تحول و علیه شخصیت امان الله خان به تبلیغات زهرآیند شروع کرده و از آنجا که او شاعر بوده و به دری شعر میگفت و رساله هایی بنام پندنامه و تبریک نامه در لاهور طبع و به دم و مدح این و آن پرداخته و در حقیقت زهرپاشی را بر اذهان توده ها رونق داده بود چنانچه در هجو به خود میگوید :

گرمخت را بیوشانی سلاح کار زار
روز میدان کی تواند بساعو آویختن
بالباس فیشن افواج امان الله چه کرد؟
کس نشد زیشان جلوگیر از بقات راهزن
و به همین ترتیب در تحقیر نهضت نسوان نیز چند بیت سروده و در آن امان الله خان را به غفلت و العاد متهم کرده است *

۱۷- مولوی محمد حسین خان : این مولوی نیز در ماسک مشروط خواهی ده سال در کابل زندگی می نمود اصلا هندی بود بعد از جلوس امیر امان الله خان از حبس رها شده و مدیر لیسه حبیبیه مقرر شد حتی یکبار به همراهی سلاح الدین سلجوقی به ماسکو نیز سفر کرده که البته بعد از سقوط دولت جوان امانیه او اولین شخصی بود که در هند کتابی بر ضد امان الله خان تالیف و منتشر کرد *

بهر صورت فهرست آسمای جواسیس و نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم استعمار انگلیس از حوصله این مقاله کوچک بیرون بوده و با تذکر همین چند عمال خالص انگلیسی و هندی که به عناوین گونه گون و در نقاب های فریبنده وارد افغانستان شده و علیه وحدت و پیشرفت و آزادی و آرامی این سرزمین فعالیت جاسوسی ، تخریبی و غیر انسانی انجام میدادند بسته میشود *

زیرا در طی يك و نیم قرن هزاران نفر جواسیس خالص انگلیسی و هندی به دستور استعمار وارد افغانستان شده در دبار شاهان در میان اردو و در میان توده ها به تحسوی از انجا نفوذ یافته و علیه مصالح کشور و منافع

خلق مامرتکب جنایات و خیانت ها می گردیدند *

بهین ترتیب استعمار از دوران زمان شاه تا دوران حبیب الله خان و امان الله خان روز به روز به فعالیت های جاسوسی خود گسترش و تقویت میداد اما از تحولات ، رویداد ها و تغییرات اجتماعی ، سیاسی و نظامی در افغانستان و از خلال سه جنگ با افغانها که در تاریخ کشور ما بنام جنگهای افغان و انگلیس شهرت دارد این تجربه به استعمار دست داد که باید در کنار صدها جاسوس مستقیم و غیر مستقیم خود که به عناوین سیاح ، مولوی ، داکتر ، مستخدم ، متخصص تعلیم و تربیه ، متخصص و مشاور نظامی ، گیاهشناس ، معلم و نظایر اینها در افغانستان دست به فعالیت میزدند با ید در راس دولت نیز جاسوس محیل ، زرتک ، مکار و جلاد و رویه صفت و شیطان خصال داشته باشد که بتواند مرکز رهبری تمام جواسیس و نمایندگان استعمار را در سراسر افغانستان قرار گیرد و تادم مرگ و تا آخرین فرد فامیل آن نیز به استعمار وفادار و به خلسق و وطن خود خصم آشتی ناپذیر باشد * و اما استعمار باین امید خود دست یافت و آن پیدا گران و تربیه گران بود که بحیث بهتر یمن برده آویزه بگوش و به مثابه بهترین جاسوس وفادار و بالاخره بحیث بدخو ترین جلاد در برابر وطن پرستان را برگزیده و بو سیله دودمان منفور همین وطن فروش بخصوص توسط دو فرد نابکار ، خاین ، استعمار زاده و از خلسق را نده شده یعنی ظاهر سحاود استعمار قادر شد که تا طلوع خورشید انقلاب کارگری نور به نفوذ ارتجاعی و فعل و انفعالات ضد ملی و ضد دموکراتیک خود در سر زمین ما دوام بدهد *

اما این کار کاملاً پایان نیافته همین اکنون بوسیله مرتجعین پاکستانی و ایرانی صد ها جاسوس دیگر به فعالیت انداخته و در تحریکات و تجاوزات سرحدات کشور ما مسیقمها دست دارند اما این بار جاسوسان گروهی دارند که همانا اخوان الشیاطین میباشند و باید خلق حزب و دولت و تمام نیروهای وطن پرست و شکاری و آگاهی را از دست نداده و در هر کجا به قلع و قمع و نابودی این نمایندگان استعمار بپردازند *

استاد قاسم «افغان» یا پدر موسیقی افغانستان



استاد قاسم

۲۲ سنبله ۱۳۳۵ روز وفات مرحوم استاد قاسم بنیان گذار موسیقی اصیل کشور عزیز ما بود.

بپاس قدردانی و تجلیل از شخصیت سیاسی استاد چند نکته سیاسی آن مرحوم را که باسر هنری دایس نماینده بریتانیا در زمان معاهده استقلال افغانستان بعمل آورده بودند در اینجا یاد آوری می‌نماییم.

ازاینکه استاد قاسم به موسیقی افغانی ما چه خدماتی را انجام داده، بهمه هنر دوستان و هنر شناسان هویدا می‌باشد. استاد بر علاوه ایکه در فن موسیقی دست توانایی داشت خط فاصلی را بین موسیقی کشور ما و موسیقی همسایگان کشید.

میگویند نیم قرن قبل موسیقی افغانستان به طرز معمول امروز نبود و بطور عموم دو طرز خواندن که یکی آن ایرانی و دیگری به شیوه خاص هندی قدیم بود در پایتخت کشور معمول و متداول بود مگر چه استاد قاسم به طرز خواندن هندی مایل و بدو به نزد پدر مرحومش استاد ستار جوو استاد قربانعلی مرحوم در کابل و بعدا به نزد استاد پیا را خان که استاد بزرگ کشور هند بودند شاگردی نموده اند. همینکه در فن موسیقی به حد کمال رسید، شعله ملیت پرستی در کانون سینه استاد مشتعل و حس افغانیت، اورا واداشت که دست تصرف در از و موسیقی افغانی را از موسیقی هندی جدا و شکل عمومی آنرا تغییر داده



استاد قاسم (طرف راست دوم نشسته) در میان اقارب و دوستانش

استاد قاسم افغان از آن نیرومندان صحنه هنر بود که در تاریخچه نبشت موسیقی کشور چنان جنبش ها و تحولات ابتکاری را موجد شده است که خاطرات تاریخی این سرزمین حق استادی این موسیقی دان معروف وطن را فراموش نخواهد کرد.

استاد قاسم نه تنها یک عالم موسیقی بود بلکه یک شخصیت سیاسی و دارای غرور ملی افغانیت هم بوده.

ذوق و میل استاد بطرف علم و ادب به حدی بود که قسمت اعظم اوقات خود را بالخاصه در مجالس بیدل خوانی با ادبا و فضلای وطن سپری میکرد، استاد موسیقی دان جامعی بود و در تمام حقوق حق استادی را داشت و جنبه های فنی و اساسی موسیقی را حین سرودن مراعات میکرد در سرودن را گ، تهری، خیال، ترانه، غزل حتی طرز های ملی، روستایی، فولکلور یک و پشتو علی السویه گوی سبقت را از اساتید معاصر برده بود در تاثیر صدا و لهجه خوش آیند استاد حکایات را بخود میگرفتند.

روایات عجیبی شنیده میشد. میگویند هنگامیکه استاد بخواندن آغاز میکرد و آواز او اوج میگرفت نه تنها روح خود استاد بلکه افکار تمام سامعین مجلس به حدی تحت تاثیر و جذبات موسیقی استاد واقع میشدند که پیرو برنا و حتی اطفال خرد سال هم سراز پا نشناخته وضع و حال غیر طبیعی را بخود میگرفتند.

مرحوم استاد قاسم افغان، شخصی با مسلک و با وفا بوده بالخاصه در راه دوستی و رفاقت آنقدر پابند و صمیمی بود که بنا به سایقه طبع کریم خویش حتی از ایشار سرو مال خود هم در راه دوستی و رفاقت مضا یقه نداشت. چنانچه چندین مرتبه برای نجات چندین دوست و رفیق خود مواجه به خطر گردیده دوست خود را حتی از مرگ و اعدام نجات داده است.

دروصف کرامت طبع و همت بلند او میگویند: بعد از جنگ عمومی اول و اشغال سلطنت

عثمانی و فتح بغداد از طرف قوای انگلیس سفارت انگلستان در کابل جشنی سرور بیاد بود فتح بغداد ترتیب و استاد را برای خواندن در جشن سفارت دعوت نموده بودند استاد از شرکت در آن جشن آبا و رزیده و دعوت سفارت دارد نمود، و اظهار داشته بود که: چون من مرید حضرت غوث می باشم به هیچ صورت شرکت در این جشن خوشی شما دشمنان اسلام را قبول کرده نمیتوانم که آرامگاه پیر من حضرت غوث الاعظم دستگیر، بدست غیر دین بیا افتد و من در جشن خوشی و دشمن اسلام شرکت نمایم.

سفارت بریتانیا در کابل دو باره ملازم سفارت را به نزد استاد فرستاده و از استاد خواهش نمودند هر قدر پولیکه بخواهی میپردازیم اما در جشن ما شرکت نمایید. استاد باز هم در جواب گفتند که اگر به اندازه و زلم هم پول تادیه نمایید قطعا در این جشن شرکت نه مینمایم همچنان از زونگی و موقع

لاریسا، شوروی اتحاد د عصری تیا تر مشهوره خپره



(لاریسا) دوللو د باله زوی مشهوری پارچې د تمثیلولو په حال کې

د شوروی اتحاد د مسکو، لېننگراد، کیف او نورو سټرو پنا ری تیا ترونو څخه په جغرافیایي لحاظ نه دومره لیری واکمن کسی دنیا ترو نو او پرا گانو آوازی دومره زیاتی خبری شوی وی. لکه چې ورو سټیو راپورونو څر گنده کړیده اوس د سا بیر یا د تیا ترو نو او پرا گانو هنری ډلی دنړی په څه د پاسه شپږ څلو بېستو هیوادونو کی هنری پرو گرامونه اجرا کوی. د شوروی سوسیالستی جما هیرو د اتحاد د سا بیر یا تیا تر

چې وازی څلویښت کاله دمخه جوړ شویدی اوس اوس د شوروی اتحاد (پوریات) په سیمه کی چې د مسکو ښار څخه یسه زرگونو میلو لیری موقعیت لری داسی یسو کوچنی محلی تیا تر په دومره لږه مسوده کی افاقې او تر یوال شهرت تر گو تلو کړی. داکټر بر دمنش انقلاب څخه وروسته د سا بیر یا حوزه د شوروی اتحاد له پیرو وروسته پا نی سیمو څخه شمیر له کیده، که څه هم ددغه سیمې او سیدو نکو دخیلو لږ غو نو او غنغوی روا جو نوله مخی ځان ته په ځا تگری توگه نڅاوی سندرې شاعری، لیکوالی او نورې هنری پدیدی در لو د لی مگر څر تگه چې په هغو وختو نو کی ددشی سیمې اوسیدو تکی به سلو کی سل پسونده و اولیان اولوست له نعمت څخه یی بوخی وی نو ځکه دغو خلکو هڅکله ونشو کړای چې په حر فو ی مسلکی پاتې نه ۳۷ مخ کی

شو روی اتحاد په نړی کی یواز لسی هیواد دی چی په هغه کی خلک دنیا ترونو او ژوند یو هنری پار چو او تمثیلی داستانونو سره زیاته مینه او علاقه لری.

ددغه هیواد خلک دنیا تر و نو اوژو ادیو هنری پار چو له لید او څخه وروسته د لیدل شو یو صحنو د ښه والی او هنری خصوصیتو نو په باب په ښه تو گه قضا و ت کولای شی.

دپورتی اصل له مخی دغه حقیقت یسه ډاگه سره څر گندې لیری چی تیا ترونه ددی له پاره چې په شوروی اتحاد غو زری یو هیواد کی د ښه پر سټیز او حیثیت څخه پر خور داره شوی وی باید پخپلو او هنری فعالیتو نو کی د کیفیت اصل ته زیاته پاملرنه و کړی (د الان اوودو) په ښا ر کی چې د شوروی جما هیرو د اتحاد د سا بیر یا په سیمه کی موقعیت لری د شوروی اتحاد د عصری تیا تر و نو یوزبات شمیر سندر غاړی، ممثلان او ډایر کتران دابه د حیر انیا او تعجب وړ خبره وی چې



(بولات با نور) د مشهور ډرام یوه په زده پوری صحنه

مسأله بنام زندگی خانواده

ارزشی ندارد. منکه فکر میکردم همسر مرا مانند چشمانش دوست دارد و عشق خانوادگی خود را به هیچ چیزی نمی فروشد ولی افسوس باوجودیکه کوشیده ام در زندگی کو چکترین کم و کسری نداشته باشم و ناجای امکان تمام این فداکاری ها، تمام این عشق و علاقه که به او داشتم همه یکبار از میان رفت و جز سایه سیاهی از خود بجا گذاشت.

برادر آیا نمیشود که پوستکنده ووا ضح برایم بگوید که موضوع از چه قرار است ؟ - چرا برایت میگویم، این درد را تنها برای تو میگویم، برای تو که در دنیا غیر از تو کسی را ندارم و میدانم که در این مدت چند روز و تحمل ناراحتی های عارکتیده بی.

موضوع از این قرار است که من اینهم همسر از مدتی بدین طرف با من بی علاقه شده است، علت این بی علاقه گی همسر را ابتدا مصروفیت های زندگی و اولادداری فکر میکردم و تصور می نمودم که شاید مؤقسی وزودگذر باشد ولی چند ماه میشود که همسر



چیزی را از من پنهان میدارد. چند مرتبه که در این مورد از او توضیح خواستم چندبانه سرهم جور کرد و فکر نمود که من هم این بانه ها را قبول کردم.

دوسه مرتبه خلاف معمول به خانه آمدم ولی همسر در خانه نبود و تکیه از مستخدم پرسیدم او برایم گفت که نزد دکتر رفته و هر بار که این سوال را میکردم او برایم میگفت که نزد دکتر رفته ولی نمی گفت که پیش کدام دکتر وجه ناراحتی دارد.

خلاصه اینکه یک روز این موضوع را جدی با همسر در میان گذاشتم و پراش گفتم که اصل حقیقت چیست ؟ اما او از گفتن حقیقت سر باز زد و غیبت هایش را از خانه صرف بخاطر تداوی اش وانمود کرد. اما من یقین داشتم که موضوع غیر از این است. زیرا اگر قرار باشد که او نزد دکتر برود اینکه پنهان کردن ندارد اگر واقعا مریض

هر روز نسبت به روز قبل او را پریشانتر، ضعیف تر و رنجورتر میدیدم. فکر می شد که از موضوع خاصی رنج می برد زیرا مانند شمع که آب شود آرام، آرام زرد و نحیف تر میگردد.

یکی دوبار در این موضوع از او سوال کردم. ولی جواب درستی دریافت نکردم. او این را حاشی درونی اش را از همه، حتی از من که برادرش بودم پنهان میداشت.

رفته، رفته این وضع او را بحالی انداخت که دیگر نمیتوانست به زندگیش، به فرزندش به خانه و فامیلش رسیدگی کند. چرا اینطور بود؟ چه دردی داشت که نمیتوانست آنرا بدیگران در میان نهد، چه رازی در این موضوع نهفته بود که او قادر به بیان آن نبود؟

روزها او را میدیدم که به نقطه نامعلومی چشم دوخته و تصور می شد که اصلا در این جهان وجود ندارد. این وضع او مرا خیلی پریشان و ناراحت ساخته بود، من نه بحث برادر او، بلکه بصفت يك انسان از درد و رنج او با دست اطلاع حاصل میکردم و اگر میتوانستم که مرحمی بر این درد او بگذارم و او را از این ناراحتی که من نمیتوانستم چیمت نجسایت دهم خیلی خود را سرور احساس میکردم. اما که او نمی خواست مشکلتش را با من در میان بگذارد.

جوانی به سن وسال او که تازه زندگی خانوادگی را آغاز نموده است و صرف با دوسال زندگی زناشویی و وجود يك فرزند نمیتوان قبول کرد که او از يك ناراحتی درونی رنج می برد.

از همسرش که زن تحصیل کرده و فیهیده بود اصل حقیقت را پرسیدم ولی او هم نمیتوانست کمکی در این را بنماید زیرا حتی این ناراحتی درونی خود را به همسرش نیز نگفته بود.

من که در این مورد احساس مسؤولیت میکردم زندگی او و حیات فامیلی اش برایم ارزش فراوان داشت و نمی خواستم که زن و فرزندش یک عمر بدبخت شوند از اینرو خیلی تلاش کردم تا برادر اصل حقیقت و ناراحتی را با من در میان بگذارد تا راه جاره اساسی برای آن جستجو گردد. پس از تلاش زیاد بالاخره او حقیقت را برایم گفت: اصلا باورم نمیشد که این موضوع حقیقت داشته باشد. بطور امکان دارد، که او با وجود اینکه کوچکترین کم و کسری در زندگی نداشته باشد به چنین عملی دست زده باشد و....

برای اینکه مطلب روشن شده باشد صحبتی که بین من و برادرم پیرامون ناراحتی درونی اش گذشته بود خدمت شما عرض میکنم: برادرم که پنجسال از من کوچکتر است بالاخره پس از سکوت چندین ماه عهش گفت:

برادر چه بگویم، دیگر زندگی برایم



دختر نانو دزد کبری لپاره.

دنوی اوزاره ترمنخ جگره

دنوی اوزاره دجگری خلور مر حلی :-

دانه لار پیدا کوی او دهی دله مینخه دوی دپاره سر یزه پیل کوی او د خیل خان شنه والی به البات ور سوی بدغه خورگی جی دجگری له خیلور او خنخه دکه وی نوی بدیده دژوئیز نظرو (تیزبینو) او انلو پلو- یانوته ایه وی، خویدغه دوره کی زده بدیده به لیری سرکی دژور خنخه د کو غر وای سره او ییاحشیانسه ناره سره او ییسا د ظلم او قساوت خنخه د کو عملو نو سره اود خیل عمر داور دوالی. اود ظلم او این دسا انلو به پلمه دویو لبستی جا ری کوی. ۳- دنوی او زوی ترمنخ جگره به داسی حال کی جی ددوای وید بدو قوت سره مساوی وی. نوی بدیده دخو نریو جگر و او خو نره بو مانو به ترخ کی زده کرده کوی لوی سنو نه او نجر بی تر لاسه کوی بخیل نقش بو هیروی شخصیت پیدا کوی سنگری تر لاسه کوی. دسختو جگرو دوره بسنه دوام نه لرونکو متار کوبدلیری او بدغه مرحله کی هم نوی بدیده اوهم زده بدیده دخیل خان دیا بیست دپاره اود مقابل لوری دله مینخه ور اودپاره به پتو جگر و او خنخه وخنو نه ییا هم به خر گندو جگرو لاس بوری کوی او به خلاصه توگه دنه دوره دد وای سیاستو نو دوره ده.

۴- دنوی او زوی بدیدی ترمنخ جگره بداسی حال کی جی نوی به زاره با ندی غیبتلی وی. نوی بدیده خیل سنگر و نه (مواضع) ییابوی کوی زیاته نجر به تر لاسه کوی زده بدیده دخیل تو لبستی نقش آخر اینی بولی نه رسیری او خیل سنگروانه له لاسه ور کوی دنه دوره دکیمی بد او ن اوکیفی غورخنک دوره ده نوی دزازه پسه خای کبستی نعا دلوته او ساز شو نه لاسه مینخه خری او جگره دنوی بدیدی به گپه یانی به ده مخ کی

نوی - یعنی دودی (تکا مل) به بهیر کی دودی نوی را پورته شوی بدیدی او نوی تنصر پیدا بیست زور. یعنی منسوخ شوی تنصر او د زوال به حال کی بدیده. خو باید پوه شو جی هر تازه شی جی دوخت به بهیر کی منخ نه راخی نوی نه دی. نوی هغه دی جی دراللو لکی ودی دپاره او هم خیل لاره پرا لیزی دنوی او زاره ترمنخ جگره دلاند نو عراخلو خنخه تیر بیری.

۱- دور گیانومی مرحله: دنوی بدیدی نقطه د تا رنج به دهلیز کی ترله کیری (نیز اوانتی نیز دمخامخ کینو خنخه وروسته) اودخیل پیدایشت سره بوخت دزازه سره دجگری غر پورته کوی. او دهغه سره دجگری اعلان کوی او به دی توگه خیسل پیدایشت خر گندوی.

۲- دنوی بدیدی ورو ورووده او زوی بدیدی سره جگره به داسی حال کینی جی، بدغه مرحله کینی دشرا بطور به حکم زده بدیده غیبتلی وی. بدغه مرحله کی دژوی بدیدی سره خنخه عوامسل لکه زاره دو دونه تجربی او دوا کمکی قدرت او به تیره ییسا دغه عا مل جی دزازه عمر لایانی دی اود هغه نقش لایانی نه نوی رسیدلی مرسته کوی خودنوی بدیدی به ورا ندی نامسا عد عوا مسل شنه والی لری لکه دنو بو دو دو نوسو غشتوالی او یا لری والی، د تجربی نسه درلودل قدرت نعلری اویه تیره ییادجی نوی لایخیل نقش باندی نه یوهیری او له همدی کبله خان ته خای نشی پرا لمستلی دغه دوره له ییمنو او غمو نو خنخه دکه ده خنخه جی دوی د پاره دغه دوره دخو نری بانی دوره ده دژوی بدیدی دغلی دوره ده. بدغه دوره کی نوی بدیده دسا ست به دگرگی زو ورتیا ایل والی او د خان خنخه تیر بد- نو نه ایه وی تر خو جی ورو ورو دژوی بدیدی

اندیشه‌های جوانان



نجیب الله قیومی :

... من عقیده دارم که راه رسیدگی و موفقیت در زندگی جوانان همانا داشتن عقیده راسخ و عزم متین در تمام شئون زندگی و حیات فردی و اجتماعی است. زیرا اگر غیر این باشد فرق میان انسان و نبات در چیست. حقیقت آشکار و غیر قابل انکار اینست که این تحرک و تلاش است که انسان را از دیگر موجودات تفکیک می نماید.

همه میگوئیم راه بهتر زندگی در دانش نهفته است زیرا این دانش است که او را میتواند به سر منزل مقصود برساند. اما بنظر من دانش که توام با دانش انقلابی باشد بهتر است زیرا مادر شرایط انقلابی زندگی داریم و جامعه ما نیز بسوی تحول انقلابی می رود.



رحمت اله قیومی :

جلوگیری از وزن اضافی (جاقی)

آن اجتناب کرد مثل برنج، نان خشک، روغن، شکر و غیره. میوه بهترین داری ضد جاقی است. اگر انسان بتواند از میوه کافی که برای بدن انرژی بدهد استفاده نماید کمتر به مشکل جاقی و اضافه وزن دچار می گردد. خوشبختانه کشور ما از نگاه داشتن میوه‌های متنوع و مختلف خیلی غنی است و در هر فصل و زمان میوه بخصوص آن فصل را دارد از این رو باید از میوه حداکثر استفاده شود. ورزش های آزاد از طرف صبح و عصر خیلی در امر سلامتی بدن اهمیت دارد. و اگر جوانی عادت به این داشته باشد که حداقل روزی نیمی دقیقه از طرف صبح و عصر ورزش نماید هرگز در طول زندگی اش به مشکل اضافه وزن و جاقی گرفتار نخواهد شد. بعضی ها جاقی را شکل ارثی میدهند ولی باید گفت که این امر صد در صد حقیقت ندارد گاهی دیده باشید که از پدر و مادر جاقی و فربه فرزند لاغر بدنی آمده و این لاغری تأییری باوی بوده است. و برعکس از پدر و مادر لاغر فرزندان جاقی به وجود آمده که گاهی تادم مرتکب بساوی بسوده است. پس بنابراین حقیقت که جاقی بصورت ارثی نبوده بلکه تابع شرایط زمان و مخصوصا تابع خورد و نوش شخص است. اگر انسان از همان آوانیکه شروع به گرفتن وزن اضافی یعنی بعد از سن سیزده و چارده می نماید جلو این جاقی را با ورزش و رژیم غذایی متناسب به سن و سالش بگیرد هرگز در آینده به این مشکل که حالا گرفتار آنست سردچار نمیگردد.

جاقی پیش از وقت یکی از پرایم های امروزی جوانان است که باوجود مبارزه با آن نتیجه کمتری داده است و علت اصلی این امر در این است که اشخاص مصاب به جاقی ورزش را فراموش کرده اند و علت دیگر که میتوان زیاد روی آن حساب کرد آنست که بکف از مصاب شدن به جاقی متوجه اضافه وزن خود میگردند. اگر در ابتدای از اینکه جوانان ما مبتلا به جاقی و اضافه وزن گردند، در مورد خوراک که باعث تولید وزن اضافی میشود و بیشتر بر جاقی آنان افزوده میگردد توجه داشته باشند هرگز به این مشکل که امروز گرفتار آن اند دچار نشوند. و از این ناحیه ناراحتی نخواهند داشت. قیلا در مورد ورزش گفتیم و باز هم تکرار میکنیم که بهترین و موثرترین عامل جلوگیری از جاقی قبل از وقت ورزش است. جوانان مخصوصا آنانیکه تلافی صحت و زیبایی اندام خویش اند هرگز ورزش و مخصوصا سبورت های آزاد را فراموش نکنند. وسایلی که امروز برای کم کردن وزن از آن استفاده میشود در حقیقت جز ضایع کردن وقت و مصرف نمودن پول کدام فایده دیگری ندارد. مانع هاییکه به بازو جهت لاغر ساختن آمده است ممکن است از نگاه روانی تأییری داشته باشد ولی باید متوجه بود که این امر صرف از نگاه روانی قیلا بحث است. حقیقت اینست که قبل از گرفتن وزن اضافی و پیش از اینکه به جاقی سر دچار گردید در مورد خوراک و تغذیه خویش توجه داشته باشید. غذاهاییکه باعث جاقی میگردند جدا باید از

تغیب بالاخره کشف گردید. بدین معنی که همسر برادرم نیز عین ناراحتی را داشت یعنی نسبت به برادرم مشکوک شده بود. او فکر میکرد که شوهرش بایکی از همکاران خویش روابط دارد و شاید در آینده نزدیک او را به همسری خویش بگیرد. این موضوع را کی به کله اش فرو برده و چه باعث شده بود که او این چنین تصور کند. بهر صورت وقتی که دانستم همسر برادرم به شوهرش مشکوک است مستقیما موضوع را از او پرسیدم. او وقتی که دانست من از موضوع اطلاع حاصل کرده ام خیلی ناراحت شد و عریه ها کرد و اشک های زیادی ریخت و برایم گفت که من احمد شوهرم را خیلی دوست دارم ولی نمیدانم که چرا او بایکی از همکاران دفترش رابطه قایم نموده و می خواهد او را در همین روز ها بگیرد. پرسیدم که توجهور دانستی که او با دیگری روابط داشته و قصد ازدواج بازن دیگر دارد برایم گفت: یکی از دوستان دوره تحصیل به من این حقیقت را گفت. آیا بگفته این دوست دوره تحصیل یقین و باور داری؟ آیا فکر نمیکنی که او از روی دشمنی این موضوع را پیش کشیده باشد؟ آیدر گذشته بین تو و او برخوردی که باعث گرفتن کینه نسبت به تو شده باشد صورت نگرفته؟ من نمیدانم. فکر نمیکم و... اما چرا زمانیکه محصل بودم همین دوستم تقاضا داشت که با من ازدواج نماید ولی من نپذیرفتم و احمد را که اولین همسری ام بود انتخاب کردم. شاید همین رد نمودن درخواست او باعث این شده باشد که او پس از دو سال از من خواسته انتقام بکشد. بقیه در صفحه ۴۴

جوانان و اقتصاد

منزل نباشد و یکماه به ماه دیگر عقب بیفتد. اقتصاد بشکل نورمال آن برای هر خانواده امری است ضروری و خیلی با اهمیت زن خانواده که به این موضوع اهمیت میدهد و میزان دخل و خرج منزلش بدستش است میتواند چرخ زندگی را طبق دلخواه خانواده اش بچرخاند و به پیش رود لکن هستند زنانیکه کمتر در این مورد توجه دارد. همینکه معاش شوهر بی چاره بدستش رسید مصرف لباس و خرید لوازم بی مورد خانه می گردند و و قتیکه شوهر بی چاره در این قسمت از همسرش حساب می خواهد به خسیس بودن متهم میشود. خانواده های خوشبخت که در زندگی عادی روزمره حساب عاید و مصرف خویش را دارند هرگز بگو بگو های خانواده می که گاهی در بعضی از خانواده ها رخ میدهد بین شان اختلاف تولید نکند و زندگی بشکل دلخواه شان پیش می رود. و این موضوع برای هر جوان خانه دار که تازه زندگی مشترک خانوادگی را آغاز نموده است خیلی اهمیت دارد که میزان مصرف و عاید را داشته باشند.

است چرا اولتر از همه به من تمیگود و باز هم چرا نخواست که من هم همراهش نزد اکثر بروم. این وضع است که مرا رنج میدهد و زندگی را بر من سیاه ساخته است. او سکوت میکند و این سکوت ادامه می یابد، باز هم همان حالت گنگی در میان ما هویدامیگردد و بلا تکلیف بسویم نگاه میکند. چه فکر میکنی آیا همسرت بتو خیانت میکند؟ میگوید: این را درست نمیدانم اما از تلایم چنین تصور میشود که او چیزی را از من پنهان میدارد و این غیبت هایش، در هفته یکی دوبار مرا مشکوک ساخته است. آیا نخواسته ای که او را پنهانی تعقیب کنی؟ چرا، یکی دو مرتبه این کار را کرده ام ولی موفق نشده ام، زیرا خیلی احتیاط میکند. به برادرم گفتم که فعلا این موضوع را هم تهور پنهان نگذار تا من نیز در این مورد معلومات حاصل کنم و بعد در این قسمت تصمیم بگیریم. ایمان داشتیم که این کار هایش حتما دلیلی دارد و گاهی ای زیر نیم گاهی است. پس از معلومات زیاد بالاخره اصل حقیقت را دانستم. خیلی مضحك و خنده دار بود، اگر برای شما نیز بگویم شاید بخندید و در عین زمان متاثر گردید. ممکن پرسید که چطور توانستم این مشکل را بیابم و گره از آن بکشایم. از دفتر دو هفته مرخصی گرفتم و این طور وانمود ساختم که بیکری از ولایت میروم. راستی فراموش کردم که این موضوع را قبلا برای شما بگویم که من و برادرم در یک حویلی زندگی میکنیم. خوب بهر حال پس از دو هفته یکباره خانم ها از خست شوهران شان شکایت دارند و در ضمن میگویند از بسکه آنها خسیس اند نمیتوان غذای خوش مزه برای شان پخت. و قتیکه این مساله را با مردان در میان گذاشتیم آنها فقط با یک لبخند اکتفا نمودند. بالاخره معنی این لبخند دانسته شد. اگر شما هم می خواهید و علاقه دارید که معنی این لبخند را که ده ها معنی میدهد بدانید با هم برای شما میگویم: این لبخند یعنی پول ندانن به زن بخاطر اینکه در فلان مغازه لباس های سود روز آمده وزن با بیست این پیراهن را داشته باشد. این لبخند يك معنی دیگر نیز دارد و آن اینکه خانم آرزو دارد که به مناسبت فلان مهمانی باید به آرایشگاه برود و مو و روی خود را آرایش دهد. خوب بهر حال شما چه عقیده دارید که کدام يك از دو طرف حق بجانب اند؟ بهر صورت مطلب در این است که خست مردان هم به آن درجه نبوده که زندگی خانواده را متاثر سازد و و لغری خانم و زن خانه هم تا آن حدی نباشد که در آخر ماه گریه

انتون چخوف

د

ماکسیم کورکی

په نظر کې

يو ځلي چخوف د (کوي به واده کلي) کې زه يې د ليدنې لپاره ميله کړې م. چي هلته يې د ځمکې يوه وړه ټوټه او يو سپين تود منځ له کور درلود. او هغه به داسې حال کې چې ما ته يې خپل ملکيت راښودله ټوله موده يې زما سره په نږدې خو نيسي خبرې هم کولې.

(که چيري مانا يې پسي درلودلای، دکليو دناروغو ښوونکو له پاره به يې يوه ښه ودانۍ جوړه کړې وه دنور او رڼا څخه ډکه ودانۍ، يو هيري، يعنې ډيره روښانه چې لوېديځ اوچکي کورکي و لري يوه ښکلې او شانداره کتابخانه به يې ورته ترتيب کړې وه.

د يو سيني هر ټول وسايل، د شاتو دمجيو د روزنې له پاره يو سم ځای، د ساو د کورنۍ له پاره يوه باغچه او همدارنگه د ميوې يو باغ به يې هم ورته جوړ کړی وای.

دهواييزندښي د کرنې او داسې نورو شيانو په پاره کې به يې مخاطبې ورته ورکولې. ښوونکي بايد په ټولو شيانو پوه شي، گرانه دوسته به ټولو شيانو.

ما ځايه به يې خپله خبره پرې کړه، ټول ځلي به يې پسي واخيست، تر مشر گولاډ تدي به يې ما ته کتل او مو سکې به ښو هماغه زړه وپوښلې او له شانه ډکېه مو سکا، داسې مو سکا چې د هغې د جاذبي مقاومت چاته درلود. او انما نږدې دی ته و ادا رکاوته چې په نږدې مېنځي سره دده خبر و نه غوړ ونيسي.

(آيا زما دخيالونو په اوږدو کې او هغوی ته په غوړ ټولو سره ستړي کيږي زه ډيره مينه لرې چې به دی باړه کې

خبرې وکړم. که چيري فقط درو سبي د کليو په هغې زياتۍ اړتيا چې ښو او پوه شو ښوونکو ته يې لري ته پوهيدلې وای!

صفحه ۳۶

دلته مو چه او سي، دخلکو ښو و نه! داد زغملوونه ده، چي زه ووینم، چسې يو څوک په خپلو شلیدلو، شلیدلو کا ليو سره، په نمنجه مدرسه کې چې د ټنگيدو په حال کې ده، دبخاري لوگي سره چې هوا کښي نه لري مسوم شوي، تل دستوني دالتهاب په رنځ، دروماتيسم او سل په ناروغۍ اخته وي. دا زمونږ آبرو په څنگه غورځوي ازموږ ښوونکي د کال نه او يا لس مياشتي صوفيا ته او د ملنگسي ژوند تير وي.

يو ژوندی روح نهوی چې له هغه سره وغږيږي. يې کتا به او يې سرگر مسي ديواز ښو ب ژوند تير وي.

اوکسه جبري دوی جرات وکړي او کوم دوست د خپل ديدن له پاره دعوت کړي، خلک فکر کوي چې دوی خپل محبت له لاسه ورکړي دي. هغه احقا نه خبره چې زيرک خلک د هغې واسطه خلک په پوره کې اچوي ... داتول دکورکي وړ دي ... دهغو انسانانو مسخره کول دي چې ستر اوله اندازي زيات مهم کارونه سرته رسوي.

کله چې زه يو ښوونکي وینم په رښتيا سره د هغه تر څنگه ناراحت کيږم، د هغه د کفر و يې او دهغه دژېړ جا مو له کبله.

داسې حس کوم چې زه په خپله د هغه ښوونکي دغري يا نه حالت او او ضايع له کبله د سر زنت و وېم.

او په رښتيا سره دغه احساس په ماغلبه پيدا کوي!

د يوې شيبې له توف څخه يې وروسته خپل لاس و غزاوه او په ټټ غږ يې وويل. (زه مو زه روسيه څرنگه يو بد رنگ او بې معنی هيواد دی!)

ښکلې سترگې يې ژور سيوري لا شورې هم ښکلې کړې او دهغوی په کورنيو کې ښاېسته گوښي را پيدا شوي او دهغه کتل يې نورهم ژورکړل. خپل شاوخوا ته يې نظر واچاوه او دخپل ځان په پاره کې يې په ښو ځي پيل وکړ.

(هو، په دی توگه ما ته د يوې ورځې ځپانۍ لپاره د يوې اوږدې او مفصلې سر مقابلې له پاره تر غيب کړې پسې راځه، چې ستا د صبر او حوصلې په بدل کې څو پياوړي چارې تر کړم ...)

زما تره وخت دده کړه وړه په همدې ټول وو. يو شيبه به يې په ډيره گر مسي، و قار او صميميت سره خبرې کولې، او يو لحظه وروسته به بيا په خپل ځان او خپلو خبرو باندې خندېده. خو دده تر دی با و قاره او غم نيولي خندا لاندې ديوه ظريف انسان چې د کلما تو او تخيلات توره اوښ پوهيږي، شکاکيت احساسيده

سر بيره پردی ديوې جذابي تسواضع سيوري او د مستقيم درک ظرافت په دی خندا، گاتو کې موجود و.

مون دسکوت په حال کې چې ورو ورومو قدم و اعه دکور لوري ته راغليو توده او روښانه ورځ وه، دڅو هغه غږ چې دلهر په روښانه و ډانگو کسي -

برېښانه کوله زمونږ غوږونو ته را رسېده يو سبي د خو شجا لي غيا پيل کړی وه چخوف زما اوږه ونيو له اوږه دا مسمي حال کې چې خبرې يې ټو څي قطع کولې ورو ما ته وويل.

(داد سرم او خپکان وړدي، خو حقيقت لري، شته دی ډير دا سي کمان چې له مېيو سره حسادت لري ...)

ورو سته يې په خدا سره په خپلو خبرو پسې زيا ته کړه.

(نورڅ چې زه هر څه وایم دز وړ والی کمپولت نيسي پکښي دی - حتما نوره زه یرم.)

په مکرر ټول مې له هغه څخه اور بدل، (غوړ ونيسه يو ښو و نکي لوی راغلي خو ناروغ دی، ښځه لري څرنگه د هغه له پاره څه نه شي کولی؟ ما په مو قتي نوم سره دده و نغې ته يو څه سرو ساغان ورکړي دي ...)

ياداسې چې:

(نه غوړ ونيسه کورکي! يو ښو و نکي غوا پي چې تا وو يني خو بستري دی، ناروغ دی، نه غوا پي چې دهغه ليدلو ته ورشي؟)

يا.

(ښو و نکي مير من کتاب غوا پي چې ورو يې ليرو ...)

ما کله کله دا ښو و نکي دده په کورکي ليدم معمو لا يو داسې ښو و نکي چې دخپلې وار خطا ئي څخه په خبر تيا سره يې دمخ رنگ سور گر خپد لي او د چوکسي په يوه خنده نا ست دی، په داسې حال کې چې خو لي و ربا ندي رواني دي د خبروله پاره خپل کلمات انتخابوي، هڅه کوي چې رواني خبرې وکړي او د يو (تعليم ديدنه) په شکل ځان ونيسي. ياد ده د پيژندگلوي له حد څخه په لوړ و کلما تو ديو خجسل او نا روغ شخصيت په څير خبرې کوي

له يوه سره په دی آرزو دي چې د ايکونکي په وړاندې يې عقل او احق ښکاره نه شي آنتون با و لو و يچ به يې په داسې يو ښتو سره چې په قوي احتمالا سره يې په هغه شيبه کې په مغز وکړي گر خپدلي پسې يو ښتو کې نغيت.

آنتون با و لو و يچ په دقت سره د هغه يې خوند څه خبرو ته غوړ ونيوه، او دغه ډکي موسکا به يې سترگو ته دواړه پسر - پينا ور بخښله، او په درانده، زور او آرام غږ سره به يې په خبرو پيل وکړ، ساده او واضح کلمات يې استعمال کول. هغه کلمات چې له ژوند سره يې نږدې ويا لي د رلود، هغه کلمات چې د مستي (فورا) يې دده ميله ته آرا مش او راحت ورباخښه. په داسې ټول چې ميله توره هڅه نه کوله چې خپل ځان څيرک و نيسي او پسې نتيجه کې دد واهو خبرې لاعلمي او جالبي کيد لي.

يو له دغو ښو و نکو څخه زما په ياد دی يو لري په ونه جگ سړي چې ننو تي او ډنگر مخ اولوړه عقابي پوزه پسې در لوده هغه آنتون با و لو و يچ نه مخا مخ نا ست و او په خپلو تورو سترگو يې دغه ليکوال ته خبر خير کتل او په خپل ډوډگر سره

(نورديا)

دربیان علوم

دج بريالی علی زاد ژباړه

د کلینیک مرگ یاد ژوند او مرگ تر منځ وخت

را رسید و پوری په یو لړ ما نوری لاس
پوری کړی . مگر دپور بد بختی خای ده
چه زمو نه دوخت خلک د مختلفو خبرو په
منلو د بیخبري په کنده کی لوبد لږ دژوندی
کولو په ساده اصولو چی داجرا دپاره نی چی
هیڅ آلی ته ضرورت نشته او هر څوک نسی
کو لای شی هیڅ معلو مات نلری چه ددغه
ساده اصول څخه مقصد دلا سونو پواسطه
دژبه غیر مستقیم مسازدی .

او دغه مساز پدی توگه اجرا کیری چه
تا روغ په کلک ځای لکه د کور پر فرش
باندي او بد اجول کیری او سر نردشاخوا
داتیری ملایې خلاصیری او په دواړو لاسونو
چی یو پر بل باندي ایستو دل شو یوی دتیر
په لاندنی برخه داسی فشار وار دیری چه
دری یا پنځه ساتی کینه شی تر خوریدي
توگه زده غو ند شی او د دهغه څخه وینه په
لویو شریانو نو کی جریان پیدا کیری
او کله چه لاسو نه پورته شی زده بیر په
خیل حال ته را ځی او له لویو وړیدو نو
څخه وینه هغه ته راځی باید وویل شی چی دغه
عمل باید په هره دقیقه کرله شیتو څخه
تر او یا ځلی پوری اجرا شی .

او په سیر و کی د هوا دید لو ن دتنظیم
دپاره باید له خو لی نه خو لی ته مستوی
تنفس صورت ومومی چه دغه عمل باید په
یوه دقیقه پنځلس شپاړس ځلی اجرا
شی .

باید وویل شی چی دډاکتر تر رارسیدو
پوری پورتنی مرستی دبحرانی وخت موده له
دیرشو څخه ترخلوینشو دقیقو پوری اوږده
وی چی دغه وخت دویا نیما سیونی (احیاء
مجدد) څو متو نو دحما غریلو د پاره
کافی وخت دی .

بقیه در صفحه ۹

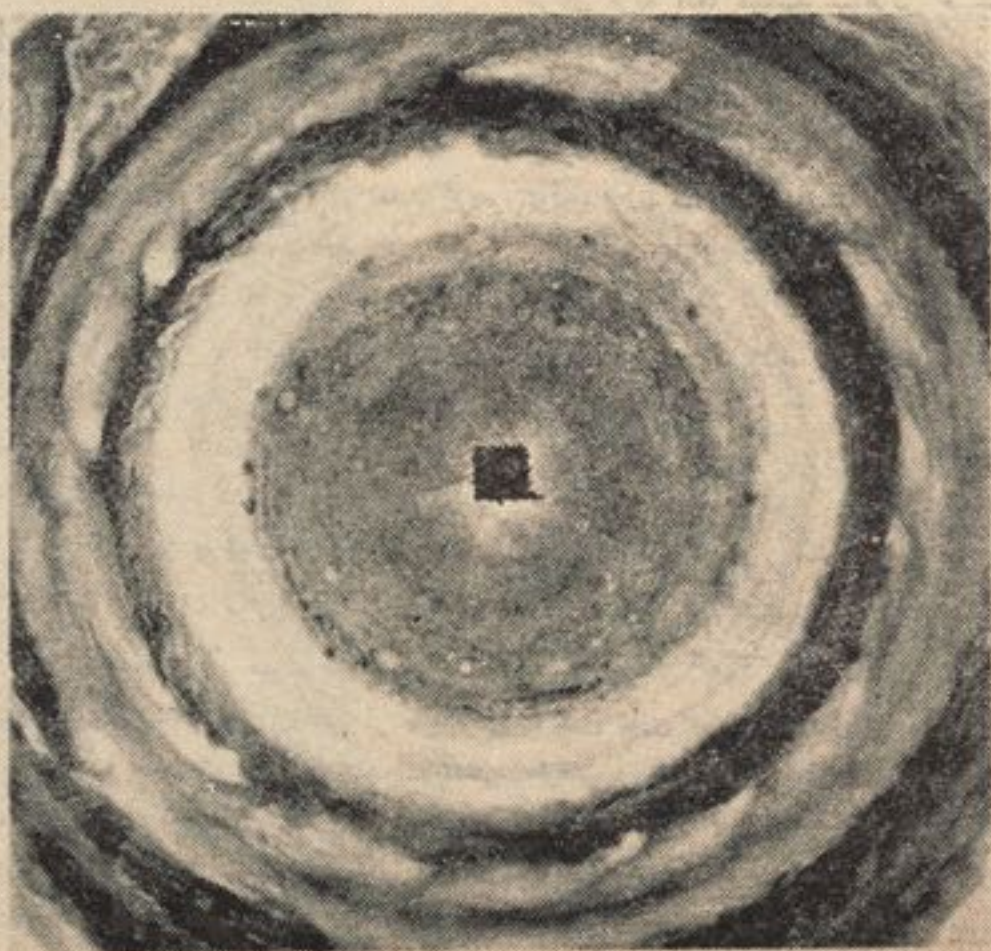
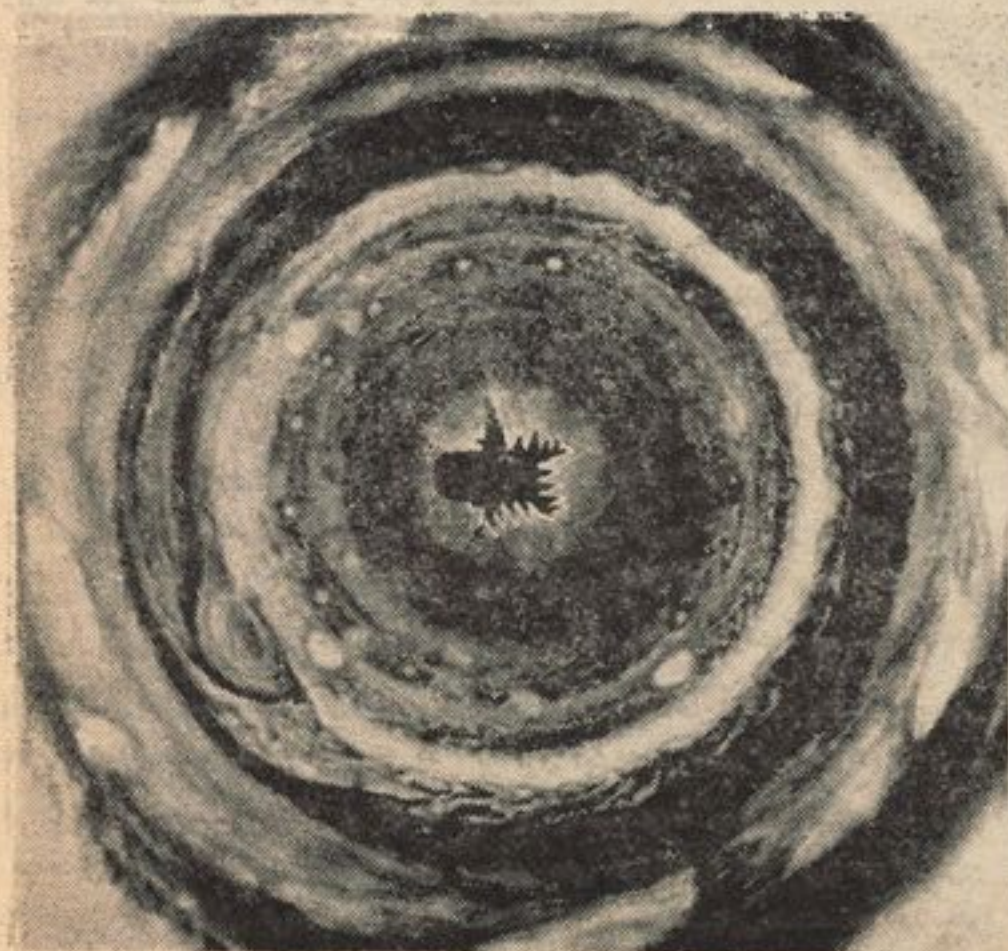
شی دژبه ددریدو څخه خوشاعسته وروسته
دژبه غریبان بیرته تنظیم شی . اوهم تنفس
یوساعت وروسته تنظیمیدای شی خودسردمغزو
دفعالیت تنظیمول دیر عمران کاردی . داځکه
چی که دوینی ددریدو څخه پنځه یا شپږ دقیقې
دمغزو وینه تنظیم هم بی گټی ده .

امکان لری دلته یو بل سوال پیداشی چه آیا که
څوک دروغتون څخه دباندی چه دډاکتر انسو
تر نظر لاندی نه وی مرستی دهغه ژوند دپاره
هیڅ امید نشته ؟ نه ! داسی نشته
مگر که چیری دیو انسان دژبه له
دریدلو څخه دوه یا درې دقیقې وروسته
دریا نیما تود انسو ډله راوړسیری دهغه د
ژوندی کیدو امید لږده .

که څه هم زیاتره وختو نه دا کتران
خیل تا روغ ته ددی دپاره نه را ځی چه
دهغه ژوند ته نجات ورکړی بلکی د هغه
جسد ته را ځی . سړه لدی هم دتا روغ
دخلا صون واقعی جانی شته چه باید له
لاسه ورتکړ شی . او دلته د حاضر و خلکو
دژبه ده چی باید دلمیرنی طبی مرستو تر

په تیرو زرهاوو کلونو کی مرگ یولم عمل
مکمل کیده چه دغه فکر زمونږ په شعور کی
داسی پوخ شوی چه زیاتره وختونه نشو کولای
مرگ ته بل ډول نظر وکړو مگر حقیقت داده
چه دژوند او مرگ ترمنځ یو څه وخت تیریری
داهغه وخت دی چه ژوند خلاص او مرگ لانه
وی رسیدلی ژوند ځکه نه وی چه شعور نه وی
دژبه فعالیت او تنفس قطع وی او تقریباً ټول
ریفلكسونه وړک شوی وی او مرگ لا ځکه نوی
چی دتنفس قطع کیدلو او دژبه ددریدلو څخه
وخت وروسته کیدای شی چه بیر ته
ژوند راو گرځی . چه دژوند او مرگ ترمنځ

په خواب کی باید وویل شی چه نن کیدای



عکس های موزائیک مشتری که تو سوا یا جری ۱ گرفته شده نیمکره شمالی و جنوبی سیاره را طوری نشان میدهد که گویا مستقیماً از بالا و یا از پایین قطبین مشا عده میگردد .
یک لکه سرخ رنگ بزرگ در قسمت راست نیمکره جنوبی نیز دیده میشود . با حساب تاریک که شکل غیر منظم دارد در قسمت مرکز هر کدام از نیمکره وجو دارد در نتیجه
ترکیب عکس های جداگانه بوجود آمده است .
(۷۹-۲۱۷۹)



دکتور سامیه عبادی روستگر

نقش زنان افغان در جنگ دوم افغان و انگلیس

وقتی تاریخ افغانستان را بدقت مطالعه کنیم می بینیم که جنگ دوم افغان و انگلیس ۱۸۷۸ الی ۱۸۸۰ ادامه همان جنگ اول افغان و انگلیس در سال های ۱۸۳۲-۱۸۴۲ است بایک فاصله ۳۸ ساله به مشکل میتوان باور کرد که مردم افغانستان بار دیگر این وظیفه عظیم دفاع از وطن را به شکل حیرت آوری با وصف نداشتن اسلحه کافی در مقابل بزرگترین امپراطوری جهان بدون کوچکترین مقاومتی انجام داد.

بعد از آنکه دولت انگلیس جواب و تپمانوم خود را از امیر شیرعلیخان به وقت موعود آن تکرفت فیصله کرد که از سه معاذ سرحد افغانستان را عبور و بداخل آن حمله ور شود که البته این یک بهانه بود ولی در عین حال مبارزین افغانی نیز آرام نه نشسته در صدد آمادگی برای دفع دشمن بر آمدند درین مجاهدین زنهای افغانی که در طول محاربات تاریخی دو شادوش مردان جنگیده و بیش رفته اند نیز شامل بودند که ما از فعالیت و سربازی این زنان مبارز را سنا نپا اسناد و شواهد زیادی داریم که بیشتر

به افتخارات ملی و سیون تاریخی ما می افزاید و سطور برجسته و زرین تاریخ ما را تشکیل میدهد.

چون هویت اکثر از این سیر زنان مبارز معلوم نیست در این جافقط چندتنی را معرفی میداریم که از آن جمله دختر امیر شیرعلیخان پیغله ملالی افغان، مستوره دختر غازی میریچه خان کوه دامن، مجاهد نامی و بزرگ جنگ دوم افغان و انگلیس، زهرای عاشقان عارفانی، بی بی همد، باننده قریه هندکی (یا چیلستون فعلی) و فعالتر و جانبازتر همه ادی غازی است.

وظیفه این میرمن های سرباز افغان در جنگ های گوریلابی که از قرن ها مردم افغانستان به آن آشنایی داشتند در حمله های برق آسا و شبخون هارمردان را کمک میکردند قنمیکه تاریخ نشان میدهد قوای انگلیس با مردمی روبرو و شده بود که پیروزی و برد را حتمی

داستند و اندیشه شکست در دل شان خطور نمیکرد.

در سر آغاز تحقیق خود، پیرامون مبارزات زنهای افغانی در جنگ دوم افغان و انگلیس، نقش مستوره دختر کلان غازی میریچه خان را که مبارزات وی صفحه دیگر از تاریخ ما است روشن میسازیم. وقتی جنگ دوم افغان و انگلیس (۱۸۸۰-۱۸۷۸) شدید شد اذوقه روبه تمامی میرفت مستوره بدون استیذان بدرگدام غله را باز کرده گندم و آرد بیرون آورد و بین خانه ها، دوده سیر تقسیم کرد تا نان پخته کنند بعدا نان هارادرین پوست گاو پیچانیده (تافاق نشود) و با مشک های آب بدوش خود و سایر زنان مبارز داده به جبهه می رسانند.

زن مبارز دیگر، یکی از دختران امیر شیرعلیخان که اسمش معلوم نیست، میباید وی گرجه مستقیما در جنگ حصه نداشت مگر تمام زر و زیور خود را بیکی از مبارزین داد که اسلحه بغرد و بین مردم تقسیم کند تا باشد که بالوسيله با انگلیس ها مقابله و آنها را از خاک بیرون کنند.

یکی دیگر از ایسن مبارزین که داستان جالبی دارد زهرای عاشقان عارفانی است. زهرا با سر همسایه خود عبدالله نامزد بود بروز سیزدهم دسامبر ۱۸۷۹ که روز نکاح شان بود وقتی عبدالله را به مجلس عروسی برای خنا آوردند زهرا طعنه آمیز گفت:

جوانان عاشقان و عارفان همه به جنگ فرنگی رفته اند اما توبه فکر عروسی استی این طعنه و کنایه بر عبدالله کارگر افتاد داماد به هیجان آمده گفت: راست گفتی در چنین روزی مرد باید در میدان جنگ باشد نه در محفل عروسی. من رفتم اگر برنگشتم زهرا را در دنیای دیگر خواهم دید. عبدالله سیلاوه و فتیحه خود را بر داشته به جبهه رفت روز دیگر مبارزین عاشقان و عارفان بعد از آنکه قوای دشمن را تا قلعه شیر پور تعقیب کرده بودند مرده عبدالله را در خانه مادر پیرش آوردند زهرای عروس آمد و تنها انگشت حنادار عبدالله را بوسیده به مادرش گفت گریه نکن من تازه ام در عوض عبدالله من فرزند تو هستم این دختر جوان قنمیکه وعده داده بود تا دم مرگ در خانه عبدالله بود و بنامش زندگی کرد. مقبره این دو جوان ناکام در جوار زیارت عاشقان و عارفان (ع) است.

حالا زنی را معرفی میکنیم که اسمش بی بی همد بنت سید احمد خان از اهالی قریه هندکی (چیلستون) است که خود در جنگ دوم افغان و انگلیس در جمله ادی غازی ها در جنگ چهار دهی استراک داشت و تا سال ۱۳۱۹ در قید حیات بود. مقبره وی در سهدای صالحین در جوار قبر پسر بزرگش میر هاشم خان وزیر مالیه امان الله خان پابر جاست. بی بی همد قصه میکرد که در جنگ چهار آسیاب و جاردعی

و قلعه قاضی زنها با پرتاب کردن گوز و تفاره و سیخ و خشت از بالای بام ها بر سر دشمن، می جنگیدیم. وهم یکی از قصه های دیگرش اینکه یکی از افراد سیاه اردل که از طرف قوای دشمن در حمله بالا حصار تعقیب می شد به خانه ایشان پناه برد خانواده بی بی همد اردل را به تنور سردیکه زنها بالای آن نشسته بودند چاو پناه دادند که شرح مفصل آن در کتاب افغانستان در قرن ۱۹ آمده است.

حال میپردازیم به تشریح فعالیت های ادی غازی فعالترین زن در جنگ دوم افغان و انگلیس. ادی غازی کی بود؟ درباره ادی غازی نظریات مختلف است بعضی از مورخین میگویند خانمی بود از وردک عده بی عقیده دارند که وی از سمت جنوبی است همچنان در باره مرگ وی اختلاف نظر است بعضی ها معتقدند که ادی غازی بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس زنده بود و در دوره امارت امیر عبدالرحمن مقام و منزلت خوبی داشت و به مرگ طبیعی مرد ولی بعضی دیگر به این نظرند که وی در جریان جنگ در کابل به شهادت رسید.

قرار اسناد مندرجه سراج التواریخ در جنگ اول افغان و انگلیس بر علاوه خانم های دیگر میرمنی بود از مشرفی که او هم معروف به ادی غازی بود اما باید گفت که این ادی غازی جنگ اول با ادی غازی جنگ دوم افغان و انگلیس یکی نیست.

هویت این زن شجاع را از زبان ملک ریش سفید و معمر سلیمان خیل که از اقارب و اهل قریه شان بود معرفی میکنم. ملک میگوید: این خانم از مردمان ده نشین سلیمان خیل کنواز است اسمش العاسره دختر یکی از غریبای قریه آنجا میباید شوهرش حبیب الله نام داشت که مشهور به حبیب اکا بود و به سبب کبر سن، جوانان او را (لوی اکا) خطاب میکردند بعد از ازدواج با خانم العاسره و تولد اولین فرزند شان که خایسته نام داشت ادی غازی بین اهل قریه و مردم معروف به (خایسته موری) شد و بعد از شامل شدن به جنگ افغان و انگلیس به غازی موری و در بین درزی بانان به ادی غازی معروف شد.

قرار گفته ملک قریه ایسن خانم دارای قامت بلند، چهره گندمی و سیما ی برافروخته بود و خیلی عصبانی به نظر میامد با وجودیکه شصت سال از عمرش می گذشت ولی جوان و تازه به نظر میرسید.

ادی غازی همیشه کارد بزرگی به یک طرفش و تفنگ پنا میر که قرار روایت همکارانش در جنگ پیوار پسرش به غنیمت برده بود با کار توس های سرببی به طرف دیگرش آویزان بود و در دستش نیزه ای از چوب بلوط که بر سر آن بیرق کوچک آزادی نصب بود، دیده میشد زیرا هنگام پیشروی قوای افغانی بیرق را به زمین فرو میبرد تا صفوف عقبی

را از وضع پیشرفت پیش فراوان آگاهی دهد.

قرار اسناد تاریخی شجاعت و دانش این زن افغانی در جنگ، مخصوصاً در محاربات قلعه قاضی، کوه قرغ چهاردهی، چهارآسیاب و سنگ نوشته و هجوم کوه آسمایی به حدی بود که قشون مبارزین افغانی به نقشه و پلان این میرمن حرکت میکردند.

چرا این زن داخل محاذ شد؟ گرچه در بالا نوشته شده که وظیفه این میرمن های افغانی زیاد تر آب دادن و آذوقه رساندن بود ولی علت اصلی سهم گیری مستقیم ادی غازی در جنگ، همانا به شهادت رسیدن شوهر و پسرش در جنگ پیوار (۱۸۷۸) بود ادی غازی بدون اینکه از دیدن این صحنه متاثر شود و یا معنویات خود را بیازد تفنگ و قطار کارتوس پسرش را برداشته داخل جبهه گردید و به حدی در جنگ از خود دلاوری و شجاعت نشان داد که کلمات و حرکات وی سبب بر انگیزش رشک و غیرت سایر مبارزین شد.

در جنگ چهار آسیاب و سنگ نوشته قوای دشمن که از دو جانب داخل گردید مبارزین افغانی بدست هاتقسیم شدند زیرا شکست و بر گشت هرگز به خاطر شان نبود. چون در بالا تذکر داده شد که بعد از وفات میر شیر علیخان و امارت محمد یعقوب قوای دشمن از سه محاذ سر حد افغانستان را عبور نمود یعنی از دیرمغازی خان براه بولان، کویته کوژک و چمن به قندهار داخل شد و از پشاور براه جمرود علی مسجد و ده که به ترون تار سرازیر شدند و هم از کوهان براه تل و پیوار، جاجی میدان خوست و لوگر،

کابل پایتخت افغانستان را اشغال کنند در مقابل افغان ها نیز آرام ننشسته به مدافعه برخاستند.

در سال ۱۸۷۹ و قتل کیونادی جنگ یاقیام عمومی دو باره شدت کرده غازیان افغانی چون میر غلام قادر خان او پیانی، غازی میربچه خان کوه دامن، محمد عثمان خان صافی، غلام حیدر خان چرخ، ملادین محمدخان، مشک عالم، عبدالقادر غزنوی، عبدالغفورخان سنگری، عصمت الله خان جبار خیل و معروف همه غازی محمد جانخان و سردار ایوب خان و ده ها نفر رهبر دیگر اجتماعات مردم از هر ناحیه برای دفاع از پایتخت به مرکز حاضر شدند فعالیت و جان بازی این غازیان به حدی بود که حتی میر غلام قادر خان تمام طلا و نقره و زیورات زنانه آنچه از خود داشت و یا اعانه جمع میکرد همه را سکه جنگ میسازند چون پادشاهی در کشور نبود تا بنام اوسکه زند و خطبه خواندند و ادر مسکو گات نقره بی این بیت را منقود میکرد:

میکنم یوانگی تا بر سوم غوغا شود
سکه بر زر میزنم تا صاحبش پیدا شود
در این موقع که مبارز معروف ماسپه سالار

محمد جانخان معروف خدمت دفع فتنه اشرا در کوهستان بود از حمله اجنبی و شروع جهاد شنید باتمام قشون خود به کمک غازیان کابل شتافت اما بواسطه قلت سپاه موفق نشد و دوباره برای جمع آوری قوای افغانی آمادگی گرفت سپاه دیگر افغانی در حصه لوگر با قواء یک به رهبری غلام حیدر خان چرخ می بود یک جاشده دسته دسته با قوای محمد جانخان پیوستند در این معرکه صد هازن افغان نیز حصه گرفته بودند که از آن جمله ۸۳ تن کشته شد این زنان مبارز از وردک زرمات از طایفه صافی و غلجایی مشرقی و شمالی بودند در جمله این میرمن ها غازی ادی نیز شامل بود و به حدی شجاعت و دلاوری نشان داد که به جرات مردان افزود و قوای دشمن را تار و مار کردند.

و در همین محاربه قلعه قاضی و شکست عساکر دشمن جز قوماندان اعلی و چهل سوار آن بقیه همه کشته شدند تاریکی شب مانع پیشرفت جنگ گردید فردای آن مبارزین تگاو و تجرو به قیادت محمد عثمان خان صافی وارد کابل شده بر کوه آسمایی سنگر گرفت در این جنگ شدید با وجودیکه قوای دشمن شکست خورد محمد عثمان خان صافی نیز با سپاه خود به شهادت رسید. روز بعد محمد جانخان جنرال نامی جنگ دوم افغان و انگلیس قوای عسکری و ملکی را بدو دسته تقسیم کرد یکی بطرف کوه شیر دروازه و دیگری به طرف قلعه شیرپور شتافت از کوه آسمایی که سنگر به جرات مردان افزود و قوای دشمن را تار و مار

بفرزندانتان حس وطن پرستی بیاموزید

پس اولین احساس دفاع از میهن با احساس انسانی فامیل همراه بوده و بشکل یکی از خصوصیات اصلی انسانی تبارز کرده است. و انسان از همان دوران از وطنش دفاع کرده است چنانچه قصه های پر شور و حماسه آفرین قهرمانان وطنپرست درین زمینه زیاداند. تأثیر فرهنگ مادر سالاری بود که برای وطن سمبول مادر را برگزیدند.

پس ای مادران وای فامیل های نجیب بدانید که دفاع از وطن یکی از اولین

بر اساس متون تاریخی و تحقیقات مستشرقین بزرگ جهان از تشکل فامیل های ماقبل تاریخ در حدود یکصد هزار سال میگردد.

این فامیل های مادر سالار چند صد نفری همیشه بادر نظر داشت منافع کل قبیله، در راه دفاع، از مناطق اصلی شکار و دامپروری اولیه با جان و دل بیکار کرده اند.

این نخستین نطفه های وطنپرستی در تاریخ انسان است.



قوای دشمن منجر گردیده یک دسته آن از کوه آسمایی بطرف قلعه شیرپور سرازیر شدند درین این دسته ادی غازی نیز شامل بود. غازیان افغانی تا فاصله سه صد متری قلعه رسیده بودند که آواز این زن مجاهد خاموش شد مبارزین وقتی قلعه را تسخیر کردند متوجه شدند که ادی غازی دوبه آسمان بر زمین افتاده از سینه اش خون جاری است و تفنگش را نیز برده بودند ولی بیرق هنوز در دستش بود.

قرار شواهد تاریخ معلوم نیست که جسد ادی غازی چه و به کجا دفن شد مگر از قول مورخین معاصر، زیارتیکه در سرک کارته پروان واقعست قبر ادی غازی است که لوحه سنگ قبرش به امر امان الله خان ساخته شده است.

اماسات وزیر بنای جامعه انسانی بوده است. شما مادران و پدران افغانستان، تاریخ پر افتخاری دارید که هر لحظه آن خود حماسه ایست بهتر از ایلیدها و اودیسه ها و شاهنامه ها.

به فرزندان تان حس وطنپرستی بیاموزید، و تاریخ وطن تان را در مسیر عادی آن درین زمینه پیش برید. آینه این کشور، شگوفانی و آبادی این سرزمین رنج کشیده بدست شما ساخته می شود.... شما میتوانید همراه با قطره قطره شیریکه در حلقوم فرزند خویش می ریزید، دوس وطنپرستی، شجاعت و دلیری را در رنگ رنگ وجود او بدمید.

معالجات خانگی و اعتقاد مردم!

اکثر مردم جهان کم و بیش با معالجات خانگی آشنایی دارند و گاهی هم برای درمان و تداوی بیماری های خود و اعضای فامیل خود بصورت بسیار جالب و عقید از آن استفاده مینمایند.

ولی بعضی از مردم دیگر ندانسته و غیر آگاهانه بشکل بسیار قدیمی و بدوی و مضر به تداوی های خانگی اقدام می نمایند. حالانکه بکار بردن بعضی از تداوی های خانگی باید مثل تداوی با اخویه مدرن با احتیاط کامل و آگاهی لازم صورت بگیرد.

همیشه باید بخاطر داشته باشیم که معالجه بپر شکلیکه باشد، یعنی خواه با اخویه مدرن صورت پذیرد و یا خواه با تداوی خانگی، باید با احتیاط کامل و چلی تطبیق شود. کاری نکنیم که برای صحت مامضر باشد... چون هدف اصلی سلامتی جسم است نه خرابی آن.

تداوی های موثر خانگی:
بعضی از تداوی های خانگی نسبت به بقیه در صحت ۵۹



ویاړم پدی...

ویاړم پدی چې می عالم کله ستایلی نه دی
ویاړم پدی چې می هغه نه شعر لیکلی نه دی
تل می دخپلو رنځورانو کړیدل لیکلی
تل می خوارانو ، غریبانو ژپیدل لیکلی
ویاړم پدی چې ماجوکی او ربه غوښتی نه ده
اصلی خبره می په پردی نقاب کی نغښتی نه دی
هغه ساده ژوند می اختیار کړلودن لپاره
قبول می هرڅه فشار کړلو دن لپاره
ویاړم پدی ...

ویاړم پدی چې غلامی، می هېڅ قېواه نکره
دگلخانی مانی می لفظ کی ورمقبوله نکره
ماداموڅخستو کورونه دیوالونه ستایل
یامی په غروکی شپږو خواږه سازونه ستایل

از ناظم حکمت

سر تو حید و قدرت علم

آتش که در درونم بود ،

شعله ور تر است .

و آنچنان روز افزون

که اگر دل صلابت آهن داشتی ،

تاب آن نیاوردی

آب گشتی .

در رسید هنگام «ظهور» و «خروج» ما ،

خاکیان، خاک را از آن خود خواهند کرد ،

و به حکم «سرتوحید» و «قدرت علم»

مهربانان (بر همه نافرستی ها)

خواهند کوفت

از مرگ

هرگز از مرگ نهراسیده ام

اگر چه دستش ، از بندال ، شکننده تر بود

هراس من - باری - همه از مردن در سر زمینی است

که مرد گورکن

از آزادی آدمی

فزونتر باشد

چمن

یاقین

و آنگاه

به اختیار برگزیدن

واز خویش خویش

بارویی بی افگندن ...

اگر مرگ را از این همه ارزشی

بیشتر باشد

حاشا که هرگز از مرگ هراسیده

باشم

الف ، باعداد

چه عجب شد که یاد ما کردی

چه عجب شد که یاد ما کردی

خوب شد آمدی ، صفا کردی

که تو امروز ، یاد ما کردی

که نقد به یسوا کردی

یاز سبو القلم ، خطا کردی

که بشیمان شدی ، وفا کردی

که بحر یاد آشنا کردی

از فراقست به ما چه ها کردی

با همان پاکه آمدی ، بر گرد

ایرج میرزا

وہ چه خوب آمدی ، صفا کردی

ای بسا آرزوت می کردم

آفتاب از کدام سمت دمید

از چه دستی سحر و بلند شدی

قلم پا به اختیار تو بود ؟

بی وفایی مگر چه عیبی داشت

شب مگر خواب تازه بی دینی

هیچ دانی که اندرین مدت

با تو هیچ آشتی نخواهم کرد

وقت کار است

دتوز یا لو

غیر!!

سانو ، انقلاب به خیل
موز به ، قربانی سره
ورک به ئی ، دشمن کاندو

موز به ، آسانی سره
موز به ، یو کیدل غواړو
وران یو ، خانخانی سره
مات به ، دفرنگ چم گرو
موز به ددوی ، غیز نه کړو
چوپ به یی ، په کورغم گرو
ژوند به ، دتودو سم گرو
ورک به ، اخوانیان کاندو
دلته چی ، رسوا شی ټول
داسی به یی ، وشړو

ورک چی شی ، تپانسی ټول
خلک غولوی ، په دین
ټول کاندی ، په دام کی ټکیل
مرسته ، ارنجاع کوی
دی ، خلور پیو سره
دم د ، استعمار دټول
دوی د ، نخیدو سره
دانالی خټان ، روږدی

دی خوږو ، پستو سره
دلته د ، تودو مینځ ته
راشی ، لوی بلا جوړ شی
یاورنه ، دروغچنی پیر
یاورنه ، اغاچوږشی
پاپه یوچم ، پاپه بل
خلک ټول ، بیگاره کړی
یو باندي ، دبل خونه
ورانه کړی ، ویجاړه کړی
دوی په کی ، مستی کوی
غوښی ، مظلومو خوری
کرکه ، راولاړه کړی
خلک ئی ، نورته منی

ای دل زجغای دیسه یاد آر
این تکتا نا گزیر بشو
ز آروز که اشکبار بودی
امروز که زخم یافت مر حم
گر کموت نو پریده ای باز
امروز که چهر بخت دیدی
امرو ز که شد بهار پیدا
هر وقت که قصد کار کردی

غافل منشین که بخت یار است
هشیار نشین که وقت کار است

زان اشک بره چکیده یاد آر
وین قصه نا شنیده یاد آر
در گوشه غم خزیده یاد آر
زان جسم بخون تپیده یاد آر
زان پیر هن دریده یاد آر
زان عارضه ندیده یاد آر
زان باغ خزان رسیده یاد آر
این یک بیت گزیده یاد آر

«بهار»



جوړ ورکی ، پسات ټنگاری
نور خوک ، غولوی نشی
مینه د ، نجات ټنگاری
دلته اوس ، داخلک نور
جوړ دخپل ، کسات ټنگاری
دلته نن ، دخلکو گوند
خلک ، پوهولی دی
دلته نن ، خلقي دولت
خلک به ، وحدت کړه ټول
دوی ، استعمارنه منی

دوی ، استعمار نه منی
درومی خپل ، هدف پسی
دوی بله ، لارنه منی
رول په خپلو ، شتر باندي
خوک د ، اختیار نه منی
دوی به ، خپل وطن باندي
واک د ، اغیار نه منی
دوی د ، آزادی لارکی
مرحمت خنی ، ډارنه منی
چاربه شی ، له لویشت لویشت نه
وینی به ، پری نلی کړی

دادشوم ، اغیار هیلې
دوی به نن ، بدلی کړی
دوی به ، لا «چټکه» پری
سری سری ، لمبی بلی کړی
دالمی به ، مستی دی
سسه به ، رڼا کاندی
ژوند د ، انسانانو ته
جوړه به
دنیا کاندی

در

میان پاکبازان

آفتد با آتش دل ، ساختم تا سوختم
بی تو ای آرام جان یاساختم یاسوختم
سردمیری بین ، که کس برآشتم آبی نزد
مرچه همچون برق از گرمی سراپاسوختم
سوختم امانه چون شمع طرب درین جمع
لااله ، کز داغ تنهایی بصحرا سوختم
همچو آن شمع که افروزند پیش آفتاب
سوختم در پیش مه رویان و ییجاسوختم
سوختم از آتش دل در میان موج اشک
شور بختی بین ، که درآغوش دریا سوختم
شمع و گل هم هر کدام از شعله ای درآشند
در میان پاکبازان ، من نه تنها سوختم
«رهی معیری»

شعرونه لیکم

زه خو شاعر ینه ، شعرونه لیکم
زه خو د خلکو ارمانونه لیکم
زه د شپونکی دا شیبلی په نغمو
د زیار کنبانو احوالونه لیکم
زه د کارپگر او د بزگر له ژوندون
په خونلورده داستانونه لیکم
او د علمی دیری لید سره سم
زه تاریخچی دجنشو نه لیکم

ای ! مبارز انقلابی ملگر به
ستا شهامت په کتابونه لیکم

نورمحمد (فیضی) استفاده یی

دنیای اطفال

مترجم (لیلا حیرت)

از مباحث تربیوی

والدین و اطفال نقش بارز و مؤثر اجتماعی اطفال



همانطوریکه والدین در اعمار شخصیت اطفال سهم عمده دارند برعکس اطفال نیز در شخصیت والدین و مربیون شان تأثیر می نمایند

از نگاه بشریت (اطفال) چه مفهومی را دارا می باشند ؟

از نظر بیولوژیک بمعنی ادامه نسل بشر، و از لحاظ تاریخی : پیانگر آینده نوع بشر است که آینده بشکل از آن دانسته شده میتواند - اما از نگاه اقتصاد سیاسی بمعنی تولید کنندگان آینده یعنی (مولدین زمان) اند - ولی از جامعه شناسی آنها نسل جدید و شخصیت هایی را بعین می آورد که ساختمان قشر های جوان و نیازمند جامعه را ساخته در نتیجه به جزء متشکله قشر های سیاسی و خلاقه جامعه مبدل می گردند .

تمام جوانب متذکره در حیات انسان اهمیت قاطع دارند لیکن جنبه دیگری که نه تنها اهمیت حیاتی را حایز می باشد بلکه اهمیت بیشتر اجتماعی را نیز دارد . بلی اطفال در انسانی ساختن انسان نقش عمده را ایفا می کنند، عبارت دیگر علاقه مندی به جهان طفل و آرزو های او در بهتر ساختن حالت خود کودک و زندگی او جوهر اساسی دماغ انسانی را بوجود می آورد و رفته رفته بر مرکز فعالیت دماغی تبدیل می شود .

آن علاقه مندی تنها یک خصوصیت اخلاقی و روانی نبوده بلکه یک سنگ، تپداپ آن همه چیز هایی است که حایز روحیه انسانی می باشد ، عده بسیاری فکر می کنند که تربیه کودکان یک قرار یا نظم یکجانبه است ، یعنی انتقال تجارب روانی از یک سطح پایان اطفال - مربیون را تربیه نموده بالخاصه

(بزرگ سالان) به سطح دیگر (اطفال) لیکن تربیه درست و مثبت همیشه یکنوع خود - آموزی بوده و ما از اطفال خود هماتقدر می - آموزیم که برای شان می آموزانیم - ظهور آنها یک نوع طرز تفکر جدیدی در مابوجود آنها یک نوع طرز تفکر جدیدی در مابوجود بر روی ماباز می کند . و آن عبارت از قلمرو عشق والدین می باشد .

حقیقتا اطفال بر بزرگسالان تأثیر مستقیم دارند، بر تمام روش و سلوک و ظهور شان . ارتباطات بین خویشاوندان نزدیک هم یک گونه تبادل پاره های شخصیت است پس به دادن سهم و حصه از شخصیت خود به کودکان، بزرگان بنوبه خود، سهم خود را از اطفال جذب می نمایند... چنانچه نیاکان مایمگویند، تولید مثل خلوصیت ، اعتماد، صراحت و سادگی همه اینها در والدینش بعضی از اشکال دیگر همین خصوصیات روانی را ایجاد و محافظت می کند .

اطفال به والدین خود یک منبع نیروی ثبات روانی و خلاقیت بوده پیوسته پدر و مادر را دچار حیرت می سازند و آنها را با سوالات غیر مترقبه و مملو از کنجکاوی خود که باید بزرگان استعداد ذکاوی و فطری شان را پرورش و تقویه نمایند متعجب می گردانند . این غریزه تجسس و آموزش که ما آنرا کنجکاوی می نامیم یکی از احساس عمده جوهر دماغ طفل است . این «چرا های» بی است ، یعنی انتقال تجارب روانی از یک سطح پایان اطفال - مربیون را تربیه نموده بالخاصه

آن مربیون که قابلیت رشد را دارند و تعلیم و تربیه را در آن ها تحریک می کنند متوجه استعداد های طفلکان می شوند . ازین جهت گفته می توانیم که (طفل پدر انسان است) آری تحریک کننده ایده های عالی و افکار روانی در انسان است با اینکه این نقش را بخودی خود ایفا می کنند، اما ناگفته نماند که قوی ترین نقش است . این نقش بصورت کامل وقتی می تواند ایفا شود که روابط اجتماعی نیز به عین سبک

انسانی یعنی سوسیالیستی تشکیل پیدا کند و وقتی که قشر کامل جامعه از نقش قابل انتقال اطفال آگاه شوند طبیعی است برای ظهور و تبارز آن زمینه را مساعد می سازند . این آگاهی نخستین قدم های شان را در جهان می گذارد با اینکه پرابلم ها و تضاد های لاینحل هنوز وجود دارد که حل آنها در برابر جریان های بزرگ اجتماعی، سرشماری کامل، روانی و تعلیمی بروز می نماید .

مترجم : حفیظ الله عمادی

کود کستان ها و نقش آنها در پر و سه رشد شخصیت اطفال

تدابیری که جهت حمایت طفل و مادر در کشور چکوسلواکیا برداشته شده است یکی از عمده ترین تدابیری است که در جهان نظیر آن کمتر دیده شده است ، چنانچه هر سال تعداد زیاد اطفال درین کشور چشم بدنی می گشایند که این امر مستلزم مراقبت ، پرستاری و مواظبت زیادی میباشد که بایست کودکان ها و سایر و سایل ضروری جهت سر گرمی اطفال رویدست گرفته شود تا مادران اطفال باخاطر آرام و آسوده بتوانند در حیات اجتماعی، کار های دسته جمعی و پیشبرد چرخهای زندگی کشور نقش اساسی خود را ایفا نموده و از حالت انزوا و گوشه گیری که خصلت مناسبات اجتماعی دوره کهن و عتیق می باشد بسدور گردند . طبق آماری که در دست است برای هر صد نفر زن که در دستگاه های صنعتی، اجتماعی ، اداری و غیره مصروف کاراند تسهیلات لازمه کامل در نظر گرفته شده تا اطفال شان با خاطر آرام در کودکان ها تحت تعلیم و تربیه قرار گیرند . زنانیکه دارای اطفال خرد در سنین سه سالگی بوده در حدود هشتاد فیصد شان در کار های بیرون



صحنه یی از صرف غذای اطفال در کودکستان



دین کودکان ها اطفال روحیه همکاری متقابل را می آموزند

از خانه مصروف بوده و زمانی که دارای اطفال در سنین سه الی پنج ساله می باشند زمینه کار و فعالیت های دسته جمعی برای ۸۳ فیصد شان میسر است تا بتوانند با خا طر آرام در فعالیت شان ادامه دهند .

احصائیه ها نشان میدهد که در آمسد اقتصادی زن ها درین کشور بطور اوسط در اقتصاد ملی کشور تری به رانسان میدهد که این امر نشان دهنده فعالیت زن ها در امور اقتصادی و پیشبرد حیات اجتماعی دانسته میشود .

امروز سیستم تعلیم و تربیه در سنین قبل از شمولیت در مکاتب یکی از عمده ترین وسیله دانسته میشود که در ارتقای سطح درک و دانش اطفال نقش عمده و اساسی دارد . زیرا نظریه گفته های متخصصین و اهل فن سنین یک الی شش سالگی عمده ترین دوره بهبود و انکشاف دفاعی اطفال در آینده دانسته میشود .

در ماه دسامبر ۱۹۷۹ در حدود ۱۲ فیصد اطفال که در سنین شش ماهگی الی سه سالگی بقیه در صفحه ۵۵

از نیوزلیتر

مترجم : دکتر جیلانی فرهنگ

بازی نظافت

بازی نظافت در روی یک صفحه بزرگ کاغذ چهار خانه و مصور یا یک تخته که به ۵۰ حقه تقسیم شده باشد صورت میگیرد . بعضی از خانه ها با صفات یا عادات خوب یا بد انسان مزین میباشد . علاوه بر چهار سنگچل یا سنگریزه به رنگهای مختلف و یک طاس . بازی را همراهی میکند .

اهداف بازی :

- ۱- توسعه یک عدد مفاهیم صحی در بین شاگردان دوره ابتدایی .
- ۲- انکشاف دادن عادت ، مراعات نمودن قوانین و مقررات در اطفال .
- ۳- عادت ، مراعات نمودن نوبت و منظم بازی کردن با همسالان در اطفال .
- ۴- شاگردان را به مراعات نمودن نظافت شخصی کمک کردن .

مواد ضروری :

۱- یک ورق بزرگ کاغذ رسامی یا تخته .

۲- چهار سنگریزه به چهار رنگ .

۳- رنگ برای رنگ آمیزی .

۴- طاس ، که از رابر ، بائکس ، برکت ، ناریال یا کدام مواد دیگر ساخته شده باشد .

طرز تهیه :

۱- صفحه کاغذ را به پنج حقه یا پنجاه خانه تقسیم باید کرد .

۲- خانه ها دارای نمرات مسلسل از یک الی پنجاه باشد .

۳- خانه های نمبر ۶-۱۷-۲۸ و ۳۴ عادت صحی مثبت و خانه های نمبر ۲۶-۳۰-۴۲ و ۴۴ عادت صحی منفی را نشان میدهد .

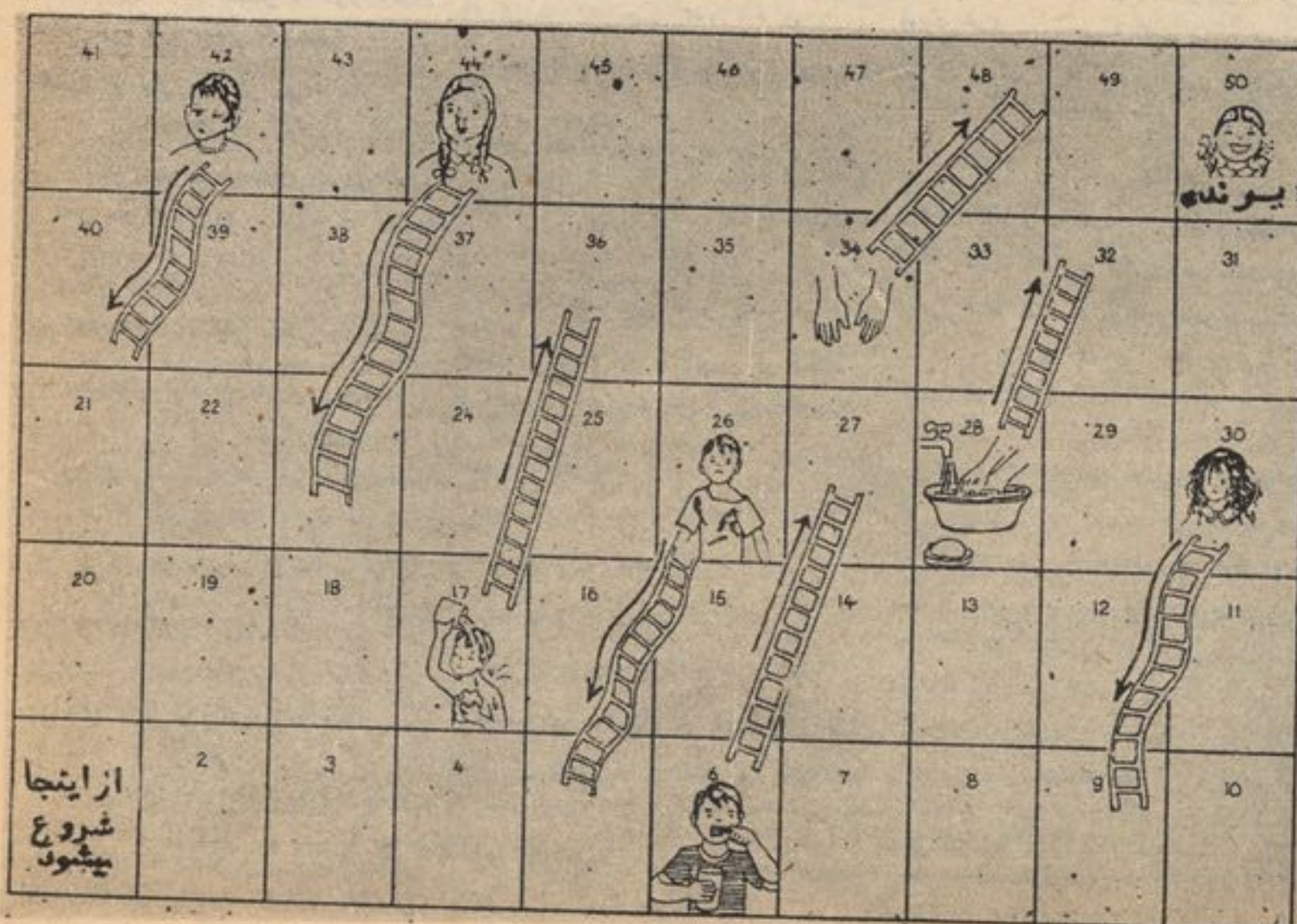
۴- از برگه ناریال یا کدام مواد دیگر یک طاس ساخته شود .

۵- چهار سنگریزه را گرفته ، آنها را به

رنگ های مختلف رنگ کنید .
طرز استعمال :
در بازی نظافت دو ناچار طفل میتواند اشتراک کند . چهار سنگریزه رنگی نیز موجود میباشد . یکی از سنگریزه های رنگی را انتخاب نموده و در خانه اول بگذارید . هر یک از اشتراک کنندگان به نوبت طاسی را اندازند و سنگریزه خود را مطابق به نمراتی که در طاسی ظاهر میشود حرکت میدهند . وقتی به خانه تصویر دار میرسید ، از رویته ها بالا یا پایین به خانه پی میروید که زمینه در آن ختم میشود که قرار ذیل اند :

شعار خانه نمبر ۶ : تو دندانهای خود را پاک داری . بالا برو .
شعار خانه نمبر ۱۷ : تو هر روز حمام میکنی . بالا برو .
شعار خانه نمبر ۲۶ : لباس های تو کثیف است . پایین برو و آنها را شستشو بده .
شعار خانه نمبر ۲۸ : تو دستهای خود را مرتب قبل از غذا خوردن شستشو میکنی . بالا برو .
شعار خانه نمبر ۳۰ : مو های تو شانه زده نشده است . پایین برو ، آنها را شانه بزن .
شعار خانه نمبر ۳۴ : تو دستها و ناخن های

شعار خانه نمبر ۲۲ : چشم ها و گوشهای تو کثیف اند . آنها را پاک کن .
شعار خانه نمبر ۴۴ : بینی تو سر کرده . برای بدست آوردن یک دستمال بائین برو .
شعار خانه نمبر ۵۰ : اولین کسی که به خانه نمیرسد بنام برنده اعلام میگردد .
تعدیل : موضوع این بازی میتواند تعدیل شود که در آن صورت در کما قد یا نخته تصویب ها مطابق به مقصد خوانسته شستشو تغییر میکند . درباره بازی جدیدی بیاندیشید مثلا بازی مصروفیت در سر کپا و غیره .



جنول بازی نظافت

مور ہم وویل:
— ہو! داجزا در خطم ناکہ دم!

جس پر ایمان کی یہ نوبہ ۱۹۳۳ء عجمی میں

میرزا حسن خان قزوینی

76. *Androsace*

[illegible]

دما کسیم غور کی ایکنہ دخوار یکنی ژباہہ

کـــسات

دنگ!... دغ دگلیسا دزنگ له پرجه راووت . دغرو نو په لړۍ کې خبر شو او په غمجن آواز له منځه لاړ . دوهم اودريسم دغ هم لمړی دغ تعقيب کړ او دگلیسا دزنگ مسی غږې د تازیکو غرونو ترڅو کور پوری چه په آرا متیا او عظمت ئی صفا او شنه آسمان ته کتل وړاندی لاړی .

دلوی ترین غره مخ دخلیدو تکی و آوری پردی یو بښلی و . دا پرده چه دلیر لو یدلو دورو ستنو وړانگو په سبب سره اوو بنسټی وه دسری او خلیدونکی طلا په شان خلیدله خود اوډا تگه په کراری له منځه نله اود غرو نو په لړۍ کې چه خیر رنگه دخپو کډلی یی به شاو خوا جوړی شوی وی، تیاره کیدله .

دغرو دلمنی په تل کسۍ وړو کی سینه په بیره بښده او داو یو څاڅکی یی له تیروسره دنگیدلو په سبب پورته الو تل . دسند او په تیا ره کی دفلز په شان بر بښید لی او دغ ئی ددی په ځای چه ژوندی او له شوره ډک وی زده درد وونکی اوله تالره ډک و حتی ځینی وخت قهر جن اود کور کی به شان دغونه هم اوریدل کیدل . دا دغونه دگلیسا دزنگ له دغ سره یو ځای کیدل اود هغه په منځ کی ور کیدل .

دغرو نو په څوکو با ندی لمر لوید لی اود غرو لمن یوی خولی ته ورته وه چی خوازی دور څی رڼا په ځان کی تیره کړی دگر جیا نو ور وکی کلی چی دغره به دی لمن کی پروت و تر اوسه لانه وو بښده شوی اوله منځه یی کله کله دانسان پاسبه دغ اوریدل کیده ...

سپین ډیری (ماکسیم بواذه) چی له کلی څخه ډیر لوړ هلته دیوی لو ئی تیری شاته پېشوی و، ددی دغونو په اوریدلو پسه

وکتل .

هلته له جونگر وڅخه ، یو شمیر واده اود خداوېد خلک دباندی راوتل او یو په بل پسې دگلیسا په لور چی په ډیر شوق یی هغوی دخان خواته ورکښل تلل .

سپین آزانگی کولی او تیا ری په منځ کی ورو ورو تیا ره کیده . دسپینو زرو په رنگ لیکه یی په زحمت لیدل کیده . بودا (ماکسیم) دالیکه ترهغه ځایه چه دډیرو په منځ کی پتیدله په سترگو و څارله او خولی یی له سره بیر ته کړه ، په گو تلم و شوالو ورونی وویل:

(زما خدایه !... ته پوهیږی اوزه هم یو هیڅ م چه ولی دلته راغلی یم . هغه څه به پیښ شی چی په تقد یرکی دی . پسرما باندی خپل نظرو کړه او هر سته را سره وکړه :ینه پوهیږی .

چه زوی می ... زما ځوان (وانوی) څومره راباندی گران وناویدل چی هغه څنگه به خپلو وینو کی ولیدیده ما څنگه پری وژل او څنگه دهغه جتا یتکا ره قا تل (رو ما نوږ) له خپل په وینو لړلی خنجر سره غرو نو ته و تښتید ... ته عا دل یی او همیشه به عادل یی او کور مه ورځ چه زه سپین ډیری (ماکسیم) ستا حضور ته درشم زما په باب به عا دلانه حکم و کړی او دغه ورځ به ډیر زر راور سیری سبا ستا داختر ورځ ده . ما وینه ! ...)

سپین ډیری ، وروسته له دی چی څو شیبی په همدی حالت پا تی شو، خپله خولی په سر کښینو دله . ټوپک ئی په لاس کی ونيو او بیا ئی کښی خواته سترگی خیر کړی .

ډیچو می په سر، ستور و پرله پسې وړانگی خبرو لی آسمان کرار کرار رڼا کیده اود یوه مخمل بنه یی نیوله .

دواورینو غرونه شا ، سپو ږمی راخپله او غرو اود سپینو زرو په شان رنگ ځا ته اخیست . دو نو ځانگو دباد له اثره دغو نه کول . دگلیسا دزنگ دغ کرار شوی واوروړ . سټی دغ یی دهغه چا په شان چی غوازی دوروستی ساه دگښول پاره ، ځای ومومی ، د پیچو می په منځ څپی وهلی او پر پښو په تر یو تندی هغه له ځانه شا ه ، دا دغ بالاخره دغرونو په تیاره کی پټ شو اوله منځه لاړ .

یو تن پسه ساز وهلو پیل وکړ او یوه بل سړی د غمجن او را ښکو نکی آوازه و یلو لاس پوری کړ . بودا (ماکسیم) کله کله دسا زد تا روڼو ډیر دید لو تا زک دغ او کله کله دسندری دسندر غاږی شکا یتو نه او فر یادو نه اوریدل . سند دغاږی په تر م اور سا دغ دیوه شی لپاره چی له انتوالی څخه یی خوریده ، شعر وابه ، زما او لنوا ئی یی کولی چی دا له لاسه تللی شی یی بیرته ورته ورکړی . هغه دخپل ځوان زړه فریاد و ته چه غم او خوا شیننی له منځه وړو ، بیانول ، دومره تیاره شوی وه چه دا ورله دووژیر واو سرو شغلو څخه غیږ چی له ډاره ډیر دیدلی ، بل هیڅ شی نه لیدل کیده او دسپین له تری لیکي او پا شا لو سړی رنگه جو تگر و څخه هیڅ ښه نه

ښکا رید له .

(ماکسیم) دبیری له شانه را ووت ، پسه خپلو لاسو نو ئی ځان پورته خوا ته وڅکاوه ساه یی په سینه کی بنده کړه او غوږ یی ونيو .

(هغه) دی چه سند ری وایی ، دا دهغه دغ دی چی د گید پی اوازته ورته دی . دا دغ ، دهغو خلکو زړه ونه چی چیغی او کوکاری یی واورى ، نرم کوی او وروسته له هغه داسی وچ اوله قدرت څخه ډ کیری چه ته به وایی ددوو خنجر وټوله لگید لو څخه پیدا شوی دی ، په خپله هغه دی چی سندری وا یی (گوا ئوا) دی ، ډیر په دی په انتظار کی یم ؟ ... ډیر باید ورته منتظر شم . لغتی سر په ؟ ...)

(ماکسیم) هم تر شونډ ولاندی دا خبری کولی اوهم ئی په تیاره کسۍ دلاری ډیچو . مود پیژند لو لپاره خپله هغه ډیر وله او شا ښو نه ئی چیچل .

نورد کښته سازاوازاو دغ نه اویدل کیده سند ره لیمگری پا تی شوه . دسندری وروستی ټکی ډیر اوج ددولوداوازمه وه چی سند غاږی خپل دغ نورهم په زوره کړی ، خو پا سند ر غاږی له شوق و لو ید او یایی دغ غوغ شوله دی کبله ته به وایی لکه دسپین په او یو کی چی و لو یری او یایی په څنگو نو کی ورکه شی ، نابیره چپ شوه . پس له هغه د ساز تا رو نه هم یو کړی وریږیدل او وروسته هغوی هم جوبتیا غوره کړه .

داس د شیشنی دغ و اوریدل شو . په هغه پس یوه (ده) ټټه کښله چی په قبر او لو ډ آواز ادا شوی وه تر غوږ شوه چی پیچو می خو واره هغه په کراری سر ه تکرار کړه ، داس د ساه کښلو او دښکو دغش خش دغ چی په خوږکی تویدل ، واور یدل شو . (راځی هغه دی ! ... په خپله هغه) دی ... سپین ډیری ټوپک پسه څنگ کی ونيو او په څنگه څلا ست ټوپک میل ئی یوی تیری ته تکیه کړ له ځانه سره ئی په شمیر لو پیل و کړ او شا ه یی سینه کی بنده کړه : (اوس به له یوه پیچو می څخه راو څر څی ... وروسته به را شی با لخره به را مخکی شی ... او بیا به دغه حرکات تکرار کړی دلاری ډیره سره تاو را تاویده اودهر پیچ تر منځ واټن واس له د پسرش گاموڅخه زیات نه دی ... څی چه سپور د ټوپک میل مخی ته راور سیری خو نو ری وډی د عا وی هم ویلای شم ... سپین ډیری په بیره خولی له سره بیرته کړه او په ټیټ آواز یی ددعا وویه ویلو شروع وکړه هغه آسمان ته کتل او هغه ئی کول له چه ددعا وو کلبیات چه دی ئی زمز مه کوی دآس د نعلو نو له دغ سره سپین او منظم کړی .

(هغه) راورسید .. دتا تمابه شوه . دسپین ډیری لاسو نو ټوپک تینگ ونيو . سپین ډیری پدی هیله چه هر څو مره ژرد خپل زوی د قا تل څیره وویښی ، دمخنی خوا ته څیر شو په خپله (هغه) و ! سپور د یوی تیز نوکی تیری له شا چه دلاری دیوه پیچو می په سرکی وه ، قا بیره پاتی په ټټه مخ کی

استاد قاسم «افغان»...

شناسی استاد مرحوم میگویند .
 پس از جنگ استقلال افغانستان ، در زمان سلطنت امان الله خان و قتیله مستر سرختری - دایس - نماینده انگلیس بکابل آمده بود تا راجع به شناسایی استقلال افغانستان با حکومت افغانستان مذاکره نماید هنوز معاهده امضاء نشده بود از - دایس سوالی گردیده بود که آیا در انگلستان دیگر شخصی پیدا نمیشود که همش از طرف دولت بریتانیا بحث نمایند شان شما را انتخاب و جهت مذاکره بفرستد افغانستان میفرستد؟
 - دایس - در جواب گفته بود:
 که در انگلستان خیلی اشخاص پیدا میشود که بحث نمایند بریتانیا به مملکت شما فرستاده شوند اما هر مرتبه که مرا بحث نمایند انگلیس انتخاب و اعزام نمینماید دلیلی دارد و آن اینکه:
 من نواسه کیوناری مشهور میباشم و افغانها، کیوناری را به بسیار زجر به قتل رسانیده اند از آن سبب هیچ وقت دل من به همراه افغانها پاک نمیکرد زیرا من با افغانها دعوی خون دارم .
 گویند روزی به دربار بزم طرب آراسته بود استاد مشغول ساز و آواز بود - مستر - دایس را نیز بدر بار دعوت کرده بودند .
 همینکه دایس به محفل داخل شد ، استاد با همان غرور ملی که مخصوصش بود بدون تأمل این شعر را خواند :
 میزند چشم کبود توبه مرگان ناخن
 ترسم ایشوخ میان من و تو جنگ شود
 چون چشمان دایس هم کبود بود این شعر چنان شوریده و مست خوانده شده بود که مایه شگفتی و استعجاب نماینده دولت بریتانیا

۲۳ مخ بانی

لاریسا، دشوروی اتحاد...

او اختصاصی دول و سیفی را اختیار کرده کبری اودنوی او - سرا او سوددن بالک سره آشنا یی تر لاسه کیری . باید وویل شرحی داکوبر دستر انقلاب خججه دهخه به سایبر - پاکردو لکلور او فو لکلور بکو اهنگو نو انکشافی او وده هم دیره کمزوری وده او دلو لکلوریکو آتارو نمونی به دیر ند رت سره دخلکو به منخ کی لیدل کیدی به (۱۹۳۹) کال دسایبر یا د (الان اوود و) به بشار کی لو مرنی عصری تیا تر جو به شو او ددغه کار به نتیجه کی دی نه لاره اواره شوه چی د (ببرویان) د خلکو به فر هنگ او کلتور کی تیا ترونه دیر

موقع شناسی استاد سرور گردیده بود که گونه های استاد را بوسه زده بالایش طلا نثار مینمود - دایس فکر میکرد از خوب نواختن آهنگ افغانی که او مینوازد حاضر - تمجید میکنند لهذا باذوق بیشتر به نواختن آهنگ ترانه استقلال افغانستان میرداخت حاضر - همچنان کف میزدند که ترجمان از اصل موضوع آگاهی یافت و خاصا به نکته سیاسی این ترانه که در حقیقت اعتراف آزادی افغانستان از طرف نماینده بریتانیا بود متوجه گشت و دایس را از نواختن آهنگ باز داشت و معنی شعر را برایش گفت . دایس برافروخته شد .
 استاد قاسم افغان با گردن افراشته خطاب به دایس گفت :
 شما نه تنها ترانه استقلال کشور عزیزما را قبول نموده نواختید بلکه شاکردی مرا که یک فرد افغان میباشم نیز قبول کردید پس شاکرد باید حقوق و حق استاد خود را بداند . و بعدا شعر حماسی دیگری را به منتضای غرور ملیت افغانی سرود که مطلعش اینست :
 (سرگردانی غیرت افغانسیم)
 چون به میدان آمدی میدانیم
 دفتر سوانح استاد قاسم افغان نظیر همچو واقعات و موقع شناسی زیاد دارد اگر تمام آرایگان یگان شرح دهیم شرح حال این استاد بزرگ وار به کتاب مفصل تبدیل خواهد شد و گفتار خود را بدعای تیک در حق آن استاد بزرگوار خاتمه میدهم .
 وی صاحب مدالهای طلا و الماس دانه نشان بود و اولین کسی بود که در تاریخ هنر کشور «ایز مدال گردید»
 ریکارد های استاد از طرف کمیته هنر ما - ستر ویس هند لیت و آنرا بنام ستاره شرق التاب داده اند .
 استاد قاسم در ۲۲ سنبله ۱۳۳۵ وفات یافت که روانش را شاد می خواهیم .

بهر نیو هیوادونو د کلا سیکي اثارو به او لیدو لو با ندی اقدام و شو . د هغو کسانو به جمله کی چی به (۱۹۳۹) کال کی دنیا تر د خواتو لو بغا و او - مندا نو سره مرسته اود زده له کو می هیکاری کو له یو هم د شو روی اتحاد نامتو کمپوزر او موسیقی یوه (ایگور - مو زایوف) او دغه تا متو موسیقی یوه او کمپوزر وکرای شو چی دوخت به تیر بدلوه سره نور هنر مندا ن لکه (سادیا اوف) (لاریسا) او (سختا بانووا) و روزی او د هر دوول عصری پارچو دینو دلو دساره یی چمتو کړی . اوس اوس د (الان اوو دو) د بشار د عصری تیا تر و نو مشهور هنر مند (بامپو اوف) خان تم مخصوص روش او مخصوص سبک لری او دملی تیا تر ونوبه برخه کسی یی یو زیات شمیر شاکرد آن روز لری او شو روی قولنی ته یی وپاندی کړیدی .

همه چیز در خدمت...

مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغان - نستان ، رئیس شو رای انقلابی ولومری وزیر جمهوری دمو کرا تیک افغان نستان آمده است عا ری از احسا سات میان خالی وبا پس محتوای کاملا ریا لستیک و علمی داشته با شد واز همه مهتر قانون اسا سی جمهوری دمو کرا تیک افغان نستان باید ارا ده و منا فع خلق زحمتکش افغان نستان را منعکس سازد .
 باید دانست که در کمیسیون طرح قانون اسا سی جمهوری دمو - کرا تیک افغان نستان نما یند گان همه خلق یعنی کار گران ، دهقا نان ، قوای مسلح خلق ، روشنفکران ، مترقی ، علمای دینی و مذهبی جوانان ، معلمان و استا دان ، سر ما یدا ران - ملی و تجار ملی ، ملیت های مختلف کشور و امثال آن سهم دا رند و از همینجا ست که گفته میتوا نیسم این قانون در تا ریخ کشور ما او این قانون واقعا دمو کرا تیک و مترقی خوا هد بود خوا ست ما از همه خلق اینست تادر طرح ایسن کار سترگ عملا سپیم شو ند و خوا ست ها و پیشنها دات خود را هما نظور یکه خود کمیسیون نیز خوا سته است به کمیسیون طرح قانون اسا سی بفر ستند و هکذا خوا ست خلق ما از اعضای محترم کمیسیون قانون اسا سی جمهوری دمو کراتیک افغان نستان اینست که :
 هما نظور یکه انقلاب کبیر شور در کشور ما یی نظیر ونو آورا ست قانون اساسی ایرا طرح و تدوین نما یند که با حفظ رول محوری و قاطع خلق در آن بحیث یك قانون جا ئه و عملی در عین حال یك قانون اساسی نمونه و عالی باشد ، انتظار میرود که شا لوده و اسا سن کسار کمیسیون طرح قانون اساسی جمهو - ری دمو کرا تیک افغان نستان ایدیا - لوژی دورا نساز طبقه کار گرا حاکم علم مترقی در مورد ساز مان های حقوقی و قضایی و تصامیم رهبران بز رگ جهان ماو هیو ما نیزم انقلابی و مترقی باشد و هکذا از هر ماده و هر صقحه یی آن این رو حیة یی و اقعی که خلق سا زنده تا ریخ است همه چیز در خدمت انسان ، احترام بمقام والای انسان ، طرد واز بین بردن بهره کشی انسان از انسان و بالاخره تا مین یك حیات واقعا دمو کرا تیک برای خلق زحمتکش افغان نستان باشد .
 زنده باد خلق ، مقام والای انسان و الا تر باد .

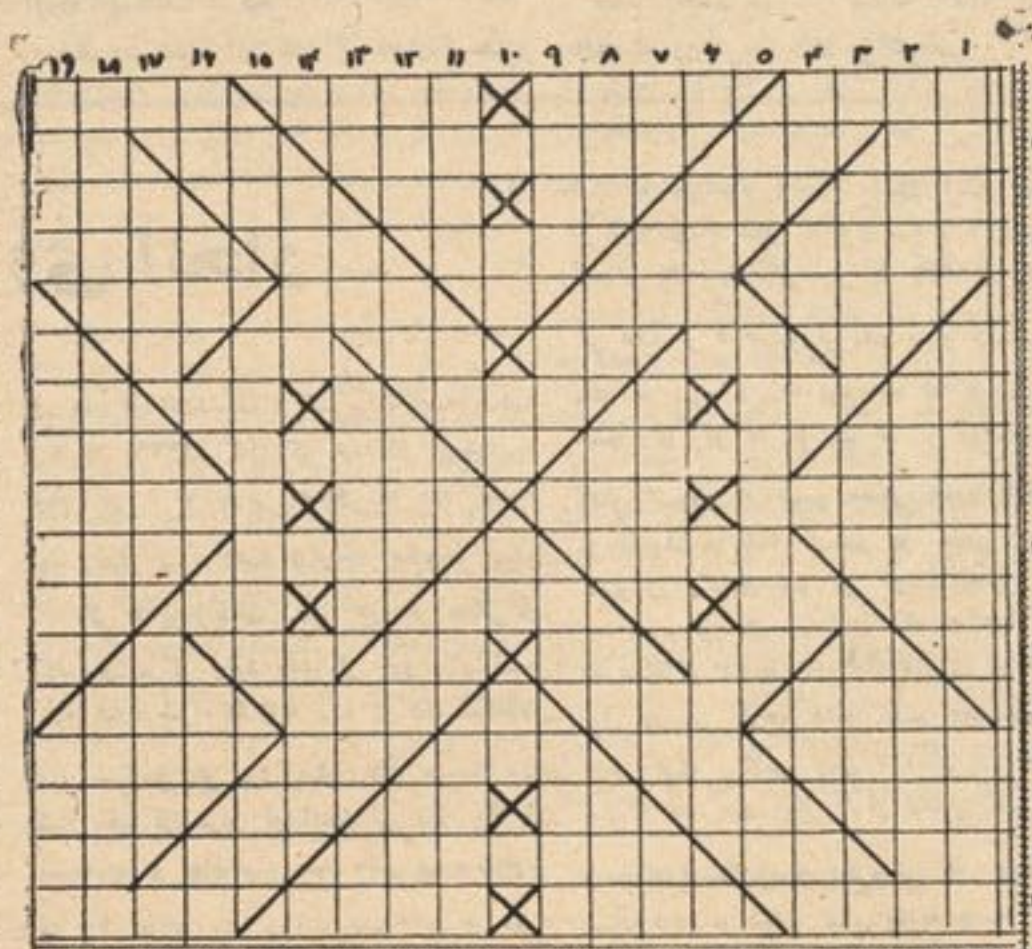


تهیه کننده: صالح محمد کهنسار

افقی :

جدول کلمات متقاطع

راکه پخته شد اینطور میکنند-۱۴- بدون حرف اول بو سه است-منظم
مرکز تجارتی-از مراکز ارو بانی آن دریا است
لباس جدید که طرح میگردد-خوب عمودی :-
بود سر نداشت-هو شیار-۱۵- یکی ازولسوالی های شرق
بارمغشوش-ازجمله غلهجات-داغ کشور ما- خلقی ها رابه آن منسوب
نشده-اگر سرش می بود بداخل سازید ایمان وعقیده-۲- انسانیت
شریان هاوورید هاجریان پیدا میکرد وظیفه آن میباشد-بایروزی انقلاب
باخ خام است- باتغییرحرف آخر تیر سترگ نور به این خانواده خاتمه
است-۱۶- مور سر بریده- خود داده شد-منظم آن روشنی است-۳-
ما- بردبار به املای غلط- نصف حمام همراز وهم صحبت-آثار باستانی
۱۷- اگر پای مید شست-فرب- در آنجا شهرت دارد- کر یستال
یکی از حیوانات بسیار چالاک نیست-۴- دروازه دهن- پهلوان-

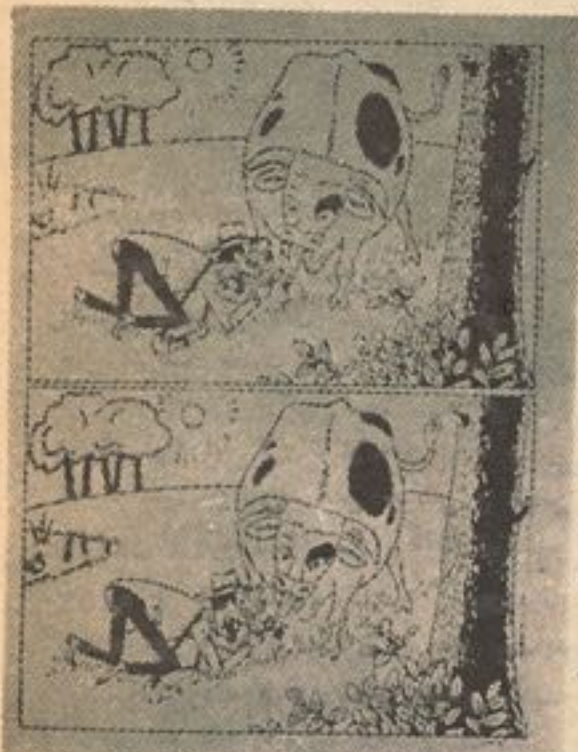


۱- گهواره انقلاب، از جمله چهار فصل- ازولایات کشور ما- شهر-
یست که به اسم یکی از شهدای کشور مامسمی گردید-۲- ضمیر اشاره، باغ بی پایان با علاوه شدن يك حرف قضیه آن شهرت دارد- زهر- يك حرف و دو خانه-۳- پیر، سمبول باریکی- هو سیقی شبان- قدر آنرا از آنطرف زرگر داند- دروازه بزبان عوام- از ماه های سال-۴- هدایت کننده- آواز ناتمام- از آلات صیادی-
خودم- آنرا انتظام بخشید و متوطن گردانید-۵- از دریا- ای مشهور افریقا- در ماه آینده می آید عطر و گل مید هد- نوعی از رنگ ها-۶- و غط بی آغاز- ماده حیاتی- ضمیمه به پستو- بی آغاز چاپ شد-۷- با کم کنند است- در نده- به پستو نوبت-
از ماه های سال به پستو- نصف فارغ-۸- در آن عکس را میگذارند- جمع ادب- بدون حرف ون است نوعی از آلات موسیقی-۹- خواندن به پستو- برادر بی سر (به پستو)-
هروغ آنرا نابود میسازیم- بایش راقطع سازید یاری میکند-۱۰- عادت بی آغاز- طعام به املای غلط- منظم آن نیکی است- با تغییر حرف آخر دار است-۱۱- بیل نامکمل-
دو پا نزده- کمک- ضمیر اشاره- با جمع دو حرف اول ستون دوازده افقی، کردن میشود-۱۲- نصف کردن- عادت عکس روز- بای سر- بریده-
۱۳- فلمی به اشتراك منوج کمار، مدد کار- از جمله خزندگان- گندم

يك حرف و دو خانه- مار بی دم- در بین خامه دوپا یش را ببرید تا از جمله شعار روز گردد- محل-۷- وعظ کننده- قدرت-۷- نصف هفته- ضمیر غایب- از ابرمی آید- مادر عرب از گل بخوا هید-۸- ضمیر اشاره به نزدیک- این به پستو از برندگان شوم- از حیوانات بار بر- مریض آنرا میکشد-۹- رسید به املای غلط- عطر دارد- در سر می روید- کتاب مشهور ماکسیم گورکی-۱۰- اسب پستو حاصل آکسیجن وعاید روجن- آغاز وانجام دود- دو يك-۱۱- منظم آن به پستو چاشت میشود- مرگ تا تمام- از علامات تنقیط- از کشورهای عربی-۱۲- عکس شب است- در مقابل خرید آنرا بگیریید- بالای ما حقوق زیاد دارد- خطر ناک آن در هیرو شیمیا استعمال شد- اسم-
۱۳- اره کوتاه است- موسم را نصف سازید- بوریا به املای غلط در بین خاور- راه کوتاه-۱۴- یکی از مجلات تیوریک جهان- بای ارباب قطع شد-۱۵- بالای تنه قرار دارد يك قسمت آنرا جدا سازید ولایت بکنیکا باقی می ماند- از حشرات مضره به پستو-۱۶- ایستگاه به پستو- نصف و سعت- آغاز و انجام در د از حروف لیدر انتخاب کنید-۱۷- از روز نامه های معتبر کشور ما- با ادویه در مان میباشد- این ولایت در ستون اول افقی قرار دارد-۱۸- از بین رفته است- شور و غوغا- منظم آن یکی از مراکز جهان است-۱۹- بشیمان- از با میان میباشد اسم فلمی است که وجنتی مالا در آن رول داشت.

چند اختلاف ؟

درین دو عکس که باهم شباهت کامل دارد چندین اختلاف موجود است اختلافات را در یافته برای ما بنویسید و در ضمن یاد آور شوید که آیا درین رسم اشتباهات موجود است یا خیر ؟



کدام طنز آرت ؟

شاید طنز های زیادی از نویسنده‌گان مانند عزیز نسین را خوانده باشید ولی درآرت هم يك نوع طنز موجود است . ما از جمله آن يك نوع رسم طنز آمیز را برای شما چاپ کردیم برای ما بنویسید که رسم آن دراین تابلوچه را بطور طنز تمثیل نموده‌است ؟



حل کنندگان جدول ژوندون

حل کنندگان عبارت از عظیم الدین کاظمی، نجم الدین کاظمی، اسدالله، رشید احمد، شیر محمد محمد صابر حیدری، عبدالولی پوپل و زبیده تنها فتوی عظیم الدین کاظمی و اسدالله چاپ شد.



اسدالله



عظیم الدین (کاظمی)

این ستاره زیبای جهان کیست ؟

یکی از ستارگان سینمای جهان است و پیوسته در دایره شهرت و محبوبیت باقی مانده است ماطی سوالات ذیل از شما می‌خواهیم که



- ۱- اسم و مشخصات او را برای ما بنویسید.
- ۲- اسم این ستاره سینما چیست ؟
- ۳- در کدام سال پایه جهان سینما گذاشت ؟
- ۴- برای اولین بار در کدام فیلم اشتراک نمود ؟

- ۵- آغاز فعالیت او با کدام کمپنی فلمبرداری جهان بود ؟
- ۶- مشهور ترین فلمش در کدام سال به نمایش گذاشته شد و یکدام نام بود ؟
- ۷- آخرین فلم او کدام بوده است ؟

در باره کودک

کودکان در جامعه رول مهم را دارند و هر نوع حرکات را از جامعه می آموزند. درین جا ما عکس کودکی را برای شما چاپ کردیم آیا می‌توانید برای ما بنویسید که از نگاه روان شناسی این کودک چرا به این حالت خود را در آورده است .



راجع به کودک ؟

خوانندگان نهایت گرامی مسافر چندین شماره های قبل از شما خواسته بودیم که راجع به کودک از روی روانشناسی چیزی بنویسید به همین منظور بسیار زیاد مطالب برای ما رسید خوب حالا ما به خاطر اینکه این بخش بسیار جالب است ما عکس این طفل را برای شما چاپ نمودیم خوب شما راجع به زندگی آینده حال و از روی روانشناسی برای ما بنویسید که چه آینده در چهره او نمایان است به بهترین آن جایزه می‌دهیم .



این مرد کیست ؟

در جهان برای اختراع اشخاص زیادی کوشیده اند تا از آن راه عاید زیادی هم دربیلوی نام خود گمایی نمایند درین جا ما عکس یکی از مخترعین را چاپ می‌کنیم که او در ۲۴ جون سال ۱۷۷۱ در پاریس بدینا آمد او در سال ۱۷۸۸ بوسیله لوازیه کیمیا دان معروف که دوست پدرش بود در کار خانه باروت سازی امن به کار مشغول شده و پس از مدت کوتاهی مدیر آن شد بعد از آن که لوازیه در انقلاب فرانسه کشته شد این مرد با تمام فامیلش به امریکا فرار نمود، و تا اینکه با اختراع خود از جمله بزرگترین مخترعین جهان شد .



این عکس چیست ؟

به این عکس خوب متوجه شوید آیا شما می‌توانید بگویید که این چیست اگر قاطعانه تشخیص آن شدید اسم این عکس را برای ما بنویسید .



کدام صحنه ؟

زمانی که فاشیست های هیتلری برای نفوذ بر جهان و گستردن نازیسم اقدام نمودند هزاران انسان را با خاک و خون کشانیدند ما صحنه یی را که این سیاهکاران تاریخ نموده اند به چاپ رسانیدیم آیا شما می‌توانید برای ما بنویسید که این ها صحنه ذیل را بخاطر چه بوجود آورده اند ؟



اعداد نا معلوم

درین مساله ریاضی بجای اعداد علامات مخصوص گذاشته شده است شما اصل اعدادی را که به عوض آن علامات گذاشته شده است پیدا کرده و مساله را حل نمایید و حل آنرا برای ما ارسال دارید .

$$\begin{array}{ccc} \text{[Symbol 1]} & - & \text{[Symbol 2]} = \text{[Symbol 3]} \\ \text{[Symbol 4]} & + & \text{[Symbol 5]} = \text{[Symbol 6]} \\ \text{[Symbol 7]} & : & \text{[Symbol 8]} = \text{[Symbol 9]} \\ \text{[Symbol 10]} & \times & \text{[Symbol 11]} = \text{[Symbol 12]} \end{array}$$

هغوی پی ژوندی دی

ژان لافایت

تیرپسی

یوموند خغه تحقیق یوه ساده تحقیق نه و. د هغه نښې نښا یې لاتراوسه شته دی. دهی پښتې یې مات کړې دی. اوزموند په منځ کې دنا روغی سره سره پنا یې دی یواځنی سړی وی چې د لو پښی احسا س نه کوی. اندره دیوه اسویلی سره چې ان تیره په ترحم راوړی ورته وایی:

چسې د لو پښی نه غاښونه می چلت شوی دی.

زه شخصاً عقیده لرم چې د خواړه ساتنه ښه کار ندی ځکه چې مونږ دخپل سرنوشت خڅه هڅه کله خبر نه یواو خصوصاً ممکن دی چې مونږ دیو بل خڅه پیل کړی. بدغه هکله په خبرو اترو لاس پوری کوو اود دی لپاره چې د موجودخواړه دخوړلوپلویان اکثریت لری بی له خڅه. بریالی کیری، شاولو په مسکاسره وایی:

اوس به ټول خواړه وخوړو. ریمو ند پیشنهاد کوی.

ښه به داوی چې ددغه خواړه نیمايي اوس اونیمایی نور سبا وخوړو. موافق یم.

هیڅوک څه نه وایی بکسونه خلاصوودزیر. مه شوی خواړه په ویش پیل کوو.

په نورو ډلوکي هم دغه کار سرته رسیږی. اندره له خوشحالی نه په ډکو سترگو وایی:

ښه شیان دی!

گولیت انم یوالان نه غواړی چې زمونږ نه بیروی وکړی ددوی په عقیدهخواړه دویش فرا تسو یا ن یوډبل لاسونه ټینگ نیسی.

دهغه خواړه یوه برخه چې مود رو منویل خڅه راوړی و پا تی ده. زموږ دملگرو نه ډله کی ددغو اړښتناکو شتمنیو دساتنی مسئول ریموند دی. دوه قطی شته لوییا نیمه ټوپی، یوه قطی دکب غو ښه، دوه پا کټو نه خواړه، یوه خوړه ټوپی، خوداز بېسکوت او غو دانې اومه پټاټی. دغه خواړه په رومویل کسې زموږ دخلو رو کمو ملگرو ته دېر نه را لیږل او موږدغه خواړه د ټپو کسا نو تر منځ ویشل نوری ډلی هم چسې دستینو په وخت کی مشکل شوی و اټکلا هم دو سره خواړه به ولری.

تراوسه خو ریموند دیر سخت گیری کوی. هیڅوک حق نلری چې دغه خواړه ته لاس وروړی. په وروستی پړاوکی سره له دی چې ریموند یو با شر مه سړی دی خو دقوی ارادی او انقلاباځاوند هم دی. بر سیره پردی ډیر امتحا نوله یې هم ور کړی دی. دنیول کینو نه مخکی، د پاریس د سیمی په پټو شبکو کی یې ډیری دندی سر ته رسولی دی. زموږ دکاروان ډیر کسان ور سره اړیکې ټینگی کړی دی کله چسې ور خڅه تحقیق او خبرنه کیدله آن یسوه ټکی هم د گوند په ضرر د خولې خڅه وتلی نه وه یوا ځی باید دومره ووايو چې دز.

ونی دشته کینو په حال کی دی. نوی غوړیدلی گلان دلته هلته ترستر گوکیری بیاهم یوبل پسرلی.

زمونږ په واکون کی هغه دیولیسو مامور چسې نوی ورسره اشنا شوی یوله یوهملگري سره دروازی

دې پرو خند اوله زوره ستړی شوی دی. ځکه چې غیری نه و ځسې، اوس کولای شی هر کار چسې غواړی پر مونږ باندی و کړی دا ځکه چې لویه مونږ گټلی دی!

دکشتا یو مامور زموږله مخی نه په ډیر قبر تیر یری او زموږ دټوپی نیما یې برخه اخلی او زموږ د گولیت ملگر و ته یې ورکوی.

ددغو گو لیستانو له ډلی خڅه یوه یې دشیې ماته را ځسې او ورو یسوه غوټه دتغر مې لاندی با سې او راته یې را کوی دغه سړی چریو کارخانه والادی وایی.

خواخله، خو متاسفانه دری کسه پست. فطر تا ن هغه ټوپی چسې له تا سو خڅه غلا شوی وو خوړل او مونږ دغه کار پلا فی کړل. اوس ستا دملگری برخی تسول پد غه غوټه کی تاو شوی دی. زموږ د خڅه خوبه خپه نه یی؟

لاس یې ټینگ نیسی، هماغسې چسې دوه فرا تسو یا ن یوډبل لاسونه ټینگ نیسی.

دهغه خواړه یوه برخه چې مود رو منویل خڅه راوړی و پا تی ده. زموږ دملگرو نه ډله کی ددغو اړښتناکو شتمنیو دساتنی مسئول ریموند دی. دوه قطی شته لوییا نیمه ټوپی، یوه قطی دکب غو ښه، دوه پا کټو نه خواړه، یوه خوړه ټوپی، خوداز بېسکوت او غو دانې اومه پټاټی. دغه خواړه په رومویل کسې زموږ دخلو رو کمو ملگرو ته دېر نه را لیږل او موږدغه خواړه د ټپو کسا نو تر منځ ویشل نوری ډلی هم چسې دستینو په وخت کی مشکل شوی و اټکلا هم دو سره خواړه به ولری.

تراوسه خو ریموند دیر سخت گیری کوی. هیڅوک حق نلری چې دغه خواړه ته لاس وروړی. په وروستی پړاوکی سره له دی چې ریموند یو با شر مه سړی دی خو دقوی ارادی او انقلاباځاوند هم دی. بر سیره پردی ډیر امتحا نوله یې هم ور کړی دی. دنیول کینو نه مخکی، د پاریس د سیمی په پټو شبکو کی یې ډیری دندی سر ته رسولی دی. زموږ دکاروان ډیر کسان ور سره اړیکې ټینگی کړی دی کله چسې ور خڅه تحقیق او خبرنه کیدله آن یسوه ټکی هم د گوند په ضرر د خولې خڅه وتلی نه وه یوا ځی باید دومره ووايو چې دز.

ټوپی را کوی خو مونږ لاتراوسه پوری دغه نوی مامور نه پیژنو. لاد ټوپی ویش پای ته ندی رسیدلی چسې نه پوهیږو ولی، دگشتا پسو ما مور عصبي کیری، سور کیری، شور ما شور کوی او ژباړه کو ټکی غوا ږی. آلبرت ژباړه کوی!

سوا یې چسې، دجیری ټوپی دوی ټو ټی کمی دی او پنا یې چسې زمونږ کوم یو هغه غلاکړی وی.

یعنی څه. مونږ چسې د ټوپی دزیرمی ځای نه خبر نه و. دیو لیسو مامور خپل بد تور باندی ټینگا ر کوی.

زموږ پوهیږم چسې ټوپی غلاشوی ده. هیڅوک خواب نه ور کوی.

هرو مرو دتا سو نه یو دغه ټوپی یې غلا کړی دا ځکه چسې ټوپی لږ شوی دی.

چو په چو پټیا.

اوس چسې غل ستا سو په منځ کی دی نو دتاسو یوه تن ته به هم ټوپی ونه رسیږی. دغه نتیجه ډیر مشکل دی. یو کس د لیک نه وځی او خپله ټوپی وپاندی کوی

زه خپله برخه هماغه ته ور کوم. ته په څه تور نیول شوی یی؟

کمو نیست.

کمو نیست! (کو ت) (کمو نیست اخوب) دشا رلو خواته راځی.

— (اونودو؟) څه څنگه؟

کمو نیست.

آلما نی په فکر لویږی او هغه سر بازارونه چسې په گرد چا پیر کی یې ولاړ دی یو څه وایی. او هغوی کمپ کمپ ځاندی. او وروسته بیا پخپله شپوه موږ ته یوه وینا کوی.

آلبرت له سر مه خڅه د ل غسږ سره مونږ ته ژباړوی پداسی حال کی چسې آلما نی سا تو ټکی لاهم په زور سره ځاندی. یو کمو نیست باید خپل ټولی شتمنی وویشی. نو ځکه هغه کمو نیستا نو ته چسې دلته دی ټپایی چسې خپل نیما یې برخه خپلو ملگرو ته ور کړی له همدی امله کمو نیستان باید د ډلی خڅه بهر ووځی اود وا گون په وروستی برخه کی یوډبل پسې ودر یری. خلویشت کسه دډلی خڅه بهرته را ځسې او د لازم انقلاب سره په ټا کلی ځای کی ددیری. داسی ښکار چسې آلما نیان

داشغال په لمړی وختو نوکی دیوی تجار. نغا نی مامور و. ددی لپاره چسې غو ښتل خپل هیوادته خدمت وکړی د غو ورو ستیو میا شتو په اوږدوکی گوند سره دا یو یکو دټینگو لویه لټه کړی، او ددی لپاره چسې ناامید شوه (والهی) نومی چریکی د لسی سره یې اړیکه ټینگه کړه. دآلما نیانو په یوه هو ټل باندی پرغل د سیمون لمړنی دندهوه چسې ورته ورکړ شوی و، هغه باید یولاسی بهر دغه هو ټل باندی واچوی، په ټاکلی وخت خپل ځان یې دهو ټل د کړکیو شاته ورساوه په هو ټل کی دننه یوآلمانسی اړ کستر نوی په سند رو پیل کړی و په همدغه وخت کی دارکستر یو غسړی چسې یو پنه سړی ودی یی ولیدو دفعتا یی کړکی خلاصه کړه، سیمون دوخت خڅه په استفادی سره به دجیبه خڅه را وایست اودسالون منځ کی واچاوه او وروسته په ډیر آرامی سره با یسکل باندی سپور شو اود هغه ځایه خڅه وتښتیدو اودهماغه لاری خڅه چسې راغلی ویرته ستون شو. هغه گنه گو نه او غبرونه چسې دېم د چاودیدو خڅه وروسته منځ ته راغی، زمونږ ساتونکی ملگری ولیدل چسې دزیاتوگرلیچو نو اوږمند یتوب سره تښتیده. د سیمون ددندی دغه برخه تر ټولونه له خپلو خڅه ډکه وه دا ځکه چسې هغه یوا ځی خو ورځی مخکی هغه هم ټینتی لپاره با یسکل زده کړی و، او س اوس چسې سیمون هروخت دغه کیسه کوی یوا ځی پدغه موضوع باندی ټینگا ر کوی چسې په هماغه ورځ دده با یسکل زده کول تکمیل شو.

پدغه وخت کی سیمون دماشین گمنود نشان نیو لو په هلکه سو چ کوی او داسی ښکاری چسې دیوه مهمه موضوع په شاوخوا کی سوچ کوی. دده هغه دوست چسې (ترب) نو میری او پخوا دده مسو و ل هم وووږ کسې یې څه وایی دهغو دخبرواتروپه هکله ښه نه یو هیږم.

یوگشتا پسو چسې ظاهرا دکاروان مسوو لیت یې ورو په غاړه ده، دلسو بجو په شاو خوا کی مونږ په دوو صفو نو کی سره را ټولوی. هغه شس چسې مونږ غا فلگیر کوی دو مره بده نده، زمونږ هر یوه ته دوی ټوی

تیریز

مور هم نردی کیر و پوښته کوی.

خو کلن یی ؟

بنځه وښت کلن .

بنځه لری ؟

هو کی .

ماشومان هم لری ؟

یوځوی او یوه کوچنی لور.

عکسونه یی دوسره شته ؟

زمونږ ملگری دخپل جیب څخه یو عکس را

باسی عکس یوه ځوانه بنځه ښی چې یو

کوچنی ماشوم په غیږ کی لری او یوډری کلن

ماشوم هک دک دهنی له لمنی نه ټینګ نیولی

دی ، او مور خاندی . دیولیسو مامور دغه

عکس ته ښه کوی او په ډیر ادب سره بیرته

دهغه خښتن ته ورکوی او بی له دی نه چې

په ښه کی کوم بدلون پیښ شی وایی:

ته به نور خپل ماشومان ونه وینی ځکه

چې بوداسی ځای ستا اوستا سو دټولو په

انتظار کی ده چې هیڅوک به دهغه ځای نه ژوندی

بیرته ونه گرځی.

زمونږ نه مخ گرځوی اولری کیری زموږ ملگری

خپل لاس موښی، ساتونکی پخپلو ځایونو کی

ولاری .

اندره وایی :

شکر چې دایو خور ښتیاوایی .

شارلو ځواب ورکوی .

فکر یی مه کوه، کار به یی وکړو .

دغه خبری اتري زموږ اشتبا هیڅ کم کړی

ندی . موږ په ډیر ه مینه هغه ځوابه چې دپرون

ځکه را پاتی دی خوړو . اوس ددی وخت

ندی چې سړی دترڅو خاطر و په یادولو

سره غمجن شی.

موږ باید خپل ټول قوت دراتلونکی پیښود

مقابلې لپاره وساتو . اورگادی (دلینز) څخه

تیره شوه دسیمون دخبرو په اساس موږ د

(سن فلورانتن) دتم ځای په لاره کی یو کاشکی

په اورگادی کی د یوی بلی شپې په تیرولو

مجبور نشو ددی لپاره چې وخت تیرکړو یو بل

ته کیسی او تکلونه کسو . اورگادی په یسوه

نقطه کی څو ساعته تم کیری او یوځل بیامخ

په وړاندی روانیږی . خوداخلی سفر دپرونه اوږد

دیری موږ ته دستور راګول کیری چې خپل

سامان ټول کړو . دادی ورسیدو.

اندر ه می په دوستا نه توګه یوسوک په

خپته کی وهی .

سوګوره بچه دانون وګوره ... دانون .

دزدان دروازی :

لوس لوس راوس (المانی کلمی یعنی آهای

آهای دباندی .)

زمونږ ساتونکی چې تراوسه پوری ډیر آرام

ښکاره کیدل ته به وایی چې دپښو څخه یی

بندونه خلاصی شوی موږ باندی حمله کوی

اود برجو او دټوپک دقنداق سره مووھی اود

دروازی ځوانه موټل وهی شارلوز مایسی راځی

مخکی له دی نه چې دواګون څخه ښکته شم
نظر می دوه لیکه ساتونکی جلبوی . (اس-اس)
ددوی دری تنه دلوپو او غټوسیا نوڅښرونه
په لاس کی لری .

اندره چې له مانه مخ کی ونه پوهیږی چې
کومی ځوانه لاپشی او په سترگو کی یی
دیواس - اس نه پوښته کوی اودځواب په
بدل کی یوه درنده خپیره پرمخ خوری اود
همدغی لمخی نه پوهیږی چې دتم ځای په
لور دنورو ملګرو سره یوځای شی . زه پخپل
وارسره ډیر ژرداس - اس دوو اندی څخه
تیریرم خوددی لپاره چې ډیر ځوان دی هک
پک پاته کیرم زما په نظر لاوه لس کلن وو -
جکه ونه توری سترگی تور وښتان دپه زده
پوری حرکاتو سره . موږ وروسته بیا هغه د
(تور پراګ) په نامه یاداوه .

لوس لوس راوس ...

دملګرو په کنارکی زما دیوه ملګری دخولی
څخه وینه بهیږی هیڅوک څه نه وایی ټول
ځایونه داس-اس څخه ډک دی . تم ځای
دمری ښه لری پنداسی حال کی چی
له موږ نه پرته یوشمیر نور کسان هم شته
دی . هغه اورگادی چې زموږ واکون کش کازی
یو مسافر وپونکی قطارو دغه اورگادی لاهله
ولاری او هغه مسافران چې دکرکیو ترشا
ولاری له جادو شویو سترگو سره موږ ته
ګوری . دتم ځای کار کوونکی تګ راتګ
کوی بی له دی نه چې چاسره وغیریری داسی
ښکاری چه دلته کاږه او ګونګی خلک ژوند
کوی . یواځی دهغو ساتونکو غرونه اوریدل
کیری چې زموږ وروستی ملګری دواګون څخه
باسی یوی توری لوحی باندی داسی لیکل
شوی دی . (موتپوژن) .

- فرتیک (آلمانی کلمه یعنی خلاصه شوه) .
په بنځه کمیزو ډلو ویشل شوی یو .
همان ځوان اس - اس چی دښکته کیدو په
وخت کی زموږ هرکلی ته ولاړو، موږ شمیری
داخلووم نردی چې موږ شمیری ښایی چی
دی دنورو مشروی په غاږه کی یی په توره
صفحه باندی په گیوتیک خط د (اس) دوی
ټکی لیکل شوی دی . دده نوراندیوالان هم تور
کوټونه اغوستی دی . خوددوی په غاږه کی
یواځی دیوی مری سر او دوی هلوکی دچلیپا
په ښه رسم شوی دی . خووچ غرونه دپښواو
لاسو دغیرسره موږ دی ته متوجه کوی چې
ټکان وخوړو . موږ په لارو هلو پیل کسو .
دلیک په دوو ځواکی داس-اس مامورین
دنیارسی په حال کی موږ ته څیر دی . موږ
پسی دری څیرونکی سپی - را روان دی .
(پراګ) دټولو مخکی روان دی موږ هر یو
خپل سامان هم له ځانه سره وړو . زه یواځی
یو کمیس او یوتی بکس لرم خوځنی کسان
ډیر سامان له ځانه سره راوړی دی، او په
ډیر زیار سره هغه تقلوی . زه په دوه لیکه
کی او تقریباً دلیک په سرکی یم . یوه د
تیرونه چوپشوی واپ ښکته خوا ته ځی .
موږ له وروګامونو سره وړاندی ځو .
کله چی تم ځای ته نژدی دیوه میلمستون

دوړاندی نه تیریر و دکرکی نه هغه سړی
وینو چی دیورنگین میز تر شادیو پوځی سره
ناست دی پوځی پیژنم همانه سړی دی چی
په اورگادی کی موږ سره یوځای و داسی
ښکاری چی دهغه ماموریت دلته پای ته رسیدلی
وی . ښارته نردی کیریو . هغه ښکلی کورونه
چی روښانه رنگ او تیره باهونه لری مانه
(الزاس) رایه یادوی . شپه رارسیری دخو
کرکیو شفا څخه دخو څراغونو رڼا ښکاری .

- حالت (المانی کلمه یعنی دریش) .
زمونږ دټلی لیک دتیریری هغه سامان چی په
لاسو کی یی لرو پر مخکته ډنډو او دخوښی
له احساس سره دپه کور . اس-اس یسوه
ژباړونکی غواپی البرت یوځل بیا ځان ورپیژنی
اوپداسی حال کی چی دالمانی سړی دخبرو تر

اغیزی لاندی دی . موږ ته توضیح راکوی .
(موږ په دښار څخه تیرشو . هر هغه څوک
چی تم شی یادواپ څخه ووځی او یا پلسی
لاری ته لاپشی ژبه ووژل شی .) بیا هم
لارو هو . خلک زموږ په وړاندی تیریری او

تښتی خپلو کورونو ځوانه ځی او له غمجنو
سترگو سره موږ ته ګوری .
یوه کونډه بنځه زموږ په لیدو سره صلیب
کازی . کله چی ماشومانو ته نژدی کیږدوی
دلوی نه لاس اخلی دعبودیت اوتسلیم ښایی

دخلکو په ښو کی لیدل کیری . عجیبه هرکلی
دی . کله چی دواپ وروستی برخه ته رسیدو .
(دانوب) ګورو . رنگ یی دایو درتګ
څخه توپیر لری . د «اندره» شولای څوږند
کیری . دسین رنگ لکه دزمانی په غیر
خیر دی دسین دخپه څیرپه دپارک دوتو
دشانه ګورو . یوځوان میوه او بنځه په اټکلی
توښه یو سرباز او دهغه چغالی وروورو دواپ
په سر تیریری .

یغله خپل مخ گرځوی خوداسی ښکاری
چی موږ ته دکتوتوان لری .
- شتل شتل .

زمونږ ساتونکی په جنبش لویدلی دی .
هرومرو له دی امله چی لږتیت اوږک شوی
یو . زموږ تر ټولونه وړاندی ((پراګ)) روان
دی داسی ښکاری چی دمنلو لپاره ځان چمتو
کوی . ستری شوی یو . دښار وروستی کورونو
ته رسیدو دخو سترو کورونو څخه چی دهغوی
په گرد چاپیری کی اوسیدو میلی تلو شوی
دی تیریری . دشیی سره هوا محسوسه ده
هغه وروستی شی چی یی ګورو دیوه ماشوم
په ده دکرکی ترشا او بیا هم بی پایه واپ
پیل کیری .

- شتل شتل ! دخپلو قدمونو ګرندیتوب
زیاتوو . دسامانونو ددرندووالی له امله په
ستریا سره مخ په وړاندی ځو .
شل، شتل ! یو ساتونکی دخپل لیک څخه
بهر راځی زموږ لیک ته نژدی کیری او زموږ
یوتن دوهلو لاندی نیسی او بیا دبل واورسیری
اویا هم دبل .

زمونږ لیک دهغه حیوان په غیر چی وهل
وخوړی ټکان خوری او یو څه دخپلو پښو
ګرندیتوب زیاتوی . ښایی چی ددووکیلو
مترو په شاوخوا کی به دتم ځای څخه لیری
شوی یو . دشیی تورتم ورورو خبریری .
یوځل بیا دریو . ګوگل موژرژ ښکته پورته
کیری . هغه دستورونه چی اوس موږ ته راګول

کیری څرګندی او روښانی دی ((نور پنځه
کیلومتره باید لاروو هو . پس له دی به هیڅ
تم نه شوهر څوک چی دلیکه څخه وائی ونیسی
ځای په ځای به ووژل شی او دیوه څنگله
دمخ نه تیریرومخ کی له مخه باید پوه شی
چی تښته نا ممکنه ده ساتونکی سپی هر
هغه څوک چی وتښتی ګیرکوی او ځای په ځای
بی خبروی . خبرشوی؟ ځواب راکړی .))

- هوکی .
په چګ غزاو په المانی ژبه ځواب راکړی
دلته یواځی په المانی ژبه باید وغیریری .
- یا ((المانی کلمه یعنی هو)) .

له همدی لمخی نه نور موږ سره دالسان
په توګه نه غیریری . دنویو زده کړو پیل
دی .

- ورواوتر (المانی کلمه یعنی وړاندی) .
څه بد مرغی، داسی واپ چی دتیریر و
دتخنو سره پېښوی او ټول پیچومی دی .
مشله وروورو جدی ښه غوره کړی . دتم
کیدوپه وخت ماوکیرای شوچی یوه ټوټه تیریه
مینده کړم او په خوله کی می کښیردم تر څو
چی سکاروی شم .

دایره منیده پیش پښووه . له خوړندولو
سره لارو هو خوزموږ دقمنونو ګر ندیتوب
کافی نده باید منلی وو هو . یوتن داندره
په بېلوونکی دټوپک په قنداق باندی وهی
اندره زما شاته روان دی . بی وزله اندره هیڅ
چانس نلری .

اوس اوس هغه کسان چی دلیکونو په
دواپو ځواکی لارو هی ډیر ټکسول او وهل
کیری . دشلو کمو وحشی ساتونکو چغی
او ښکتنل ددغه دکرکونو څخه ډک لار و هل
سره یوځای دی . سپی څنځیرونه کش کازی
او هواته ټوپ وهی . اوس زموږ ساتو نکی
دټوپکو دقنداق پرځای دقچین څخه زموږ د
وهلو لپاره ګټه اخلی ځکه چی دهغه ټکان
ورکول آسانه ده دقچینونو پورته او ښکته
کیدل دخفونکو اسونو ښی موږ ته راکوی .
ځنی وختونه زموږ ګرندیتوب کمیری ځکه
چی زموږ ساتونکی هم ستری کیری .
خوډیر ژرډک خوری او غواپی چی تیر شوی
وخت هم تلافی کړی . (پراګ) په آرامی
سره وړاندی ځی او داسی ښکاری چی ددغی
وضعی څخه خولد اخلی .

زه دخپل ځان سره وایم چی که یوسری
وکړای شی دهمدغو شرایطو لاندی پنځه
کیلو متره لارووهی نوولی ددغه کار په سرته
رسولو کی زه ناتوانی احساس کړم نوځکه
باید ، مقاومت وکړم .

شاته می یوملگری خپل بکس لیری اچوی
اوپه همدغه وخت کی یوساتونکی دهغه داورمیر
نه نیسی اودلیک دننه یی ټیل وهی اودسوک
اولغی باران ورباندی جوړیږی اوواپ همداسی
مخ په پورته ده یوځلی متوجه کیرم چی
څنگ کی می رښوند دحال نه ځی دهغه
ژرژر ساه ښکل هغه سپی ته ورته ده چی
ډیرواټن یی وهلی وی ګواکی نور تحمل
نلری سپوږمی دهغه ښه چی متقبض شوی
دی روښانه کوی . زه خپله دوه غوټی په یو
لاس کی نیسم او دبل لاس سره می دهغه
بکس نیسم ډیره موقع می داکارو کړ . دلیک
دمخ څخه دپزی غږ اوریدل کیری او دهغه
سره جوخت یو ځکړوی هم اوریدل کیری .
(نور بیا)



یو تن زوږ مسگر دمسی لوښو د ډیزاین او ښکلی کولو په حال کی .



د عاشق آباد په ښار کی دغالیو او بدلوپوه غڼه

د لاسی صنایعو له لاری خڅه د ښکلو هنرونو پراختیا

توگه جوړېږي چې د ښکلو هنرونو علاقه لرونکی وکولای شي په یوه خورا لنډه موده کې تر نظر لاندې کورسونو کې د ښکلو هنرونو د کمیت او کیفیت په باب پوره معلومات ترگوتو کړي. په شوروی اتحاد کې د ښکلو هنرونو دودۍ او انکشاف دپاره دهغه هیواد په اوسني پنځه کلن پراختیا یی پلان کې زیاتو اټکلونو اویش پښیو ته ځای ورکړ شوی دی.

دهغوبرو گرامونوله مخی چې د ۱۹۷۷ کال د شروع څخه راپدېخوا په شوروی اتحاد کې د ښکلو هنرونو د تدریجی ودی او تکامل دپاره طرح او تراجرالاندی نیول شوی دی د لیننگراد او کیف په ښارونو کې د ثانوی او لوړو زده کړو د زده کوونکو او محصلینو له پاره د تعلیمي نصاب د پروگرامو موټو په چوکاټ کې دوه، دوه

مضمونونه تصویب او تایید شوی دی. زده کوونکی کولای شي چې د ښوونې او روزنې د اتلای پروگرامونو د پرمخ وړلو په سیوری کې د ښکلو هنرونو په باب ریسرچ وکандی او یوولس تحقیقاتی چاری په بریالی توگه ترسره کاندی.

پاتی په ۷۰ مخ کی
ژوندون

شوروی اتحاد د نړۍ د هنرونو ادونو څخه شمیرل کېږي چې په هغه کې د لاسی صنایعو له لاری څخه د ښکلو هنرونو د پراختیا او ودی ته زیاته پاملرنه راغځوله کېږي.

په شوروی اتحاد کې اوس اوس د لاسی صنایعو په مرسته د ښکلو هنرونو د انکشاف پراختیا له پاره دوه عمومي پرنسیپونه شته دي. لومړی: هغه هنرونه نه دي چې د زرگری، ترکاڼی، آهنګری او کاشی جوړولو لاری څخه وده کوي او پراختیا مومي. دوهم: هغه هنرونه دي چې دغالیو او بدلو اغراو بدلو، جاموګندلو او دغه راز د کور او کډول

واژه‌های سیاسی اجتماعی

و اقتصادی

۱- سرمایه‌داری یا سرمایه‌داری :-
سرمایه‌داری آن صورت بندی یا فورم‌اسیون اجتماعی، اقتصادی است که پس از تولید انبوه در می‌رسد و آخرین نظام مبتنی بر بهره‌کشی و مبادله شده از طبقات متخاصم است و بر مبادله ی مالکیت خصوصی، سرمایه‌داری بر مبادله تولید و بهره‌کشی انسان از انسان است . در نظام سرمایه‌داری دو طبقه ی اساسی وجود دارد که عبارتند از : سرمایه‌داران و پرولتاریا (کارگران) . پرولتاریا همان کارگران صنعتی در دوران سرمایه‌داری هستند به قصد تأمین وسایل زندگی خویش کار می‌کنند ولی در واقع سرمایه‌داران را غنی می‌سازند، زیرا آنان محصول کار پرداخت نشده ی کارگران را که ارزش اضافی نام دارد بخود اختصاص می‌دهند یا به عبارت دیگر ارزش اضافی آن ارزشی است که کارگر بیش از ارزش نیروی کار خود ایجاد می‌کند . ارزش نیروی کار کارگر عبارتست از وسایل معیشت که برای نگهداری کارگر و خانواده اش لازم است . نیروی کار کارگر آن چنان کالایی است که می‌تواند بیش از ارزش خود ارزش ایجاد نماید و همین ارزش است که بنام ارزش اضافی متراکم می‌گردد . سرمایه را بوجود می‌آورد. خود این سرمایه که از طریق بهره‌کشی بوجود آمده از راه ادغام بهره‌کشی کارگران مزد بگیر باز هم متراکم نرمی شود و ارزش اضافی تازه بوجود می‌آورد . ارزش اضافی منبع سود سرمایه دار است . بدست آوردن ارزش اضافی از طریق بهره‌کشی از کار مزدوری قانون عمده ی سرمایه‌داری است . تولید کالایی :-

تقریباً همه چیز درین دوران شکل کالا بخود می‌گیرد و اصل خرید و فروش برکلیه شئون اقتصادی حکومت دارد . تولید کالایی قدیم تر از تولید سرمایه‌داریست و در جوامع پیش از سرمایه‌داری نیز وجود داشته است . در مرحله ی تلاش فئودالیزم، تولید کالایی ساده بر پایه ی پیدایش سرمایه‌داری قرار می‌گیرد و بالاخره در دوران سرمایه‌داریست که تولید کالایی تقو ق کامل حاصل کرده و تمام رشته های تولید را در بر می‌گیرد. نیروی کار در جامعه ی سرمایه‌داری ، خود به کالا مبدل می‌شود . تولید کالایی ساده ی پیشه وران ، دهقانان بر پایه کار انفرادی تولید کنندگان قرار دارد ، در حالیکه تولید کالایی سرمایه‌داری بر مبنای استفاده از کار افراد دیگر استوار است . مرحله ی ابتدایی تولید سرمایه داری، همکاری ساده سرمایه‌داری خوانده می‌شود که شکلی از اجتماعی شدن کار است و سرمایه دار عده ی از کارگران

دست بشر در رام ساختن

مؤثرترین ساخته فنی جنگلداری به های طبع، جنگل های فراوان و حتی در ختان میوه، ناک انگور ، خرپوزه میتواند خوب لمر بدهد . از آنجا که دشت ها و صحرا های پهناور مذکور و انرژی آفتاب لازم و ملزوم همدیگر اند معذالک محققین جوان انستیتوت مذکوره سعی ورزیده اند تا در انستیتوت های فیزیکی و تخنیک ذخایر انرژی آفتاب را تهیه بینند که تا حال در صحرا های آسیای مرکزی دو محل مخصوص برای ذخایر انرژی ذخیره شده آفتاب صورت میگیرد و وسایل مخصوصی را که در آنجا بایستی فعال گردد بوسیله قوه محرکه آفتاب فعال میدارند . باید متذکر شد که در قسمت های شمال و جنوب ، سرما برای برقراری تعادل درجه حرارت از همین انرژی ذخیره شده کار میگیرند .

باجل ساختن پروبلم آب در صحرا ها و دشت ها، در حقیقت پروبلم عمده حل گردیده چه درینصورت است که با موجودیت آب کافی دشت ها قابل استفاده شده . مثلاً غل جنگلداری ، نگهداری مویشی و امتثال ایمن رشد سریع می یابد . صرف نظر ازین مهمترین منابع آبی برای آسیای مرکزی آمو دریا و سیر دریاست که با آبیاری ساختن زمینها ازین منبع پروژه های زیادی عمرانی تحقق یافت . گذشته از آن درانتهای ذوب یخ و درمواقع بارانی، میلیارد ها، کیلومتر مکعب

آب برای این منظور و طور فنی جمع و تدارک دیده شد . همزمان با حل ساختن پروبلم های دشت ها، قوای آبی درین کشور رشد بیشتر یافت که میشود از قوای آبی که در «نورک» و «روگن» است به نیکی یاد کرد . در حال حاضر نهصد سیستم آبیاری در ازبکستان مروج است که میلیارد ها کیلو متر مکعب آب برای همین منظور ذخیره شده، بر مبنای تنها در کانال مو سوم به کار شینی فی نالیه (فوسد) متر مکعب در ارتفاع ۱۲۲ متری انتقال داده میشود . بهین ترتیب است انتقال آب در اعماق زمین از جمله صحرای ریگی ترکمنستان که در اعماق (هزار) کیلو متر کانال ذخیره میگردد. این کانال، آمو دریا، مرغاب، او تیدیشن را به یک سیستم اقتصادی واحد مطلوب فعال میسازد و از نتیجه اینتهبه مساعی است که سالانه (۲۲۱۶۰۰۰) تن غله در شوروی تهیه دیده میشود که تنها در ساحه آبیاری نیم میلیون نفر مشغول اند که از تخنیک مدرن بر خوردار است و سی بنیم که تخنیک عصری طبیعت راجه زود بجلو رهنمایی میکند .

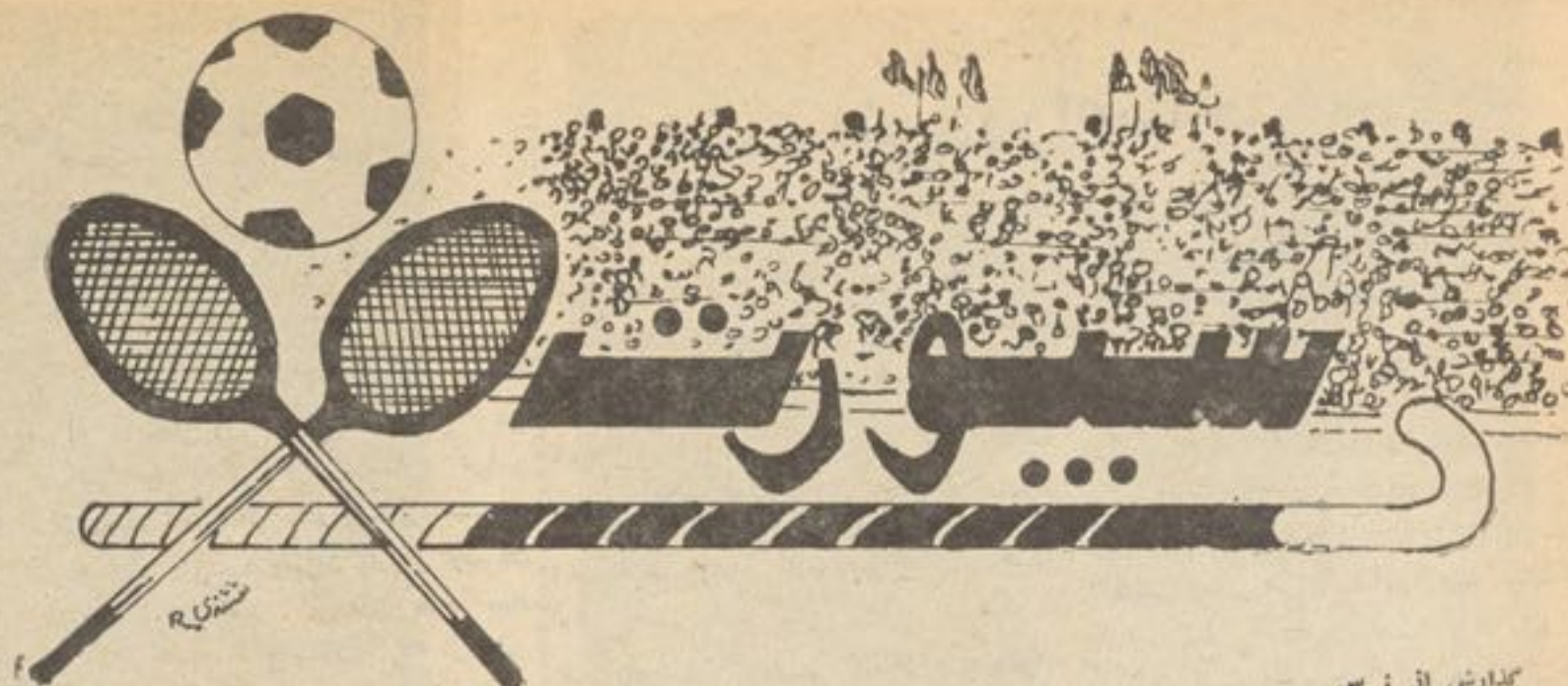
آدم بعضا تا گزیر است در زیر همان آفتاب و در موجود یست آفتاب کار کند احیاء نامر جتری ندارد دیده میشود لکن گرمای محیط که باین کار تقلیل نمی یابد چنانچه دراعمار کانال قراقرم و کتابخانه عشق آباد بجهت حرارت طاقت فرسا کار ها درد و بخش تنظیم گردیده بود . طوریکه گفته آمدیم پروبلم (انسان و صحرا) در اتحاد شوروی دیگر حل گردیده است که در پهلوی بررسی های فز یو لوژیکی و رسیدن بوضع صحت کار متدان و تجهیزات و ساینل تخنیک سوسیا لستی نیز اتخاذ گردیده که کار گران بیشتر به انجام رسیدن کار ها علاقه پیدا مینمایند . ازطرفی در دشت های ریگی پروبلم چراگاه عانیز حل گردیده و جنگلات سود مندی جای آنهمه ریگستان ها را اشغال نموده . که رشد جنگلات و چراگاه ها با گذشت هر سال در تزايد است که البته کار تبدیل ساختن دشت های لامزروع و بایر خشک به جنگلات در سال ۱۹۲۵ درین کشور آغاز یافت که البته کار علمی و پلان شده درین راه کام های برداشته شد که در حال حاضر صرف نظر از نگهداری مویشی کوچی ها و غیره ، باشندگان ماحول بهره مندگی دیده علاوه مفاد ثابت از چراگاه

ها بدست می‌آید که جنگلات و چراگاه ها نیاز مویشی را مرفوع و علاوه بر آن ارزشی قابل مشاهده یی از نگاه مسایل اقتصادی و غیره یافته است . خانم پروفسور ن . ن . تشا نیفا ، همکار اکادمی علمی ترکمنستان شوروی اخیراً به خبرنگرو یسی گفت که مناطق ریگی خشک قبلی ، اینک همه وقت مرطوب و ریگ های آن بهم چسبیده مینماید و این بدین معناست که امکان ایجاد چراگاه های وسیعتر درین نقاط میرود که از برکت کارمستدام است . در اثر مساعی خستگی ناپذیر در حال حاضر چراگاه های آسیای مرکزی و قزاقستان در حدود پنجاه میلیون گوسفند و بز ، ۶۵ میلیون گوزن ، سه میلیون اسب و تعداد مجموعی اعلام مذکوره سایر مویشی نگهداری میگردد. در انستیتوت بررسی اکادمی علمی ترکمنستان، این موضوع تسریع یافته که در مناطق طبیعی مشهور به «ریشک» و در یغندان های نزدیک ریگستان های قراقرم به البر

مزدبگیر را اجیر می‌کند تا با هم وبه موازات هم کار مشخصی را انجام بدهند (مثل برخی از کارگاه های قالبین باقی افغانستان). درین شکل بعلت کار جمعی ، در وسایل تولید صرفه جویی می‌شود و میزان باروری و سرعت کار افزایش می یابد . مرحله ی بعدی ایجاد مائوفاکتور هاست . مائوفاکتور که از نظر لغوی بمعنای کارگاه دستی است عبارت از آن تولید سرمایه‌داریست که بر پایه ی سیستم کار و تکنیک پیشه وری قرار دارد . مثلاً وقتی در یک کارگاه پیشه ورائی که هر یک دارای تخصص جداگانه هستند ، همراه باهم کار می‌کنند ولی مجموع کار آنها کالای مشخصی را بوجود می‌آورد یا وقتیکه هر کارگر قسمتی از کار ساختن یک کالا را انجام میدهد . مائوفاکتور ها شرایط لازم برای گذار بتولید ماشینی آماده ساختند و بهین جهت حد اوسط بین تولید پیشه‌وری و صنعت بزرگ مکانیزه محسوب می‌شوند . (بطور مثال یک کارگاه میل سازی که در آن نجار و خیاط و غیره کار می‌کنند) . از نظر تاریخی رشد مائوفاکتور تولیدی سرمایه‌داری در اروپای غربی در قرون وسطی آغاز می‌شود ولی در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم است که تولید ماشینی آغاز می‌شود. کارخانجات مجهز با ماشین و تکنیک صنعتی جای مائوفاکتور ها و کارگاههای پیشه وری را می‌گیرد. در زراعت موسسات بزرگ سرمایه‌داری تأسیس می‌شود که در آن کارگر کشاورزی مزدبگیر همراه با ماشینهای زراعتی کار می‌کنند . سرمایه‌داران به منظور بدست آوردن سود بیشتر تولید را مبدل میدهند، تکنیک نو را بخدمت می‌گیرند. از دست آورد های علم برای تولید استفاده می‌کنند و بدینسان برآمده کار می‌افزایند ، بازار را بسط میدهند ، منابع جدید مواد خام را جستجو می‌کنند. دست به استعمار و غارت وحشیانه ی مستعمرات می‌زنند. سرمایه‌داران نیرو های مولده ی بر پایه ی تکنیک ماشینی بوجود می‌آورند که محصولی بر مراتب فزونی و متنوعتر از تمام ادوات پیشین تاریخ انسانی ایجاد می‌کنند .

خصلت تازه‌ای که نیرو های مولده در سرمایه‌داری کسب می‌کنند آنست که اجتماعی می‌شوند ، بدین معنی که کالا در سرمایه‌داری در دستگاه های صنعتی بزرگ تولید می‌شوند و درین هنگام در دستگاه ها صدها هزار هاتن مشغول کارند. وضع مانند دوران پیش از سرمایه‌داری نیست که پیشه وران منفرد یا کارگاه های کوچک پیشه وری تولید محصول می‌کردند . درین شرایط تقسیم کار اجتماعی بر مراتب بفرنجتر و پرشاهه تر میشوند و مابین رشته های مختلف اقتصاد انواع پیوند های متقابل پدید می‌آید .

گذشته جزاقلیت ناچیز، در هیچکدام از رشته های ورزش حصه نمیگرفتند زیرا نظریه تسلط افکار میان تپی قیودالی و پسر سا لاری دختران اجازه و حق آنها نداشتند تا در میدان های ورزش و مسابقات ورزشی ظاهر شوند . خوشبختانه حالا زنان جوان و دختران در پرتو نظام مترقی و خجسته خلقی و جمهوری دموکراتیک افغانستان، پوشادوش مردان و پسران میتوانند آزادانه در رشته های مختلف ورزش حصه بگیرند و در میدانهای سپورت و مسابقات ورزشی با برخورداری از آزادی دموکراتیک و روحیه خلقی و انقلابی ظاهر شوند و گامهای پویایی را در مورد ورزش پستند خویش بردارند.



کدایش از : س

ورزش در ولایات کشور بعد از پیروزی انقلاب کبیر ثور رونق خوبی حاصل کرده است

خوب فوژیه بوستانی تیم شما تا حال چند مسابقه نموده و آیا در مسابقه مرکز اشتراک کرده اید یا خیر ؟

قابل تذکر میدانم که تیم ما با وجود شرایط دشوار و نبودن وسایل و امکانات کافی

تدریجات خود پرداخته و در تورنمنت های بهاری و خزان ولایت کندز سهم گرفته است و تا حال چندین مسابقه با تیم های مختلف

ولایت کندز انجام داده ایم که از آنجمله مسابقه با تیم های لیسه نسوان خان آباد قابل یادآوری میباشد .

بقیة در صفحه ۵۵

مهمتر از همه در ولایات کشور ورزش بعد از انقلاب ظفر نمون ثور رونق بسیاری کسب نموده و علاقمندان زیادی پیدا کرده است . بخصوص زنان که در نظام پوسیدم قیودالی

گردیده است . زیرا دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان اقدامات نهایت ارزنده و نیکو و توجه عمیقی در قسمت ورزش و انگشاف آن در کشور مبذول داشته و میدارد.

ورزش در کشور ما علاقمندان زیادی دارد و بعد کثیری از جوانان ما چه در دوران مکتب و چه در بوختون و بعد از ختم دوره تحصیل یکی از رشته های ورزش ساعتی از اوقات فراغت خویش را سپری مینمایند .

در ولایات وطن عزیز نیز جوانان اعم از دختران و پسران پر رشته های مختلف ورزش میپردازند که ما پیرامون ورزش در ولایات کندز بایک تن از ورزشکاران لیسه نسوان مرکز ولایت کندز مصاحبه پی بعمل آورده ایم که اینک آنها از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم :

خوب فوژیه بوستانی سر تیم باسکتبال لیسه نسوان مرکز ولایت کندز شما متحیت یک دختر ورزشکار، ورزش و تحول آنها بعد از انقلاب کبیر ثور در این ولایت چگونه بررسی مینمایید ؟

طوریکه بهمه خلق های شریف و زحمتکش ما هویدا است رژیم های خانخانی و قیودالی فرتوت گذشته در تمام شوون زندگی اجتماعی وطن ما اختناق ، بی عدالتی و عدم توجه بمسایل مردم حیاتی را ظالمانه روا داشته بودند و اکثریت خلق ما را طی بیش از نیم قرن در عالم بی ثانی ، بی خانگی ، فقر ، بیسوادی و بالاخره از بسیاری نعمات مادی و معنوی محروم نگه داشتند که این بیعدالتی ها و اختناق و عدم توجه بر سایر شوون زندگی اجتماعی در ورزش نیز بوضاحت دیده میشود زیرا توجه چندانی بوزنش نگردیده و به ورزشکاران هیچنوع اهمیت و امتیازی قایل نبودند . از همان سبب است که ورزش طی این مدت طولانی در کشور ما رشد و انگشاف چندانی نکرده است .

اما جای افتخار و مسرت تمام است اظهار نمایم که بعد از انقلاب سترکه ثور با گذشت یکسال و چند ماه که هنوز انقلاب ما بسیار جوان است در همه ساحات رشته های مختلف ورزش تحولات و انگشافات زیادی رونما



اعضای تیم باسکتبال لیسه نسوان مرکز کندز

صورت گرفته عبارت از ستونهای مسی است که میباشند .
ستونهای پته دار عاقل که بالای یک چوکات قرار دارند و چوکات هم به نوبه خود بالای یک چوکات قرار داده شد .
و قتیکه سیستم نیسو هیتک فعال میشود میتواند ستون ها را به سادگی روی سطح حرکت دهد .

دیگر آنکه ستون یو ۴ سر پوشیده یک حوض آب بازی خواهد داشت .
این دو تاسیسات با هم ارتباط دارند که سیستم های سیورت ، سیستم های برقی و حرارتی یک دستگاه مشترک سرد کننده و گرم کننده که برای میدان مسکنی یخ تولید میکند و برای حوض آب بازی آب را گرم میکند .

اینچنین سیستم های هترا کم شاید کاملاً کافی و موثر باشد . در پایان باید تذکر داد که از نگاه ترانسپورت ستدیوم در موقعیت مناسب قرار دارد .

این نقطه بواسطه خطوط مترو ، پس و ترا-یلیو س بانوای دیگر مرتبط شده است . از جوار ستون یو ۴ یک جاده عام از شعاع شمالی تحت ساختن است . همچنین در اینجا جای پارکینگ مترو نیز خواهد بود . از پیاده رونیز مراقبت خواهد شد به این معنی که مهندسان از یک افتاد گسی یازده متری زمین استفاده مناسب نمودند سطح زمین برای استفاده پیاده رو ها نرس خواهد بود که از طریق استیشن مترو به ستون یو ۴ میروند در حالیکه سطحها بین زمین مذکور فقط برای رفت و آمد ترا فیک آزاد گذاشته خواهد شد .

سیستم زینت ها طوری ساخته شده که جمعیت و ازدحام تماشاچیان را به نقاط مختلف اذخا و خروج راهنمایی میکند حتی درحالاتیکه میدان عمومی اطراف حوض هر دو جا مملو از تماشاچی هستند که درین وقت تعداد حاضرین به ۶۰۰۰۰ تماشاچی میرسد نیز کدام ازدحام اضافی در اطراف ستون یو ۴ نخواهد بود .

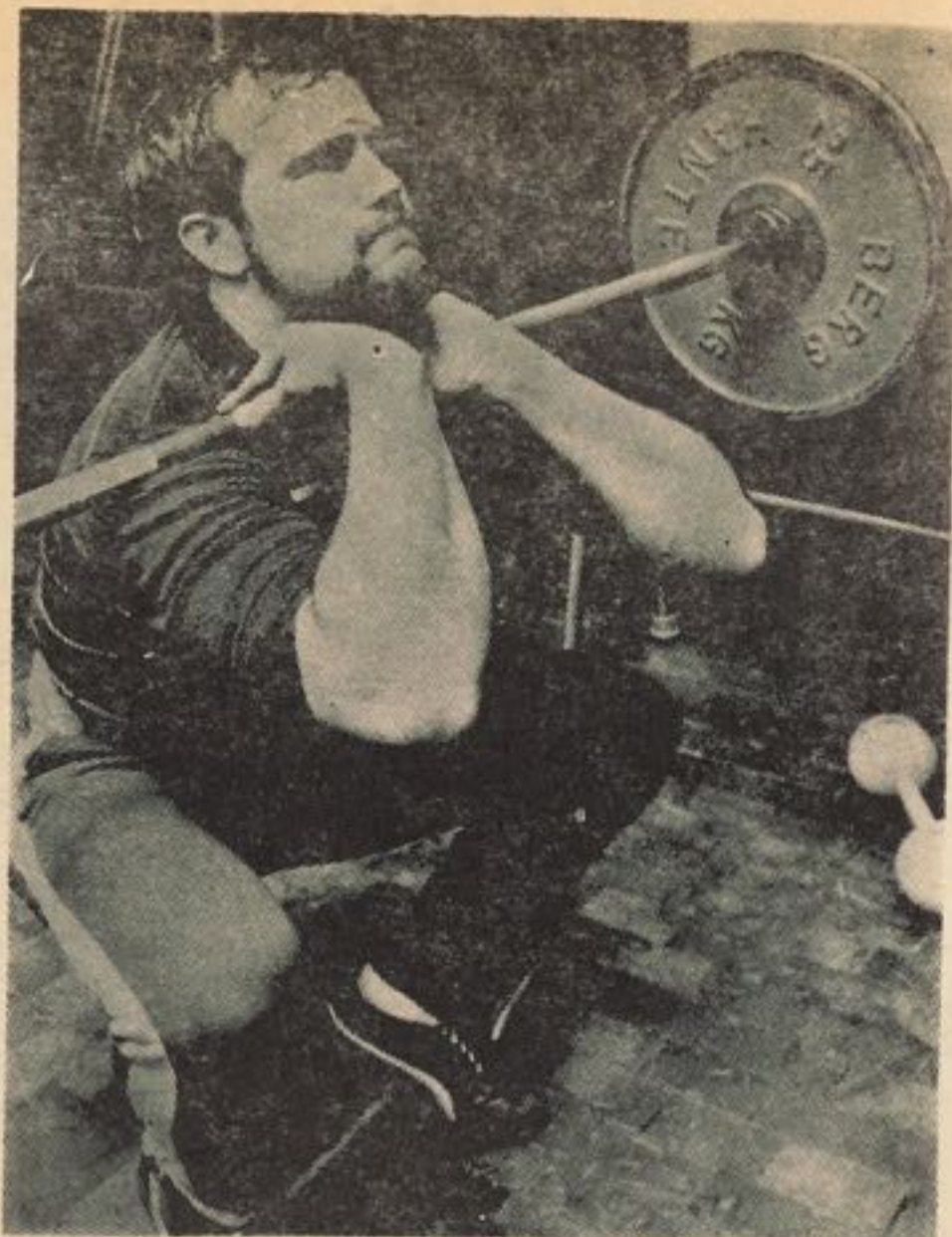
همچنان مسابقات جمناستیک ، مسابقات بوکس ، گشتی گیری و بایسکل دوایسی والیبال و باسکتبال و غیره به آرامی در اینجا صورت گیرد . ضمناً باید تذکر داد که ستدیوم سر پوشیده نمای عالی برای نمایشنامه ها ، سرکس ها و نمایشات آترو خواهد داشت .

برای این نوع بازی ها چوکای ها در میدان عمومی نصب میشود و ظرفیت ستون یو ۴ از ۳۵ هزار نفر به ۴۵ هزار نفر تماشاچی بلند خواهد رفت .
برای جادادن این مسابقات میدان عمومی ستون یو ۴ به دو ساحت جداگانه تقسیم خواهد شد . به این ترتیب در میدان مسابقات بکستگ در حدود ۱۸ هزار نفر تماشاچی و در میدان باسکتبال درین وقت ۱۶ هزار نفر تماشاچی از مسابقات دیدن خواهند کرد .

البته مسابقات یک ساحت مسابقات دیگر را اخلال نخواهند کرد و در حد بریدن از مسابقات سیورتی خللی وارد نخواهد شد .

یکی از صفات برجسته ستون یو ۴ جد بقا بلیت تقاطق آنست . میدان بازی مس تواند به سهولت و به بسیار سرعت به دو قسمت کاملاً جداگانه تقسیم شود و همزمان مسابقات مختلف جریان یابد .
برای اولین بار نیست که این اما ساحت در استدیومی که تمام مسابقات در آن عملی میگردد بکار رفته است . برده که برابر به یک تعمیر ۸ طبقه ارتفاع دارد از فلز سبک ساخته شده و روی آنرا یک طبقه جذب صدا پوشانیده است این برده در ساختن قطعی مانند پنجاه شده میباشد تماشاچیان به بسیار مشکل متوجه ساختمان قطعی مانند میگردد . وقتی به برده سیورتی می افتد ما شین بقا لیت شروع نمود برده را از داخل پوشش آن بیرون نموده ، میدان مسابقات را در ظرف چند ساعت به دو حصه تقسیم میکنند .

نوآوری دیگری که در تعمیر این ستدیوم



در المپای ۱۹۸۰ مسکو همه وسایل ورزشی بدسترس ورزشکاران قرار دارد .

دکتر جیلانی فر همد

از مجله سپورتیک

همه سپورتها در المپای ۱۹۸۰

در تحت یک سقف

سقفی میباشد که مجموعاً ۳۲۰۰۰ متر مربع مساحت دارد .

سقف ستدیوم از فلز بوده وزن آن ۲۷۰۰ تن میباشد که در تحت آن ستون های فلزی در امتداد محیط ستدیوم سقف را بلند نگه میدارد سر ستونها بواسطه حلقه کانکریتی با هم وصل شده و تقویت مجدد میگردد .

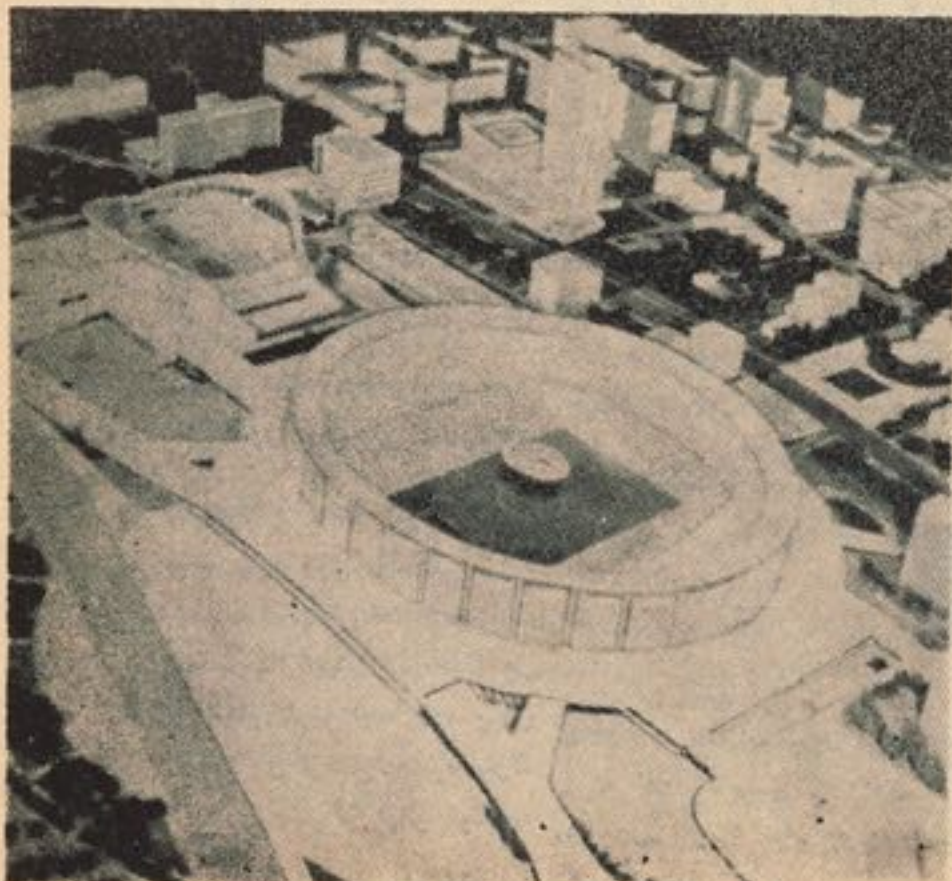
در تحت چنین یک سقفی علاوه مسابقات سیورتی میتوانند در جریان سال صورت گیرد . بزرگترین ساحت نمايش را میدان فوتبال ۱۲۰ متری در ۸۶ متری تشکیل میدهد . میدان سکی یک ساحت ۱۱۲ متر در ۷۲ را احتوا میکند که از یخ پوشیده بوده برابر به شش میدان بازی هاکی میباشد . هیچ میدانی در جهان چنین یک سطح بزرگ سکی در اختیار ندارد . البته سکی بازان تیزرو

از موجودیت خط سکی بطول ۲۵۰ متر تیر خواهند شد . جمعا میدان اتلتیک و خط سکی زنسی ۳۳۳ متر طول خواهند داشت . بازی های مثل تینس ، هند بال و هاکی روی سبز میتوانند در میدان عمومی بازی شود .

قبل از افتتاح بیست و دومین مسابقات المپیک در مسکو ، یک میدان سیورتی سر پوشیده و یک حوض آب بازی که گنجایش ۱۵۰۰۰ نفر تماشاچی را دارا میباشد بکار خواهد افتاد .

این تاسیسات سیورتی که در (جاده صلح) تحت ساختمان میباشد در نوع خود از جمله بزرگترین ساختمان ها در اروپا محسوب خواهد شد . درین او آخر مروج است که بسیاری مسابقات سیورتی در داخل ساختمان عملی شود . منظور از دا تر شدن مسابقات در میدانها و ستدیوم های سیورتی دوزیر یک سقف جهت از بین بردن تشویش سیور-تعمین ها و تساوی شرایط مسابقات برای همه امثال است که مسابقات میباشد .

باید تذکر داد که اعمار یک ستدیوم بزرگ سر پوشیده در ماسکولان الکساندر فی شهر ، مسکو گنجانیده شده بود . انتخاب شهر ماسکو محل المپیک ۱۹۸۰ موجب گردید که اعمار ساختمان سرعت یا بدست یو ۴ شکل مروج بیضوی دارد . قطر هایی آن ۲۲۴ متر و ۱۸۳ متر بوده دا رای



نمایی از ستدیوم ورزشی المپای ۱۹۸۰ مسکو

د طبیعت سره لوبی کول



پوهان پټانو (تارو گانو) ته طبیعت ته مشغولو نوم اولقب ورکړیدی او داځکه چې پټان (تارو گان) تل دگلانو او دطبیعت دنورو باید وسره لوبی کوی دگلانو پشیره زینتی اود گلانو په گرد چاپیر ، خوځیری او نغاوی کوی .

دپټانو او گلانو ترمنځ دورته والی او مقایسه کولو دپاره پوری نښی ، نښانی هم موجودی دی او دهغوله جملی څخه یوه هم دگلانو او پټانو رنگونه دی . هماغسې چې په طبیعت کی گلان په بیلابیلو رنگونو باندی موندلی کیری پټان (تارو گان) هم دپولچول او ښکلی رنگونه لری لکه چې دتاروگانو په باب دیولنډی ماهرانو وروستیو څیر نو څرگنده کړیده چی تراوسه پوری په طبیعت کی دیو سلو پنځوسوزرو ډولوتاروگانو موجودیت

تثبیت سوی دی چی دهغو دودی اونورو طبیعی خصوصیاتو په باب دماهرانو دڅیړنولری لانوره هم روانه ده . په طبیعت کی داسی پټان هم شته دی چی کله کله دهغو دوزرو نواوډ دوالی ۳۳ سانتی متر وته رسیری خو په مقابل کی داسی تاروگان هم شته دی چی په طبیعت کی په

ښه توگه دلید ووپ دی مگردغه راز حشراتو دوزرو نود پراخوالی اندازه هیڅکله لهخومیلی مترو څخه تجاوز نه کوی . یوه بله موضوع

چی دتاروگانو په برخه کی ذکر کولووې گټله کیری دتاروگانو دښکلااو طبیعی جذابیت څخه عبارت ده . لکه چې دپو هانو اوپه تیره

دحشره پیژندونکو په وروستیو څیر نو او تحقیقاتی راپور ونوکی ویل سویدی کله کله دپټانو دښکلا او طبیعی جذابیت اندازه د

انسانانو او حتی ښکلو هنرونو څخه هم تجاوز کوی هغه پوهان او حشره پیژندونکی چی دپو کتوبله وختونو څخه دتاروگانو سره سرو کارلری عقیده څرگندوی اووایی چی دتاروگانود

ښکلااو دطبیعت دجذابت ترمنځ زیات شباهتونه موجودی چی دغه ورته والی دانسانی ټولنو بدیدو او یخيله دانسانانو او ښکلا او جذابیت

سره په ښه توگه مقایسه کیدای شی . څرنگه چی تاروگان ددیرو ښکلورنگونو اوپه زړه پوری حرکاتو درلود ونکی دی نوڅکه دحشره پیژندونکو اکثریت دنورو حشراتو اوالو ټونکوپه

پرتله دتارو گانو په باب دزیاتو څیړنود پاره چمتو سویدی حشره پیژندو نکی کالدولس .

میاشتی لگیدای دقلم اوعلمی آلاتو په مرسته دتاروگانو حرکات اودهغود جسم دجوړښت په باب راپور ونه برابر وی . مقالسی څیر وی او دا وړ دو ساعتو نو دپاره لکچرونه او کنفرانسونو ورکوی دحشره پیژندو نکی په عقیده دتاروگانو دجسم جوړښت دنورو حشراتو او الوتونکو سره پوره

نو پیرلری . که څه هم دتارو گانو او پټانو په باب لیکنی څیړنی اونور تحقیقاتی کارونو ډیر گران اوله ستونزو څخه ډک کاردی خو بیا هم

لکه چی دحشره تو په باب پیژندونکی دتارو گانو احصاییو راپور ونو څرگنده کړیده چی په سلو کی پنځه څلوېښت ماهر وحشره

پیژندونکو دتارو گانو او پټانو په باب په څیر نو او مطالعاتو بوخت دی دتارو گانو په باب په لیکن شوو کتابونو مقالو او بیلابیلو نوکی نه یوازی داچی دتاروگانه درنگونو او ښکلاو په باب

څیړی شویدی بلکی ورسره جوخت ددغو حشراتو دژوند دکامل اوودی اودغه راز دهغودنسل دتکثر اواحیا کولوپه باب هم ډیری

څیړی اوپه زړه پوری څیړنی شویدی . دپټانو په باب دزیاتو معلوماتو راتلونکودپاره حشره پیژندونکی مجبور دی چی دکال په ټوټو فصلو نو او موسمونو کی دپوه هیواد بیلابیلو جغرافیای

سیمو ته اوحتی ضرورت په وختونو کی بهرنیو هیوادونو ته هم سفرو کړی څرنگه چی ویل شویدی په ټولنو کی دهغوتارو گانویسوازی

لسمه برخه ژوند کوی چی دورخی لهخوا په گلانو اود طبیعت په نورو پدیدو کی اوسیری . ددغه مقصد دپوره کولو لپاره دهغه هیواد ماهرانو او حشره پیژندونکی مجبور دی چی دشیپ لهخوا

حشراتو په باب څیړنی وکاندی اوپه ډیر وسختو شرایطو کی دتاروگانو بیلابیلی نمونی راتولی کړی . حشره پیژندونکی ددغه کار دپاره دشیپ

لهخوا څنگلونو ته هم ځی چی دا کار اودا ماموریت په څنگلونو کی دوحشی حیوا ناتود شته والی له نظره هروخت له ستونزو څخه بودک کارمنل

کیری په عمومی توگه دتاروگانو دبیلابیلو ډولو نو د پیژند لو اوراتلونکود پاره دایو مهم کاردی چی دتاروگانو ټول وحشی اوصحرا یی نمونی اوډو لوته په یوه مرکز کی سره راغونډ کړل شی .



پورتنی عکس :

دکالک په نامه یسودول مرغی چی دشیپ لغوا په تارو گانویسی لته کوی او خپل خان دیو ډول گل په شان جو ږ وی ترڅو چه تاروگان ښکار کړی .

ښکتنی عکس :

دپټان (تارو گان) خوشبور ډو لو نه

سوسیالیزم و خورده مالک

در سیستم سوسیالیستی بالای دهقانان خورده مالک مانند تجار های کوچک، دکانداران کسبه کاران، صنعت گران و غیره پیشه‌وران چه واقع خواهد شد؟ آیا سوسیالیزم این ملکیت های شخصی کوچک را نیز از بین میبرد؟ از همه اولتر باید یک چیز روشن شود. استثمار وقتی از بین میرود تا آن ثروت‌هاییکه بوسیله عرق ریزی کار مردم تولید اضافی خلق میشود ملی ساخته شود. برای تجار های کوچک، دکانداران، صنعت گران و غیره پیشه‌وران که خودشان با اعضای فامیل خود ثروت تولید میکنند، سوال استثمار پیدا نشده و یا بسیار ناچیز خواهد بود. بر عکس اگر خورده مالکان از طرف زمین داران و فابریکه داران بزرگ تحت فشار قرار میگیرند؟ تجارها و صنعت گران کوچک به مشکل میتوانند که به شغل خود دوام بدهند، زیرا که با رقابت تجارها و فابریکه داران بزرگ مواجه میباشند. پس مولدین خورده در هر مرحله می‌تواند مورد استثمار سرمایه‌داران بزرگ قرار گیرد حتی اکثر تجار های کوچک کشور های روبرو انکشاف درخوف و هراس اند که به وسیله سرمایه دار های انحصارگر داخلی و خارجی ورشکست خواهند شد.

برای محو وابودی استثمار، سیستم سوسیالیستی سرمایه های امپریالیستی، انحصار گر های داخلی و خارجی، فابریکه های بزرگ، تجار های بزرگ، بانکها، ترانسپورت و غیره را در کشور ملی می سازد. برای کشور های عقب مانده و تازه استقلال یافته باید به ملی ساختن کمپنی های امپریالیستی و انحصارگر های داخلی و خارجی اقدام ورزید. و قتیکه وسایل تولید ملی شد، جامعه‌ساز بزرگ را بدست خواهد آورد.

اگر یک تعداد کمی از خورده بورژوا در جامعه باقی می ماند، استثمار ضعیف شده و به ترتیب از بین خواهد رفت. تولیدات عمومی در کشور چندین برابر افزود گردیده و در نتیجه همه کسی از آن مستفید خواهند شد. تمام این امکانات وقتی میسر شده می تواند که رهبری حکومت بدست خلق قرار گیرد. البته تشریح این موضوع صحبت مفصل را ايجاب می نماید.

سوسیالیزم زمین را از فیودالها گرفته برای دهقانان بی زمین و کارگر های زراعتی توزیع میکند. اکثر دهقانان بی زمین و کارگر های زراعتی خلق وطن عزیز ما امروز به بدبختی های بی شمار نسل به نسل مواجه میباشند.

اگر زمین برای آن مردمانیکه بالای زمین کار میکنند توزیع میشود، نه تنها وضع زندگی خود آنها بهتر خواهد شد، بلکه وضع زندگی اجتماعی، اقتصادی و کلتوری عموم مردم تغییر اساسی و بنیادی خواهد کرد. و قتیکه برای دهقانان و کارگر های زراعتی زمین داده میشود، با اعضای خانواده خود شب و روز کار و زحمت فوق العاده خواهند کشید تا حاصل زیاد تر بدست آورند، در نتیجه تولیدات عمومی زیاد شده و باعث بلند رفتن عایدات ملی میگردد، مگر با آنهم اگر تولیدات عمومی بلند برود باید فابریکه های

عصری نیز بوجود آید. اگر قطعات زمین طور پاشان وجود داشته باشد، امکان بکار بردن میتود های عصری در زراعت مشکل خواهد بود. در اثر تجربه که حاصل می کنند درک خواهند کرد که پیشرفت و ترقی اجتماعی و اقتصادی واقعی وقتی نصیب شان خواهد شد که به قسم کوپراتیف فعالیت خود را در آورند، تا حاصل اعظمی بدست آورده بتوانند.

در مرحله اول کوشش بعمل خواهند آورد تا در موقع کشت و درو دیگر اوقات کار کمک و معاونت های دسته جمعی بعمل آورند. و قتیکه معارف و اخلاق مردم عالی گردید نه تنها زمین های کوچک خود را به کوپراتیف ها ملحق ساخته، بلکه به فارم های دسته جمعی و عمومی تبدیل خواهند کرد، تا فارم های عصری و مدرن ساخته شود. (بعدا هر یک می تواند قطعه کوچک زمین (بانچه) را به تصرف خود داشته تا خود و اعضای فامیل بعد از وقت رسمی تر آن کار کرده سبزیجات و غیره مواد مورد ضرورت روزانه خود را تهیه بدارد). آنها از تجربه خود می آموزند که ترویج سیستم عصری زراعت برای ضرر اشخاص نبوده بلکه برای مفاد عموم جامعه خواهد بود.

در نتیجه این سیستم تولیدات چندین بار بلند رفته سطح زندگی همه مردم بلند میگردد. در اثر تجربه که حاصل میکنند دهقانان به قسم داوطلبانه حاضر خواهند شد تا زمین های کوچک خود را به فارم های بزرگ ملی مبدل نمایند.

کم یا زیاد در قسمت صنایع کوچک و تجار های خورده همین پروگرام تطبیق خواهد شد. دربر قراری این سیستم هر یک به نوبه خود داوطلبانه سهم فعال گرفته که ضرورت به طرح قانون برای عملی نمودن آن پیدائی شود. مگر فعلا درین شرایط این موسسات کوچک به رقابت سرمایه‌دار بزرگ انحصارگر داخلی و خارجی مواجه میباشند، منافع آینده شان ايجاب میکند تا موسسات کوپراتیفی تشکیل دهند. در تشکیل چنین کوپراتیف ها خورده مالک متضرر نخواهد شد. از طرف دیگر مواد اولیه که برای زراعت بکار میروند، به قیمت مناسب هر عضو کوپراتیف بدست آورده و همچنان تولید مازاد خود را به مارکیت های عمومی توسط کوپراتیف ها عرضه کرده که مفاد آن مستقیما بدست مولد میرسد. تمام این مراحل در اثر تجربه شخصی خورده مالک داوطلبانه صورت میگیرد.

در کشور های مستقل و روبرو انکشافی سوسیالیزم یکسان بدون تبعیضات صنایع لقب تمام سرمایه داران را ملی می سازد. آن سرمایه هاییکه باعث ورشکست پیشه‌وران و مانع پیشرفت و ترقی جامعه گردیده و یاسبب استثمار افراد میگردد ملی ساخته میشود و فعالیت های دیگر اقتصادی خورده و کوچک که باعث استثمار فرد ز فرد نگردد و هم مانع پیشرفت و ترقی اجتماعی نشود به طور آزادانه فعالیت شان مجاز میباشد.

البته سرمایه دار های کوچک با در نظر داشت احتیاج و پیشرفت جامعه تحت رهنمایی های دولت خلقی برای بهبود و سعادت جامعه

فعالیت های خود را عیار می سازند. مارکیت بسیار و غیره فعالیت های خود سرانه که باعث منفعت جویی شود جلوگیری میگردد. آنها تحت پلان و پروگرام های دولت خلقی که به طور عام برای بهبود و پیشرفت جامعه طرح گردیده است فعالیت میکنند. سرمایه دار هایی که اجازه فعالیت میداشته باشند بطور عموم منافع جامعه را در نظر بگیرند یعنی منافع عامه را زیاده تر بر منافع شخصی ترجیح دهند.

فشرده مطالب بالا :
در کشور های پیشرفته سرمایه داری، سوسیالیزم پیشنهاد می نماید تا تمام فابریکه های بزرگ، تجار های بزرگ، ترانسپورتها، معادن، بانکها، و غیره ثروت ها که به منفعت عامه تعلق میگیرد ملی ساخته شود. در کشور های تازه استقلال یافته و روبرو انکشاف، مرام و هدف اولی سوسیالیزم ملی ساختن فابریکه

پوهیالی عنایت الله محرابی

دپینتنو او بلو خو ورو نو آزادی ببینونکی نهضت دبری په درشل کی دی

چی له یوی خو ادا نگر یز استثمار دځانانه نقشو له اصله اوله بلوخواپه داخل کسی دمسلمتی ارتجاع له خوا مطلقو یو نتیجو نه ونه رسیدی.

خوښتنو او بلوخوا دانگر یز انو په مقابل کی خپلی ملی آزادی ښوونکی مبارزی ته دوام ورکړ او هېڅکله دنړی دی ستونزمن استعمار ری قدرت په تسلیم نشو ل او پخپلو قهرمانانه مبارزو سره یی داسی ځلانده کار نامی په تاریخ کی ثبتی کړی چی دنړی دتولو ترستم لاندی ولسو نو دپاره دو یار موجب او دلاری مثال وگر زیدی.

دانگر یزانو په خلاف دښتنو او بلوخوا مجاهدینو په دی قهر ما نا له مبارزو کی هم دتل په شان دافغانستان دزیار استو نکو خلکو هرا څیز همدی او معنوی مرستی او دوزور گلو ی پو ستون له هغوی سره ملگری وو دښتنو او بلوخوا سره دافغان ولس دو روز گلو ی پو ستون ژوری تاریخی او کلتوری ریښی لری له آمو څخه تر آبا پوری او سیندو تکیروو په ملیتونه د هر یرغلگراود اړه مار قدرت په مقابل کی اوږه په اوږه او په یوه سنگر کی جنگید لسی او ټولی تاریخی و یا ډنی او کلتوری پا نکی یی سره گډی او شر یکی دی.

دافغانستان دخلکو دموکراتیک گوند چی دافغانستان دزیار ایستونکو خلکو واقعی نماینده او د ټولی نړی دآزادی غوښتونکو او کارگری نهشتولو ملاتړ کوو نکی دی په ۱۳۴۳ کال کی دخپل تاسیس دوخت له راهیسې تل دخپلو ملی حقوقو دتر لاسه کولو دپاره دښتنو او بلوخوا خلکو دلهستو باقی په ۵۸ مخ کی

دښتنو او بلوخوا دملی آزادی غوښتونکی مبارزی په ځلانده کی د سنپلی نیمه لټپه (دښتنو نستان ورځ) خاص تاریخی اهمیت لری په دی ورځ دښتنو او بلوخوا د بیلابیلو قبیلو سپین پیرو او مشرانو په کابل کی دیوی ستړی جرگی په ترڅ کی فیصله وکړه چی دهر راز استعمار او ملی ستم په خلاف او دخپلو ملی حقوقو اود خود ارا دیتحق دگټلو په لاره کی به په گډه دخپلو افغانی وروڼو په مرسته او ملاتړ دبری تروخته پوری مبارزی کوی.

داستعمار او امپریالیزم په خلاف دښتنو او بلوخوا مبارزی اوږده او ځلانده مبارزه لری هغوی دتاریخ په اوږدوکی له آمو څخه تر ابا سینه پوری د پرتو روڼو ملیتو لومره په یوه سلا او اوږه په اوږه دزمانی هریر غلگر او پراختیا غوښتونکی قدرت ته غاښ مسد تونونکی گوزار ونه ورکړی دی.

دانگر یزی استعمار چیانو لخوا دمیړنیو افغانانو پر خاوره بانکی د فرقه سی کرښی تر تحمیل کیدو وروسته هم دلرواو برو ښتنو بلوخوا دافغانستان دتولو ملیتو نو تر منځ په یووالی او یو ستون کی خلل پیدا نشو اود انگر یزانو سره د افغانانو په دری گوونو قهر ما نا له جگړو کی او په تیره بیاد خپلو اکسی دگټلو په جگړه کی ژغور پښتانه او بلوخوا وروڼه له افغانانو سره په یوه سنگر کی جنگید لی اوله آمو څخه ترا با سینه پوری دخپلی سپیڅلی واحدی مینی دساتنسی په لاره کی یی خپلی وینی توپی کړی اوله هیڅ راز قربانی څخه یی ډډه نه ده کړی. خو افغانانو هم دښتنو او بلوخوا دآزادولو دپاره ډیری هلی هلی وکړی



دوستان عزیز !
با محبت و ناسیه

شعر، داستان و مطالب و چپ
و خواندن بی فرستید

له بهر نیو منابعو خفه دئس - زیارسل ژباړه

دستگیر نایل

د خوب په باره کی پخوانی

او اوسنی نظریات

ستری کیری او په نتیجه کی دوی لیردونی
رگونه دوی ټاکلی زیرمه له لاسه ورکوی موږ
ویده کیر او کله چی دغه مرکز خپله د ضرورت
وړینه بیرته تامین کړی نو موږ بیرته راوینسیرو.
بل نظر چی د خوب په باب وجود لری ددغه
نظر سره توپیر لری ددی نظر له مخی موږ
دخپلو مغزونه لاندنی برخه کی دویستوب
مرکز لرو زموږ ورځنی فعالیتو نه او فکرونه
دغه مرکز په هڅونه راوړی او تر هغه وخته
پوری چی دغه مرکز ته پیغامونه لیرو، ویش یوا
کله چی ددغو پیغامونو لیردول قطع
شی ویده کیږو، اوس نو کله کله وونه
کولای شو هغه پیغامونه چی له مغزو
خفه یږدغه مرکز ته لیردو قطع کړو ویش پاتی
کیږو او خوب نه راخی خو کله چی ددغو
پیغامونو لری ویشیری ویده کیږو.

دغه راز د خوب په وخت کی که چیرته
ویده یواویدی شیه کی وپی شو، ساده
مووشی، دغسم او نا خویشی احساس واته
پداسی اویاله ځینو هیجانانو لکه ویری سره
مخامخ شو زموږ دویستوب مرکز بیرته راهڅول
کیری اوله خوبه راوایږو خوددی خبری یادونه
ضروری ده چی هر بالغ انسان په یوه شپه او
ورځ کی یوی ټاکلی اندازی خوب ته
ضرورت لری اودغه اندازه په ټولو خلکو کی
دهغوی د عمر، بدنی حالت، جسمی کار او حتی
هغو ځانګړی و عاداتو په نسبت چی خوب ته یی
خاص مرکز چی (واسوکونس تریکتون) نومیری لری توپیر کوی.

ډیر داسی پینس شویدی کله چی موږ
د خوب کولو اراده وکړ واصل د خوب احساس
راته نه پیدا کیری، ویش یواو یازر له خوبه
راپا ځیرو او ځینی وختونه پداسی حال کی چی
ژنگ لرونکی ساعت زموږ سرته کی نگیری اود
ټولی کورنی غری خبری داسی خوب راځی
چی په اصطلاح سترگی مونه غوږیری . کوم
شی چی له خوب خفه زموږ دراو یشو لوسبب
مړخی هغه مساله ده چی تراوسه پوهان پدی
نهدی بریالی شوی هغه توجیه او څرګنده کړی.
خوسره ددی هم پدی برخه ددوامدارو ځیر ټوله
امله دوی نظریی موجود دی دی:

اول: داچی خوب اوستریا دواړه خونوږدی
د اعصابو د سلولونو دستریا علت دادی چی
دهغوی دانرژی زیرمه ددی پرځای چی په چټکی
سره توی او زیاته شی تراستادی لاندی
راخی او تما میری .

کله چی موږ فکر کوو، گورو، احساس واته
پیدا کیری اویه کلی توکه هرډول لکری
فعالیت سرته رسوو په بدن کی دخپلې زیرمه
شوی انرژی خفه استفاده کوو نولدی امله
ماغزه اود اعصابو نور مرکز و نه استراحت ته
اړتیا پیدا کوی .

خوب زموږ ستریا لری کوی او کله چی
ویشیریونو زموږ بدن پوره استراحت کړی وی
او موږ بیرته ورځینو کارونو دسره رسولو
لپاره چمتو کیر و .

ځینی پوهان پدی عقیده دی کله چی د اعصابو
خاص مرکز چی (واسوکونس تریکتون) نومیری

بشاعران امروز

بیا تو ای شاعر زمانه ها !
که سالها ز دست غول ارتجاع
زبان بسته بوده یی
بیا که خشم بی امان خلق ها
طلسم ارتجاع را شکست !

بیا ترانه ها بساز
بیا سرود ها بخوان
و شعر های نا سروده را
بگو که عصر انقلاب توده هاست
بخوان که جنبش عظیم خلق هاست !!

بیا ویرم عیش را ،
تویرم عیش خلقهای رنج دیده را
به شعر دلنشین و پرطنین خود
به آن شراب شعر آتشین خود
فروغ جاودانه ده !

تو شاعری ،
سرود انقلاب را بخوان
که در کرانه های دور دست
و در افق تابناک این وطن،
طلیحه های انقلاب روشن است !

تو شاعر زمانه یی
تو عضو پرتوان میهنی
تو افتخار توده هاستی !
بگو که محتوای شعر تو
پیام زندگی راستین خلق هاست !!

تو شاعر ،
تو شاعر زمانه یی
تو شاعر ترانه های جاودانه یی
تو خالق سرود های انقلاب !

تو نغمه ساز، نغمه های انقلاب !
بگو ترانه های عشق را
بخوان سرود های نغز را

بزن توساز روح بخش این زمان
که زندگی بکام هاست
که بزم انقلاب خلق هاست !

و بعد ازین پرندۀ خیال تو
در آسمان پر فروغ شعر ها
به بیکرانگی مرز این وطن
که بی مراس از این و آن
دگر همیشه پروبال می زند !

تو شاعری ،
دل تو همچو آینه است
که جلوه های زندگی توده ها
ز روشنی تابناک قلب تو
خوش انعکاس می کند

زبان تو زبان خلق هاست
کلام تو ،
کلام پر طنین و راستین تو
ز ژرفنای روح توده هاست

کله که یو ماشوم لږ اښووالان او دوستان ولری نو معمولاً دورخی په رویاکی خپل ځان دیوباد وو کسانو ملگرو سره گوری خوږه ماشومان چی زیات ملگری ولری نو دورخی په رویاکی به هم دزیانو ماشومانو په مینځ کی ځان گوری او غرور احساس په ورته پیدا کیږی او یادچه دیو کارگر ماشوم په خوب کی یوازی هغه ابزار او وسیلی لیدلای شی چی دده په غریب چاپیریال کی شته پداسی حال کی چی دیو فیوډال زوی امکان لری په خپل خوب کی خپل ځان دیوبز گر په اوږوسپور وگوری *

ددغو خبر نو څه دی نتیجی ته رسیدو چی خوب لیدل داخلي او نهادی اغیزی شی نه خارجی اوسپرنی تا لیرات او زیاتره ز موږ داپتیوو ، ارزوگانو، علاقو ، ویری اونورو عواملو پوری اړه لری . په هر حال رو یا هغه شی دی چی موږ یی پخپله مینځ ته راوړو واود هر چا لپاره چی دغه راز رویا گانی خلق کوی خاصه او ځانگړی معنی او تعبیر لری *

پیشو نتیجه ده او په را تلو نسکی پوری ارتباط ولری *

ځینی کسان دورخی هم خوب ته اړه لری اود ورخی خوب په نسبی توگه ارام او راحت بشونکی وی *

ځینی پوهان او روح پیژندونکي پدی عقیده دی : دورخی رویا په حقیقت کی هغه خوب دی چی یوازی دیداری په وخت کی صورت مومی پداسی حال کی چی دشیی خوب داسی خوب دی هغه وخت چی موږ په رښتیا سره ویده یوپه موږ غلبه کوی اودایواخی دورخی اوشیی دخوب توپیر دی . خودغه دواړه خوبونه هغه وخت مینځ ته راځی چی انسان داسی مینځی وی چی دخپل چاپیریال پیشوته یا ملرنه نشی کولای او افکار یی دتمرکز له حالت څخه وتلی وی پدی توگه ددغو دواړو خوبونو موضوع په زیاتره داشخاصو، حیواناتواویا عجیبو او غیر عادی دریځونو پوری مربوط وی چی په ژوندکی ددغه راز دریځو نو لاس ته راوړل به امکان ونلری *

زمون دخو بونود محتوی په باب څه نظر لری * موږولی ویده کیږو ، په خوب کی څه کوږو او دغه خوبونه څه معنی لری ؟

ننی پوهه دانظرنه منی چی خوبونه موږ ته پیغامونه راوړی اویا در اتلونکی اټکل وکړی

زمون دخوب موضوع امکان لری یی شمیره اویلی بیلې سر چینی ولری *

امکان لری ددغو رویا گانو سرچینه دهغو میجا نانو سره چی دخوب په وخت کی موږ ترخپلی اغیزی لاندی نیسلیکه داواوو- نو اوردیدل ، دځینی احساس ، دیونیسملگیدل اویا هغه پیښی چی موږ پخوا لیدلی دی یا هغه شیان چی علاقه ورسره لرو او ځینو نورو تما یلاتو پوری چی په خپل ځان کی یی احساس و ، ارتباط ولری *

کله عا هغه پیښی چی په تیروخت کی مولیدلی دی په خوب کی کوږو او دیروختونه دغه راز خوبونه بیاباهم لیدل کیږی خو په کلی توگه زموږ دخوبونو موضوع زموږ دتیرو

یا رویا کولای شی چی دراتلونکی اټکل وکړی ؟

دخوب معنی معمول له معنی په راتلونکی پوری ارتباط لری باید پوه شو چی یواخی دپوهنې ټولنی خلک پدی عقیده نه وو چی خوب لیدل په هغو پیښو چی په راتلونکی وخت کی پیښیږی ارتباط لری اودهغه غو پیښو- اټکل په پخوانیو وختونو کی هنر گنل کیده کولای شی دخلکو آینه او راتلونکی دهنو خوبو څخه چی لیدلی یی دی ، اټکل او معلومه کړی . په حقیقت کی دخوب له لاری دراتلونکی اټکل په پخوانیو وختونو کی یوه هنر گنل کیده هغه هنر یی د(انسی رومانی) په نامه یاد او چی (اسلادانی روس) یویو نانی کلمی څخه اخیستل شوی و . نن ورځ هم داسی کسان شته دی چی عقیده لری دخپل کتا بونودولوستلو په مرسته کولای شی دخوب تعبیر او توجیه وکړی و دخپلی راتلونکی څخه خبر شی *

باید پدی هم پوهیږی و چی اوسنی پوه

ترجمه از : هایون افروز

از : آنتون چخوف

چرا اعتراض نکردی؟

«برای پول»
په چشما تش خیره شدم ، هنوز آتش اشک وار تماش در وجود ش تما هر بود ، بی صبرانه برایش گفتم :
«تو میدانی که ترا گول زد ، آخر ، برای خدا ، آخر این قدر بدان ، حقیقتا حق ترا غصب نموده ام تاوین تشکر بر ای چه ؟

جو لیا مو ها یش را مر تب کرده گشت :
«درهمه جا همینطور است» همه به حقوق من دست درازی کرده اند و همه پو لهایم رابه نحوی از انحراف گرفته اند»
«آنها هم برای ت هیچ پول نمیدادند ، هیچ ؟ عجیب است اما ، باید بگو یم که من با تو شوخی کردم و آنهم درس سسی رحمی و فقط درس زندگی بود که بسرا یت دادم تا قدر ت اعتراض در و جود ت احیا مگردد» جو لیا ، آنچه تو نخست با صدای آرام و خاموشانه گفتی که هشتاد رو بل اینک مجموعا هشتاد روبل ، درین پسا کت است ، هشتاد رو بل ... پول ها آماده است ...

در دنیا ممکن است که انسان بدو ن جنگال و دندان باشد ؟ ...
اگر با شد ابلها نه است ...
تسم و شادی رادر چهره ولپهای جو لیا خواندم .
لپها یم باز جنبیدند و این جمله را تکرار کردند :
«ممکن است که انسان در جهان بدون جنگال و دندان باشد» ممکن است ...

من از شوخی که با جولیا کرده بودم معذرت خواستم و لپها را برایش دادم . او آهسته تکرار کرد : تشکر . و چندین بار تکرار ، تشکر ... و از اتفاق خارج شد ... من به عقب او تا و قنکه از در خارج گر دید نگاه کردم به فکر فرو رفتم :
«چه مان ، منسل است که به مردمان ضعیف درین دنیا حمله شود! اما نه

چهارده روبل مزد تدریس تو میشود .
چشمان جو لیا غرق از اشک گرد ید»
فطرات عرق روی پیشانی اش هویدا شد و بینی باریکش لرزید . بیچاره دختر ! جو لیا در حالیکه اشک عجز از چشما تش جاری میکرد ، گفت :
«فقط یکبار برای من پول داده اند . و آنرا هم خاتم شما ، یلی ، سه رو بل»
این کلمات پراگنده که با لکنت زبانش ادا میشد ، از دهان جولیا با بیان لرزان خارج شد . چشما تم را دو باره به جو لیا دو ختم و گفتش :
«راستی ؟ بین من آنرا یاد داشت نکردی ؟ بودم .

حالا ، سه رو بل را از بقیه پول باقی مانده تفریق کن ، فقط یازده روبل میماند پولها یت اینجا ست! سه ، سه و یک ، یک اینجا ست !
با دستپا یم پول را برایش نزدیک کردم جولیا با انگشتان خود ...

انگشتا یتکه از شدت خشم می لرزید ، گرفت و به جیب خود گذاشت .
جو لیا آهسته گفت :
تشکر ، تشکر ...

من از جا جستم و به قدم زدن شروع کردم . ختم سرا پای و جود م را فرا گرفته بود . احساس نمودم که دستپای من هم می لرزد . لحظات چند بزودی گذشت برای جو لیا گفتم :

«تشکر برای چه ، آخر برای چه ... چشما تش را از کف اتاق برداشتی و گفت :

چشمان جو لیا سرخ گشت و اشک آلود شد . زنجش لرزید و از تعاش سرا پای وجوش را فرا گرفت . دانه های عرقی قطره قطره درپیشانی اش هویدا شد اما ، چیزی نگفت ، حتی کلمه یی .
جولیا را سرا پای نظر انداختم و گفتمش :
در سال نو ، یک پیاله جای ویک بشقاب رانگستانی وارزش هردو ، است دو روبل . قیمت پیاله بیشتر از آن است که برای ت گفتم ، زیرا میرا نی بود لاکن .. با وجودیکه از خسارات دیگر که من متحمل شده ام ، صرف نظر نموده ام ! و دوم اینکه در اثر بی توجهی تو نسبت به وظیفه ات ، کو لیابه درخت منزل ، بلند شد و جاکتش را با ره کرد . یلی ، ایسن هم ده روبل قیمت دارد . همچنین در انریسی احتیاطی تو ، خدمتگار منزل کفش های (ونیا) را دزدیده و تو باید از همه چیز آگاه می تاهم میداشتی !

و باید برای آنهم پول بپردازی و ... یعنی اینکه پنج رو بل دیگر هم کاسه میشود به تاریخ دهم جنوری ده رو بل برایت دادم ...

او متحیرانه به من نگریست ، ابروایش را بالا انداخته گفت :

«مگر شما پولی برایم نداده اید»
خنده ی تشخشند ، روی لپها یم نقش بست و برایش گفتم :

جو لیا ، مگر نمیدانی که من همه چیز را یادداشت دارم ؟ بهر صورت ، از چهل و یک رو بل نیست رو بل آنرا می کاهیم . فقط

چند ین روز پیش معلم خانگی اطفا لم را گفتم تا برای تصفیه آنچه مستحق است به منزل بیا ید : زنگ به صدا در آمد و جولیا در آستانه ی در ظاهر شد . بعد از حوالیر سی مختصر گفتش :
«بشین ، جولیا ، میدانی که به پول ضرورت داری ، یلی میدانی . بیا آنچه مستحق هستی برایت بد هم .
چهل روبل»

«نی ، سی روبل» من یسا دداشت دارم من همیشه برای معلمین خانگی ، در گذشته سی روبل می پرداختم و حالا فقط هشتاد دو ماه برای تدریس اطفا لم آمده ای و ...

«دو ماه و پنج روز ...
«باز هم اشتباه ، یادداشتی دارم که در آن صرف دوماه نوشته شده است»
معنا یش اینست که پول قابل پرداخت را یت مجموعا شصت روبل میشود . جولیا ، (۹) یکشنبه را از آن تفریق کن ...
«تو خودت میدانی که درین روز ها همای کولیا درس نخوانده ای و فقط به قدم زدن پرداخته ای .

سه روز هم رخصتی عمومی ...
در رخسار جو لیا خون دوید و شدت ضربان قلبش دوجندان شد .

او چیزی برای گفتن نداشت .
سکو یتکه برای لحظه ای کوتاه هرمان من و جو لیا ایجاد شد . بود با صدای نرم و یست من شکست :

سه روز ، رخصتی عمومی ، یلی ایسن مدت دوازده رو بل را احتوا میکند . چهار روز کولیا مریض بود و در چهار روز تنها برای (ونیا) تدریس نموده ای ، سه روز هم درد دندان داشتی و خانم برایت اجازه داد تا بعد از صرف غذای چاشت تدریس نکنی دوازده و هفت یقینا زده میشود . یلی ، باقی چهل و یک رو بل میشود ، در ست ؟

دزد و پنجره اتاق

نخستین شبی بود که زن وشوهرش در خانه
نوساخت زندگی میکردند ... نیمه های شب
زن وحشت زده از خواب بیدار شد وشوهرش
را صدا زد.

- عزیزم ... بلند شو !!
شوهر خمیازه می کشید و پرسید :
چه شده عزیزم ... مگر چه شده ؟
زن من و من کنان گفتم :

- دزد ... دزدی خواهد پنجره را باز
کند .

شوهر در حالیکه مجددا روی تخت خواب
دراز می کشید با خونسردی گفت :

- پنجره ... باش عزیزم بگذار پنجره را
باز کند من هر قدر که کردم نتوانستم
آنها باز کنم !!



دعوت به سبک اسکانلندی !

دو اسکانلندی در رستورانی مشغول خوردن غذا بودند ... ناگهان متوجه شدند
که دو دختر بسیار زیبا، کنار میز شان مشغول صرف غذا هستند ...
بزودی نگاهها و خنده ها رد و بدل شده یکی از اسکانلندی ها که جوانتر بود بدوستانش
گفت :

قبول داری آنها را به سر میز خود دعوت کنیم ؟

دوستان نگاهي به آن دو دختر کرد و گفت :

اما باید اول کمی صبر کنی ...

اسکانلندی اولی پرسید :

- چرا ... باید صبر کنیم ؟

- احقر جان، صبر کن تا آنها صورت

حساب میز شان را بپردازند آن وقت آنها را

سر میز خود دعوت میکنیم !!

سری که درد

نمیکرد !

در باغ شفاخانه، پرستار، چشمش به مرد
دیوانه یی افتاد که دستمال بزرگی را بر سرش
بسته بود ...

او را صدا کرد و پرسید :

چرا سرت درد میکند که دستمال را به

سرت بسته کردی ؟

دیوانه جواب داد :

بی خالم جان قند ... سرم درد نمیکند ،

بلکه سرمو ستم درد میکند !

پرستار با تعجب پرسید :

تو چرا دستمال به سرت بسته کردی ؟

دیوانه شانه هایش را بالا انداخته و گفت :

خوب معلوم است که دو ستم دستمال

نداشت که در سرش بسته کند .

خواب و استراحت

دو همکار در اداره باهم گرم گفتگو بودند ...

یکی از آنها از همکارش پرسید :

راستی تو بعد از ظهر استراحت میکنی

همکارش آهی کشید و جواب داد :

- همینکه چاشت نان را خوردیم، خا نم

یک ساعت میخوابد .

کدام خانم ؟

زن خودم را می گویم .

- ولی من خواورزن تو چیزی نپرسیدم !

- جانم، متوجه نشدی ... وقتی خانم می

خوابد چون حرف نمیزند، منم هم یک نفس

راحت کشیده وساعتی استراحت میکنم !!



سیدی گفتم پول خوشبختی بار نمی آورد؟!

بدون شرح



ژوندون



بدون شرح

عجله

شخصی با عجله وارد دکان سلمانی شد و
بمردی که در آنجا بود گفت :
آقا ... خواهش میکنم فوری سرم را اصلاح
کنین، چون عجله دارم نمیخواهم يك كلمه
حرفی بزنین و سوالی بکنین !
مرد گفت :
بیخشین آقا ... ولی من ...
وعجول حرفتی را قطع کرد .

- بین چانم، بیخشین یا، ولی و اسم وجود ندارد ... از تو چیزی جز اینکه سرم
را خوب و زود اصلاح کنین نمیخواهم ...
باز هم مرد خواست حرفی بزند ولی مرد عجول مهلت نداد دهانش را باز کند ناچار
اوشانه هارا بالا انداخت و سری تکانداد و شروع بکار کرد ...
همینکه کار تمام شد، مشتری با آینه نگاه کرد، توانست از وحشت و ناراحتی
خود داری کند ...

چون موهای سرش نهایت
خراب شده بود مانند آن که کسی آنرا کنده
باشد ! ...
بدیدن این جریان، باناراحتی و عصبانیت
روبه سلمانی کرد و فریاد کشید !
- مرد حسایی، چیکار کردی مرد ...
آیا اینطور سر مردم را اصلاح میکنی ؟
مرد با سادگی جوابداد :
- من نمیدانم آقا ... از سلمانی پرسین ...
او تا چند لحظه دیگر می آید ...
مرد عجول پرسید :
- پس شما کی هستین ؟
من نشیبه برومغازه رو برو هستم که آمده بودم
نشیبه شکسته را عوض کنم !!



دکتور - بهترین تجویز من این است که
بوقت پرغاش زنت ازخانه بیرونشوی

جوان رند

این پسر و دختر تازه در مجلس پارسی
با هم آشنا شده بودند ... بعد از چند دور
رقص، پسر جوان جرئت بغود داد و خواست
پوسه ای از صورت دختر بگیرد، اما دختر
صورتش را عقب کشیده و گفت :
- نی آقا ... تانم باکمی نامزد نشده ام ...
نمی گذارم هیچکس مرا ببوسد !
مرد جوان لبخند شیطننت آمیزی زد و گفت :

- با این ترتیب مطمئن باشید تا چند دقیقه
دیگر بالاخره متخصصین ما خواهند فهمید که
خرابی ماشین از کجاست !

سفاسلم، پس ممکن است يك خواهش دیگر
کنم ؟

- بفرمایید چه خواهشی باشد .

- میخواستم خواهش کنم ، بسجود اینکه
نامزدی پیدا کردی فوراً مرا خبر کنی !!

اشتباه می کنید

مردی برای اصلاح سر و صورت خود به
دکان سلمانی رفت ...
صاحب دکان نگاهی به سرو صورت او کرد
و گفت :

مثل این است که شما قبلاً همه برای
اصلاح سرو صورت اینجا آمده بودید ؟

مشتری لبخندی زد و گفت :
نه چانم .. شما اشتباه می کنید . این
علامت ها که در صورت من می بینید متعلق
به زمان جنگ میباشد !!



- ممکن است خواهش کنم که اینطرف
بنشینید ... !

مردا ولی پس از اذکسیدنت: تو بگریخانم کرتی
مرا که مانند شیشه مورتدندانهای آنرا می ریزانم
یانی ... دومی بگریخانم دندانهایم را که
بسیار ... !





«سندری» برنده جایزه دوم

تشکیل میدهد که بنام «چادری» مسمی بود و توسط «بی-کی-کیور» عکاسی شده است. هکذا فوتو های شماره دوم و سوم نیز در صحنه جداگانه از زندگی زنان رادر کشور پهنآور هند نشان میدهد.

متذکره به عنوان «زنان در کشور های آسیایی» برگزار و برای مدت چهار روز دوام نمود.

طوریکه در راپور های منتشر شده تذکار رفته جایزه اول این مسابقات را فوتوی یکی از زنان کشور های حوزه جنوب شرق آسیا

ترجمه الف . عبیدی

مرغ دشتی به زراعت کمک

می کند

قرار احصایه موسسه مواد خورا که ملل متحد سالانه بیش از چهل میلیون تن از تولیدات زراعتی توسط حشرات مضر از بین میرود و این خساره با لسخ به هفتاد ملیارد دالر میگردد.

گرچه سالانه برای از بین بردن این حشرات مواد کیمیاوی به پیمانه زیاد

استعمال میشود لکن این ادویه کیمیاوی حشره کش عواقی تا گواری هم از خود به جا میگذارد یعنی ادویه مذکور از یکطرف بعضی دشمنان طبیعی حشرات مضر را از بین میبرد از جانب دیگر دیده میشود که در بعضی از انواع حشرات مضر مقاوم و مست ایجاد میکند. در پهلوی آن بعضی از این ادویه ها برای انسان ها، حیوانات خون گرم و بعضی از نباتات زراعتی نیز مضر میباشند.

از ینرو اینکه امروز بیش از شصت فیصد ازسایش دنیا تا نیکه مشغول پیدا کردن راه و چاره غرض جلو گیری ازحشرات

مضر میشوند، متوجه آن شده اند تا باید یک چاره بیولوژیکی را پیدا کنند، اتفاقا قس نیست.

مرکز بیولوژی در اکادمی علوم بلغاریا، پروگرامی را زیر عنوان طرق بیولوژیکی محافظه نباتات از پرازیت های رویدست گرفته و کار تطبیق آنرا در سال ۱۹۷۸ شروع کرده اند که تا بحال بدست آمده از آن خیلی دلچسپ و تشویق کننده میباشند.

در بلغاریا سال گذشته دهکده «ریارتیزه» در قصبه «لوویچ» خساره زیاد از ناحیه پرازیت های نیمه تودا که توسط قانغوزک های کلو راد و آورده شده بود، دید، برای جلوگیری از این قانغوزک ها حشراتی از اتحاد شوروی آورده شد که بصورت دسته جمعی بالای آنها حمله ور میشوند و آنها را از بین میبرند فعلا تلاش غرض ترویج و عام ساختن این حشرات جریانی دارد و همچنان پروگرام طرق بیولوژیکی محافظه نباتات از پرازیت ها یک سلسله مطالعاتی را در مورد موجودات کوچک زنده که مکرو بها را به حشرات مضر انتقال میدهند شروع نموده است.

بقیه در صفحه ۵۹

از سنگینی

ترجمه غیور

نتایج چهارمین مسابقات

عکاسی کشورهای آسیایی

در چهارمین مسابقات فوتوگرافی کشورهای آسیایی که اخیرا در شهر توکیو زیر نظر یونسکو برگزار گردید اشتراك کنندگان شعبات فوتوگرافی هند جمعا به گرفتن هنده جوایز موفق شدند. قرار معلوم درین مسابقات یک جایزه اول، شش جایزه دوم و ده جایزه سوم به فوتوگرافان کشور پهنآور هند اعطا گردیده است.

در مسابقات فوتوگرافی کشورهای آسیایی که به اشتراك بیست و پنج کشور آسیایی در پایتخت جاپان برگزار شد اشتراك کنندگان در ختم مسابقات در سمپوزیمی اشتراك نمودند که تحت عنوان زنان در کشورهای آسیایی دایر گردید. بمنظور هم آهنگ ساختن اهدافی تدویر نمودن چهارمین مسابقات فوتوگرافی مسابقات



شرم و حیا برنده جایزه سوم



آیا مهتاب سقوط خواهد کرد؟

دوائر سقوط مهتاب و فرو رفتن آن به زمین چه واقع خواهد شد؟ و وزن مهتاب ۷۳×۱۰ به طاقست ۱۸ تن، قطر آن ۳۵۰۰ کیلومتر، و فاصله آن از زمین ۳۸۴۰۰۰ کیلو متر بوده و در صورت سقوط سرعت آن در زمان تصادم با زمین ۱۱ کیلومتر فی ثانیه خواهد بود. بناء ناگفته پیداست که وقوع این حادثه يك انفجار عظیم خواهد بود.

اما این حادثه واقعا اتفاق خواهد افتاد؟ چنین مصیبت عظیم فضایی ناچار واقع نگردیده است. حرکت مهتاب به اطراف زمین و دوران زمین به دور آفتاب برای هزاران میلیون سال ادامه داشته است. هرگاه مدار هابه اندازه کافی ثابت و استوار نباشد حرکت این اجسام سماوی سالیان بسیار قبل از حالت اعتدال خارج می گردید.

رنگها

بنابر آن مهتاب سقوط نموده و با زمین برخورد نخواهد کرد.

اینکه تاجه حداین طرز تفکر منطقی به نظر میرسد مسئله کاملاً جداست ولی تاهنوز علمایه اثبات نرسمیده و هم سالیان بسیار قبل مفهوم اید را ندارد. مسئله ثابت مدار اجسام سماوی بشمول نظام شمسی خواهان مطالعات و دلایل معتبر علمی میباشد.

چه عاملی باعث حرکت سیارات میگردد؟ جواب این سوال مربوط به علم میخانیک سماوی (شاخه علم ستاره شناسی و نجوم که از حرکت اجسام سماوی بحث میکنند) میباشد.

قانون اصلی و اساسی این علم، که تمام محاسبات مدار های اجسام طبیعی و مصنوعی فضایی به اساس آن صورت میگردد، عبارت از قانون جاذبه بوده که توسط نیوتن ساینس دان برجسته انگلیسی در قرن هفدهم کشف گردید. این قانون همیشه و در هر جاچه در سطح زمین، در نظام شمسی و یا در سیارات دیگر قابل تطبیق بوده و کدام خدای علمی هم در آن وجود ندارد.

آیا مدار مهتاب تغییر میکند؟

مهتاب بنابر موجودیت قوه جاذبه به طرف زمین کشانیده میشود. اما در حرکت اصلی و حقیقی مهتاب موجودیت قوه عومتم باعث کشاندن آن به سمت مخالف قوه جاذبه زمین میگردد. عمل متقابل قوه جاذبه و عومتم

و ۲۱۶۳ بعد از میلاد محاسبه نماید. تمام یشگویی هایی خسوف و کسوف که حال ما شاهد آن هستیم موجد آنست که صحت و درستی اوقات یشگویی شده تا حد زیاد قرین به واقعیت بوده و اشتباه در آن از يك ثانیه تجاوز نمیکند.

این محاسبات نشان میدهد که مسیر مدار مهتاب ثابت بوده و هیچ دلیلی برای تشویش و تگرانی تغییر در مسیر حرکت مهتاب وجود ندارد.

عصر حاضر که عصر مسافرت های فضایی بوده و اقمار مصنوعی، که در حقیقت يك مدل

جهان

میتاور مهتاب است، در مدار های معین حرکت کرده و تغییری در مسیر آن رخ نمیدهد که این حرکت منظم مدل دلیل دیگری برای اثبات گفته فوق میباشد. قمر مصنوعی

مخابراتی نوع مولنا در يك مدار طولانی بیضوی شکل حرکت میکند. سرعت این قمر مصنوعی، و فیکه نزدیکترین فاصله دانا

زمین داشته باشد، هشت کیلو متری فی ثانیه میباشد. ازین نقطه حرکت صعودی خود را شروع نموده و از زمین دور تر میگردد تا وقتی که به نقطه اوج خود، که دورنیم کره شمالی واقع و فاصله اعظمی آن از زمین تقریباً ۴۰۰۰۰ کیلو متر میباشد، برسد. این قمر مصنوعی مدار خود را در ۱۲ ساعت تکمیل نموده و دوباره مسیر خود را دنبال میکند. هرگاه حرکت آن از پهلو مشاهده گردد شباهت کامل به حرکت رقاصه داشته و تمام قوانین و فورمول های کالکولس که در قسمت محاسبات حرکت رقاصه بنکار میروند در محاسبات حرکت این قمر مصنوعی نیز قابل تطبیق است.

اساساً مدار مهتاب کدام فرق قابل ملاحظه با طرز حرکت فوق ندارد صرف مسیر حرکت مهتاب بطور زمین شباهت به دایره دارد.

طوری که قبلاً هم ذکر گردید فاصله بین مهتاب و زمین ۳۸۴۰۰۰ کیلو متر میباشد و زمان دوران آن ۲۷.۳ روز است. فرق فاصله اعظمی و اصغری بین مهتاب و زمین ۵۰۰۰۰ کیلومتر بوده و این تفاوت فاصله سبب گردیده

تا مهتاب بعضاً خرد تر و بعضاً بزرگتر مشاهده گردد. هر اندازه که فاصله آن از زمین زیادتر میگردد خرد تر معلوم میشود. در موقع کسوف سطح ماه خرد تر نظریه سطح قابل دید آفتاب مشاهده گردیده که در این حالت کسوف کامل نبوده بلکه شکل حلقوی را خواهد داشت.

اما يك فرق کلی بین مهتاب و قمر مصنوعی

مولنا وجود دارد و آن اینست که فاصله اصغری بین مهتاب و زمین زیادتر از فاصله اعظمی بین زمین و قمر مصنوعی فوق الذکر بوده و مهتاب در همان فاصله اصغری خارج از انوسفر زمین میباشد در حالیکه قمر مصنوعی متذکره در فاصله اعظمی خود به داخل انوسفر زمین قرار دارد و در همین موقعیت نیز قوه مقاومت هوا بالای آن تأثیر بسزا داشته و بناء بعضی اوقات مدار این قمر مصنوعی تغییر نموده که در نتیجه باعث خرابی و تجزیه شدن آن میگردد.

با وجودیکه این حالت در مهتاب رخ نمیدهد اما بازم نمیتوان گفت که مدار آن برای همیشه حالت فعلی را دارا خواهد بود. مدار های تمام اجسام سماوی نظام شمسی مانند تمام اشپای طبیعت از قانون تکا مل مجزا نبوده و شاید کدام تغییری در طرز حرکت مهتاب رخ دهد اما این حادثه تا معلوم و مشکوک بوده و گمان آن نرسود که مهتاب به زمین نزدیک گردیده و به آن تصادم نماید.

محل خطر نزدیکی کره ها :

یکی از عواملیکه باعث دور نگه داشتن اجسام زمینی از اجسام سماوی میگردد اینست که هر جسم زمینی که در فضا حرکت نماید همیشه با مقاومت انوسفر مواجه بوده و در حالیکه اجسام سماوی مواجه با چنین مقاومتی نبوده و بنابراین دارای حرکت دائمی و یابندی میشوند.

ولی ممکن وقوع تغییرات بسیار جزئی به مرور زمان يك اثر کلی نموده و بعد از میلیون ها سال باعث نزدیکی این دو کره گردد.

اما بعدا چه ؟

فرض کنیم این دو کره بزرگ یعنی مهتاب با قطر ۳۵۰۰ کیلو متر و زمین با قطر ۱۳۰۰۰ کیلو متر باهم نزدیک گردند. قوه فوق العاده زیاد جاذبه زمین باعث جذب قسمت های نزدیک به زمین مهتاب میگردد لکن این قوه به نسبت معکوس مربع شعاع کمتر گردیده لذا قوه وارده بالای دورترین قسمت مهتاب چندین چند کمتر خواهد گردید. هرگاه قوه کشش بین مواد داخلی مهتاب به اندازه کافی قوی نباشد در این صورت مهتاب از هم جدا شده و پارچه پارچه خواهد گردید که در این حالت يك پوشش و یا حلقه ای به اطراف زمین تشکیل خواهد گردید. این واقعه يك فاجعه برای مهتاب بوده و قربانی زمین خواهد شد.

ادوارد رخ ریاضی دان فرانسوی محصل وقوع این حالت خطرناک نزدیکی سیارات و اقمار را در اواسط قرن گذشته محاسبه نموده و به این نتیجه رسیده است که این محل برای مهتاب در فاصله ۱۸۳۰۰ کیلو متر از مرکز زمین یعنی به فاصله قریباً سه چند شعاع زمین بوده و مهتاب از این فاصله نزدیک تر به زمین شده نمیتواند.

منجمین و افغانی را بخاطر دارند که انحراف اقمار از مسیر اصلی شان باعث تجزیه خود شان گردیده و ساینس دانسان را عقیده بر آنست که علت تشکیل حلقه بطور زحل نتیجه انحراف سیاره بوده است. در این اواخر حلقه مشابهی به اطراف اورانوس نیز پیدا شده است. می میدانند شاید زمین هم زمانی شاهد واقعه مشابهی گردد.

سیر تحول و انکشاف...

سیر نزولی و زمانی هم سیر صعودی خود را پیموده است و متأسفانه در یک قرن اخیر این صنعت بیشتر سیر نزولی داشته تا صعودی.

و قتی که آثار قدیمه افغانستان را مشاهده میکنیم و آن را با حال مقایسه می نمائیم تفاوت زیادی در آن می بینیم.

در حالیکه در صد سال اخیر کشور ما از امکانات بیشتر و وسایل بهتر تکنالوژی نسبت به گذشته مجهز بود ولی صنعت سفال سازی در کشور ما که تا پیش از چند هزار ساله دارد نتوانست خصوصیات و ویژگی های ادوار گذشته را دارا باشد و حفظ کند و این بخاطر بود که صنعت گران تحت شرایط دشوار اقتصادی اجتماعی و سیاسی قرار داشتند.

امروز که نمونه های این صنعت را در هر گوشه مملکت خویش می بینیم شاهدین حقیقت است که این صنعت نظریه بیسی علاقه کمی و بی توجهی زما مداران گذشته روبه زوال نهاده بود. ولی حالا این صنعت نظر به اهمیتی که به صنعت و صنعت گری و کارگری داده میشود راه ترقی و شکوفایی را می بینیم.

و این حقیقت و قی روشن گردید که چند تن از صنعت گران این رشته درباره صنعت سفال سازی برای ما معلومات داد که در این اواخر توجه جدی در قسمت بهبود صنعت سفال سازی از نظر کیفیت و کمیت و زندگی صنعت گران طرف دولت خلقی مامدول میشود. ظروف سفالین که دارای لعاب جلا دار اند و بیشتر به ظروف استانی معروف است و در تمام نقاط کشور از آن استفاده بعمل می آید شاهدی بر این است صنعت سفال سازی کشور ما است و بقایای این هنر از زنده است.

این ظروف سفالین نه تنها در استان های نیه میگرد بلکه در تمام ولایات افغانستان ساختن آن رواج دارد و لیکن استایل نظریه نزدیکی به پایتخت بیشتر شهرت کسب نموده است.

ظروف سفالین که در این ناحیه تاریخی و زیبا ساخته میشود زیبایی خود را هنوز حفظ کرده است و امروز هیچ جها نگر دی نیست که از کشور ما دیدن کند و از ظروف استانی استفاده ننماید. در هیچ خانه نیست که یک یا دو نمونه از این ظروف در آن نباشد.

رنگ هاییکه امروز در ظروف سفالین که توام با کاشی و طرح و دیز این های زیبا بکار برده میشود بادی از تاریخ دیرپای این هنر میدهد.

امروز که عصر ماشین است و میتوانند نفیس ترین ظروف را بسازد ولی ویژگی های این هنر دستی را ندارد. و مخصوصا که از طرف دولت خلقی مامین صنعت و دیگر صنایع تشویق و ترغیب میگردد امید زیاد است که این صنعت با ستانی کشور ما بیشتر از پیش شکوفان گردد.

را ساخت این دوره بخوبی دیده میشود. اسلوب معنوی سفال سازی در نیمه دوم قرن چاردهم ادا به یافت اما ظروف این عصر از نگاه جنسیت با ظروف پیشتر قابل مقایسه نبوده یعنی ظروف سفالی که در قرن سیزده و اوایل قرن چارده ساخته میشده است بهتر تر و عالی تر بوده است. یکی دیگر از خصوصیات صنعت سفال سازی این دوره ترسیم اشکال انسان و مناظر زندگی روزانه و الفسانه ها و حکایات قدیمی روی کاشی و ظروفی است که بشیوه خیلی زیبا ترسیم شده است.

سفال موزائیک

در قرن ۱۴ میلادی یک نوع سفال دیگر یعنی سفال موزائیک رواج شد. این طریقه قطعات کوچک بشکل و اندازه های مختلف بریده شده و با گچ روی ظروف سفالین به اشکال مختلف نصب و تزیین میشد. اگر چه این شیوه قبلا در زمان سلجوقیان رواج داشت ولی در قرن چارده بیشتر انکشاف نمود. صنعت سفال سازی دوره تیموریان هرات قرن ۱۵

از ظروف سفالین این دوره نمونه های زیادی بدست نیامده است اما از آنچه بدست آمده میرساند که مانند سابق از طرز عمل و طرح های تزیین دوره مغولی استفاده میشده است و برعکس این صنعت چندان انکشاف نکرده. سیر فهارسی را پیموده است. اما کاشی کاری در این زمان روبه تحول بوده و این دوره شاهد این حقیقت است که صنعت کاشی سازی که بیشتر برای ساختمان ها بکار میرفت بیشتر مروج بوده است.

صنعت سفال سازی (قرن شانزده تا هجری) : صنعت سفال سازی این دوره را بصورت عموم میتوان به دودسته یا گروپ تقسیم کرد.

دسته اول دارای اسلوب تزیینی خاص این دوره است که دروفایه کتابها میثانور هاونقش و نگارقالین ها ومنسوجات آن عصر دیده میشود.

دسته دوم آن هاست که از ظروف چینی دوره مینگ تقلید شده است.

صنعت نقاشی جلا دار در ظروف سفالین که در قرن پانزدهم رو با نعطاط رفته بود در قرن ۱۶ تا ۱۸ دوباره رونق گرفت. یک نوع سفال این دوره بنام کو با چه معروف است.

کابا چه منطقه است کوهستانی در دغانستان واقع قفقاز که بیشتر این صنعت در این منطقه رواج داشته است و به همین نام یاد میشود.

ظروف کو با چه را میتوان به دودسته تقسیم کرد:

دسته اول شامل ظروف سفالین است دارای طرح تزیینی رنگ سیاه با لعاب سبز یا آبی و دیگر ظروفی اند که دارای چندین رنگ و هم بدون رنگ است. بهر حال صنعت سفال سازی در کشور ما نظر به تحولات اجتماعی هر زمان گامی

دنیوی اوزاره...

سرنه رسیدنی نوی پدیده دگر نیسی.

دخود په خودی او آکا هانه په سوهه سره دیا لکتیک هغه قوتونه چی دنیوی پدی په غلبه کی مرسته کوی په دوو چولودی.

۱- پو لنیز پوه قوتونه د انقلابی نهفتونو ذهنی عوامل، اودهغو انقلابی نری لید.

۲- تو لنیز خود په خودی قوتونه دمو اده قوتونو وده اونه حل کیونکو تضادو نو زیبا تیدل او متراکم کیدل اود خلکو ورځ په ورځ زیبا تیدل تکی تجربی.

پوه عامل دنیوی پدیدی مبارزه دزی پدیدی په پوړاندی کمر ندی کوی خپله پخپله عامل دنیوی پدی دغلبی زمینه پرزی پدی پدی با ندی چمتو کوی او هغه بیا پوی کوی.

گر ندی کولو او پیادوی کولو او همدا راز په پوهه سره (آکا ها نه) او خپله پخپله ترمنځ تناسب او اندول په انقلابی پرا تیک کی دخودا مهمو مسئلو څخه شمیرل کیږی دیو هی عامل یوازی تر یوی معنی هر حل پوری کولی شی چی لاره لنه کوی خو شای چی دیو هی عامل تر اعلی حده پوری لاره لنه کوی داد پو هی جگری د انقلابی روح تا کتیک دی خو د پو هی عامل تللی کوی لای هر څه چی وغوازی سرنه ورسوی. وخت په کار دی وخت ددی دپاره چی نوی پدیده پوره او لازمه تجربه تر لاسه کوی دزی پدیدی مستی مستی

تولنه دنیوی بریالیتوب په لزوم با ندی پوه شی او اعتقاد پری و کوی. په خپله پخپله وړاندی تگ با ندی اتکا کول پور تکیسم او رینو ریمیم دی او بس. داکارد خود په خودی په پوړاندی کمر نش دغوړه عالی ده. همدا راز یوا ځی د پو هی عامل بانندی په پوهه گر ندی کول با ندی په ذهنی عامل بانندی اتکا حادثه غو ښتل بلیکسیم او افکار دیسم په پوړاندی خفاسته اوسیاسی او انشوریم دی او بس دلته ټول اهمیت پدی کیدی چی عیا رزینو نه

مساله بنام...

و قتی که این مطلب رازن برادریم گف اصل موضوع روشن شد و پس از تحقیق در این مورد بالاخره آشکار گردید که واقعا آن جوان نابکار برای اینکه از هر دوانقام کشیده باشد نقشه طرح نموده و دختری دیگری را که از آشنایان او بود و تصادفا در همان موسسه کار میکرد که برادریم در آن جا مصروف کار بود. با همکاری آن دختر، ذهن همسر برادریم را نسبت به شوهرش مغشوش ساخت و با این کارش می خواست عقده را که از او بدست گرفته بود خالی کند و به اصطلاح بایک تیر دوشان زند. و شواهد هم طوری بود که همسر برادریم به تعقیب شوهرش بر دازد و موضوع را از شوهرش پنهان سازد.

بنا بر چی دد غو ددید و تر منځ دیا لکتیکی تنا سب په پام کی و مانی اوپه معینه مرحله کی دعهده قطب په کشفولو دپوهی داکا هانه او خود په

خودی قطبونو ترمنځ بریالی وی. بنا بر چی و گورو پخپله محیط اوتولنه کومی غو ښتی مطرح کوی بنایی چی د هغو څرگندو لارو څخه چی تولنه پخپله هنی ته وده ورکوی داکا ها نه هد قوتو خوا نه پو ژو. دا کتو بر دستر انقلاب ستر لاریود پدی هکله داسی وایی: «سور هغه وخت کولی نشو، اداره وکړو چی هغه څخه چی خلک بی درک کوی په ښه توگه بیان کړو. بنایی چی تاجر پدی عنصر یعنی تنوریک اصول له څر گند عنصر یعنی دخلکو غوښتنی سره یو ځای کړو، دخلکو غو ښتنی د خلکو روح، اود دخلکو چمتو والی د انقلابی شعا روڼو دپاره معیار دی نه شاته تگ اویا ډیر وړاندی تگ».

په لری کی ډیر وختونه انقلابی جنبه دنیو قطبونو یعنی دخود په خودی او د پو هی عامل تر منځ دتنا سب او اندول د لاسه ساتلو له کبله د سکنا ریمیم او مانی کندی ته لویدلی دی.

زموږ دخلقی گوند لاریوونی چی په ساده ژبه ویل کیږی دیور تنیو تئو ریکو. اصولو تشریح ده. بنایی چی د مبارزی په څپانده سمندر کی د قطب نما په تو گره دخلقی گوند د لاریو وټو څخه گټه واخو که نه د انحراف کندی ته لو پسر و وړاندی د مرقی او پرو لیری تئو ریک لاند کوی او او عملی کولو په اور وړاندی د افغانستان دخلکو ددمو کرا تیک گوند دزده کړو دپوره زده کولو او هضمولو په لور.

ربانده دی وی دپرو لیری ایدیا لوژی یازموږ دعصر پر مخ تلونکی ایدیا لوژی سور او ویاوولی بیرغ. ژوندی دی وی د افغانستان خلک بریالی دی وی د نور پرمخت انقلاب پیادوی او بریالی دی وی د افغانستان دخلکو دموکراتیک گوند (دهیواد دکار مری طبقی مخکښ)

برادریم نیز که از همه جایی خبر بود بهمان اینکه همسرش به او خیانت میکند روز بروز زندگی برایش غیر قابل تحمل می گردید. تا اینکه حقیقت آشکار شد و آنها توانستند که به اشتباه همدیگر و به سؤ ذهن های همدیگر پی ببرند.

خوب جوانان عزیز! این بود نمونه از زندگی دوجوان که ناخود آگاه بدون اینکه آنها بخواهند حیات آرام خانوادگی شان دستخوش بازیچه یکی دو جوان پرنده قرار میگرفت. برای اینکه در زندگی ما و شما نیز از این نوع اتفاقات رونما نگردد بایست مؤ ذهن های بی جا وی مورد را از خود و خانواده خود دور سازیم و اگر احیانا به این نوع مشکلی سرچار شدیم باید بدون پرده پوشی و پنهان نگه داشتن و دردل قرار دادن آثار بر میان گذاشته و ضمنا در پی علاج آن براییم تا زندگی آرام و سعادت باری داشته باشیم.

ورزش در ولايات...



گوشه یی از تمرینات باسکتبال لیسه نسوان مرکز کندز

این در مسابقات قهرمانی ولایت کندزیم
هوازی به کسب کپ قهرمانی مسابقات
سکتبال گردیده است. اما چون شرایط
بسیار برای ما قحط مساعد ندره که جهت
بافتن با سکتبال بالیسه های مرکز سکتبال
کرم، هرگاه امکانات و زمینه چنین مسابقات
نیست آماده کرده ماهران حاضریم با تیم
ی مرکز مسابقه نمایم.

بفرزیه بونستانی، میخوام نظر شمارادر
نقش ورزش در تربیه سالم جوانان
بهم، آیا شما خصوصیات یسکتایم خوب
ورزشکار خوب را چگونه بررسی می نمایند؟
ورزش از دوران بسیار قدیم در بین
مجم بشری وجود داشته و با تکامل جامعه
تکامل را پیرومده است. پس انسانها
کدام قدیم به اهمیت و کیفیت ورزش پی
میرند.

ورزش در رشد فیزیکی جسم، توانایی و
رومندی، ایجاد اراده و تربیت انسانها
در جامعه نیازمند است.

بقيه در صفحه ۴۶

کم خوابی، بد خوابی...

بسی نواز ثلث افراد بد خواب سریشه بد
خوابی با فشار های روحی دارند. اگر این
گروه بیدار خوابان مشکلات ونواقص زاده
بیماری های فزیولوژیکی و جسمی دارند
بیماری های گونه گون، و برخی دیگر منشأ
بیماری های روان جسمی دارند. و باقی ریشه
بوابل نامعلوم دارند. گاهی هم برابریم ها
پسوکی بوده به خرابی بشر، در همگونی زمان
به بستر رفتن یا تغییر بستر ارتباط دارد.
امروزه بقیین ثابت شده است که درد های
عظمی، بیماری های کلیه بالاخص (پویرمی)
مکون (نیم سری)، اختلالات تیر ایس و
جراحت خواب را برهم می زنند.

چه باید کرد؟
۱- آنچه محرک است از خود دور کنید.
۲- شب غذای سبک و زودخیم بخورید.
۳- از خوردن ادویه های ضد اشتها جدا
بجورید.
۴- وقتیکه به بستر می روید از نوشیدن
چای و قهوه اجتناب کنید.

۵- قبل از بستر رفتن افکار ناآرام باطالعه
و رسیدن موسیقی و دیدن پروگرام تلویزیون
مبطل و آرام کنید.
۶- وقتی خواب به سراغ تان آمد با آن
بمیره نکنید.

۷- نیم ساعت قبل از رفتن به بستر خواب
یک کلاس شیر گرم بنوشید.
۸- بستر است همیشه پنجره اطاق خواب
تان اندکی باز باشد تا هوای پاک و سالم
وارد اطاق شود.

۹- قبل از خواب دوش آب سرد بگیریید.
۱۰- تشنگی های نرم را فور بپازاید زیرا
تشنگی نرم خستگی جسمی به همراه دارد.
بسر مناسب خوابیدن بدون بالش روی تشنگ
نسباً سخت است. از خوردن سالی اطفال
ناآرامی عادت دهید که بدون بالش بخوابند.

۷- کتف، طرز ونوعیت نخیلات واهی
بیمار در بسترش.
با دریافت منشأ بیدار خوابی که قدم اول
تشخیص بد خوابی است میتوان به آسانی به
تداوی آن دست یافت.
اما شما خواننده عزیز که در حال ایسن
متن را مطالعه می کنید و به شما خواب نمی
آید فوراً برخیزید و به این تازه ترین شیوه
عمل کنید. این روش مدتشن (خلسه روانی)
نامدارد و توسط داکتر رابسون ابداع شده
است.

برودی اعجازین دستور را برای دست یابی
خواب آرام درک خواهید کرد. برای ابتکار:
۱- در محیط آرام و ساکت روی یک آرام
چوکی بنشینید و با میتوانی روی تخت خواب
تان دراز بکشید.

بقيه در صفحه ۴۳

نقش کود کستان...

تادرین آوان که مرحله بهبود و رشد فوام
پذیری شخصیت اطفال است توجه جسدی
مبطل گردد.

در کود کستان ها آنچه که باید در نظر
گرفته شود آن است که چنان سلوک و رویه
با اطفال صورت بگیرد که این سلوک و رفتار
مربون اثرات نیک به اطفال به جا گذاشته
و آنها را با روحیه همکاری، اجتماعی بار آورده
و روحیات فردگرایی را از ریشه و اساس در
پرومده رشد شخصیت اطفال در همین زمان
ناپود و محو سازند. درین آوان تلاش
به عمل آید تا در اطفال روحیه پشت کمر،
احتیاط و ممانعت خلق گردد تا بتوانند در آینده
با مسائل حاد و جدیدی که روبرو میشوند با
ممانعت و خونسردی مقابله نمایند و برودی تحت
تأثیر پدیده های ناگوار فرو نروند.

قرار داشتند در کود کستان ها جهت تعلیم
و تربیه شامل گردیده، این اطفال تعلیم و
تربیه کافی دریافت نموده باعورین مربوط
و روان شناسان بعد از معاینه و تشخیص لازم
چنین نظر دارند که تعلیم و تربیه اطفال در
چنین مرحله سنگت تهداب رشد و نمسوی
شخصیت و کرکتر آنها را بنیان گذاری می
نماید در همین آوان است که پرومده رشد
شخصیت اطفال در نهاد آنها رویه پیسودی
و تکامل میگذارد و هرگونه تأثیرات خارجی
در روان آنها تأثیرات عمده و به سزایی را
می گذارد، متخصصین همچنین اظهار عقیده
نموده اند که درین زمان پرومده رشد شخصیت
اطفال همچون موم است که به آسانی تأثیرات
در آن حک میگردد روی این لحاظ لازم است

نقش زبان مادری...

اطلاق میگردد هر دو عملیه را مشابه میبندارند. یعنی انکشاف ذهنی و تعلیم و تربیه را هر دو بر تفکر ارتباطی و عادت متکی می باشد. و به این ترتیب در این تیوری تعلیم و تربیه و انکشاف ذهنی مترادف یکدیگر اند.

تیوری سوم که روانشناسی گشتالت از آن نمایندگی میکند تیوریهای فوق را با هم آشتی میدهد و در عین زمان نقایض هر کدام را اصلاح مینماید. به اساس این تیوری هم انکشاف ذهنی شامل دو قسمت است: نخستی و آموزش، این دو جنبه انکشاف ذهنی با هم مرتبط میباشد. نخستی يك عضو به طرز کار آن بستگی دارد که از طریق آموزش و تمرین بهتر میشود. نخستی هم به نوبه خود فرصت های جدیدی را برای آموزش میسر میسازد. همچنان مزیت دیگر این تیوری این است که عملیه آموزش خودش خود عبارت از ساختن ساختمانهای جدید و بهتر کردن و اصلاح ساختمانهای کهنه میباشد. همچنان در این تیوری تعلیم و تربیه و انکشاف ذهنی رابطه زمانی دارد به این معنی که چون تعلیم در يك ساحه میتواند به ساحه های دیگر فکر طفل انتقال نموده آنرا در باره تنظیم نماید، ممکن است نه تنها به تعقیب آن بیاید با همراهی اش کند بلکه قبل از آن واقع شود و آنرا بهتر سازد. بنابر همین علت است که تدریس مضامین مانند ریاضی، خواندن و نوشتن، گرامر، ساینس و اجتماعیات قوای ذهنی طفل را انکشاف میدهد و این عملیه از يك سلسله مهارتها و معلوماتی میباشد که طفل در هر مقسمون کسب مینماید. تذکر این مطلب که خاصا انسان مادری در صیقل کردن مفاهیم نقش فوق العاده سازی می کند در خور اهمیت است.

تحقیقاتی که در زمینه ارتباط انکشاف ذهنی و تعلیم و تربیه صورت گرفته نکات آتی را خاطر نشان میسازد:

در شروع مکتب قوای ذهنی طفل به نخستی لازم نمیرسیده باشد. چنانچه دیده میشود که در طفولیت نوشتن نسبت به گفتار در سن کسانی خود از شش تا هفت ماه عقب میماند. این از آن جهت است که پیشرفت در نوشتن عین همان مراحل تکامل گفتار را طی نمیکند. نوشتن يك مهارت جداگانه است که از گفتار نه تنها در مواد و ساختمان بلکه در طرز کار نیز فرق مینماید. گفتار از اصوات ساخته شده. اما نوشتن از حروف در گفتار طفل در باره تربیت اصوات فکری نمی کند اما در گفتار مجبور است این کار را انجام دهد. در گفتار شنونده حاضر است اما در نوشتار موجود نیست؟ در گفتار جملات میتواند کوتاه و ساده باشد چه فرینه استفاده از حرکات و غیره همه مطلب گوینده را به درستی افاده مینماید. اما در نوشتن چنین نیست نسبت طفل باید برای اضافه مطلب زیاد بنویسد و هر جنبه موضوع را تشریح و توضیح کند. بناء نوشتن نسبت به گفتار برای طفل بسیار مشکل تر میباشد. خصوصیت مجرد بودن نوشتن متشکله ترین جنبه آموختن آنرا برای طفل تشکیل میدهد.

آماده قرا گرفتن مفاهیم علمی در مکتب گردد. قوای ذهنی طفل با فرا گرفتن مفاهیم در مضامین گرامر، نوشتن، ریاضی و ساینس و اجتماعیات یکجا انکشاف و تکامل می نماید و بالاخره به مراحل عالی تفکر میرسد.

درجه این مراحل انکشافی ذهنی که به کمک مضامین مکتب و تدریس صورت میگیرد نقش زبان مادری فوق العاده مهم است به وسیله همه آموزش در مراحل اول همین زبان مادری طفل میباشد.

درباره ارتباط زمانی تعلیم و انکشاف ذهنی: تعلیم و تربیه قبل از انکشاف قوای ذهنی می آید. یعنی قوای ذهنی در اثر تعلیم و تربیه انکشاف میکند. طفل باید اول بعضی مهارتها و عادات را در يك ساحه بیاموزد تا بتواند آنرا آگاهانه و عمدی تطبیق کند.

هرچوقت تعلیم و تربیه ذهنی یکسان انکشاف نمی کند چه بعضا این دو با هم موازی پیش میروند و گاهی هم یکدیگر را قطع میکنند.

انگیزه های نوشتن مجرد است مستلزم تحسینات بیشتری بوده از محیط طفل بسدور میباشد. بر علاوه نوشتن ایجاب تحلیل و تجزیه عمدی را مینماید. بنابر همین مغلق بودن نوشتن است که گفته میشود طفل در آغاز آماده آموختن آن به معنای صحیح آن نمیشاند و در این مرحله صرف بر مبادی آن اکتفا میشود. در مضامین ریاضی، گرامر، ساینس و اجتماعیات نیز قوای ذهنی طفل در شروع مکتب به نخستی لازم نمیرسیده باشد اما به تدریج بواسطه تدریس مفاهیم علمی این مضامین قوای ذهنی طفل انکشاف میکند و مراحل عالی تفکر را می بینماید و بالاخره شگرفان میشود.

خلاصه اینکه این نظریه درست نیست که اول باید قوای ذهنی طفل انکشافی کند تا

به یاد و بود...

نبود و مشکلات وارده به زندگی را نادیده انگاشت، فقر و تهی دستی نتوانست بر عزم و ولادتش در کسب معرفت خدشه وارد سازد و مانع پیشرفت و رشد معنوی عینی در امر درك پدیده های علمی گردد. چنانکه بیان کار و تلاش را دستک است عینی در مدرسه ای غیر عرب رسا نداده این واقعیت است که چگونگی دانش آموز و تیر با محرومیت بیش از حد در جاده بی انتهای دانش مصفا گام می گوید و تلخی های نا سازگار حیات طبقاتی را با اسلوب خاص هنر مددی شکل می بخشد. او می گوید:

«در سالهای اولی که من در شهر بخارا بودم مردم (با ستثنای بعضی کسان) خصوصاً ملاهای (متعصب) به من به نظر بدست مینگر بستند و با آهنگ تحقیر آمیز مرا صحرایی می نامیدند».

سرما می شد و توأم با برهنگی و تنگدستی خاطره دیگر یست که گویند بی از روزگار عینی را در مدرسه ای غیر عرب مینمایند: «... طلبه های بی که اقتدار مادی داشتند، جاهه های سیر پخته را قبت به قبت (قات در قات) پوشیده مسخی (نوعی پای پوش مبوزه مانند که یکجا با کلو ش در موسم سرما پوشیده میشود...) را با پیتا به (پای تابه پشمین به پا کرده بر ای (تکرار) می پر آمدند».

(... اما بی مسخی می مر بسیار عذاب میداد، و باهایم تارس تارس کفیده زمین سخت دندان کشتی کرده شده برین میشد در روزهای برف و باران وقتی که به کویچه یابروی مدرسه برآیم، درون کفشم پر از برف و آب میشد و از کفیدگی های پایم گو یا که با کار در چاک کرده با شنید خون شاییده می رفت...

استاد ص عینی در سنین شایاب به مطالعه ای عمیق در علوم ادبی پرداخت و دامنه ی مطالعات خویش را وسیعاً گسترش بخشید. شغل نویسنده گی را برگزید

و با تیوری سالم فکری بر قلم دست توانایی پیدا کرد. تا آنجا که ابتکار آفرینش سبک تازه نویسنده گی را در ادبیات تا جنگ بدست آورد و در ردیف سایر پیشاهنگان و بنیادگر آن ریا لیسم اجتماعی کشور شوراه نظیر مورمی، داستایوسکی، تولستوی و دیگران بر سر زبانها افتاد.

عینی در نگارش دواثر معروفش (داستان ادینه) و یادداشت (شیوه نویسنده ادبیات تا جنگی رواج و تکامل داد. و با خلش آثار علمی، ادبی و تحقیقی بحث شاعر و نویسنده ی ریکارد شک تا جنگ شوروی مقام والوشا بخ یافت و نویسنده گان جوان چون چالاکرامی و جلیل رحبسم، آخنداف، نورسون زاده و تنی چند اداه دهنده گان راستین راه عینی در ایجاد آثار هنری و ادبی گردیدند.

استاد عبداللین (عینی) يك چهره ادبی خلق تا جنگ شوروی، متفکر برجسته و شخصیت در حد کمال شناخته شده شده نزدیک به ما، در شرق معاصر است. خصال ارزنده و انسان دوستی او را میتوان از لای اندیشه ها و افکار سالم انقلابی اش بدرستی دریافت. زیرا عینی زاده روزگارانی بوده است که فقر و سیاه روزی به همتو عاشق سخت بیداد میکرد و توده های عظیم انسانی جهت رهایی از استبداد زمان، در کشتی و مبارزه دایمی می بوده اند.

تاریخ سالهای قبل از انقلاب کبیر اکبر، تسلط قبو دا لیم پوشیده را با سیاست وسیطره امیران مستبد منفته و نیز بیدادگری عمال تزار را در سالهای نزدیک به انقلاب نشان میدهد، که در آنجا ساخت ناهنگون طبقاتی و مناسبات درد انگیز اجتماعی زمان عینی بدرستی مشهود است.

درچنان احوال عینی با نشر و اشاعه ی اشعار و نوشته های انقلابی در بسی افتضاح دستگاه حاکمه برآمد. و نقش مؤثری را در روشنگری اذهان خلق بازی کرده مبارزه بی امان خویش را تا کمال پیروزی ادامه داد. ص عینی به زنده گی نا بسامان کسبه کاران شهرهای وقت بخارا آشنا بسود از اندوه سنگین کلبه نشینان روستایی

دلیل این امر این است که هر کدام این پروگرام و ترکیب خاصی دارد. مثلاً مراحل مختلف تدریس ریاضی ممکن است در انکشاف ذهنی طفل ارزش مساوی نداشته باشد چه بعضا طی کردن چند عملیه تدریسی در فهمیدن طفل آنقدر ها مؤثر و نمیکردد. اما بعدها در عملیه پنجم مثل آن چیزی در گوش طفل به صدا درآمد و وی قاعده عمومی را می فهمد. این البته مورد همان يك طفل درست است و بعضی

آنها بمثابة يك فورمول عمومی بکار برده از اینجاست که گفته میشود تعلیم و تربیه قبل از انکشاف ذهنی می آید. یعنی در مضامین مکتب در انکشاف ذهنی طفل کمک میکند و یکی در آموختن دیگر معاونت و فعالیت های روانی که مضامین مختلف تحریک آنها کمک مینماید بصورت عملیه پیچیده کلی عرض اقدام مینماید.

درك عمیق داشت و چهره های استخوانی و شلاق خورده دهانان فقر زده را خیره

ما هرا نه تصویری میکرد. عینی بجرم دفاع از حقوق و آزادی ها خلق میهنش بر ضد اربابان و سبأ کار خشم امیران منفته را بر افروخت. متعصب دغل و روحانی مشربانی و البته دستگاه امارت در پی آزارش دست پیدا داد تا آنکه روزی به حکم امیر عالیجناب منفته به هفتاد ضربیه ی شلاق و زندان محکوم گردید.

اما افکار وطنپرستانه ی عینی هر چه بیشتر در دلها راه می یافت و بر مقام گرامش می افزود پیروزی انقلاب اکبر و آزادی و رحمت کسان در اتحاد شوروی، الهام بخش عینی در ایجاد آثار فراوان ادبی و سیاسی و مبارزه یست گردید. چنانکه وی با استقبال بی شائبه از تحول بزرگ تاریخ در آن خطه رباعی ذیل را انشاد نمود:

این خانه زخشت کهنه انداخته ام دروی خشتی زفته گان ساخته ام تا اصل زمان ما بداند که من يك عمر جوانی به چه ره باخته ام نوشته های پر محتوی (عینی) در شکر هنری خاص آن از احساس پاک و نیرو عاظمی انسان مشحون است، پرده از روی واقعیت های زندگی بر میدارد سرگشته تاجک کم بغل، مرگ سود خوار، جلادان بخارا، حکامه های غلامان و صد ها مقاله ی تحقیقی دیگر غنای ادبی و برومندی الکا عینی را نمایان میسازد.

صد رالدین عینی در سرودن شعر از مکتب ادبی هند پیروی میکرد، ارادتمند پیدا بود و طرز او را در اندای غزل بکار میبرد. مطالعات تحقیقی استاد بر امون شخصیت های ادبی گذشته چون رودکی، فردوسی، سعدی، بیدل، علی شیر نوابی و غیره خوانندگی زیاد درجهان پیدا کرده اند طوری که جوهر سرفرچیک نویسنده برجسته و کمالست چکوسلوواکی می نویسد: (عینی نه تنها نویسنده شما بلکه نویسنده ما هم هست کتاب های او برای ما نه تنها منبع بیشتر و معرفت بلکه کتاب درسی هم هستند...

کسات

دلای صناعی و له لاری

په ترڅ کې ښکلو هنرونه په داسې دصالت سره پوره هم اغنګی ولری ناکلی نوکی په ترتیب سره دښکلو هنرونو دودۍ توکمونه ورګړی چې دښوروی اتحاد دیلایلو شویده چی ۱۹۸۰ کال داپریل دمیاشتی اوزباتی پراختیا په باب دوه نړیوالوړ کښل-جمهوریتونو دخلکو دکلتور او فرهنگ په لومړیو ورځوکی دکیف اومسکو په ښارو- پونه جوړ اوپرا نسل شی *



را ښکاره شو . هغه یوه ستندره له ځانه سره وبله : (داسان زده ترڅو چی غم و نه وینی نسی کو لای چه څوک پری گران شی) دهغه آس په کراری او منظمه قد مو نو په وړ اندی روان و سر نسی ښو راوه اوپهلوی آوازنی ساهکښله گڼوژرنی په هوا کیدل او وروسته بیا د هغه ښکلی زین په آرام حرکت سره دهغه تر غاړی پوری را کښته کیده سپور په ښه او استادانه ډول سره په زین نامت و سرتی را پورته کلاه او آسمان ته یی چه یی شمیره ستورو په ښکلی خلا سترگونه پکښی وهل کتسل او وروړونی سندری و یلی په یوه لاس نی دآس جلب په لاس کی نیولی و او بل لاس نی د سندری په آواز چه وبله یی دخل ختچر په لاستی واهه . (زما زده ... ولی زای؟) راځه چه له یوبل سره مینه ولرو ...

سپین زیری غاښو نه چیچل او کرارکرار نی توپک دزوی دقاتل خوانه چی دسپور مسی رڼا رو ښا نه کړی وو ، نیوه . عجیبی خوشحال لی نی زده غښو د . غو ښتل یی چه چیغه کړی ، په قاتل باندی ورتوب کړی اوهغه په خپلو غاښو نو قوی قوی کړی .

هبله من و ، دغه ځوان چه ښخی نسی له مینی نه بیخوده کیری و څو روی زوی نی (وانو) هغه ته ورته و .

ما کسیم ورو ورو له ځانه سره و یل (په زین باندی څویره ښه نامت یی ... یوه نیبه صبرو کړه ... یوڅه لانورهم رانزدی شه ... لغتی)

یو څه لانور هم را نزدی شه ... لغتی! سپور هم مخ په وړاندی را روان و او هم نی د سندری و یلو ته دوام ور کلاه . (که هغه هم له خپله هوده واوړی . اوله مو نی سره خیانت و کړی . په دریمې پسی ورځو! ...)

یو ځا ما کسیم دیشو په چټکی دتیری له شانته دلاری منځ ته وروالت او آس مخه نسی ونیوله . یوه ناره نیو کړه په ولاړه نسی نیبه ونیو له او چیغه نی کړه .

(گامارجو با (رومانوزه) گامارجو بسا

په گرجی ژبه د سلام معنی لری (... ښه په لاس را غلی لغتی سر په ...)

آس ته به وا نی لکه په مردک چه ویشل شوی وی نابیره په ډیرو حست و تو ریداو په دوو ښو ودرید سپاره یوه وحشیا نه چیغه له څو لی ووستله دآس له ښو لاندی چه کوی ډیری پرتی وی خود ته ورولسو-یدلی اوبه ډیر و پسی له شا آس له سپاره سره یو ځای چه ټینگ نی په غاړه پوری مښتی و په خواشینو دڅو د تل ته ورو لوید سپین زیری حتی د ماشی دراکشولو وخت هم ونه شو موندلای:

توپک نی کښته کړ ، لاس نی خپل تندی ته چه په یو لړ څر رنگه ویشیا نو یو ښلی و وړ وړاودلاری ترڅنای پوری لاړ د څوړ

کوم پځ نه اوریدل کیده .
سپین زیری ما کسیم وروویل .
بالاخره داسی و شوه : ...

او توپک نی په اوزه وا چا وه اسوبلی نی وکښی وروسته له هغه یی توپک په ځمکه کښیښود په گو تڼ و شو او په لوړ آواز نی وو یل .

(زما خدا به! له دی امله چه اجازه دی را نه کړه چه زما لاسو نه زما دد ښمن په نایاکو وینو ناولی شی اودهغه په څو ډله ورا چو لودی جزا ورکړه ، ډیر شکر و نه درته کوم ! اوس هغه ټکر ټکر شوی دی شکر له تا څخه ای زما خدا به ! وروسته له هغه سپین زیری په لاردهی شو او غرونو ته ور وخت . دهغه لوړ اندام چه دسپو زمی په وړانگو پوښل شوی و ډیر ښکلی معلوم-میده . دتوپک فولادی میل نی په ښکلی څلار ښیده . سپین زیری په کرا ری اوبه آرامی گا مو نو له یوی تیری نه بلی تیری

تورو خوت اویس له څو غودی ددی تیرو و په منځ کی ورک شو . دیشو پځ نی هم څو شیبی و اوریدل شو او وروسته له هغه له منځه لاړ .
غولم شیان دیر گت په چو پتیا کس تاوشوه بس دسیند د بید وږغ دی چوپتیا نه ساه ور ښله . دسپو زمی وړا نگی دو نو دپاڼو او ځانگو له منځه چه دتیر و پسه منځ کی ولاړی وی په لاری باندی رالویدلی او دپوه جال په شان سیوری نی چو ډ ووه اوکله چه به باد وږو کس حرکت دی څا تگو ته ور کلاه دا سیوری ته به وا نی لکه ساه چه لری په لاری باندی منځ اوشانه تلل ...
فقط یو ځل بیا دو رو سنی ځل لپاره له هغه ځایه له تیاره خو په یو کمز وری پځ را پورته شو داد چیغی او د آس دښمنی پځ وچه له تیر نو کو تیر و سره د ټکریدو په سبب ټکر ټکر شوی و .

واژه های سیاسی...

تصادف متعددی جامعه ای سرمایه داری در آنست که این تولید اجتماعی شده در تصرف خصوصی سرمایه داران است. و سود های کلان حاصل از این تولید مائینی غلبه ییم بچیب سرمایه داران می رود. این تصاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی نمک یا تصرف چنانکه گفتیم تصاد اساسی سرمایه داری است و یکی از مظاهر این تصاد آنست که در یک موسسه صنعتی جداگانه امر تولید و اقتصاد منظم و از روی نقشه اداره می شود و لی به معیاس سرمایه جامعه تولید سرمایه داری تابع اداره و شکل و تقشی هماهنگ نیست لذا در آن هرج و مرج تولید حکمفرماست.

یکی دیگر از مظاهر این تصاد عبارتست از تصاد بین گرایش تولید به بسط بیکران از سویی و امکانات محدود مصرفی توده های وسیع خلق از طرفی که بعثت فقر خود قادر نیستند هندی محصولات تولید شده را بخرند. این امر موجب پیدایش بحران اضافه تولید می شود و به پیدایش و افزایش سپاه بیکاران می انجامد.

یکی دیگر از مظاهر تصاد اساسی جامعه ی سرمایه داری نبرد بورژوازی و پروتاریاست که سرانجام بوقوع انقلاب سوسیالیستی و بروزی آن منجر می گردد.

بورژوازی برای حفظ نظام سرمایه داری، تحکیم و تخلید آن از تمام دستگاه رولنسا (دولت، سیاست، حقوق، ایدئولوژی، هنر، علم و فلسفه و غیره) بنحو وسیعی استفاده می کند، بادی حربی حمله و زور می کوشد

مبارزات طبقاتی را با سرکوب ویا منحرف کند و زوال محتوم خود را به عقب میاندازد. قانون اساسی وقعه ای محر که تولید سرمایه داری قانون اضافه ارزش است. کار کارگر مزدگیر علاوه بر ارزش نیروی کار که بصورت مستمر بخود کارگر می رسد، ارزش بیشتری ایجاد می کند که برای بایگان بصورت سود بدست سرمایه دار می رسد. این قسمت، ارزش اضافی نام دارد و اساس استثمار طبقه ی کارگر در جامعه ی سرمایه داری و منبع ثروت سرمایه داران را تشکیل میدهد. در دوران سرمایه داری کارگر ظاهرا آزاد و مالک نیروی کار خود است ولی او مجبور است برای ادامه ای زندگی نیروی کار خود را به سرمایه داری که دارای وسایل تولید است، بفروشد. درین دوران صاحبان صنایع، مالکین و بازرگانان، بانکداران و کولاه ها (روسا نشینان سرمایه دار) که بهره کشانند، کارگران مزدگیر و دهقانان زحمت کش را استثمار می کنند.

دولت سرمایه داری صرف نظر از شکل خود از دموکراسی بورژوازی گرفته تا انواع دیکتاتوری های نظامی فاشیستی، در هر حال آلت تسلط بر کار و حامی و مدافع استثمار - گرانست تمام رولنای جامعه، سیاسی، قضایی، هنری، فلسفی و غیره در خدمت و حفظ این استثمار قرار دارد. طبقات اصلی در دوران سرمایه داری بطوریکه گفتیم عبارتند از سرمایه دار ها و کارگران.

سرمایه داری از نظر تکامل جامعه بشری نسبت به فئودالیزم دوران مرفی تر است. بدین معنی که بوقع خود مندهایی را که در مقابل رشد نیرو های تولیدی وجود داشت برطرف کرده و جامعه را بجلو برد.

سرمایه داری خود بطور عینی شالوده ای نابودی خویش را بریزی می کند، زیرا خصلت اجتماعی تولید، مالکیت اجتماعی بروسایل تولید را طلب میکند. در اثر این تصاد اساسی است که هرج و مرج و بحران اقتصادی پیدا می شود. تقاضا و قدرت پرداخت جامعه از بسط دامنه ای تولید عقب می ماند، بحران ورکود صنعتی هر چند یکبار تولید کنندگان کوچکتر را بیش از پیش به ورشکستگی می کشاند، وضع طبقه ای کارگر و توده های زحمت کش بطور نسی و گاه حتی بطور مطلق بدتر می شود. با رشد سرمایه داری استثمار و حشیانه تروم جلانه تر می گردد. دهقانان خانه خراب و غنا صر ورشکست شده ای خورده بورژوازی برتیا فرونی می یابد، ظلم نا برابری اجتماعی، اخلاقی طبقاتی وستم علمی شدید می شود، جنگهای غارتگرانه، آلام و مصائب فراوانی برای زحمت کشان بهار می آورد.

راه حل تمام این مشکلات جز براه انداختن تصاد اساسی جامعه ای سرمایه داری یعنی ایجاد جامعه ای سوسیالیستی بر پایه های مالکیت اجتماعی بروسایل تولید میسر نیست. ماهیت سرمایه داری و وضع پروتاریا در جامعه طبقه ی کارگر را بمبارزه با بورژوازی می کشاند. تاریخ سرمایه داری تاریخ مبارزه ای بر امان طبقاتی بین پروتاریا و بورژوازی است که منطبق با قوانین رشد جامعه و از مهمترین سرچشمه های تکامل سرمایه داریست.

بقیه صفحه ۴۷

دینستخوا و بلو خو...

مانه کید و نکو مبارزو ملاتر کیری او کوی بی. هر کال دستبلی به نیمه نیمه دینستخوا - نستان ورخ دخاصو مراسمو او خلئی مارشونو به وسیله دینستخوا و بلو خو وروو به ملاتر لما نخل گیری.

دور دستر خلقی انقلاب به بریا لی کیدو سره چی میا سی قدرت بی دانگر بی ی استعمار دگود کیا نو او نوکرانو یعنی دناور - داود له غداری کور نی خجه دافغان - نستان زیار ایستو نکو خلکو او د هغوی به نمایندگی دافغانستان خلکو دمو کرا تیک گو ند (دهواد د کارگری طبقه ی محکمن) نه ولیر داوه دینستخوا و بلو خو وروو به خجه دافغانستان ملاتر انقلابیو واقعی محوی پیدا کره او دینستخوا و بلو خو بر وسیله بانندی د یخو انبو قاسد و او ار تجا عی رژیو نو میا سی سو دا گر یو او عوام غو لسو - نکوسیاستو نو نه دتسل له یاره خاتمه ور کر شو. دافغانستان دمو کرا تیک جمهوری دولت د خپل سوله غو یتو لکسی سیاست له مخی (دینستخوا و بلو خو خلکسو دخیلی آزادی بر اساس او د تاریخی سوابقو بر بسط دافغانستان ددموکراتیک جمهوری او با کستان تر منخ دمو له ایزو منا هیو او خبرو ایزو له لاری دهغوی

سرمایه داری پس از آنکه نیرو های مؤلده بمیزان عظیمی رشد داد خود به بزرگترین مانع پیشرفت جامعه مبدل می شود. اگر قرن بیستم، این قرن رشد عظیم نیرو ها مؤلده و تکامل علم و فن، هنوز به فقر صد ها میلیون نفر پایان نداده و وفور نعم مادی و معنوی را برای هندی افراد اولی زمین ناهمین نکرده، گناه آن فقط بگردن سرمایه داری است. تصادم روز افزون بین نیرو های مؤلده و مناسبات تولیدی بوجود در مقابل بشریت وظیفه ای آزاد ساختن نیرو های پرتسوان مؤلده ای آفریده ای انسانرا از بند اسارت مناسبات سرمایه داری قرار داده است. تا این نیرو ها دست آورد ها در خیر وصلاح جامعه مورد استفاده قرار گیرد.

وظیفه ای بزرگ و رسالت تاریخی پروتاریا آنست که برای همیشه استثمار را براندازد، سرمایه داری را نابود کند، جامعه ای بدون طبقات را پدید آورد. در این بیکار پروتاریا می تواند و باید تمام توده های ز حشکت را که از نظام سرمایه داری بتنگ آمده است مشکل سازد و برای ازین بردن استثمار سرمایه داری و ساختن جامعه ای نوین رهبری کند. سرمایه داری از دو مرحله ی عمده گذشته است.

اول: سرمایه داری ما قبل انحصار. دوم: سرمایه داری انحصاری یا امپریالیزم. شاخص دوران سرمایه داری ما قبل انحصار عبارتست از وجود رقابت آزاد. و شاخص دوران سرمایه داری انحصاری عبارتست از پیدایش انحصار ها (مونوپل ها) امپریالیزم از اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم پدید شده و متروپول های عمده ای آن در امریکای شمالی، اروپای غربی و جاپان است. اکنون

دینی مسئلی حل کو او نه د خپلو انقلابی و طبقه یه اما سی کر یتو کی خای ور کوی اوپه دی لاره کی نه ستی کیدو نکسی هلی خللی کوی خود پاکستان د ارتجاعیسی محافلو د ملی ضد او خلقی ضد بالسیواو دور له دستر خلقی انقلاب خجه د و بر ی به نسبت دافغانستان ددمو کرا تیک جمهوریت بر خلاف دهغوی دجا ثنا نه تو طئو او وسله ایزو مداخلو له امله داعلی خللی کومی مثبتی نتیجی نه دی رسید لی.

دافغانستان زیار ایستونکو خلکود ناور دیر تمین او بی ساری انقلاب به بریالی کولو سره نه یوازی له دینستخوا و بلو خو وروو به خجه دافغانستان ملاتر نه انقلابی او واقعی معیوم وروو با ینه بلکی د آمیابه زره کی بی یوه داسی سره دپوه بلسه کره چی دهغی بلو شی دقوی نری زیار - ایستونکو او په تیره بیازمون دینستخوا و بلو - خو وروو اود پاکستان نورو ترستم لاندی ملیتو نو نه د هغوی دآزادی غو یتو نکسی مبارزی دبری لار روپنا نه کوی.

زموږ پښتانه او بلو خ وروونه اود پاکستان قول مترقی او سوله غو یتو نکي قو تو نه نه یوازی د پښتو اوبلو خو د ملی مسئلی به هکله دافغانستان ددمو کرا تیک جمهوری دولت ددریخ ملاتر کوی بلکی د پو لسو هغو انقلابی اقداما تو ینه هر کلی کر ی چی

سرمایه داری انحصاری امپریالیستی در برخی از کشور های رشد یافته اروپا، امریکا و جاپان وارد مرحله ی سرمایه داری انحصاری دولتی شده است. سرمایه داری انحصاری دولتی عبارتست از اتحاد انحصار ها و دولت بورژوازی در یک مکانیزم واحد.

در این دوران بخش دولتی و مصرف دولتی بسط می یابد و امور اقتصادی از طریق برنامه گذاری و سرمایه گذاری و تخصیص اعتبارات دولتی و اجرا پیش بینی های اقتصادی بوسیله ی دستگاه دولتی تنظیم و کنترل می شود. برای مبارزه ای اقتصادی علیه سوسیالیزم و مقاومت در مقابل جنبش کارگری توحید بازار اقتصادی و تولید صنعتی انجام

می گیرد. در این دوران نظامی کردن اقتصاد جای بخصوص و بی سابقه ای را احراز میکند و بخش مهم از درآمد ملی صرف مخارج نظامی و جنگهای بزرگ و کوچک، ایجاد پایگاهها و نگهداشتن نیروی مسلح میگردد. ولی علی الرغم هر تغییری طبیعت و ماهیت اقتصادی، اجتماع سرمایه داری دگرگون نشده است. از دوران انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتوبر، سرمایه داری وارد بحران عمومی خود شده که سیاست و اقتصاد و ایدئولوژی آنرا در بر می گیرد و عرصه ی تسلط او در جهان دیمدم تنگتر می شود. سیستم سوسیالیستی جهانی پیدا شده و شرایط درجه جا برای زوای سرمایه داری دیمدم مساعدتر می گردد. رهبر بزرگ پروتاریای جهان در اثر خود بنام «کابیتال» و رهبر انقلاب کبیر اکتوبر در اثر خود بنام «امپریالیزم» بنابه بالاترین مرحله ی سرمایه داری این دو مرحله ی عمده ی بسط سرمایه داری را مورد تحلیل علمی قرار داده اند.

دور دزنخیر ما توو نکي انقلاب دبری خجه بیاترین ورخی پوری دافغانستان دزیادایستو - نکو خلکو به گته زموږ د خلقی دولت لخوا عملی شوی و عملی گیری.

دینستخوا و بلو خو وروو تو په ختگ کی دپاکستان قول هغه مترقی قوتو نه او ترستم لاندی ولسو نه چی دهر راز تو لیر او ملی ستم به خلاف مبارزه کوی دور له دستر خلقی انقلاب خجه الهام اخلی اوله هغه خجه ددفاع په سنگر کی ولادی.

موږ با ور لرو چی دینستخوا و بلو خو د قهر ما نا نه آزادی غو یتو نکو مبارزو به نتیجه کی به چی دافغانستان دقوی ز با ر ایستو نکو خلکو د وروو ملیوی ملاتر او د سیمی او نری دآزادی غو یتو نکو او سو له خو یتو و نکو هیواد و او قولو ز یار ایستو نکو خلکو یو ستون ور سره دی زموږ پښتانه او بلو خ وروونه خپلو قولسو ملی او تو لیزو حقو قو نه ورسییری او لکه جردافغانستان خلک دور د دستر انقلاب به

برکت دیوه پتمن او هوسا ژوند خاوند انشول پښتانه او بلو خ وروونه به هم دخیلو لسه ستو ما نه کیدو نکو قهر مانانه مبارزو به نتیجه کی استعمار، استثمار او امپریالیزم نه تاریخی ماته ور کړی او دیوه خپلواک او پتمن ژوند بنسټ به گڼیږدی.

معالجات خانگی

ندای با ادویه مدرن مفید تر و مشهورتر است و بر علاوه تهیه آن نیز ارزانتر بوده و پول زیاد لازم ندارد.

طور مثال: بسیاری از جوشانده های گیاهی را که مردم هنگام ریزش و سر فیه میخورند، بهر از دوا های قوی آنتی بیوتیک هایست که دکتران بمریضان خویش توصیه میکنند. این جوشانده معمولاً از جوش دادن گل ختمی سفید، عناب، زوف و زیره سفید ساخته می شود.

این جوشانده علاوه برآنکه مفید واقع میشود، و برای رفع سرماخوردگی کمک میکند، خطرات بعدی هم ندارد.

مرغ دشتی

مقاومت مسئول در بلغا ریا از دو سال به اینطرف حالا موفق گردیده اند در قصبه «تولبوکهن» مجادله مخصوصی را علیه حشره مضر گندم توسط مرغ دشتی رویکار نما یند. مرغ های دشتی در هفت منطقه جنگل که در آنها این حشرات به پیمانه زیاد موجود است و شرایط زیاده گری برای شان مساعد میباشد تقسیم شده اند متخصصین توانسته اند دردهن یکی از یمن مرغ های دشتی در مناطقی فوق از سی تاجیل دانه حشره را در یک روز حساب نما یند لهذا میتوانیم فرض کنیم که یک مرغ دشتی به تنهایی میتواند یک ایکر زمین را از شر حشرات مضر نجات دهد. بر علاوه مرغ های دشتی سایر حشرات مضر را نیز از بین میبرند بدون آنکه به نبات زرغ شده کدام ضرری برسانند در حال حاضر در قصبه «تولبوکهن» بیش از پنجاه هزار مرغ دشتی وجود دارد که از آنها درمزارع زراعتی غرض از بین بردن حشرات مضر استفاده میشود.



مدیر مسئول: شیر محمد کاوه
معاون: محمد زمان نیکرایی
امیر چاپ: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر: ۲۶۸۱۹

مطبعه دولتی

د کلینیک مرگ یا...

به علمی مطبوعه آثار کی داسی خبری نه خیاره شوی چه دزده دوا نموده مساز بواسطه د زده دریو نه خور سا غنه وروسته اور-گار نیزم بیر ته را ژوندی شویده. دلته یو بل سوال پیدا کیری چه ایا د بیر ته را ژوندی کو لو په مقابل کی عکس العمل شته؟

په خواب کی ویل کیری چه پد غسه هکله عمومی مثل شوی نظر په شته.

دیر مختلف اصول لونه شته چه د هغو پر اساس په دقیقه تو گه تثبیت کړو چه ما غزه داسی بیر کیری چه بیر ته نشی ژوندی کیدای که جبری داسی پېشه واقع شوی نو هغه وخت انسان ته شخصیت نشو وایلی ځکه چه نور د تفکر قدرت له لاسه ور کړی وی. زه پخپل خان او نه په بهاندنسی محیط باندی پوهیدلای شوی. مگر که جبری د تو مو پی عریض دپاره مصدو عی تنفس تسامین او دزده فعالیت یسی اداره شوی کو لای شوی د خور کا لو دپاره ژوندی پاتی شوی.

دغه (ژوندی) ته مونږ درسیم او روا چه اساس انسان وایو خو هغه نور شخصیت ندی.

دلته سوال پیدا کیری آیا ریا لیمای سیون ته چه داسی غمجنی پېشی منځ ته راوړی کوم ضرورت شته؟

باید وویل شوی چه دیر پوهان دالازم بولی چه په بی اطمینا نه شرا یطو کی په شدید دول ناروغ مړینی ته راکش کړی چهز دلته یومثال راوړم:

خو موده مخکی د لندن دچا رینگ کروس د رو غتون داکتر سیمیر س هغه داکتران وغندل چی که خه پوهیزی چی ناروغ له ژوند و تللی د ژوند دپاره نه لای مجا د له کوی.

دیو ناروغ وضعیت د عملیات نه وروسته (چه د سرطان دارو غی له امله عملیات شوی و) خراب شو او په لسه ور خد

او س پوره پنځلس کاله کیری چه دمسکو دنیو رو لوزی په انستیتوت کی یوه ناروغه بستری ده چی دهغی دتنفسی مرکز فعالیت له منځه تللی او نو موږی ناروغ نشی کولای چه بېله مصدو عی تنفس څخه یوه دقیقه هم ژوند و کړی، خو دغه ناروغه انسان شخصیت دی ځکه چه د هغه شعور په خپل نورمال حالت ساتل شوی. او نو موږی ناروغ کتابونه لولسی، رادیو اوری او

تلویز یون موږی. چه دغه ناروغ ته داسی ژوند ورکول چه کولای شوی خنسی کارو نه هم سرته ورسوی د شو روی طب دستر و بریالیتو یوو یوه غوره نمونه ده. یوه بله خبره هم شته چه زه لای با یریداد کړم هغه مفده او ددیرو پیسو په مقابل کی ددای ده. چه په زیاترو هیوادو نو کی دریا ینهاسیون څخه وروسته باید رو غتون ته دو مړه پیسی چه دا پانل یست د عملیات د فیس څخه په سلها و ځلی زیات دی وړه کړی.

طبیعی دی چه پدا سی شرایطو کیسی بیر ته ژوندی کیدل د پولی مسا یلو سره تړل شوی.

له نیکه مرغه په شوروی اتحاد کی دغه پرو بلم د ناروغ دیسو سره تړل شوی نده. اوریا زهاسیون دعادی ددای په دول هر هغه چاته اجرا کیری چه ورته اړوی.

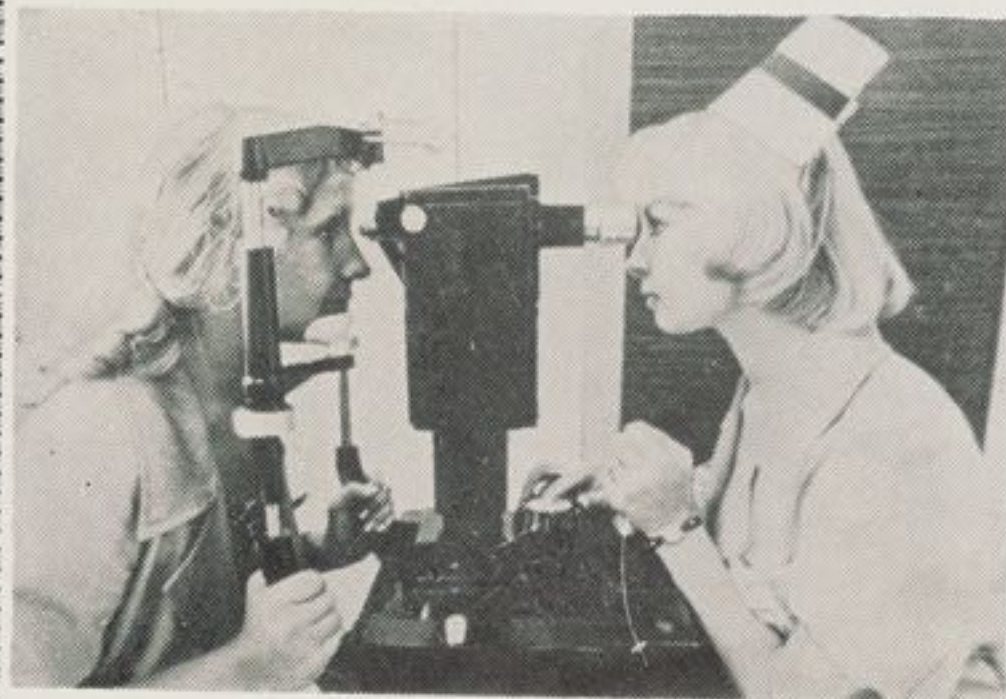
زمو لږ په وخت کی دوی د مصدو عی جریان دستگا وی، مصدو عی، پښتور گسی مصدو عی زده او نور کولای شوی دانسا ناو ژوند ته نجات ورکړی. لدی کبله دیر خلک داسی پو ښتی دایه څه نتیجه ورکړی که جبری په نږدی راتلو نکی وخت کی دا امکان پیدا شوی چه پخپله ما غزه ژوندی وساتل شوی او د بدن نور اړو گارو نه په مصدو عی سمیتو نو پدل شوی؟

په وړکتوب کی می دالکساندریلا یفرو خیالی رومان چه (دیروفسور داوویل سر) په نامه یا دیری ولوست چه دغسی حالت په کی داسی خپل شوی و په را تلونکی وخت کی دغسی خیال باقی کولای شوی واقعیت جامه واغونډی او دغسی پرو بلمونه دحسل وړدی.

کله کله حتی لوی لوی متخصصان وائی چی یوازی دمغزو په ژوندی پاتی کیوسره که څه هم نور اور گا نیز موږه (غرو) خپل نور مال حالت له لاسه ورکړی وی قناعت کیدای شوی.

تاسی کولای شوی ما ته محافظه کار وواپی خوزه دغه نظرونه تا لیدوم او وایم انسان هغه وخت شخصیت دی چه نه یوا ځی دهغه ماغزه ژوندی وی بلکی د خپل چا بیر یا ل سره اړیکی ولری. مونږ مړه کیدونکی یو او دا باید د عینی واقعیت په څیرو منو مړینه کتبه طبیعی او دپس مخکښ ضروری عامل دی او بیله دی نه د مخکی پرمخ هو مو سمپنسی (متعد ن انسان) نشی پیدا کیدای.

د مرگ ضرورت دپه نظر کی نیولو سره باید ټول کونښتونه دی ته راوگرځو و چی دهر یوه دپاره هغه شرایط آماده شوی چی دهغه د مقام سره پنا تی تر څو و کولای شوی د خپل شخصیت ټولی شتمنی وسپری او دژوند خو شحالی تی مدام ملگری وی او د داکترانو له مېهو وظیفو څخه یوه داده چه له یوی خوا د ناروغانو سره دوظیفی مسلك او جدا نی سپېڅلتیا له مخی شریفا نه او نیک سلوک و کاندی او له بلی خواد دهغو نارغیو دعواملو دمخنیوی لپاره لازمی لاری جاری و لتوی.



د طبی معایناتو یوه څنډه



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library